

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ نامه انقلاب



پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

« شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ »

« صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی »

« مدیر مسئول: دکتر محسن بهشتی سرشت »

« سردبیر: دکتر علیرضا ملائی توانی »

« دبیر اجرایی: دکتر حمید بصیرت منش »

« کارشناس نشریه: دکتر توران منصوری »

« ویراستار: حمید بصیرت منش، اعظم سلیمانی »

« صفحه آرا و طراح جلد: زهرا شیرخان زاده »

« شماره: ۱-۲ »

« نشانی دفتر فصلنامه »

تهران: اتوبان تهران - قم، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

« لیتوگرافی، چاپ، صحافی »

مؤسسه چاپ و نشر عروج (تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹۶، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳)

« کد پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱ »

« صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴ »

« دورنویس: ۵۵۲۳۵۶۶۱ »

« تلفن: ۵۱۰۸۵۰۲۲ »

« وب سایت اینترنتی »

<http://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir> »

« پست الکترونیکی »

tarikhnameh1@gmail.com

این فصلنامه هم چنین از طریق پایگاه های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می باشد:

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پرتال جامع علوم انسانی

سامانه اطلاعات پژوهشی ایران

سیویلیکا

پایگاه مجلات تخصصی نور

هیئت تحریریه:

فاطمه طباطبائی

دانشیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

غلامحسین زرگری نژاد

استاد دانشگاه تهران

محسن بهشتی سرشت

دانشیار دانشگاه بین المللی قزوین

علیرضا ملائی توانی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی

اسماعیل حسن زاده

دانشیار دانشگاه الزهرا

مرتضی نورائی

استاد دانشگاه اصفهان

محمد مهدی مرادی خلج

دانشیار دانشگاه شیراز

محمدرضا علم

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

محمدرضا طالبان

دانشیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

سید صدرالدین موسوی جشنی

دانشیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

حمید بصیرت منش

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

سید محمود سادات

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

محسن سراج

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

راهنمای نویسندگان

شرایط پذیرش مقاله

۱. مقالات با موضوع تاریخ انقلاب اسلامی مبتنی بر اسناد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. مقالات باید پژوهشی، علمی و مستند باشد.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم BLotus 14 و حداکثر در ۸۰۰۰ کلمه تهیه گردد. مطالب لاتین با قلم Times New Roman 12 تایپ شود.
۲. چکیده ساختاریافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، هدف، روش تحقیق و نتیجه‌گیری باشد. پنج تا هشت واژه کلیدی برای مقاله تهیه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. نگارش متن مقاله بر اساس دستور خط فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی صورت گیرد.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیمان‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر گردد.
۶. ملاک ارجاع‌دهی برای تهیه فهرست منابع، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

- ۶-۱- برای ارجاع‌دهی از الگوی زیر استفاده شود:
- **کتاب:** (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر، شماره جلد، شماره صفحه یا صفحات).
- **مقاله:** (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، ماه یا فصل انتشار، شماره صفحه یا صفحات).
- **اسناد:** (سرواژه فارسی پایگاه آرشیوی مندرج در پایین همین صفحه، شماره سند، شماره صفحه).*
- **پایان‌نامه:** (نام خانوادگی دانشجو، سال دفاع، شماره صفحه یا صفحات).
- **روزنامه:** (در صورتی که منبع مورد استفاده مقاله است به شیوه مقاله ارجاع داده شود و اگر خبر یا مطلب دیگری است به صورت (نام روزنامه (ایتالیک)، شماره روزنامه (تاریخ)، شماره صفحه یا صفحات).
- **مصاحبه:** (نام خانوادگی مصاحبه‌شونده، ذکر واژه مصاحبه). تاریخ مصاحبه.
- ۶-۲- برای تنظیم فهرست منابع از الگو و ترتیب زیر استفاده شود:
- **اسناد:** نام کامل پایگاه آرشیوی (سرواژه پایگاه آرشیوی)، شماره اسناد (ترتیب ریاضی اسناد رعایت شود).
- **کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده. (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت بلد و ایتالیک). (شماره جلد به عنوان مثال ج ۱). (ذکر نوبت چاپ به صورت ج ۱). (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح یا کوششگر، ذکر واژه مترجم، مصحح یا کوششگر). محل انتشار: نام ناشر (همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت شود).

※کوتاه‌نوشت‌ها

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مَتما (motamā): موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده. (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». (نام و نام خانوادگی مترجم، ذکر واژه مترجم). نام نشریه (به صورت بلد و ایتالیک)، سال یا دوره انتشار (شماره نشریه)، شماره صفحات مقاله به عنوان مثال ۱۴-۲۸ ص. (همین ترتیب در مورد مقالات لاتین نیز رعایت گردد).

- **مجموعه مقاله‌ها:** نام خانوادگی، نام نویسنده. (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله» در عنوان مجموعه مقاله (به صورت بلد و ایتالیک). (نام و نام خانوادگی کوششگر، ذکر واژه کوششگر). محل نشر: ناشر.

- **روزنامه:** عنوان روزنامه (به صورت بولد و ایتالیک)، شماره مسلسل روزنامه، (تاریخ روزنامه).

- **پایان نامه:** نام خانوادگی، نام نویسنده. (تاریخ انتشار). «عنوان پایان نامه»، (مقطع پایان نامه و رشته تحصیلی)، نام دانشگاه، نام دانشکده.

- **مصاحبه:** نام خانوادگی مصاحبه شونده، نام. (تاریخ مصاحبه). محل مصاحبه.

- **منابع اینترنتی:** نام خانوادگی، نام. «عنوان مطلب اخذ شده». (تاریخ اخذ مطلب) از نشانی کامل سایت. (چنانچه مطلب اخذ شده لاتین است به جای واژه از، واژه from استفاده شود).

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد نمی‌شوند.
۵. دریافت مقالات از طریق سامانه tarikname.ri-khomeini.ac.ir صورت می‌گیرد.

فهرست مطالب

سال ششم / شماره ۲-۱، شماره پیاپی ۱۲-۱۱ / مهر ۱۴۰۱

۹

انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی شهر قزوین در جریان انقلاب اسلامی
مسعود آدینه‌وند

۳۵

نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب ۱۳۵۷ (با تکیه بر حاشیه‌نشینان شهر تهران)
حمید بصیرت‌مثنی - انسیه باصری

۵۹

تعامل نخست‌وزیران دهه ۳۰ با مرجعیت قم: با تأکید بر اقدامات علی‌امینی
رحیم روح‌بخش‌الله‌آباد

۸۳

فعالیت‌های فخرالدین حجازی در مطبوعات خراسان طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰
سید محمدجواد قربی

۱۱۷

بررسی انتقادی معرفی شیخ شبیر خاقانی در پژوهش‌های تاریخ انقلاب اسلامی
مهدی قنواتی

۱۳۹

تبیین مواضع علما و روحانیون نسبت به لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶
توران منصوری

۱۶۱

نقد و بررسی کتاب ملت و حاکمیت، خاطرات دکتر کاظم ودیعی
سید محمود سادات بیدگلی

انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی شهر قزوین در جریان انقلاب اسلامی

مسعود آدینه‌وند

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر و کارشناس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

masoud.adineh66@yahoo.com

چکیده: نهضت اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های اجتماعی قرن بیستم به رهبری آیت‌الله خمینی به پیروزی رسید. در جریان این نهضت ایدئولوژیک و دینی، روحانیت و دیگر اقشار کشگر جامعه همچون بازاریان و قشر تحصیل کرده در نقاط مختلف کشور نقش پررنگی در پیش‌راندن مبارزات و اجرای پیام‌های انقلابی داشتند. شهر قزوین یکی از مراکزی به شمار می‌رفت که هم دارای صبغه مذهبی فراوان بود و هم مبارزان سرشناسی در آنجا به فعالیت بر ضد حاکمیت پهلوی اشتغال داشتند، لذا انجمن‌های مختلفی در دو دهه پایانی این رژیم در این شهر تأسیس و به فعالیت پرداختند. هدف این مقاله، معرفی این نهادها، نحوه شکل‌گیری و محل برگزاری جلسات و نوع عملکرد آنها در سال‌های نهضت اسلامی است. این نوشتار با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و مصاحبه درصدد پاسخ به این سؤال است که علل و روند تشکیل محافل سیاسی - مذهبی شهر قزوین در سال‌های نهضت اسلامی چه بود و در دو دهه پایانی حکومت پهلوی چه اقداماتی کردند؟ فرض بر آن است که در پی سختگیری‌های حکومت پهلوی بر مخالفان، در شهرهای مختلف از جمله قزوین انجمن‌ها و هیأت‌های مذهبی با گام نهادن در مسیر انقلاب، انجام کارکردهای فرهنگی و آشنا کردن نسل جوان با جنبه‌هایی از آموزه‌های مذهبی به حمایت از نهضت اسلامی و جذب بسیاری از مردم به جرگه مخالفان با رژیم پهلوی یاری رساندند.

کلیدواژه‌ها: نهضت اسلامی، قزوین، هیأت‌های مذهبی، فعالیت‌های دینی، امام

خمینی.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نهضت اسلامی، فراگیری آن در سطح کشور بود. یکی از کانون‌ها و مراکز انقلابی، شهر قزوین به شمار می‌رفت که نقش بسزایی در نهضت اسلامی ایفا کرد و میزان مصیبت و خرابی در آن زیاد بود. مصداق این مدعا، علاوه بر وجود روحانیت سرشناس و ابلاغ و اجرای فتواها و پیام‌های زعيم انقلاب و اعلامیه‌های دیگر، شکل‌گیری و عملکرد انجمن‌ها و محافل انقلابی و برگزاری جلسات مختلف در منازل شخصی و اماکن مذهبی و غیره است آن هم در شرایطی که فعالیت آنها در نظارت مأموران ساواک، نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم پهلوی بود. تعدادی از مبارزان و رهبران سیاسی - مذهبی این شهر که در ابتدای دهه ۴۰ و آغاز نهضت امام خمینی به حمایت از او پرداخته بودند، در مراحل مختلف نهضت اسلامی پیام‌رسان رهبر انقلاب به مردم بودند. در دو دهه ۴۰ و ۵۰ با تشکیل هیأت‌ها و انجمن‌های سیاسی - مذهبی و انقلابی در قزوین، جمع زیادی از مردم این شهر را با ماهیت رژیم پهلوی و نهضت اسلامی آشنا کرد. بدون شک بخش مهمی از فراگیر شدن مبارزات و زنده نگه داشتن یاد و خاطره رهبر و پیام انقلاب اسلامی در این شهر، نتیجه فعالیت همین انجمن‌ها و تشکلهای بود؛ تشکلهایی مانند هیأت متوسلین به طفلان مسلم یا جوانان متوسل به طفلان مسلم، جلسات انتقاد، هیأت فیض بخش جوانان حسینی قزوین، کانون ناشرین حق، مجمع ادبی/علمی و اسلامی جوانان قزوین که بیشتر مردان در آن حضور داشتند و هیأت/انجمن دوشیزگان حضرت زینب(س)، هیأت/انجمن بنی فاطمه که عمدتاً با حضور زنان و دوشیزگان فعالیت می‌کرد. در جلسات این انجمن‌ها به موضوعات مهم فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی و ارتباط آن با نهضت اسلامی پرداخته می‌شد و با انتقاد از وضعیت عمومی جامعه و کشور، به چالش‌هایی که برای رژیم پهلوی ایجاد شده بود، دامن می‌زدند. با توجه به نقش پررنگی که این تشکلهای و انجمن‌های مردمی و خودجوش در روند مبارزه و دفاع از حرکت انقلابی امام خمینی و فراگیر شدن مبارزات مردمی داشتند، توجه به شکل‌گیری و عملکرد انجمن‌های مذکور، امری ضروری به نظر می‌رسد. گوشه‌ای از تلاش‌ها و داستان سختی‌ها و فشارهایی که طرفداران نهضت اسلامی تحمل می‌کردند، با اطلاع از روند تأسیس، هیأت مؤسسين، اقدامات و فعالیت‌های انجام شده، محل برگزاری و ماهیت جلسات این گروه‌ها و انجمن‌ها مشخص می‌شود.

پیشینه تحقیق

درباره تاریخ تحولات انقلاب اسلامی در شهر قزوین تاکنون آثار زیادی ارائه شده است؛ از جمله روزشمار انقلاب اسلامی قزوین به کوشش علی شیرخانی و اسناد/انقلاب اسلامی استان قزوین به همت مرکز اسناد ریاست جمهوری. این دو کتاب در واقع بازنویسی اسناد ساواک و شهربانی در ارتباط با تحولات انقلاب اسلامی در شهر قزوین است و فاقد دسته‌بندی مطالب و تحلیل محتوای اسناد است و به صورت پراکنده گزارش‌هایی از این جلسات و ماهیت این انجمن‌ها به دست داده است. کتاب مساجد قزوین به روایت اسناد ساواک، اسناد آیت‌الله هادی باریک‌بین، زندگینامه قدرت‌الله چگینی از دیگر منابعی است که بر پایه اسناد ساواک گردآوری شده‌اند. سلوکی در پروا: گذری بر حیات سیاسی و اجتماعی آیت‌الله حاج شیخ هادی باریک‌بین عنوان کتابی است که به تازگی به قلم مسعود آتشگران تدوین شده است. در این منابع، به صورت گذرا و پراکنده به برخی از انجمن‌ها و نوع فعالیت آنها در سال‌های نهضت اسلامی اشاره شده است. باین حال، موضوع انجمن‌های سیاسی و مذهبی شهر قزوین و نقش و عملکرد آنها در مبارزات انقلابی و حمایت از نهضت روحانیت در پژوهش مستقلی بررسی نشده است. مقاله حاضر در زمینه شناخت و معرفی انجمن‌ها و هیأت‌های طرفدار نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی پژوهش مستقلی است که بر اساس اسناد، خاطرات و مصاحبه با برخی کنشگران انقلاب اسلامی شهر قزوین نوشته شده است.

هیأت متوسلین به طفلان مسلم یا جوانان متوسل به طفلان مسلم

نحوه تأسیس و گردانندگان

نخستین انجمن و تشکل سیاسی - مذهبی که در جریان مبارزات نهضت اسلامی در شهر قزوین به وجود آمد و فعالیت‌های منظم و متعددی در آموزش آیین اسلام و مبارزه در این مکتب انجام داد، تشکل موسوم به هیأت متوسلین به طفلان مسلم یا جوانان متوسل به طفلان مسلم بود. با تبعید امام خمینی، طرفداران او به روش‌های مختلف همچون برپایی جلسات و محافل سیاسی - مذهبی به رغم تلاش حکومت برای فراموشی نام و یاد او، به دفاع از مواضع ایشان پرداختند. این تشکل از اولین انجمن‌های طرفدار نهضت اسلامی در شهر قزوین به شمار می‌رفت که جلسات آن به صورت هفتگی و سیار در مساجد و

خانه‌های مبارزان برگزار می‌شد. طبق گزارش رئیس ساواک قزوین در سال ۱۳۴۴ هیأت متوسلین به طفلان مسلم به سرپرستی دو نفر به اسامی محمود میزبان و رضا یزدان‌پناه ناظم دبستان رزبان قزوین تشکیل شد. این هیأت به‌طور هفتگی و سیار جلسات خود را منعقد و به نشر احکام مذهبی می‌پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۴۴۸). بدین ترتیب، مؤسسان این هیأت محمود میزبان روحانی و رضا یزدان‌پناه معلم و مفسر قرآن بودند و همکاری این دو مؤسس روحانی و فرهنگی به‌خوبی نشان‌دهنده تعامل و ارتباط نزدیک بین مبارزان مسجد و مدرسه است و تشکل مذکور، ترکیبی از ائتلاف و تعامل بین این دو قشر به شمار می‌رفت.

رضا یزدان‌پناه به‌تنهایی همه کارها را انجام می‌داد و مدیریت جلسات را بر عهده داشت و خودش را واقعاً وقف کرده بود و شاید هفته‌ای یک‌شب هم در خانه نبود (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۰). مردم از لحاظ مذهبی و پایبندی به اصول و مسائل اعتقادی خیلی قبولش داشتند. یزدان‌پناه فردی متدین و مذهبی بود که حتی در مراسم عروسی شرکت نمی‌کرد. به همین مناسبت وقتی از ایشان برای جشن عروسی پسر دعوت کردم، عذرخواهی کرد و گفت کادو هم تقدیم می‌کند؛ اما به مراسم نمی‌آید؛ یعنی بسیار آدم معتقد و پایبندی بودند (توکل، مصاحبه شخصی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

محل برگزاری جلسات و ماهیت شرکت‌کنندگان

با توجه به انسداد فضای سیاسی و نظارت شدید دستگاه‌ها و نهادهای اطلاعاتی - انتظامی بر فعالیت مراکز و نیروهای مخالف رژیم در سال‌های آغازین نهضت اسلامی در شهر قزوین، هیأت متوسلین به طفلان مسلم در ابتدا جلسات خود را به‌صورت غیرمستقیم و به دور از چشم مأموران رژیم برگزاری می‌کرد. جلسات این هیأت به‌صورت سیار و هفته‌ای یک‌بار در منازل و مساجد تشکیل می‌شد (آقا علیخانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۱). طبق اظهارات حاج محمد توکل از اعضای این هیأت، جلسات سیاسی و مذهبی هیأت متوسلین به طفلان مسلم شب‌های سه‌شنبه در خیابان تهران قدیم تشکیل می‌شد (توکل، مصاحبه شخصی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸). بدین ترتیب، محل برگزاری جلسات این هیأت، مساجد و منزل برخی از کنشگران و هواداران امام خمینی بود.

با تأسیس این هیأت و آغاز به کار آن، افرادی از قشرهای مختلف مردم قزوین در

جلسات آن شرکت کردند. علاوه بر روحانیون، بسیاری از محصلان هم در این هیأت عضویت داشتند. زیر نظر حاج رضا یزدان‌پناه افرادی در سنین راهنمایی و دبیرستان قرار داشتند که در جلسات هیأت به صورت فعال شرکت می‌کردند (رشوند، ۱۳۸۹، ص. ۵۹). با توجه به اهداف این هیأت و گردانندگان آن، طیف مختلفی از افراد در جلسات این هیأت شرکت می‌کردند. هدف اولیه آنها از شرکت در این هیأت، ابراز مخالفت با حکومت و دفاع از مواضع روحانیت و در رأس آنها امام خمینی بود. علاوه بر دانش‌آموزان، افرادی با سطح تحصیلات بالاتر هم به این جلسات می‌رفتند؛ از جمله مهدی یخچالیان و افرادی که بعداً از مسیر انقلاب منحرف شدند. جوانان و نوجوانان زیادی هم در این جلسات حضور پیدا می‌کردند. محمدحسین خاکساران از جمله سخنرانان این جلسات بود که درس تفسیر قرآن را ارائه می‌دادند (توکلی، ۱۳۹۸).

فعالیت‌های هیأت متوسلین به طفلان مسلم

هدف مؤسسان از تشکیل این انجمن، توجه به فعالیت‌های فرهنگی و ترویج تعالیم اسلامی و هدایت و تربیت نسل جدیدی از جوانان مؤمن و معتقد و جذب آنها به مسیر نهضت اسلامی بود. این هیأت در جلسات هفتگی خود به نشر احکام اسلامی و مذهبی و لزوم توجه به معارف اصیل اسلامی می‌پرداخت و گردانندگان آن بر برگزاری مراسم مذهبی و فرهنگی تأکید فراوانی داشتند (پورزرشکی، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹). به گفته محمد یوسف باروتی از اعضای این هیأت، رضا یزدان‌پناه در جلسات افراد جدیدالورود را خوب مورد استقبال قرار می‌داد. این هیأت روزهای جمعه، مراسم دعای ندبه را در منزل آقای اسدالله ربانی در کوچه زعفرانیه برگزار می‌کرد. بعد از ظهر هم دعای سمات خوانده می‌شد. این هیأت در شب‌های ماه مبارک رمضان، بعد از افطار در منزل یکی از اعضا و شرکت‌کنندگان مراسم دعا و مناجات و روضه‌خوانی دایر بود. این هیأت یکسری جلسات ثابت داشت و یک سری سیار که به تناوب در منازل افراد برگزار می‌شد تا ساواک نتواند مانع از برگزاری جلسات شود. هیأت متوسلین مراسم دعای کمیل را در مسجد سوخته چنار در خیابان نادری برگزاری می‌کرد (باروتی، ۱۳۹۲، صص. ۴۸-۵۰).

بخش دیگری از فعالیت‌های این هیأت، قرائت و تفسیر قرآن و تدریس اخلاق بود.

خود یزدان پناه درس اخلاق و درس‌هایی که مربوط به زندگی و شیوه رفتاری و مطالب کتاب‌های *معراج السعادة* و *نصایح* را توضیح می‌داد. برنامه سفر و انجام اردوهای زیارتی برای شرکت‌کنندگان از دیگر کارهایی بود که یزدان پناه انجام می‌داد. او معمولاً تابستان اعضای هیأت را به سفر مشهد می‌برد. در مدت اقامت در آنجا هم به‌منظور کاهش هزینه‌ها، از خیرین و هیأت‌های مذهبی مکان استراحت می‌گرفتند و معمولاً بعد از دو هفته با قطار به قزوین برمی‌گشتند (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۰).

دیگر ستون اصلی نگهدارنده این هیأت و گرداننده جلسات، محمود میزبان بود که کتاب *ولایت فقیه* امام خمینی که آن زمان به حکومت اسلامی شهرت داشت را به اعضای این هیأت آموزش می‌داد و معنا و مفهوم حکومت اسلامی و روش تشکیل آن را تشریح می‌کرد (رشوند، ۱۳۸۹، ص. ۵۹). این هیأت در اواخر دهه ۴۰ و سال‌های نخست دهه ۵۰ به شیوه‌های مختلف کار مبارزه و تبلیغات برای نهضت اسلامی را ادامه داد. به گزارش ساواک:

جلسه هیأت متوسلین به طفلان مسلم در منزل شخصی به نام ارجمندی واقع در خیابان عبید زاکانی بازارچه عبید زاکان سمت راست کوچه دوم تشکیل شد و افراد حاضر در جلسه بیشتر محصلین دبستانی و عده‌ای معمم و بازاری بودند. در این جلسه شخصی به نام حاج یوسف شیرازی ضمن یک مذاکره خصوصی اظهار داشت که او قبلاً رئیس هیأت بوده و بعداً این سمت را به یزدان پناه محول کرده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۱).

در نتیجه به مأموران ساواک دستور داده شد از ماهیت جلسات، گردانندگان، نحوه افکار و موضوع جلسات این هیأت، شرکت‌کنندگان و محل برگزاری جلسات اطلاعات کسب نمایند. علاوه بر دانش‌آموزان، بازاریان هم با این هیأت همکاری می‌کردند. این هیأت از علما و وعاظ غیربومی هم برای سخنرانی در شهر قزوین دعوت می‌کرد؛ مثلاً خزعلی، هاشمی رفسنجانی، مطهری و سید محمد موسوی خوئینی‌ها و غیره که سخنانشان برای اعضای حاضر در جلسه جذابیت خاصی داشت. رضا یزدان پناه در حضور این افراد هم در جلسات هیأت برای اعضا سخنرانی می‌کرد. در نتیجه ساواک فعالیت‌های این هیأت را زیر نظر گرفت و برخی از اعضای آن را به خاطر طرح مسائل انتقادی و دفاع

علنی از نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی دستگیر کرد (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴). دیگر گرداننده این هیأت محمود میزبان طلبه علوم دینی بود. میزبان که در شهر مقدس قم درس طلبگی می‌خواند، به قزوین می‌آمد و کارهای عقیدتی و گزینش جوانانی که می‌خواستند با هیأت مذکور همکاری و در جلسات شرکت نمایند را بر عهده می‌گرفت. او نیز برای اعضا درباره ماهیت و لزوم تشکیل حکومت اسلامی، مسئله ولایت فقیه و اهداف امام خمینی از تقابل با رژیم پهلوی بحث می‌کرد (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱).

در کنار جلسات مذهبی و فرهنگی، فعالیت سیاسی و مبارزاتی نیز در دستور کار هیأت مذکور بود و گردانندگان آن، برخی از شرکت‌کنندگان را برای کار مبارزه آماده و تربیت می‌کردند. اعضای هیأت متوسلین از نظر روحی، جسمی و اعتقادی آموزش داده می‌شدند. نماز شب، ورزش روزانه، کوهنوردی، سخنرانی، کتاب خواندن، انجام واجبات و مستحبات از جمله این دوره‌ها بود. برای اعضای هیأت، فرم‌هایی تهیه شده بود که گزارش عملکرد هفتگی هر یک از آنها باید در آن ثبت می‌شد و در پایان هفته، مسئول آموزش به بررسی این فرم‌ها می‌پرداخت. میزبان برای اعضای هیأت درس اخلاق می‌گفت. اعضا همین‌طور مراسم کتاب‌خوانی و تمرین سخنرانی می‌کردند و روی فن بیان آنها کار می‌شد و با ضبط صدا، در این زمینه از ایرادات خود مطلع می‌شدند. برخی از آنها با پای برهنه به کوه می‌رفتند و انواع سختی‌ها را به خود می‌دادند. اعلامیه‌هایی هم که از نجف به شهر قزوین می‌آمد و بررسی محتوای آنها در جلسات هیأت مطرح می‌شد (باروتی، ۱۳۹۲، صص. ۵۱ و ۵۴). هیأت طفلان مسلم ترکیبی از عقاید سیاسی - مذهبی انقلابی با گرایش به مشی مسلحانه بود و آمادگی بدنی اعضا و انجام کارهای سخت نشان می‌دهد که آنها خود را برای هر نوع واکنشی از سوی رژیم آماده کرده بودند.

در همین جلسات اخبار گروه‌های طرفدار مشی مسلحانه و فعالیت مجاهدین و چریک‌ها به اطلاع می‌رسید. متن اعلامیه‌های آنها مطرح می‌شد و به معرفی اعضا و رهبران سازمان مجاهدین می‌پرداخت. باین حال، اختلاف نظر بین رهبران و گردانندگان هیأت، باعث شد برخی اعضا برای همیشه از فعالیت‌های انقلابی صرف نظر کنند. حاج حسین پورزرشکی که با این هیأت در ارتباط بوده و رهبران آن را از نزدیک می‌شناخته، درباره اختلاف درونی هیأت متوسلین می‌گوید:

روزی پیش آقای یزدان پناه در محل کارش در مدرسه رزبان رفتیم. این زمان رابطه او با محمود میزبان به خاطر نوع و روش مبارزه، به هم خورده بود. او بعد از اختلاف با میزبان، از اینکه میزبان تعدادی از اعضای هیأت متوسلین را به عنوان مبارزه و انقلابی راستین کنار گذاشته است، اظهار ناراحتی کرد و می گفت که من نگرانم به خاطر این اختلافات، جلسات هیأت به طور کامل تعطیل شود و این اتفاق هم افتاد؛ زیرا در سال ۱۳۵۲ بسیاری از اعضا جلسه بحث و انتقاد از جمله محمود میزبان به وسیله کمیته مشترک ضدخرابکاری دستگیر و یزدان پناه یک سال بعد به جرم رهبری و مدیریت جلسات مذکور، انتقاد از وضع موجود، حمایت از امام خمینی، مسموم کردن افکار خردسالان و انحراف فکری آنها به ساوه تبعید و با تبعید او هیأت دو طفلان تعطیل شد (پورزرشکی، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

به این ترتیب، مسیر این دو شخصیت مبارز از هم جدا شد و در بدنه هیأت دو طفلان مسلم، انشعابی صورت گرفت و جلسات موسوم به «انتقاد» تشکیل شد.

هیأت انتقاد (جلسات انتقاد)

تأسیس و محل برگزاری جلسات

استقبال مردم و افزایش تعداد طرفداران نهضت اسلامی در شهر قزوین که با تأثیرپذیری از تعالیم اسلامی به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی و نقد تحولات و سیاست فرهنگی رژیم می پرداختند، بستری فراهم کرد تا کنش انقلابی و تلاش برای تداوم نهضت امام خمینی با شدت بیشتری انجام شود. فعالیت مبارزین شهر قزوین و فراهم شدن زمینه برای طرح مسائل سیاسی و مذهبی در هیأت متوسلین، بستری فراهم کرد که با الگوپذیری از آن، انجمن های دیگری در این شهر تأسیس شود. از جمله این تشکلهای، برپایی جلسات موسوم به انتقاد بود. این تشکل درواقع از بدنه هیأت متوسلین به وجود آمد و چنانکه در گزارش ساواک قزوین آمده است، چون در جلسات هیأت متوسلین امکان طرح برخی از مسائل انتقادی به مصلحت نبود، در نتیجه میزبان و یزدان پناه درصدد تشکیل جلسه دیگری که دارای نام انتقاد است، برآمده و از سال ۱۳۴۹ جلسه هفتگی موردنظر از ساعت ۱۴ الی ۱۷ در منزل رضا یزدان پناه در قزوین، خیابان تهران قدیم کوچه

شماره ۱۴ تشکیل و اعضای شرکت‌کننده موظف بودند با نوشتن مقاله، درباره اوضاع داخلی مملکت به بحث و گفتگو بپردازند. البته در خلال آن نیز رساله‌ها و جزوه‌های آیت‌الله خمینی و بعضی از کتب دیگر بین افراد، توزیع و به کار بستن عقاید ایشان به آنها سفارش می‌شد (آرشیو اسناد حوزه هنری استان قزوین، ۱۳۵۰/۱۱/۲۶، ش. س ۱-۹۲۰۰۴).

درباره نام این هیأت باید گفت گردانندگان آن اسم خاصی انتخاب نکرده بودند و در گزارش‌های ساواک به صورت هیأت انتقاد آمده است. در دیدگاه مأموران رژیم چون برخی مسائل سیاسی و اجتماعی کشور در جلسات این هیأت، مطرح و نقد می‌شد، این عنوان را روی این جلسات گذاشتند (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴). در نتیجه شدت سختگیری رژیم بر مخالفان و نظارت پلیسی بر جلسات سیاسی و مذهبی، جلسات هیأت انتقاد در منزل رهبران و مؤسسان آن برگزار می‌شد؛ ابتدا در منزل یزدان پناه و سپس در خانه علی‌تاب و محمود وحدانی در کوچه عبید زاکانی، محمود میزبان در خیابان پیغمبریه، کوچه پنجعلی، حسین ابراهیمی در خیابان سعدی، محمد یوسف باروتی در کوی شیخ‌آباد و دیگران (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵).

گردانندگان هیأت

گردانندگان این هیأت، افرادی بودند که هیأت متوسلین را به وجود آوردند و با تعطیلی آن، با احتیاط بیشتر و با گزینش اعضا به فعالیت پرداختند. طبق اظهارات باروتی از مؤسسان این هیأت، دو نوع جلسه وجود داشت؛ یکی طفلان مسلم که به صورت عمومی برگزار می‌شد و دیگر جلساتی که جنبه خصوصی داشت (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴). هزینه‌های برپایی این جلسات را اعضا به صورت داوطلبانه تأمین می‌کردند. گزارش ۶ دی ۱۳۵۰ ساواک حاکی از آن است که در این جلسات تصاویر و پیام‌های آیت‌الله خمینی از سوی گردانندگان مجلس همچون آقای تقی باروتی و وثوقیان، توزیع می‌شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۴۰۲).

موضوع جلسات هیأت انتقاد

همچنان که از اسم این هیأت برمی‌آید، موضوع کلی جلسات و مباحث آن، انتقاد از ساختار حاکمیت پهلوی بود. در این جلسات علاوه بر طرح مسائل سیاسی، به تحلیل

آثار و اندیشه‌های رهبر نهضت و توزیع آن در بین اعضا نیز پرداخته می‌شد. به گزارش ساواک، محمود یزدان پناه درباره مسائل مذهبی برای حاضرین سخن می‌گفت. بحث درباره آمار بیکاری و تعداد گرسنگان و سرمایه‌گذاری خارجیان در معادن کشور، انتقاد از برگزاری جشن‌های سلطنتی، رفتار و آداب معاشرت غیر اسلامی محمدرضا شاه و اعضای خانواده او، فساد سیستماتیک و گسترده در کشور و نفوذ استعمارگران امپریالیست در ایران از دیگر مسائلی بود که در جلسات این هیأت مطرح و مورد مذاکره قرار می‌گرفت (آرشیو اسناد مرکز حوزه هنری استان قزوین، ۱۳۵۰/۹/۱۵، ش. گ. ۲۳/۳۶۵۰). سخنرانان از اعضای شرکت کننده می‌خواستند که با انتقاد از حکومت پهلوی، ماهیت آن را برای سایر اقشار مردم توضیح دهند. در مقایسه با جلسات هیأت طفلان مسلم، در هیأت انتقاد به‌طور علنی محمدرضا شاه، خائن به مملکت معرفی می‌شد (شیرخانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۷).

در این جلسات، بر لزوم آگاه کردن مردم از اوضاع داخلی مملکت، انتقاد علنی از رژیم پهلوی و عضوگیری و افزایش تعداد اعضا تأکید می‌شد. اعضای جلسه ضمن مطالعه کتاب‌های مختلف و به‌ویژه کتاب‌ها و اعلامیه‌های انقلابی، موظف به نوشتن مقالات مختلف درباره جریان‌های مملکتی بودند (پورزرشکی، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹). علاوه بر نقد استبداد، در برخی از جلسات این انجمن به نقد استعمار و غارت ملل مستعمره نیز پرداخته می‌شد و سیاست‌های رژیم درباره جشن‌ها را به باد انتقاد گرفت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۸۴ و ۴۱۸).

در هر جلسه، چند تن از دانش‌آموزان و تحصیل کرده‌ها در تشریح اوضاع و جایگاه مبارزات و ماهیت نهضت اسلامی سخنرانی می‌کردند؛ و برخی از نشریات و اعلامیه‌های انقلابی که از تهران و قم به‌صورت مخفیانه به قزوین می‌رسید در این جلسات ردوبدل می‌شد؛ اما طرح مسائل تند انتقادی در این جلسات به‌وسیله محمود میزبان باعث شد که هیأت از ویژگی و شکل اولیه خود، یعنی برپایی جلسات مذهبی، فاصله بگیرد و بر سر مشی مبارزه و طرح مسائل در جلسات، بین رهبران اختلاف افتاد. محمود میزبان هم پس از مدتی به علت تندروی‌هایی که داشت از مرحوم یزدان پناه جدا شد و در سال ۱۳۵۲ بسیاری از اعضای جلسه و خود میزبان به‌وسیله کمیته مشترک ضد خرابکاری دستگیر و یزدان پناه هم به ساوه تبعید شد (پورزرشکی، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

میزبان با آزادی از زندان در سال ۱۳۵۴ کار مبارزه را کنار گذاشت و با خرید یک کامیون، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد و نهایتاً در سال ۱۳۵۹ در یک تصادف رانندگی در زنجان از دنیا رفت و همان‌جا نیز دفن گردید (باروتی، ۱۳۹۲، ص. ۵۷).

این اتفاق و اختلاف بین رهبران و گردانندگان هیأت، در کاهش تعداد اعضا و از بین رفتن اتحاد درونی مبارزان و از طرفی کنترل راحت‌تر ساواک نقش عمده‌ای داشت و اختلاف دیدگاه‌ها بین رهبران فکری جلسات کار هیأت را با دشواری‌ها و موانعی مواجه کرده بود. بسیاری از اینان یا زندانی شدند، یا با دیگر گروه‌ها و محافل به همکاری پرداختند و یا به کارهایی غیر از مبارزه روی آوردند. در نتیجه با رفتن یزدان پناه، اعضای هیأت پراکنده شدند و به گروه‌های دیگر پیوستند.

هیأت فیض‌بخش جوانان حسینی قزوین

تأسیس هیأت و مؤسسان

از دیگر محافل و انجمن‌های طرفدار نهضت اسلامی در شهر قزوین، تشکیلات موسوم به هیأت فیض‌بخش جوانان حسینی قزوین بود که در سال ۱۳۴۹ به وجود آمد و در کنار دیگر تشکلهای سیاسی - مذهبی به فعالیت و حمایت از نهضت اسلامی پرداخت. هیأت مؤسس آن جمعی ۷۰ نفره از مبارزین شهر قزوین همچون کاظم شکوهی، محمدحسین خاکساران و مهدی یخچالیان بودند. این کانون هم در دهه ۵۰ به تشریح اوضاع داخلی و نقد سیاست‌های رژیم به‌ویژه روابط خارجی، توزیع اعلامیه‌های انقلابی و حمایت از نهضت روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی می‌پرداخت.

جلسات هیأت مذکور ابتدا در منزل مبارزین تشکیل می‌شد و در سال‌های بعد به مساجد منتقل گردید. کاظم شکوهی در پخش اعلامیه‌های امام و تحریک مردم برای سخنرانی علیه رژیم صهیونیستی نقش مهمی داشت. محمدحسین خاکساران نیز با اقدامات فرهنگی و فراهم کردن زمینه سخنرانی شخصیت‌های مختلف مبارز در قزوین، فعالیت می‌کرد و مفسر هیأت بود. مهدی یخچالیان از دیگر افرادی بود که در مدیریت جلسات این هیأت به ایفای نقش پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۳۲۰ و ۳۲۳).

فعالیت هیأت در پیشبرد انقلاب

انگیزه تأسیس این هیأت، سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی بود. توزیع و تکثیر اعلامیه‌های امام در این کانون هم انجام می‌شد. برپایی جلسات این هیأت نظم و ترتیب زمانی مشخصی نداشت و در هر فرصتی که پیش می‌آمد، گردانندگان اقدام به این کار می‌کردند. در گزارشی از ساواک درباره این انجمن آمده است هدف از تشکیل انجمن تبلیغ دین، تعداد اعضا معمولاً ده نفر عضو ثابت و بقیه شرکت‌کننده هستند. با سایر جمعیت‌های سیاسی و مذهبی مانند هیأت قائم‌الانصار، انجمن ادبی و اسلامی جوانان ارتباط دارد. هزینه‌های جاری این هیأت، از طریق کمک‌های مالی اشخاص خیر و کسبه و بازاریان تأمین می‌شود. بیشترین نفوذ را در جوانان دارد و با برپایی جلسات سیار به تبلیغ دین می‌پردازد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۹).

این انجمن گرچه بیشتر در امور مذهبی و تفسیر قرآن فعالیت می‌کرد؛ اما برخی اعضای آن طرفدار برخورد فیزیکی و تنبیه بدنی طرفداران رژیم بودند. بعد از پایان جلسات تفسیر محمدحسین خاکساران، برخی از اعضای انجمن مانند کاظم شکوهی، مهدی یخچالیان، حسن حدادی، علی سلیمی و غیره گردهم آمده و برنامه‌ریزی می‌کردند که چه کسی را کتک بزنند (پورزرشکی، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹). با توجه به همکاری برخی از اعضای این انجمن با سازمان مجاهدین خلق، بهتر است به وضعیت فعالیت آن در شهر قزوین نظری افکنده شود.

با تأسیس سازمان مجاهدین خلق که معتقد بودند شکستن فضای امنیتی و اثبات امکان انجام عملیات نظامی علیه رژیم، از شرایط لازم برای مبارزه است و مهم‌ترین تضاد جامعه را تضاد بین توده‌ها و امپریالیست‌ها می‌دانستند (کامروا، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸)، به تدریج فکر همکاری با آن، به وسیله برخی از جوانان مذهبی که در فضای خفقان و فساد آلود جامعه به دنبال محملی برای پر کردن خلأ ناشی از مبارزه با فساد بودند، شکل گرفت. از طرفی، سازمان مجاهدین خلق تا قبل از تغییر مواضع ایدئولوژیک، طوری وانمود می‌کرد که جوان‌ها فکر می‌کردند، سازمان و مشی مبارزاتی آنها مورد تأیید آیت‌الله خمینی است (جلالیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳).

در تاریخ فعالیت‌های مبارزاتی سازمان مجاهدین تا قبل از تغییر موضع و انحراف عقیده، بسیاری از افرادی که بعدها به گروهک‌های ضدانقلاب پیوستند، در تضاد با

رژیم پهلوی و دفاع از نهضت اسلامی، صادقانه مشغول فعالیت سیاسی بودند. برخی اعضای این انجمن که بعداً از مسیر انقلاب منحرف شدند، ابتدا در راستای نهضت اسلامی فعالیت می‌کردند. افرادی همچون مهدی یخچالیان و محمد جباری قبل از انحراف عقیده سازمان، از مبارزان خوب شهر قزوین بودند به نحوی که سفته صدتومانی و دوست تومانی را به بانک برده و نقد می‌کردند و با آن اعلامیه‌های انقلابی را به چاپ می‌رساندند تا در سطح شهر، بین مردم توزیع کنند (مشاتی‌ها، مصاحبه شخصی، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

با پیدایش منافقین در اواسط دهه ۴۰ در شهر قزوین تعدادی از جوانان به آن متمایل شده و طبق دستور رهبران سازمان عمل می‌کردند. مجاهدین قزوین تا وقتی به جرگه مخالفان نهضت اسلامی نپیوسته بودند، با مدرسه سردارین به عنوان یکی از پایگاه‌های این مبارزین رفت و آمد داشتند. محمود، احمد و محمد جباری پسران حاج غلامحسین جباری از بازاریان معروف قزوین، مهدی یخچالیان، محمود میزبان و غیره از جمله این افراد بودند. شیخ نصرت‌الله انصاری^۱ دعای کمیل و ندبه را می‌خواند و خیلی از کسانی که بعداً به منافقین پیوستند، قبل از دستگیری در مراسم دعاخوانی شرکت داشتند. محمود میزبان، یخچالیان، باروتی، سلیمان نیزه‌دار، محمد جباری که افراد مذهبی بودند، قبل از رفتن به زندان به جلسات مذهبی می‌آمدند؛ اما بعد از موج اول دستگیری مجاهدین در سال پنجاه در زندان تغییر موضع دادند (موسوی، مصاحبه شخصی، سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۳۹۹).

۱. شیخ نصرت‌الله انصاری در سال ۱۳۲۰ در قریه عصمت آباد بوئین زهرا در خانواده‌ای مذهبی و متدین به دنیا آمد. پدرش حاجی علی اصغر انصاری فردی دین‌دار و جدش ملاحسین انصاری از علما و روحانیون آنجا محسوب می‌شد. خواندن و نوشتن را در همان روستا آموخت و سپس به مدارس دینی قزوین رفت و نزد تاکندی تلمذ کرد. شیخ نصرت چند سال بعد در ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل عازم شهر قم شد. در این زمان بروجردی در قید حیات بود و از محضر ایشان و منتظری و مشکینی نیز استفاده نمود. در جریان زلزله بوئین زهرا در ابتدای دهه ۴۰ و آمدن هیأت آمریکایی و اسرائیلی برای ترمیم آنجا که به فعالیت‌های تبلیغاتی نیز مشغول بودند، ایستاد و برای تقویت روحیه دینی مردم و جوانان، به توسعه مدارس دینی و مدارس پرداخت به مدیریت مدرسه سردارین قزوین که یکی از مراکز حمایت از نهضت اسلامی شهر قزوین به شمار می‌رفت، انتخاب شد. شیخ نصرت با امام خمینی در عراق دیدار کرد و سال‌های زیادی در ادامه تحصیل پرداخت. ایشان در قم و قزوین به دفاع از نهضت روحانیت پرداخت و علناً برای رونق آن به فعالیت پرداخت و نهایتاً در سال ۱۳۵۴ در زندان کمیته مشترک تحت بازجویی و شکنجه‌های سخت قرار گرفت و به طرز مشکوکی از دنیا رفت (برای اطلاع از حیات و اقدامات او ر.ک. به: شریفی، ۱۳۹۵).

طبق اظهارات خاکساران، علی میهن دوست یکی از اعضای این سازمان در جلسات هفتگی هیأت شرکت و به طور مخفیانه از میان اعضا برای سازمان عضوگیری می کرد و با دستگیری او در سال پنجاه جلسات هفتگی از نظر حضور جوانان دانشجو افت شدیدی پیدا کرد؛ زیرا جمع زیادی از جوانان که جذب سازمان شده بودند، متواری شده یا زندگی مخفی در خانه های تیمی را برگزیدند. با حساسیت ساواک و پیگیری اطلاعات شهربانی، از ادامه جلسات و فعالیت های فرهنگی این هیأت جلوگیری شد و کتابخانه مسجد ستوده را بستند (خاکساران، ۱۳۸۳، صص. ۲۷۰-۲۶۹).

برخی از جوانان شهر قزوین با رهبران مجاهدین در ارتباط بودند. برادران حاجی شفیعی ها از جمله این افراد بودند. حسن اصغر زاده اظهار کرد:

با محمد حاجی شفیعی ها که پس از کشته شدن برادرش مرتضی حاجی شفیعی ها^۱ در شیراز، چریک متواری شده و با مجاهدین همکاری می کرد، جلسات قرآن داشتم و از او اعلامیه انقلابی می گرفتم و پخش می کردم و اسلحه نیز باهم ردوبدل می کردم. محمد حنیف نژاد از بانیان سازمان مجاهدین که مهندس کشاورزی بود، دو سال در قزوین خدمت کرد. در خیابان خیام، کوچه نیساریان مستأجر بود و من به خانه همسایه او می رفتم و از آن طریق با هم ارتباط برقرار کرده بودیم (اصغرزاده، ۱۳۸۹، ص. ۶۳).

بدین ترتیب، هیأت فیض بخش جوانان به نقد سیاست های رژیم در حمایت از بهائیان و یهودیان، برگزاری جلسات مذهبی و مراسم دعا و تفسیر، توزیع اعلامیه های انقلابی، تعریف و تمجید از آیت الله خمینی، نقد قوانین کشور می پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۲۹-۳۲۸ و ۳۴۸).

۱. مرتضی حاجی شفیعی ها، بیست و دوم بهمن ۱۳۲۶، در شهر قزوین دیده به جهان گشود. پدرش جعفر، خواربارفروش بود و مادرش منصوره نام داشت. دانشجوی دوره کارشناسی در رشته زبان انگلیسی بود. ششم دی ۱۳۵۵، در دانشگاه شیراز به وسیله عوامل رژیم شاهنشاهی بر اثر انفجار مواد منفجره به شهادت رسید. پیکر وی را در زادگاهش به خاک سپردند (پایگاه خبری-تحلیلی معبر نور <http://mabarenoor.ir/memoirs/117>).

دعوت از وعاظ سایر شهرها

هیأت فیض‌بخش جوانان حسینی از وعاظ و روحانیون دیگر شهرها دعوت می‌کردند تا در جلسات این هیأت به سخنرانی بپردازند. افرادی مانند شیخ احمد فاکری، عبدالمجید معادیخواه، شیخ مهدی ربانی، عبدالرسول حجازی و غیره (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۴-۱۱۰؛ ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۸۸، ۴۰۴ و ۴۱۲). از این رو، ساواک در صدد بود از ورود این افراد به قزوین جلوگیری نماید. به گزارش ساواک:

در ۱۳۴۹/۱۱/۲۲ جلسه هیأت فوق از ساعت ۲۰ در منزل حاجی نصراله مافی واقع در سبزه‌میدان قزوین با شرکت تعدادی در حدود ۱۰۰ نفر با سرپرستی مهدی یخچالیان، محمدحسین خاکساران و کاظم شکوهی تشکیل شد. ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید تلاوت شد و در پایان درباره این آیات، خاکساران تفسیر کرد و پس از متفرق شدن افراد، مهدی یخچالیان در حضور چهار نفر درحالی که بسیار ناراحت بود، بیان داشت ما برای دعوت آقای خزعلی اقدام کردیم؛ ولی سازمان امنیت از این کار جلوگیری کرد. خاکساران در جواب گفت سازمان امنیت از هزاران نوع فحشا جلوگیری نمی‌کند؛ ولی از تشکیل محفل دینی و علمی ممانعت به عمل می‌آورد و بهایی‌ها آزادند و ما آزاد نیستیم و دولت چندی پیش آنها را به رسمیت شناخت (آرشیو اسناد حوزه هنری استان قزوین، ۱۳۴۹/۱۲/۲ ش. س ۱۰۱۶).

هدف از برپایی این جلسات، اصلاح دین در جامعه از طریق قرائت قرآن و سخنرانی و تفسیر بود. به‌هرحال در جلسات این انجمن، ضمن تعریف و تمجید از علما و به‌ویژه شخص آیت‌الله خمینی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۳۲۹)، نقد سیاست‌های رژیم و قانون‌شکنی رژیم و عدم انطباق آن با قوانین اسلام، نقد سپاه دانش و الزام دختران به خدمت نظام، نقد استعمار و بدبینی نسبت به ارتباط حکومت با رژیم اشغالگر قدس و بهاییان از دیگر مباحثی بود که در جلسات این انجمن مطرح می‌شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۳۲۶ و ۳۴۸؛ ۱۳۹۵، صص. ۳۲۹، ۳۴۵ و ۳۴۸).

کانون ناشرین حق

تأسیس کانون و گردانندگان

کانون ناشرین حق به‌عنوان یکی دیگر از انجمن‌ها و تشکل‌های مذهبی در شهر قزوین، در سال ۱۳۴۸ به‌وسیله محمدابراهیم باریک‌بین، سید علی جزمه‌ای و سید محمود تقوی تأسیس شد. طبق گزارش ساواک قزوین از ابتدای این سال حدود ۲۰ نفر از جوانانی که سن آنان بین ۱۴ الی ۱۷ سال است، گرد یکدیگر جمع شده و به تفسیر قرآن و دیگر مسائل مذهبی پرداختند. مدیریت جلسات این کانون را آقایان محمدابراهیم باریک‌بین و سید علی جزمه‌ای و قدرت‌الله چگینی^۱ به عهده داشتند و برای اعضا، کارت عضویت صادر می‌کردند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶، ص. ۲۹). این کانون بیشتر سعی در جذب نوجوانان و جوانان شهر قزوین و نشر احکام مذهبی داشت. شرکت‌کنندگان عمدتاً از دانش‌آموزان و محصلان مدارس دولتی بودند. فعالیت کانون ابتدا مخفیانه انجام می‌شد. افرادی که در این جلسات شرکت می‌کردند، عمدتاً از جوانان کم‌سن‌وسال بودند و این موضوع بیشتر باعث حساسیت ساواک و عوامل امنیتی می‌شد.

ماهیت فعالیت‌های کانون

کانون ناشرین حق به‌مانند دیگر تشکل‌های مذهبی شهر قزوین، محفل غیررسمی و مردمی بود که جمعی از متدینین و کنشگران مذهبی برای توسعه فعالیت‌ها و تعمیق باورهای دینی به‌ویژه افراد کم‌سن‌وسال که در معرض فساد بیشتری قرار داشتند، به وجود آوردند. این کانون هم به‌مانند دیگر تشکل‌های مذهبی و سیاسی شهر قزوین با

۱. قدرت‌الله چگینی فرزند غلامرضا در ۳۰ دی ۱۳۲۶ در قزوین متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به دانشگاه تهران رفت و پس از اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات عربی و گذراندن دوره خدمت سربازی در سال ۱۳۵۱ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در جریان مبارزات انقلابی در این شهر اقدامات زیادی به‌ویژه در زمینه برگزاری جلسات و سازمان‌دهی مبارزات انجام داد. در نتیجه ساواک او و همسرش خانم زهرا بهتویی را به شهرستان الیگودرز در استان لرستان تبعید کرد. در آنجا هم به فعالیت پرداخت و به همراه همسرشان، کلاس‌های فوق‌برنامه می‌گذاشتند و در مدرسه تبلیغات فرهنگی داشتند. بعد از پیروزی انقلاب مورد سوء قصد عوامل ضدانقلاب واقع و در ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ ترور شد (پژوهشگران معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قزوین، ۱۳۹۲، ص. ۷۹؛ رشیدی مهرآبادی، ۱۳۹۶).

هدف ترویج تعالیم مذهبی، نشر احکام و اصلاح آموزش دینی به فعالیت می‌پرداخت و با توجه به اقداماتی که در عرصه سخنرانی و توزیع و تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی داشت، به فعالیت مذهبی و نقد سیاست‌های رژیم پهلوی نیز می‌پرداخت. کانون ناشرین حق بیشتر یک محفل مذهبی به شمار می‌رفت؛ گرچه برخی چهره‌های سیاسی مانند جعفر چایچی، شاعری، جانزاده و غیره هم به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند (شهاب‌زاده، مصاحبه شخصی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

با توجه به فعالیت بهائیان در کشور و حضور آنان در عرصه‌های مختلف جامعه و حکومت (چمن‌خواه، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۱)، گروه‌های مذهبی و متدین به شدت با آنها مخالفت کردند و انجمن‌های ضد بهایی در کشور فعال شدند. کانون ناشرین حق شهرستان قزوین یکی از این محافل و تشکلات ضد بهائیت بود (اصغرزاده، ۱۳۸۹، ص. ۶۲). بنابراین بُعد دیگری از فعالیت‌های این کانون خنثی‌سازی فعالیت بهائیان و انتقاد از سیاست بهایی‌گرایی رژیم پهلوی بود و به عنوان یکی از جریان‌های ضد بهایی در شهر قزوین به فعالیت می‌پرداخت.

در این سال‌ها انجمن‌های دیگری از جمله انجمن حجتیه برای مقابله ایدئولوژیکی با محافل و تبلیغات بهائیت شکل گرفته بود. برخی از نمایندگان این انجمن در قزوین نیز فعالیت داشتند و علیه بهائیان این شهر که با تبلیغات خود در صدد نقد آموزه‌های شیعی و مراسم مذهبی و جذب افراد کم سن و سال بودند، کار می‌کردند (خاکساران، ۱۳۸۳، صص. ۴۸-۴۷). در برخی از جلسات کانون ناشرین حق، به تاریخ قوم یهود نیز پرداخته می‌شد و قدرت‌الله چگینی دربارهٔ ظلم این قوم به سخنرانی می‌پرداخت (شیرخانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۰).

برخی از جلسات کانون مذکور، در منزل سید علی جزمه‌ای برگزار می‌شد و قدرت‌الله چگینی و محمود شریعت‌مهدوی در مورد اصول و روایات و احکام دینی سخنرانی می‌کردند. کانون ناشرین حق در اواخر دههٔ ۴۰ و ابتدای دههٔ ۵۰ به نقد ساختار سیاسی و مملکتی توجه می‌کرد و تحت تأثیر تعالیم دینی و باورهای مذهبی به نقد اوضاع اجتماعی جامعه می‌پرداخت. رهبران و گردانندگان این کانون در جلسات خود، دربارهٔ لزوم اتحاد مسلمانان و کمک آنها به یکدیگر بحث کرده و با انتقاد از سیاست‌های رژیم یکی از علل عقب‌ماندگی کنونی مسلمانان را کم‌توجهی به مسئله اتحاد می‌دانستند.

اطلاع‌رسانی از وضعیت مسلمانان جهان و نقش استعمار و استبداد در این روند و ظلم قوم یهود در طول تاریخ از دیگر مباحثی بود که در جلسات کانون مطرح می‌شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۲۸ و ۳۴۷).

مجمع ادبی/علمی و اسلامی جوانان قزوین

تأسیس مجمع و بانیان اصلی

از دیگر محافل و تشکل‌های سیاسی - مذهبی طرفدار نهضت اسلامی در شهر قزوین، انجمن موسوم به مجمع ادبی و اسلامی جوانان قزوین بود. این انجمن در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ جلساتی دایر کرد. اداره مجمع در سه سال نخست بر عهده محمدحسین خاکساران بود و در ادامه عبدالله هجرتی و سید حسن حاج‌سیدجوادی معروف به دبیر مدیریت جلسات را بر عهده گرفت (نبوی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). انگیزه مؤسسين این مجمع از تأسیس آن شناخت اصول دینی و مبارزه با جریان‌های فکری غیر اسلامی بود. محل برگزاری جلسات این مجمع ابتدا منزل شخصی بود؛ اما با افزایش تعداد اعضا و حضور گروه‌های مختلف در آن منازل دیگر ظرفیت نداشته و به صلاحدید گردانندگان، جلسات را به مسجد ستوده منتقل کردند و دامنه فعالیت‌های مجمع نیز گسترش یافت. به گزارش ساواک قزوین هدف از تأسیس این مجمع، شناختن و شناساندن اصول و معتقدات دینی به پسران نوجوان و جوان بوده و با سایر جمعیت‌های مذهبی شهر ارتباط داشت و جلسات آن جمعه‌های هر هفته در مجلس ستوده برگزار می‌شد. هزینه گرداندن جلسات را خود اعضا پرداخت می‌کردند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۷۳-۳۷۱).

فعالیت‌های سیاسی و مذهبی

این مجمع نیز به مانند دیگر انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی شهر قزوین با طرح مسائل دینی و بحث درباره تاریخ صدر اسلام و ماهیت استعمار و ملل مستعمره، به‌طور ضمنی به نقد حکومت پهلوی و دفاع از نهضت اسلامی می‌پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۳۶۱). دانش‌آموزان و دانشجویان زیادی شهر به جلسات این مجمع می‌آمدند و در هر جلسه یکی از اعضا راجع به یکی از موضوعات

مذهبی سخنرانی می‌کرد. در جلسات این مجمع، موضوعات اعتقادی و مذهبی مطرح می‌شد؛ چون بیشتر شرکت‌کنندگان از قشر جوان بودند و عمدتاً گرایش‌های سیاسی داشتند (نصری، ۱۳۸۹، ص. ۴۴).

ایراد سخنرانی در موضوعات دینی مهم‌ترین شیوه کار این مجمع به شمار می‌رفت و روحانیت و واعظان را به این جلسات دعوت می‌کردند. از جمله شخصیت‌هایی که این مجمع برای سخنرانی به قزوین دعوت می‌کرد، آقایان هاشمی رفسنجانی، علی دوانی، مرتضی مطهری و باهنر بود که احمد نصری رابط آنها به شمار می‌رفت. نصری در خاطراتش می‌گوید:

در سال‌های اول دانشگاه رابطی برای دعوت چهره‌های برجسته و روحانی به قزوین بودم تا سخنرانی‌هایی را برای مردم و به‌خصوص جوانان قزوین برپا کنند. با کمک دوستان استاد مطهری، هاشمی رفسنجانی، محمد مفتاح، زین‌العابدین قربانی را دعوت کردیم. در سال‌های آغازین فعالیت مجمع هم شخصی به نام آقای لاله‌زاری که ناطق زبردستی بود، به مدت دو ماه در قزوین سخنرانی داشت و در آشنا کردن مردم و منسجم کردن نیروهای مذهبی شهر تأثیر زیادی گذاشت؛ اما بعد از دو ماه ساواک اجازه منبر رفتن به او نداد و بعدها متوجه شدیم که به پاکستان تبعید شده است (نصری، ۱۳۸۹، ص. ۴۰).

علاوه بر طرح مطالب و آموزه‌های دینی، بازخوانی تاریخ اسلام و شناسایی چهره‌ها و مفاخر این تمدن و نقد غرب‌گرایی موجود در جامعه از جمله مباحثی بود که در انجمن ادبی و اسلامی جوانان مطرح می‌گردید. در جلسات این مجمع، احمد نصری درباره مسئله فلسطین، شکل‌گیری اسرائیل، اجحاف به مسلمانان فلسطین و غصب زمین‌های آنان صحبت می‌کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۷۷). نقد استعمار و طرح مسئله فلسطین و دفاع از آنان در برابر قوم یهود و برادر نامیدن مسلمانان فلسطین به معنای اتحاد مسلمین در برابر استعمار مورد توجه اعضای این مجمع سیاسی و دینی قرار داشت. کالاهای مورد نیاز مجمع هم به‌وسیله بازاریان تهیه می‌شد. این مجمع نهایتاً در سال ۱۳۵۰ تعطیل و برخی از اعضا و گردانندگان آن را به جرم ایجاد اخلاص و احتمال ایجاد مزاحمت بازداشت کردند.

هیأت/انجمن دوشیزگان حضرت زینب(س)

تأسیس هیأت دوشیزگان و گرداندگان آن

در سال‌های نهضت اسلامی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ علاوه بر مردان که با تشکیل و حضور فعال در انجمن‌ها و محافل دینی و سیاسی به چالشی برای رژیم پهلوی تبدیل شده بودند، در برخی شهرهای ایران از جمله در شهر قزوین زنان هم در واکنش به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی رژیم، انجمن‌های متعددی دایر کردند و با نشر احکام دینی و طرح مسائلی که در سیاست‌گذاری حکومتی کمتر به آنها توجه می‌شد، به‌نوعی در حمایت از نهضت روحانیت سهم شدند. از مهم‌ترین این تشکلات در شهر قزوین، هیأت یا انجمن دوشیزگان حضرت زینب(س) بود. اعضای اصلی مجمع علمی و ادبی جوانان قزوین در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ تصمیم گرفتند مشابه همین جلسه را که به دانش‌آموزان پسر اختصاص داشت، برای دختران هم دایر کنند. در نتیجه گرداندگان مجمع جوانان، هر کدام خواهرانشان را برای انجام امور و کارهای مجمع دعوت کردند؛ خانم‌ها بهتویی، شکوه‌فر و خواهر سید احمد هاشمیان، خواهر محمد حاج شفیعی‌ها و عصمت‌السادات نصری خواهر احمد نصری از جمله این افراد بودند. قدرت‌الله چگینی دانشجوی رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، این جلسات را اداره می‌کرد و به انجمن پیشنهاد اسم هیأت را ایشان مطرح کرد. به گزارش ساواک:

در شکل‌گیری جلسات انجمن دوشیزگان، آقایان هجرتی، جزمه‌ای و چگینی و از خانم‌ها بهتویی، نصری، حاجی نصری که اکثراً در یک محله سکونت داشتند، سهم بودند. این انجمن با شرکت عده‌ای دوشیزگان در منزل جزمه‌ای تشکیل می‌شد تا به پرسش‌های مربوط به حد و حدود آزادی زنان پاسخ داده شود (شیرخانی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲).

نوع فعالیت هیأت دوشیزگان

در جلسات این هیأت، مطالبات دوشیزگان متدین مطرح می‌شد. نتیجه برگزاری جلسات هیأت، این بود که حجاب در دبیرستان‌های قزوین و در میان دختران دبیرستانی جا بیفتد. این هیأت علاوه بر دختران دانش‌آموز، برای زنان خانه‌دار و بی‌سواد یا کم‌سواد هم کلاس برگزار می‌کرد (نصری، ۱۳۹۲، صص. ۳۹-۴۰). درواقع زمانی که جلسات مذهبی به رهبری

باریک‌بین^۱ و سید علی جزمه‌ای و شریعت مهدوی و قدرت‌الله چگینی و غیره، تشکیل می‌شد، نسبت به افراط در آزادی بانوان انتقاداتی به عمل آمد و جلساتی به نام انجمن دوشیزگان با شرکت دختران نوجوان و جوان در منزل جزمه‌ای تشکیل شد که آنان را از اتخاذ رویه آزادی بی‌حد بانوان بر حذر می‌داشت و به پرسش‌های مطروحه از طرف دوشیزگان بر اساس آیات و روایات پاسخ می‌داد (مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶، ص. ۳۱).

جلسات انجمن دوشیزگان ابتدا به صورت هفتگی در بعدازظهر پنج‌شنبه‌ها دایر بود و با افزایش تعداد شرکت‌کنندگان، به مساجد منتقل شد. در گزارشی از ساواک آمده است هیأت زینب کبری [س] هر هفته شب‌های یکشنبه در مسجد احمدیه واقع در خیابان سپه کوچه امامزاده اسماعیل برگزار می‌شود و درباره علل پسرفت مسلمانان و نقد الگوپردازی از جامعه و فرهنگ غربی و تقلید از جهان استعمار بحث می‌شد (مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۳۷۳). مولود شکوه‌فر می‌گوید:

در جلسات این هیأت هرکسی مسئول یک بخش شد؛ دخترخانم جزمه‌ای مسئول احکام، مدیریت داخلی با بنده بود و مسائل مالی هم با خانم برادران که از طریق پدرشان فراهم می‌شد. مدیریت کلی نیز بر عهده قدرت‌الله چگینی قرار داشت (شکوه‌فر، ۱۳۹۲، صص. ۱۷-۱۶).

هیأت دوشیزگان طرحی نو بود و در آن خود اعضا برنامه‌ها را اجرا می‌کردند. فاطمه یزدی می‌گوید:

در جلسات هیأت، مسائل دینی مطرح می‌شد و جذابیت جلسه بسیار بالا بود و ما متوجه شدیم وظایفمان در برابر دینمان چیست؟ چگینی نقش اصلی و پررنگی در برپایی جلسات انجمن داشت و بعد از او خانم بهتویی و شکوه‌فر بودند (یزدی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰).

بعد از مدتی در نتیجه استقبال مردم مذهبی شهر و درخواست خانواده‌ها، جلسات این انجمن به صورت هفتگی در بعدازظهر پنج‌شنبه‌ها و کلاس جوانان در بعدازظهر جمعه‌ها برگزار می‌شد. بنابراین دختران را با توجه به سن و سالی که داشتند، تقسیم‌بندی کرده و در منازل جداگانه شرکت می‌کردند و محل برگزاری جلسات با توجه به موقعیت و

۱. برای اطلاع از حیات و اقدامات هادی باریک‌بین (ر.ک. به: آتشگران، ۱۳۹۹).

نظارت مأموران ساواک و شهربانی تغییر می کرد.

کار دیگر انجمن، کار فرهنگی بود. در کتابخانه انجمن که با همت آقایان مجد و جزمه‌ای و صبوحی از بازاریان معروف و آقای جلالیان و تأمین هزینه‌های آن، فعال شده و دارای ۱۰۰۰ جلد کتاب از جمله آثار مرتضی مطهری و شریعتی و تفسیر قرآن و غیره بود و از طریق کتاب‌خوانی، افراد بسیاری جذب شدند. خود اعضا هم اگر کتابی داشتند به انجمن آورده و بین خود توزیع می کردند تا با خلاصه کردن و مطالعه آن، زیر نظر قدرت الله چگینی و خانم بهتویی، به بقیه ارائه کنند. جلسات این انجمن را خانم‌ها اداره کردند. احکام و نهج‌البلاغه را به اعضا درس می دادند (علیجانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۳). بدین ترتیب، کار اصلی انجمن، تعالیم مذهبی و نشر احکام و ارزش‌های دینی به نوجوانان و بحث در امور اجتماعی و مذهبی برای بزرگسالان بود.

اجرای تئاتر و نمایشنامه از دیگر برنامه‌های انجمن بود؛ کتاب *داستان راستان* مرتضی مطهری را به شکل نمایشنامه اجرا می کردند. مسابقات داستان‌نویسی و کتاب‌خوانی نیز وجود داشت (ناظری، ۱۳۹۲، ص. ۳۲). در جلسات انجمن، سرودخوانی، شعرخوانی و حدیث‌خوانی نیز انجام می شد (مظفری، ۱۳۹۲، ص. ۳۹). بنابراین وجود دختران خردسال و دوشیزگان جوان در این جلسات و گردهمایی آنان به‌خوبی نشان‌دهنده مأموریت و رسالت این انجمن در طرح مباحث مذهبی و عقاید اسلامی است و در جریان سخنرانی‌ها، کم‌وبیش اعضا را با وضعیت موجود، تکالیف دینی، پیام نهضت اسلامی آشنا می کردند. در نتیجه رونق گرفتن کار انجمن، عوامل نفوذی ساواک جلسات این انجمن را زیر نظر گرفتند. با تبعید قدرت الله چگینی در سال ۱۳۵۲ که سازمان دهنده اصلی جلسات بود، رقیه یزدی جلسات انجمن را در منزل حاج آقای عبدالله احمدی مقرر برگزار و مدیریت می کرد (یزدی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰) و این کار تا دی‌ماه ۱۳۵۷ که انجمن تعطیل شد، ادامه پیدا کرد.

هیأت/انجمن بنی فاطمه

دیگر تشکل و انجمنی که با شرکت زنان و دوشیزگان به فعالیت پرداخت و تأسیس آن حاکی از مجاهدت و همگرایی زنان با پیام نهضت اسلامی است، هیأت/انجمن موسوم به بنی فاطمه بود که به‌خوبی نشان‌دهنده حضور و کنشگری زنان در نهضت اسلامی است.

درباره ماهیت و انگیزه تأسیس و نوع فعالیت این انجمن، گزارشی از ساواک در دست است که موارد سیزده گانه‌ای در این باره مطرح و به آن پاسخ داده است.

طبق مندرجات این گزارش هدف از تشکیل هیأت، ترویج مسائل مذهبی و کسب شهرت در بین مردم جهت دین‌داری اعلام شده است. اسامی گردانندگان اصلی این هیأت عبارت بودند از: از اسدالله ربانی (پزشکیار)، ابوالفضل ثقفی (مداح)، حسین اویسی (مفسر) و محمد وحیدیان خرازی (قاری قرآن). اعضا و مؤسسان هیأت با کانون ناشرین حق ارتباط داشتند. برای تأمین هزینه‌ها، هر عضو در ماه مبلغ ۲۰ ریال به صندوق هیأت می‌پرداخت. محل تشکیل جلسات در خانه اعضا و مساجد بود (مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۳۲).

دیگر مکانی که جلسات هیأت مذکور در آن برگزاری می‌شد، مسجد آقا میرعبدالصمد واقع در انتهای خیابان مولوی بود (آرشیو اسناد حوزه هنری استان قزوین، ۱۳۴۹/۱۰/۱۳، س. ش ۲۳/۲۶۶۴). محل برگزاری جلسات این انجمن بعد از افزایش تعداد اعضا و شرکت کنندگان، آرامگاه امامزاده حلیمه خاتون بود که در شب‌های شبیه گرد هم می‌آمدند. در این جلسات زنان حضور پررنگی داشتند (توکل، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مدیریت مبارزات در بسیاری از شهرها با شکل‌گیری و فعالیت تشکلهای و انجمن‌های مردمی و کنشگری نخبگان سیاسی و مذهبی صورت گرفت. شهر قزوین هم از این قاعده مستثنا نبود و در سال‌های نهضت اسلامی انجمن‌های متعددی همچون هیأت متوسلین به طفلان مسلم یا جوانان متوسل به طفلان مسلم، هیأت انتقاد (جلسات انتقاد)، هیأت فیض‌بخش جوانان حسینی قزوین، کانون ناشرین حق و مجمع ادبی/علمی و اسلامی جوانان قزوین که عمدتاً مردان در آن شرکت می‌کردند و هیأت/انجمن دوشیزگان حضرت زینب^(س) و هیأت/انجمن بنی فاطمه با حضور زنان به نشر احکام مذهبی و فعالیت فرهنگی می‌پرداخت. این محافل غیررسمی و مردمی در واقع پل ارتباطی اقشار مختلف مردم و حلقه وصل آنها با نهضت روحانیت و رهبر فکری آن بودند.

در جلسات مختلف این انجمن‌ها، احکام دینی و اصول اعتقادی و تاریخ تحولات اسلام و وضعیت تاریخی و کنونی مسلمانان مطرح می‌شد و در برخی جلسات آن، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، پاره‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت پهلوی در نزدیکی به استعمارگران و بی‌توجهی به مسلمانان جهان مورد انتقاد قرار می‌گرفت. در این انجمن‌ها با دعوت از واعظان سایر شهرها، آخرین وضعیت نهضت اسلامی به اطلاع اعضا می‌رسید. بررسی تاریخ و فعالیت هر یک از این تشکل‌ها و آشنایی با مؤسسان و گردانندگان و اعضای حاضر در جلسات آن نشان می‌دهد که مردم و به‌ویژه قشر جوان این شهر با حضور در جلسات هیأت‌ها، به چالش دیگری برای حکومت تبدیل شده بودند. تبلیغات مذهبی و نشر احکام دینی در بیشتر جلسات این هیأت‌ها در کنار فعالیت سیاسی برخی از گردانندگان هیأت‌ها و انجمن‌های مذکور، زمینه‌ای فراهم کرد که در سال‌های واپسین حکومت پهلوی جمعیت بیشتری از مردم این شهر به جرگه طرفداران نهضت اسلامی پیوندند و با فرایند انقلاب همراهی و همگرایی بیشتری نشان دهند. نکته قابل ذکر دیگر این است که تعدد و تکثر نهادها و انجمن‌های مذهبی در شهر کوچکی همچون قزوین تا حدی گویای صبغه مذهبی این شهر و نارضایتی موجود از حکومت پهلوی است.

منابع

- آتشگران، مسعود (۱۳۹۹). *سلوکی در پروا: گذری بر حیات سیاسی و اجتماعی آیت‌الله حاج شیخ هادی باریک‌بین*، تهران: سوره مهر.
- *آرشیو اسناد حوزه هنری استان قزوین*، ۱۳۵۰/۱۱/۲۶ ش. س ۱-۹۲۰۰۴، ۱۳۵۰/۹/۱۵؛ ش. س ۲۳/۳۶۵۰، ۱۳۴۹/۱۲/۲، ش. س ۱۰۱۶؛ ۱۳۴۹/۱۰/۱۳، ش. س ۲۳/۲۶۶۴.
- آقاعلیخانی، حسین (۱۳۹۱). *خاطرات*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اصغرزاده، حسن (۱۳۸۹). *پیروزی انقلاب کار خدا بود (گفتگو)*. سوره، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، ۲.
- باروتی، محمدیوسف (۱۳۹۲). *زندانی سیاسی رژیم ستم‌شاهی تا ایمان دارم می‌ایستم (گفتگو)*. سوره، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، ۴.
- پایگاه خبری-تحلیلی معبر نور قابل دسترسی در: <http://mabarenoor.ir/memoirs/117>

- پژوهشگران معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قزوین (۱۳۹۲). *فرهنگ اعلام شهدای قزوین*. تهران: نشر شاهد.
- جلالیان، محمد تقی (۱۳۸۹). *کتابفروش قبل از انقلاب* (گفتگو). سوره، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۲.
- چمن خواه، لیلا (۱۳۹۱). *بهائیت و رژیم پهلوی*. تهران: نگاه معاصر.
- خاکساران، محمدحسن (۱۳۸۳). *خاطرات*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رشوند، حسین (۱۳۸۹). *ما تابع ولایت فقیه هستیم* (گفتگو)، سوره، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۲.
- رشیدی مهرآبادی، میثم (۱۳۹۶). *خیابان تبریز: گذری بر زندگی و زمانه معلم شهید، قدرت الله، قم: نشر مجنون*.
- شریفی، روح الله (۱۳۹۵). *شیخ نصرت: زندگی و مبارزه شهید نصرت الله انصاری*، تهران: سوره مهر.
- شکوه فر، مولود (۱۳۹۲). *سوره* (گفتگو)، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۴.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۸). *انقلاب اسلامی در قزوین*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علیجانی، بتول (۱۳۹۲). *سوره* (گفتگو)، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۴.
- کامروا، مهران (۱۳۹۸). *انقلاب ایران: ریشه های ناآرامی و شورش*. ترجمه مصطفی مهرآئین، تهران: نشر کرگدن.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۹۵). *مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۹۳). *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۹۶). *ایران امام به روایت اسناد ساواک: آیت الله هادی باریک بین به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مظفری سکینه و مرضیه مظفری (۱۳۹۲). *سوره* (گفتگو)، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۴.
- ناظری، مهین (۱۳۹۲). *سوره* (گفتگو)، ویژه نامه انقلاب اسلامی، ۴.
- نبوی، مرتضی (۱۳۸۵). *خاطرات*. به کوشش جواد کاموربخشایش، تهران: سوره مهر.
- نصری، احمد (۱۳۹۲). *خاطرات*. به کوشش ندا خجسته نژاد و قاسم یاحسینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- - نصری، احمد (۱۳۸۹). با به دست آوردن یک رساله وارد نهضت شدم (گفتگو). سوره، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، ۲.
- یزدی، فاطمه و رقیه یزدی (۱۳۹۲). سوره (گفتگو)، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، ۴.

نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب ۱۳۵۷ (با تکیه بر حاشیه‌نشینان شهر تهران)

حمید بصیرت منش

استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

basirat1341@yahoo.com

انسیه باصری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

basryansyh@gmail.com

چکیده:

گزارش‌های تاریخی متناقض و نبود مدارک درخور اعتماد، موجب اختلاف نظر تاریخ‌پژوهان در مورد کم و کیف حضور و فعالیت حاشیه‌نشینان در تحولات منجر به انقلاب اسلامی شده است؛ بنابراین مسئله تحقیق، تبیین نقش این طبقه محروم اجتماعی در انقلاب و علل و زمینه‌های ورود آنان به فرایند مبارزات انقلابی با مطالعه موردی حاشیه‌نشینان شهر تهران است. یافته‌های پژوهش که در چارچوب مطالعات تاریخی و اجتماعی و از نوع توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی انجام شده است نشان‌گر آن است که حضور حاشیه‌نشینان شهر تهران در فرایند مبارزات انقلابی، محدود به ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب و به صورت تبعی و پیروی از سایر گروه‌های مبارز به‌ویژه روحانیت بوده است؛ اما انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی که موجب شکل‌گیری نارضایتی این طبقه محروم و فاقد امتیاز و درنهایت ورود آنان به جنبش‌های انقلابی شد به دلیل وسعت بخشیدن و تحکیم پایه‌های اجتماعی جنبش انقلابی، واجد اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، حاشیه‌نشینان، اصلاحات ارضی، مهاجرت روستاییان، مبارزات انقلابی، امام خمینی.

مقدمه

جنبش وسیع اجتماعی که در سال ۱۳۵۷ ایران را درنوردید و به یاری ترکیب بی‌سابقه‌ای از تظاهرات وسیع انبوه مردم غیرمسلح در خیابان‌ها، اعتصابات عمومی مصمم و همه‌گیر چندماهه و درنهایت قیام مسلحانه کوتاه‌مدت در بهمن ۱۳۵۷، شاه را از اریکه قدرت به زیر کشید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۲۱) به دلیل برخورداری از ویژگی‌های یک جنبش کاملاً روشن، بی‌سابقه و متمایز با حرکت‌های انقلابی کلاسیک (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۵۴) تاکنون مجموعه چشمگیری از آثار را در زمینه تاریخ انقلاب اسلامی به خود اختصاص داده است.

محققین و پژوهشگران، واقعه عظیم انقلاب اسلامی ایران را به رهبری امام خمینی حاصل ائتلاف و نقش‌آفرینی بی‌نظیر طبقات مختلف اجتماعی می‌دانند؛ اما در این میان، نقش حاشیه‌نشینان شهری یا به تعبیر آصف بیات «تهیدستان شهری» و «گروه‌های فاقد امتیاز» (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۴) به‌عنوان یکی از طبقات مؤثر در فراز و فرود انقلاب، همواره مورد بحث و مناقشه بوده است.

مفهوم حاشیه‌نشینی به‌طور کلی، شامل تمام افرادی است که در گستره اقتصاد شهری، مستقر شدند؛ ولی وارد اقتصاد شهری نشده‌اند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۶، ص. ۵)؛ بنابراین حاشیه‌نشینان کسانی هستند که تحت تأثیر دافعه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زادگاه خود از یک‌سو و از سوی دیگر، جاذبه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی به شهرها روی آورده‌اند؛ ولی به علت نداشتن مهارت و عدم سرمایه و تحصیلات، نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی و اجتماعی شهر شوند و این امر باعث عدم تمکن و به حاشیه رانده شدن آنها شده است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۹۳).

پیشینه پژوهش

با وجود اینکه امام خمینی محرومان و مستضعفان را صاحبان اصلی انقلاب و ایثار و فداکاری آنان را عامل پیروزی آن می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۵۶؛ ج ۱۹، ص. ۳۴؛ ج ۱۷، صص. ۴۲۶-۴۲۵)؛ اما فحوص و جستجو در پیشینه مطالعاتی موضوع مورد پژوهش به‌روشنی بیانگر این واقعیت است که گزارش‌های تاریخی متفاوت از حضور و عدم حضور حاشیه‌نشینان در مبارزات انقلابی، پژوهش درباره نقش و انگیزه‌های حضور حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب را با مشکلاتی مواجه ساخته است به‌نحوی که نتیجه تلاش

محقق برای یافتن خاستگاه و نقش این بخش از کنشگران در انقلاب، جز یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۸۷) است؛ بنابراین اطلاعات اندک مربوط به این طبقه اجتماعی، در لابلای کتاب‌های حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی انقلاب از جمله سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران نوشته آصف بیات، مقاومت شکننده اثر جان فوران، به صورت پراکنده و اغلب در قالب اشاراتی مختصر یافت می‌شود.

در مورد اختلاف جایگاه حاشیه‌نشینان در فرایند مبارزات انقلابی، مسئله پژوهش حاضر، پس از بررسی و تشریح تاریخچه و نحوه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، تبیین نقش این طبقه محروم اجتماعی در انقلاب و علل و زمینه‌های ورود آنان به مبارزات انقلابی با مطالعه موردی، حاشیه‌نشینان شهر تهران است.

تاریخچه و نحوه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در تهران

تهران که در سال ۱۲۸۴ ش/ ۱۹۰۵ م شهر محصورى با ۱۹ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۱۶۰۰۰ جمعیت بود تا سال ۱۳۱۰، چنان رشد کرد که بیش از ۳۰۰ هزار نفر را در خود جای داد و علاوه بر آن بخشی از جمعیت آن در محله‌هایی ساکن شدند که خارج از محدوده محصور شده تهران قرار داشت (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۷). از دهه ۲۰، با آغاز فعالیت برنامه‌ریزی شهری، الگوی طراحی شده منطقه‌ای جایگزین نظام محله‌ای سابق شد که اتکای آن بر جداسازی طبقاتی بود. این طرح که در کنار بازار آزاد زمین و استانداردهای ساخت‌وساز که افراد با درآمد پایین از عهده آن بر نمی‌آمدند و با تصویب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری از سال ۱۳۴۵، با نظارت و فشار بیشتری ادامه پیدا کرد و مستمندان را به سرپناه‌های غیررسمی در خارج از محدوده شهر راند (بیات، ۱۳۹۹، صص ۵۸-۵۷). بدون تردید بعد از کودتای ۲۸ مرداد - به خصوص از سال ۱۳۳۵، به بعد - تعداد آلونک‌نشین‌های شهر تهران با سرعتی زیاد افزایش یافت و اولین مجموعه‌های حاشیه‌نشینی در گودهای قسمت جنوب شهر به وجود آمد.

بدین ترتیب، «حلبی‌آباد» را کهن‌ترین اجتماع مورد مطالعه دانسته‌اند که با چند خانوار در سال ۱۳۳۵، تشکیل شد (مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳، ص. ۸۴) حاشیه‌نشینی در تهران تا اوایل دهه ۴۰، با روندی کند در جریان بود؛ اما با افزایش تعداد محرومین شهری و تعداد افراد ساکن در حاشیه شهر که از مدت‌ها قبل جزء ویژگی‌های شهرهای ایران

شده بود گروه جدید مهاجران روستایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نیز به آن اضافه شد (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰) به‌نحوی که نتیجه تحقیقی در مورد اصل و نسب حاشیه‌نشینان، حاکی از آن است که بیش از نیمی از جمعیت ساکن در این محلات، افراد روستایی بودند که مهاجرت کرده و ساکن حلبی‌آبادها شدند (سماواتی، ۱۳۷۲، ص. ۱۶۷)؛ بنابراین می‌توان ظهور و گسترش حاشیه‌نشینی در ایران را تا حدودی پیامد پدیده مهاجرت دانست. از این‌رو، باید ریشه اصلی گسترش حاشیه‌نشینی را در همان عواملی یافت که سبب مهاجرت مردم روستا به شهرها شده است.

در اوایل قرن بیستم قسمت عمده جمعیت ایرانیان روستاییان بودند که بسیاری از آنها زندگی عشایری داشتند و در حدود ۲۵ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دادند (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۴۹) فرایندی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، موجب مهاجرت گسترده روستائینان به کلان‌شهرها مخصوصاً تهران شد، بیش از هر چیز با اصلاحات ارضی پیوند مستقیم داشت به‌نحوی که پژوهشگران، اصلاحات ارضی را مبنای تقسیم‌بندی بررسی روند رو به رشد افراد روستایی به سمت شهرها قرار داده و می‌گویند: می‌توان مهاجرت از روستا به شهر را در ایران به سه مرحله متمایز و جدا کرد: دوره اول مربوط به قبل از اصلاحات ارضی است که مهاجرت به آهستگی انجام می‌شود. دوره دوم از اوایل دهه ۴۰، به تدریج با آغاز برنامه‌های مربوط به تقسیم زمین و مشکلاتی که بر اثر دگرگون شدن نظام سنتی روستاها پدید آمد، آغاز می‌شود. دوره سوم را که بانام دوره انفجاری می‌خوانند از اواخر سال ۱۳۴۹ آغاز شده و تا اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ ادامه یافت (وثوقی، ۱۳۸۲، صص. ۵۳-۴۶).

در سال ۱۳۴۱ ایران دارای یک طبقه اقلیت ثروتمند بود و یک طبقه عظیم از روستاییان و کشاورزان فقیر. در چنین اوضاعی که زمینه‌ای مناسب برای بروز انقلاب بود، رژیم شاه به توصیه دولت آمریکا و برای جلوگیری از بروز طغیان، اقداماتی به‌ظاهر اصلاحی موسوم به «انقلاب سفید» را شروع کرد که مهم‌ترین آنها اصلاحات ارضی بود (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۷۵)؛ زیرا اگر نوسازی و تحول اقتصادی رخ نمی‌داد، انقلاب دهقانی در ایران حتمی بود (اشرف، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). با آغاز برنامه اصلاحات ارضی، وجه تولید دهقانی سهم‌بری که قرن‌ها در ایران رایج و متداول بود در مدت ده سال، گرفتار تحول اساسی شد و جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد که تأثیرش بر

زمین‌داری، جامعه روستایی و عملکرد کشاورزی بسیار آشکار و عمدتاً منفی بود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۴۷۲)؛ چراکه تقسیم زمین به طیف وسیعی از زارعین سودی مادی نرساند؛ به این صورت که آنها تنها صاحب قطعه زمین‌های خُرد شدند و در بهترین حالت تنها قادر بودند معیشت خود را تأمین کنند. همچنین تقریباً نیمی از جمعیت روستانشین -کارگر کشاورز- اصلاً صاحب زمین نشدند؛ بنابراین با آغاز سال ۱۳۵۰، وقتی پایان اصلاحات ارضی اعلام شد، تقریباً همه روستانشینان نسبت به قبل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، وضعیت اقتصادی برتری به دست نیاورده بودند بلکه به نظر برخی پژوهشگران، شرایط بسیاری از خانواده‌های روستانشین در طول دهه انقلابی اصلاحات ارضی عملاً بدتر شد (هوگلاند، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۶).

به این ترتیب، می‌توان در نظر گرفت که برای درصد زیادی از مردم روستایی کشور، جاذبه اصلی برای ماندن در روستا، یعنی زمین قابل کشت یا وجود نداشت یا اندازه آن به قدری کوچک بود که کفاف معیشت خانواده را نمی‌کرد؛ بنابراین بعد از اجرای طرح اصلاحات ارضی حدود ده درصد نیروی فعال روستایی روستاها بر سر اراضی کشاورزی خود باقی ماندند (بهنود، ۱۳۷۷، ص. ۵۰۳) و هزاران روستایی تحت تأثیر دافعه‌های زندگی روستایی نظیر کمبود درآمد، نابرابری بخش صنعت و کشاورزی و جاذبه‌های شهری مثل گسترش تأسیسات شهری و شبکه‌های ارتباطی، رونق شهرها به واسطه افزایش درآمد نفتی، وفور خدمات درمانی و رفاهی، نظارت بر قیمت‌ها در جهت منافع شهرنشین‌ها و نیز پرداخت یارانه به آنها و اجرای پروژه‌های عظیم ساختمانی و صنعتی در شهرها (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۷۵) و با انگیزه فرار از فقر و تنگدستی، بیکاری، خشک‌سالی، علاقه به زندگی بهتر (نقدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۱) و یافتن کار و دریافت مزدهای بالاتر (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸) به شهرها هجوم آوردند.

بدین ترتیب، مهاجرت از روستا به شهر که حداقل از دهه ۲۰ در ایران متداول بود از سال ۱۳۵۰ به بعد شتاب بیشتری یافته و ابعاد مهاجرت دسته‌جمعی به خود گرفت (هوگلاند، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۶). رشد سریع مهاجرت مردم روستا به سمت شهر، بسیاری از روستاها را متروک کرد. مطابق آمارهای حاصله در سال ۱۳۵۳، ساکنان ۸۰۰۰ روستا همگی روستاهای خود را به سمت شهرها رها کرده بودند (بشیری، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۶) به نحوی که جان فوران برآورد کرده است تعداد افراد مهاجر روستانشین به سمت شهرها و سکونت آنها در حاشیه شهرهای ایران از ۳۰ هزار نفر در سال ۱۳۱۰ به ۱۳۰ هزار نفر

در نیمه دهه ۵۰ و سه میلیون نفر در اواخر این دهه رسید (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰). مقصد اعظم این مهاجرت‌ها پایتخت بود.

بار این جمعیت انبوه که توان خرید زمین و خانه را در قسمت‌های اصلی و مهم شهر نداشتند بر دوش شهرها سنگینی کرده و در نتیجه عدم امکان جذب آنها در اقتصاد شهری و نیز فقدان مسکن و توانایی‌های مالی باعث روی آوردن آنان به ساخت منازل موقت در قالب حلبی‌آبادها، کپرها، زاغه‌ها در محدوده‌های خارج شهری به‌ویژه در جنوب تهران شد (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳؛ باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰)؛ بنابراین مناطق غیررسمی و حاشیه‌ای رو به افزایش رفته و به تشکیل جداگانه بافت فقیرنشین منجر شد. تا اواسط دهه ۵۰ تهران حدوداً دارای ۵۰ محله بی‌بضاعت، آلونک‌نشین و فقیر شد که با توجه به بافت فشرده انسانی در آن محله‌ها، در کنار مشکلات شدید اقتصادی و اجتماعی، مکان مناسبی برای یارگیری توسط گروه‌های ضد رژیم بود (بیات، ۱۳۷۹، صص. ۵۷ و ۶۰).

حاصل اینکه قسمت اعظم حاشیه‌نشینان پایتخت در زمان انقلاب اسلامی، روستاییان فقیری بودند که پس از اجرای طرح اصلاحات ارضی به شهر تهران مهاجرت کرده بودند و در دهه ۵۰ تعدادشان به چند میلیون نفر می‌رسید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۴). این وضعیت که مظهر شکاف طبقاتی بود، آینده شهر را آماده اصطکاک قشرها می‌ساخت و لذا این لشکر بزرگ آلونک‌نشین که در اثر مشکلات روستایی هرروز زیاده‌تر می‌شدند بعدها به نیروهای ضد حکومتی تبدیل شدند تا شرایط زندگی خود را از راه متلاشی کردن سیستم تبعیض‌آمیز موجود، بهتر کنند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰).

شرایط اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان

نتیجه ورود و گسترش مدرنیته در ایران، رشد شتاب‌آمیز شهرنشینی، خالی شدن روستاها، شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید (که برخی از آنها از وضعیت اقتصادی بسیار خوب برخوردار بودند) و افزایش عمومی سطح زندگی در برخی مناطق شهری بود و در همان حال موجب ایجاد طبقه فقیر حاشیه‌نشین شهری شد. به‌طور کلی روند ایجاد محله‌های فقیرنشین منجر به پیدایش طبقه ضعیف حاشیه‌ای یا آلونک‌نشین فاقد امتیاز گردید (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۵). به هر صورت، مردمان ساکن حواشی شهرها متصل به سیستم اجتماعی و اقتصادی شهری نشده بودند. عدم جذب در ساختار شهری، نشان از آن دارد که آلونک‌نشین حاشیه‌ای به‌عنوان یک شهروند صاحب حق، به رسمیت شناخته نشده است

و اگر از بازار یا تأسیسات شهری استفاده می‌کند نه به‌عنوان صاحب حقی در شهر بلکه به‌عنوان موجودی موقتی به‌حساب می‌آید (مشهدی زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). این تعریف خود به‌تنهایی گویای شرایط ناگوار اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان در نظام شهری است.

بخش عظیمی از مهاجران روستایی که پیش از مهاجرت، دارای موقعیت اجتماعی مشخص و عضو اصلی جامعه خود بودند، در جریان مهاجرت به تهران و به دلیل فقر و عدم مهارت در مشاغل درآمدزای شهری، از عهده تأمین مسکن و معیشت شهری برنیامده و به‌ناچار جذب جوامع حاشیه‌ای و فقیرنشین شهر شدند. آنان درواقع از یک‌سو دچار گسست با پیشینه و خاستگاه اجتماعی خود بودند و ازسوی دیگر، ناتوان از جذب در مناسبات تولیدی و فرهنگی شهرهای در حال توسعه (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۴)؛ بنابراین در هر شکل خاصی مانند زاغه، آلونک، کپر، گود و... در بدترین نقاط شهری، در زمین‌های پست و اغلب غیرقابل استفاده و نابهنجار داخل یا کنار شهرها، در کنار مسیل‌ها و کانال‌های فاضلاب در محل‌های تخلیه و تجمع زباله، در اطراف راه‌آهن، در جوار کوره‌های آجرپزی، مستقر شده و اسکان یافتند (هوگلاند، ۱۳۹۲، صص. ۲۰۶-۲۰۵؛ کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳) در نتیجه در چهار جهت شهر تهران به‌خصوص جنوب آن، محله‌های کثیف و بی‌قواره برای اسکان تازه‌واردان روستایی سر برآوردند.

زاغه‌نشین و کپر‌نشین برای طیف مهاجر با درآمد پایین به تعبیر صحیح آصف بیات بیش از هر چیز اضطرار اولیه آنها برای پیدا کردن یک شیوه بدیل برای زندگی است و این امر مستلزم تغییر شغل، مکان و اولویت‌هاست و دوم فقدان یک مکانیزم نهادی شده است که از طریق آن بتوانند به‌طور جمعی تظلم‌ها و شکایات خود را بیان و مشکلاتشان را حل کنند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷). این عوامل سبب شد تا در اواسط دهه ۴۰، تهران به یکی از بدشکل‌ترین پایتخت‌های جهان سوم تبدیل شود که در اطراف آن شهرک‌هایی قارچ مانند به وجود آمدند (شوکران، ۱۴۰۱، ص. ۲۴۹).

در هر صورت، مردم محکوم به این کوچ اجباری که در افراد بی‌تخصص و گروه‌های لُپین و فاقد جایگاه اجتماعی خلاصه می‌شدند، نانی برای سیر نگه‌داشتن شکمشان می‌خواستند و وقتی از چرخه اقتصاد اصلی کشور جدا ماندند، به دلیل نداشتن اندوخته مالی و عدم تسلط بر فن و مهارتی به‌سوی مشاغل کاذب و فرعی رفتند (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۴). در اواخر دهه ۵۰ انبوهی از مردم که نزدیک به سه میلیون مهاجر روستایی بودند در شهرها به سر می‌بردند (فوران، ۱۳۹۲، صص ۵۰۱-۵۰۰) که به

اعتقاد برخی صاحب نظران ۷۶ درصد آنها بیکار بودند (hemmasi, 1974, p. 49) و آنهایی که کاری پیدا می کردند نیز مزد ناچیزی عایدشان می شد. به رغم افزایش دستمزدها و پیدا شدن فرصت های شغلی - خاصه در بخش ساختمانی - مشکلات اینها، یعنی درآمد بسیار پایین، محل سکونت دون از شأن، تغذیه ناقص، موقعیت های آموزشی کم و مواردی از این دست، همچنان به قوت خود باقی ماند. بخش ساختمان هم در سال های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ دچار بحران کساد شد. به این ترتیب، از طرفی هزینه های زندگی افزایش سرسام آوری یافت و از طرف دیگر، بر میزان بیکاری افزوده شد (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵). مهاجرین حاشیه نشین عمدتاً در دو نوع از مشاغل، فعال بودند: اول انجام کارهای غیرتولیدی مانند بلیت فروشی، دست فروشی، کارهای بدون تخصص و یا نیازمند اندکی فن مانند امور ساختمانی، فعله گری در کارگاه ها و کارخانه ها، عمه گری و...؛ دوم بعضی از آنها نیز هراز چند گاهی در فعالیت های غیرقانونی چون سرقت، جیب بری، خرید و فروش غیرقانونی، دلالی در مواد اعتیاد آور و احیاناً امور غیراخلاقی و منافی عفت مشغول بودند (نقدی، ۱۳۸۶، صص. ۱۶۴؛ فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰).

مطابق بررسی ها در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۸۰ درصد نان آوران خانواده ها در مناطق زاغه نشین از راه اشتغال در کارهای موقتی مانند ساختمان سازی و یا بدون تخصص مثل کار در ساندویچ فروشی، سیگار فروشی، نگهبان ساختمان و مشاغل مشابه تأمین معاش می کردند؛ و عده اندکی نیز از راه گدایی، فروش مواد اعتیاد آور مضر و فاحشه گری روزگار می گذراندند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۶۷-۶۶). سوء تغذیه در میان حاشیه نشینان امری عادی بود. قوت غالب شامل نان و چای (صبحانه)، نان و سبزیجات (ناهار تابستانی)، نان و پنیر (ناهار زمستانی) و آبگوشت (شام) بود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۰۱) و بدین ترتیب، زندگی مردم زاغه نشین، جزء زندگی های دشوار و سخت در حاشیه شهرهای بزرگ به شمار می رفت.

نقش حاشیه نشینان در انقلاب

با وجود اینکه بی تردید مراحل نهایی انقلاب (آبان تا بهمن ۱۳۵۷) که از یک سری اعتراضات غیررسمی و جزء، به تظاهرات گسترده مردمی مبدل شده بود و تقریباً طیف های مختلف مردمی و طبقات گوناگون شهری را شامل می شد (اشرف و بنوعیزی،

۱۳۷۲، ص. ۲۲)؛ اما به دلیل فقدان اسناد و مدارک درخور اعتماد، کیفیت و کمیت حضور و فعالیت حاشیه‌نشینان تهران در فرایند مبارزات انقلاب اسلامی همواره از سوی محققین و پژوهشگران مورد مناقشه قرار گرفته است.

پژوهشگرانی که ریشه انقلاب ایران را در نابسامانی و گسیختگی اجتماعی جستجو می‌کنند (فوران، ۱۳۹۲، ص ۵۷۲؛ هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۲۳۰ و ۳۰۶؛ کدی، ۱۳۹۰، صص. ۳۶۳-۳۶۲) مهاجرین حاشیه‌نشین شهری را پایه‌های اجتماعی اصلی انقلاب دانسته و با بزرگ‌نمایی نقش آنان، انقلاب را برخاسته از قیام علیه وضعیت رقت‌انگیز فقر و بی‌خانمانی فرودستان شهری معرفی می‌کنند. این گروه بدون ارائه شاهد و مدرک متقن تئوریک، عینی و یا تجربی مدعی شده‌اند: جنبش توده‌ای درواقع بسیج محرومان شهری در فاصله بهمن - اسفند ۱۳۵۶ تا شهریور - بهمن ۱۳۵۷ بود و بعد طبقه‌های متوسط و کارگر در پاییز سال ۱۳۵۷ به آن پیوستند (کدی، ۱۳۹۰، صص. ۱۲۸ و ۱۳۶).

به‌زعم این پژوهشگران، اکثر جوانانی که شجاعانه با نیروهای حکومتی مبارزه می‌کردند و بیشتر شهدایی که در جریان تظاهرات وسیع و در زندان‌ها جان خود را از دست دادند و همچنین مردمی که قاطع و باصلابت در خیابان‌ها با راهپیمایی مخالفت خود را به رژیم پهلوی نشان می‌دادند، ساکنین زاغه‌ها و کپره‌های حاشیه شهر بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۵، ص. ۶۵۹) آنها که جایی در برنامه‌های تمدن بزرگ شاهنشاهی نداشتند و به حاشیه‌نشینان شهری و یا مردم خارج از محدوده شهرهای بزرگ و به‌خصوص تهران، معروف بودند به «ارتش اجتماعی» انقلاب تبدیل شدند (کمالی، ۱۳۸۱، صص. ۵۰-۴۵) تا شرایط بهتری را برای خود، با به هم ریختن سیستم تبعیض‌آمیز موجود فراهم کنند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰).

اگرچه در طول روزهای اعتراض مردم علیه رژیم شاهنشاهی، بعضی از زاغه‌نشین‌های تهران خود را از شرکت در تظاهرات دورنگه داشته بودند؛ اما با آمدن آیت‌الله خمینی به وطن در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ چنان موج جمعیتی در جنوب تهران به راه افتاد که خیلی را به عشق دیدار با ایشان و یا رسیدن به بعضی منافع اقتصادی با خود پیش برد. به‌طوری‌که دست‌فروشان تصاویر آیت‌الله خمینی و یا پرچم‌هایی منقش به تصویر وی را می‌فروختند (آبراهامیان، ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۹۸ و ۱۱۲-۱۱۲۵).

به نظر می‌رسد وجود دلایلی چون نبود امنیت کافی، فقر، مشکلات شدید اقتصادی و تورم بالا که ویژگی جوامع تهیدست نشین بود، این گروه از محققان را بر آن داشته

تا فرض را بر مشارکت فعال گروه‌های فاقد امتیاز در انقلاب اسلامی بگذارند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۵). البته بیانات مکرر امام خمینی که زاغه‌نشینان، محرومان و حاشیه‌نشینان را پشتیبانان و حامیان واقعی انقلاب (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص. ۴۲۶-۴۲۵) و پیروزی انقلاب را مدیون فداکاری‌های جنوب شهری‌ها و پابرهنگان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۳۵۶؛ ج ۱۹، ص. ۳۴) دانسته و حکومت جمهوری اسلامی را حکومت مستضعفان نامید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص. ۴۲۰؛ ج ۸، ص. ۲۰۶؛ ج ۱۵، ص. ۲۸۸؛ ج ۲۱، ص. ۴۱۲) موجب تقویت فرضیه مذکور می‌شود. چنانکه فوران با استناد به همین مؤلفه‌ها می‌نویسد: طبقه‌های حاشیه شهری که علاوه بر انگیزه‌های دینی و نیازهای اقتصادی، به‌عنوان مستضعفان، موردتکریم آیت‌الله خمینی بودند، بدنه عظیم تظاهرات و راهپیمایی‌های اواخر سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ را تشکیل می‌دادند، در مقابل تفنگ نظامیان سینه سپر کردند (فوران به‌طور اغراق‌آمیزی تلفات این افراد در طی انقلاب را بیش از ده هزار نفر ذکر کرده است)، به‌خصوص جوانان محروم شهری بسیار فعال بودند و عده‌ای از آنها در خلال راهپیمایی‌های بزرگ، رهبری مناطق هم‌جوار را بر عهده گرفتند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲). در ادامه فوران نسبت به این نظریه تشکیک می‌کند و در تکمیل فراز فوق می‌گوید:

برخی از مدافعان این نظریه با تفکیک بین طبقه‌های حاشیه شهری با آوارگان دور شهری معتقدند با همه این احوال نمی‌توان گفت که حاشیه‌نشینان نقش اصلی را در حوادث منجر به انقلاب اسلامی ایفا کردند؛ چراکه بی‌خانمان‌های اطراف شهر، یعنی تهیدست‌ترین قسمت‌های حاشیه شهری به‌اندازه ساکنان مناطق حاشیه شهرها در انقلاب حضور نداشتند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲).

فرهاد کاظمی، استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه دانشگاه نیویورک، در کتاب خود با عنوان فقر و انقلاب در ایران، در مورد حاشیه‌نشین‌های تهران در زمان انقلاب تحقیق کرده و می‌نویسد:

برخلاف مهاجران فقیر ساکن در مناطق تصرف نشده و نسل دوم مهاجران، بسیج ساکنان زمین‌های تصرف شده تقریباً ناممکن بود. گروه‌های ساکن در زمین‌ها و املاک تصرف شده در دفاع از خانه و کاشانه‌شان و ایستادگی در برابر بیرون رانده شدن اجباری از آن املاک پشت یکدیگر

درمی آمدند و متحد می شدند؛ اما مایل به مشارکت در اعتراضات سیاسی و تظاهرات نبودند. گرفتاری‌ها و مشکلات شدید روزمره‌شان آن قدر بود که مانع فعالیت پیگیرانه ضد حکومتی شود (Kazemi, 1980, p. 95).

این در حالی است که تدقیق و تعمیق در گزاره‌ها و یافته‌هایی چون انضباط در حرکت‌های ضد حکومتی مردم در مدت مخالفت‌های آنان در جای جای ایران (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۶۵؛ فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۶۵) نقاط و مراکز اصلی تجمعات و تظاهرات اکثراً در مناطق مرکزی و اصلی شهرها و نه در محدوده‌ها قرار داشت، سهم یک‌درصدی شهدای آلونک‌نشین در جریان انقلاب از اواخر مرداد ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷ (امرابی، ۱۳۶۱، صص. ۱۷۸-۱۷۹) و قرار گرفتن تعداد شهدای این طبقه در رتبه سوم و پایین‌تر از طبقات پایین‌شهری و متوسط اجتماعی (باقری، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۲) ناقض ادعای نقش پررنگ حاشیه‌نشینان در انقلاب ایران است.

بر همین اساس است که گروه دیگری از محققین حوزه انقلاب، حضور حاشیه‌نشینان در رویدادهای انقلابی را کم‌رنگ، حاشیه‌ای و منحصر در روزهای پایانی پیروزی انقلاب دانسته (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵؛ بیات، ۱۳۹۹، صص. ۷۶ و ۱۰۹) و معتقدند: «اگرچه افراد فقیر شهری و مهاجرین روستایی، درگیر تظاهرات مردمی و رویارویی خشونت‌آمیز پلیس و ارتش شدند؛ اما عمدتاً یاری‌رسان گروه‌های دیگر بودند تا تابع انگیزه‌ها و ابتکارات خود» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۰-۱۱۲).

آصف بیات هم از مصاحبه با تظاهرکنندگان در جریان انقلاب اسلامی و همچنین تحقیق میدانی جانت باوئر انسان‌شناس آمریکایی که درست قبل از انقلاب به مدت ۸ ماه از خرداد ۱۳۵۶ تا اواخر ۱۳۵۷ در برخی محلات تهیدست نشین تهران انجام شده است، چنین استنباط می‌کند که مشارکت مستقیم آلونک‌نشینان در تظاهرات انقلابی، بسیار محدود بوده است. چراکه این گروه‌های فاقد امتیاز، خواهان انقلاب به معنای مرسوم آن (ایجاد تغییر در ساختار قدرت عمده موجود) نبودند؛ بنابراین تا روزهای پایانی قبل از پیروزی انقلاب نیز در آخر صف حوادث انقلاب و در حاشیه مبارزه انقلابی قرار داشتند. تنها در پایان حوادث بود که آنان به سخنرانی‌ها و فعالیت‌های انقلابی و اسلامی، ابتدا از طریق فعالیت‌های سازمان‌های مردمی، تعاونی‌های اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات کشانیده شدند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۷۶ و ۱۰۹).

این موارد نشانگر عدم علاقه حاشیه‌نشینان به فعالیت‌های جمعی نیست بلکه عوامل

متعدد اجتماعی و سیاسی در فقدان سازمان‌دهی و در نتیجه دور ماندن آنان از فرایند مبارزات انقلابی دخیل بودند. برخی معتقدند تهیدستان مهاجر ایران، فرد حاکم را به عنوان پدر جامعه و تکیه گاه، مهیاکننده معیشت و منبع خوبی‌ها و عدالت اجتماعی می‌دانستند. آنان، هم شاه را تحسین می‌کردند و هم از او می‌ترسیدند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۹). در عین حال، تصورشان بر آن بود که شاه لابد از آنچه به نام او انجام می‌گیرد، بی‌اطلاع است. چنانکه در جریان خراب کردن آلونک‌ها برخی از آنها می‌گفتند: شاه شخصاً از این مشکلات بی‌اطلاع است و نمی‌خواهد که چنین باشد. این قلدرها و اداره‌جاتی‌ها هستند که خانه‌های ما را خراب می‌کنند. آن کسی که آن بالا نشسته (شاه) نمی‌خواهد که خانه‌های مردم خراب شود، او خبر ندارد (ر.ک. به: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۳۴۰، صص. ۱۱-۱۰، ۲۱، ۳۱، ۳۳ و ۴۳).

علاوه بر آن، برخلاف تاریخ‌پژوهانی که قصه پر غصه نارضایتی اوضاع معیشتی حاشیه‌نشینان را دلیلی بر حضور گسترده و فعال آنان در مبارزات انقلابی می‌دانند، یافته‌ها دال بر این است که حاشیه‌نشینان برای تأمین مایحتاج زندگی، گرفتارتر از آن بودند که مجالی برای شرکت در تظاهرات و تحرکات سیاسی داشته باشند چنانکه ساکن یک سکونتگاه اطراف تهران به گزارشگری گفته بود: شنیدیم که تظاهراتی هست؛ ولی وقت نداریم که برویم رفتن به تظاهرات شکم سیر می‌خواهد (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵) و دیگری گفته بود: وقت کافی برای مشارکت در اعتراض‌های خیابانی را ندارد؛ اما مطمئن بود که اگر شاه از ایران برود وضعیت مردم خوب می‌شود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲).

شاید بتوان عامل اصلی فاصله گرفتن حاشیه‌نشینان از فعالیت‌ها و مبارزات انقلابی را در عدم اعتماد آنان به شعارها و اهداف انقلابیون جستجو کرد. آنچه این نظر را تقویت می‌کند آن است که مطابق آنچه در تشریح شرایط اجتماعی-اقتصادی حاشیه‌نشینان گذشت، قشر عظیمی از حاشیه‌نشینان شهری، روستاییان مهاجری بودند که عامل اصلی مهاجرت خود به تهران و گرفتاری در برزخ بی‌هویتی ناشی از فقر و حاشیه‌نشینی را حاصل و نتیجه انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه می‌دانستند؛ بنابراین این گروه به تجربه‌ای تلخ و سنگین آموخته بودند که کوبیده شدن بر طبل انقلابی جدید، برای آنان نویدبخش گسست‌های بیشتر اجتماعی-فرهنگی و فرورفتن در باتلاق بی‌هویتی و فقر و تنگدستی بیشتر خواهد بود. طبیعتاً چنین سوءظن و بی‌اعتمادی الهام گرفته از وقایع

گذشته نسبت به تحركات و جنبش‌های انقلابی راه را برای باور شعارهای عدالت خواهانه انقلابیون مسدود می‌نمود. بعدها که آگاهی بخشی فرزندان جوان و تحصیل کرده خود و نیز تعامل بیشتر با طبقات مختلف شهری و حصول شرایط امکان مقایسه زندگی و حقوق خود با دیگر طبقات، چشمشان را به روی حقایق و وقایع گشود، دریافتند که فاقد ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار هستند؛ زیرا قدرت سازمان‌دهی شده‌ای برای ایجاد اختلال ندارند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷).

مضافاً بر اینکه، احزاب سیاسی و مذهبی که وظیفه سازمان‌دهی و یارگیری از این طبقه عظیم را داشتند در بهره‌گیری از این ظرفیت و پشتوانه عظیم مردمی ناموفق عمل کردند. چرا که اولاً در ایران دهه ۵۰ دیکتاتوری سیاسی شاه، حتی رقابت واقعی بین احزاب را ناممکن ساخته بود، امکان جذب حمایت انتخاباتی تهیدستان که جای خود داشت (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۸۴). ثانیاً هم مبارزان غیردینی (چپ‌گرا) و هم مذهبیون مبارز (روحانیون ضد رژیم) در روند مبارزات سیاسی تا ماه‌های آخر منتهی به انقلاب، طبقه فرودست جامعه را نادیده گرفته و تمرکزشان بر روی آموزش فکری و سیاسی گروه‌های جوان به‌خصوص دانشجویان بود تا آنجا که آصف بیات مدعی است آیت‌الله خمینی در ۸۸ پیام و نامه‌ای که در خلال ۱۵ سال قبل از انقلاب برای مردم ایران فرستاد، فقط ۸ بار به محرومین جامعه اشاره کرد. در مورد مطهری نیز جهت‌گیری نخبه‌گرایانه‌اش روشن و آشکار بود. از دیدگاه شریعتی نیز این طیف روشنگر تحصیل کرده بودند که نیروی انقلابی ضد حکومتی را می‌ساختند نه همه مردم (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۸۶). ثالثاً زمانی که در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب، توجه احزاب سیاسی و گروه‌های فرهنگی - مذهبی به این قشر جامعه معطوف شد، احزاب سیاسی و گروه‌های چریکی به دلیل مواضع و شعارهای غیرقابل فهم و مباین با اعتقادات و باورهای اقشار محروم و حاشیه‌نشین، توفیقی کسب نکردند. در این میان، تنها روحانیت مبارز و انقلابی با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی و با بهره‌برداری از مجالس وعظ و خطابه و مراسم مذهبی که مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌ها و تکایا در اختیارشان قرار می‌داد، موفق به جذب و سازمان‌دهی بخشی از بدنه مذهبی و سنتی حاشیه‌نشینان در فرایند مبارزات انقلابی شدند.

نتیجه حاصل از تأمل در گزارش‌ها و اسناد تاریخی، همچنین مطالعه قرائت‌ها و خوانش‌های متفاوت و گاهی متناقض از حضور و عدم حضور حاشیه‌نشینان شهری در فرایند مبارزات انقلابی (کمالی، ۱۳۸۱، صص. ۴۵-۵۰) و «سربازان جنبش انقلابی»

(باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰) در مورد حاشیه‌نشینان از سوی مدافعان نظریه نقش فعال و مؤثر حاشیه‌نشینان و محدود و منحصر دانستن این نقش به حاشیه‌های نزدیک شهری بدون دخالت قشر عظیم حاشیه‌های دور شهری و نیز عدم اعتماد حاشیه‌نشینان به شعارهای انقلابی و...، این است که حاشیه‌نشینان فقیر شهری در حوادث منجر به انقلاب، واجد نقش حاشیه‌ای و تبعی و محدود به ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب بودند؛ زیرا چنانچه خواهد آمد، از مرداد ۱۳۵۶ و پس از تخریب زاغه‌ها به وسیله شهرداری و حوادث ناشی از آن بود که توجه بخشی از بدنه روحانیت و شخص آیت‌الله خمینی به این افراد فاقد امتیاز و مهجور، جلب و تلاش برای استفاده از ظرفیت اجتماعی- فرهنگی این قشر برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی علیه حکومت پهلوی، با نمایش عریان ناکارآمدی و تبعیض فاحش در رژیم حاکم، در جهت پیشبرد اهداف مبارزاتی و سرعت بخشیدن به روند پیروزی انقلاب، آغاز شد. چه بسا به همین دلیل است که امام خمینی، طبقه گودنشین را ارجح بر کاخ‌نشین‌ها می‌دانست و معتقد بود که انقلاب اسلامی را محرومین به ثمر رساندند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۲۶۱).

زمینه‌های پیوستن حاشیه‌نشینان به مبارزات انقلابی

در تجزیه و تحلیل یک رویداد بزرگ اجتماعی، مانند انقلاب فقط با دلایل سروکار نداریم بلکه به بررسی ریشه اصلی آن علت، (مانند نابسامانی‌های اقتصادی) در کنار یک یا چند محرک دیگر (مانند میل برای رسیدن به یک وضعیت موردپسند) مواجه هستیم (لیتل، ۱۳۷۳، صص. ۱۴-۱۳)؛ بنابراین چرایی پیوستن حاشیه‌نشینان به فرایند مبارزات انقلابی - به عنوان یک پدیده اجتماعی - را باید در زمینه‌های این رویکرد جست. یافته‌ها و گزاره‌های تاریخی نشان می‌دهد که آنچه این طبقه محروم و قشر عظیم مردمی را آماده کنش‌ها و مطالباتی با خمیرمایه انقلابی و پیوند با مبارزان انقلابی نمود نه فقط شرایط سخت و ناهنجار زندگی بلکه نحوه برخورد و تعامل تبعیض‌آمیز نهادهای حاکمیتی با این طبقه، به خصوص در سال‌های منتهی به انقلاب بود.

نابرابری‌های موجود از قبیل امکانات آموزشی، وضع معیشتی و دستیابی به خدمات درمانی و رفاهی آگاه بودند و برای حاشیه‌نشینان ملموس بود؛ بنابراین در آستانه انقلاب به تدریج با آگاهی از این وضعیت طبقه مرفه جامعه و در رأس هرم، از شخص شاه ناخشنود شدند و این ناخرسندی هر روز افزایش یافت (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵؛ اشرف و

بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸). به علاوه فراهم آمدن امکان تحصیل رایگان و ورود درصدی از فرزندان قشر پایین جامعه به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی - که از ثمرات دگرگونی وضعیت آموزشی کشور تحت تأثیر افزایش درآمد نفت در اوایل دهه ۵۰ بود - باعث دلزدگی آنها نسبت به موقعیت اجتماعی خویش و مقایسه آن با دیگر اقشار جامعه، خصوصاً طبقات بالای جامعه و در نتیجه موجب شکل‌گیری احساس نارضایتی درونی و خشم عمیق آنان شده و خواستار تغییر وضعیت خود شدند. سقوط قیمت نفت در نیمه دهه ۵۰ و نیز فقدان یک سیستم قانونمند که به وسیله آن بتوانند به صورت گروهی، دادخواهی و مشکلات خویش را پیگیری و سروسامان دهند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷)، اندک امید این طبقه فاقد امتیاز را برای بهبود اوضاع به کلی نابود کرد. علاوه بر آن، تفاوت فاحش بین وضع ملال‌آور مهاجران روستایی و شیوه زندگی پرزرق و برق بعضی خانوارهای مرفه شهری، مشکلاتی را برای حاکمیت به وجود آورده (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸) و حاشیه‌نشینان را به عارضه شهری تبدیل کرده بود؛ بنابراین تلاش برای یافتن چاره‌ای جهت زدودن این عارضه از دامن پایتخت، به پاک کردن صورت مسئله انجامید؛ چراکه شهرداری تهران در مرداد تصمیم گرفت حلی آبادهای بیرون شهر را از بین ببرد. به دنبال این تصمیم، روزانه بولدوزرها، جیپ‌ها و کامیون‌ها با کارکنان شبه‌نظامی راهی مناطقی چون جوادیه، مجیدیه، شمیران نو، افسریه، مشیری، کاووسی، سلیمانی، مسگرآباد، دولت‌آباد، علی‌آباد، چشمه‌علی و سایر مناطق مختلف تهران به‌ویژه حاشیه‌شین‌های جنوب و شمال شرقی تهران می‌شدند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۹۲-۹۰).

زاغه‌نشینی که به تخریب منازلشان اعتراض می‌کردند مورد هجوم مأموران دولتی قرار گرفته با آنها به زدوخورد می‌پرداختند و برخی از آنها نیز دستگیر شدند (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۴۳). قضیه آن‌چنان جدی شد که توجه کنشگران و فعالین انقلابی به این توده اجتماعی، جلب و مخالفت‌های این قشر نیز قسمتی از ابتدایی‌ترین جرقه‌های انقلاب قلمداد گردید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵). تخریب آلونک‌ها و زاغه‌ها نشان داد رژیم پهلوی، حاضر به پذیرش این قشر به عنوان بخشی از جامعه شهری نیست و همین فقدان پذیرش، راه را برای شورش علیه نهادهای حاکم باز کرده و جرقه پیوستن این قشر از مردم به انقلابیونی شد که با اعتصابات و تظاهرات در پی سرنگونی رژیم بودند.

هم‌زمان با این جریانات، حاشیه‌نشینان که مردم و دولت، آنها را طبقه کوچک شهری، طبقه زیرین شهری، گدا، دهاتی، فقیر و امثال آن (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۰) خطاب می‌کردند،

در ادبیات رهبر انقلاب با الفاظ و عباراتی چون: مستضعفین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۱۳)؛ نیازمندان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۰۸)؛ محرومین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۸)؛ زاغه‌نشین‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۱۵)؛ چادرنشین‌ها و زاغه‌نشین‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۸)؛ مظلومین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۰۱) و پابرهنگان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۷۵) مورد تکریم و حمایت قرار گرفتند. توجه شخص ایشان به زندگی محرومین قبل از انقلاب در سخنرانی‌هایشان مشهود بود. شاه ایران طلای سیاه را می‌فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می‌کند و درآمد آن را به‌جای اینکه صرف این ملت پابرهنگ و گرسنه کند، به اربابان استعمارگرش می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۷۲). امام خمینی همواره سعی در بهبود وضعیت زندگی نیازمندان داشت و از روحانیون برای کمک به محرومین نیز توقع داشت تا جایی که به آنان متذکر می‌شد که مجازند از سهم مبارک امام - علیه‌السلام - در این امر مشروع و مقدس برای رفع نیازها صرف نمایند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۰۹).

مجموع سخنرانی‌ها، پیام‌ها و توصیه‌های امام در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب، موجب شکل‌گیری نگرش متفاوتی نسبت به این طبقه اجتماعی شده و گروه‌های سیاسی مختلف برای جذب آنها شبکه‌های خود را منسجم‌تر و فعال‌تر کردند. در این میان، روحانیت انقلابی و علمای مذهبی موفق‌تر از سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی ظاهر شدند. به‌نحوی که ایدئولوژی اسلامی که روحانیت مبارز و شاگردان پیرو امام خمینی پرچم‌دار بسط و گسترش آن در میان مردم بود (ر.ک. به: واعظ زاده) به برجسته‌ترین عامل انقلابی گری حاشیه‌نشینان تهران و وجه امتیاز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های معاصر بدل گشت. چراکه کشش مکتب دینی به‌عنوان یک مکتب انقلابی در تهییج و بسیج سیاسی و انقلابی مردم شهری اثری عمیق داشت (بشیری، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۸-۱۰۷).

غالب حاشیه‌نشینان به خاطر برخورداری از عقبه و خاستگاه روستایی، مردمانی سنتی بودند و غالباً فرهنگ دینی و گرایش‌های مذهبی داشتند (فوران، ۱۳۹۲، ص ۵۵۴). آنها که در دنیای ناآشنای زاغه‌ها و حلبی‌آبادهای شهری تنها مانده بودند، بدون آنکه وسیله معاش یا امیدی داشته باشند، برای کسب آرامش و کمک به‌طور طبیعی جذب مساجد یا هیأت‌های محلی می‌شدند (مخبر، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵). روحانیون که به‌واسطه امکانات سنتی موجود همچون مساجد و منابر، هیأت‌ها و تکایا، مجالس وعظ و خطابه و حسینیه‌ها

به‌طور مداوم و نظام‌مند با حاشیه‌نشینان در تماس مستقیم قرار داشتند این نظام‌های فکری و مذهبی نویدبخش و عجیب با خرده‌گیری برضد رژیم پهلوی را که به دلیل برخورداری از مؤلفه‌هایی همچون جهاد و شهادت، بهشت و جهنم، حکومت اسلامی، عدالت و مساوات، جامعه توحیدی و ... برای حاشیه‌نشینان قابل فهم و همسو با اعتقادات و باورهای مذهبی و سنتی آنان بود در اختیار اقشار یادشده قرار می‌دادند.

این مهم با تأسیس مکان‌های مذهبی مانند حسینیه‌ها و مساجد، برپایی مراسم عزاداری مذهبی مانند تاسوعا و عاشورا در آن محلات، مقایسه ظلم‌های وارده از سوی ستمگران تاریخ مانند یزید با دستگاه ساواک، پخش نوارهای سخنرانی، اعلامیه و کتاب‌های انقلابی میان مردم، به شکلی آهسته و تدریجی صورت پذیرفت. در تمام این موارد، بازاریان نقش مکمل را بازی می‌کردند. آنان با ایجاد مؤسسات خیریه و صندوق‌های قرض‌الحسنه و همچنین حمایت مالی از هیأت و مساجد، به روحانیت در انسجام‌بخشی به تحرکات انقلابی حاشیه‌نشینان و هم‌صدا کردن به موقع آنان با انقلابیون کمک فراوانی کردند. این توان سازمان‌دهی موجود در شبکه روحانیت و بازار از چنان اهمیتی برخوردار بود که ستون فقرات نهضت آیت‌الله خمینی نامیده شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۵۷). تأثیر روحانیت و ایدئولوژی اسلامی در انقلاب ایران به حدی روشن بود که تداوم اسکاچپول صاحب‌نظر برجسته مطالعه انقلاب‌ها اذعان داشت: «حرکت نهایی انقلاب ایران، آگاهانه و عمدی با یک نهضت توده‌ای زیر لوای یک ایدئولوژی و یک رهبر و عمدتاً از طریق تظاهرات و اعتصابات توده‌های شهری ساخته شد» (اسکاچپول، ۱۳۷۹، صص. ۱۹۵-۱۸۸). بی‌تردید تحت تأثیر عمق نفوذ همین ایدئولوژی بین طبقات مختلف مردم بود که وقتی میشل فوکو با این سؤال که شما چه می‌خواهید؟ به میان توده‌های انقلابی در تهران رفت، در کمال تعجب و حیرت دید که چهارپنجم پاسخ‌های دریافتی عبارت از «حکومت اسلامی» بود (فوکو، ۱۳۷۷، ص. ۳۶). البته ناگفته پیداست که اصلی‌ترین عامل مستولی شدن گفتمان و ایدئولوژی اسلامی بر سایر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها، رهبری مقتدرانه امام خمینی است که به تعبیر فوکو شخصیت او پهلوی به افسانه می‌زند (فوکو، ۱۳۷۷، ص. ۶۴).

در این میان، فوران و کدی دیدگاهی را مطرح می‌کنند و معتقدند موفقیت جریان مذهبی در جذب اقشار محروم و حاشیه‌نشین به دلیل خلأ به وجود آمده در اثر از بین رفتن سایر مخالفین حکومت پهلوی بوده است و نه حتماً به فضیلت و تفوق جریانات

مذهبی بر دیگر جریان‌ات سیاسی فعال (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۳۴-۵۳۵؛ کدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۹).

آبراهامیان هم که از طراحان و مدافعان این نظریه است، دلیل اصلی موفقیت مذهبی‌ها به رهبری آیت‌الله خمینی را باز بودن فضای سیاسی به علت از بین رفتن سایر رقبای سیاسی سکولار معرفی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۶۰). هالیدی با اندکی تغییر لحن، معتقد است:

علت پیش افتادن جریان مذهبی در انقلاب ایران را بیش از هر چیز باید در امتیازات سازمانی آن دید؛ آن‌هم در شرایطی که هیچ ساختار بدیل دیگری امکان بقا نداشته است؛ مساجد و روحانیون تنها پایگاه و گروه بازمانده از پس پانزده سال سرکوب بوده است (هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۳۰۷). حال آنکه عدم توفیق احزاب سیاسی و گروه‌های چریکی در بهره‌برداری مناسب، علاوه بر سرکوب نظام یافته آنان از سوی حاکمیت، ناشی از مواضع و شعارهای غیرقابل فهم و مباین با اعتقادات و باورهای اقشار محروم و حاشیه‌نشین بود. در مقابل، بیشتر روحانیون از طبقات پایین جامعه و برخاسته از روستاها بودند و به همین دلیل با درد و رنج توده‌های مردم آشنا بودند (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۵۴)؛ بنابراین برخلاف آنها به زبان اکثریت مردم سخن می‌گفتند و امام خمینی را دنباله‌رو راستین سالار شهیدان امام حسین^(ع) که برای رسیدن به هدف الهی و مقدس خود از جان خود و خانواده خویش دریغ نکرد، معرفی می‌کردند و سایر احزاب سیاسی رقیب از انجام چنین کارهایی عاجز بودند؛ زیرا محرومین شهری، آنان را کاکلی و کرواتی، حکومتی و غرب‌گرا می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۶۰). در نتیجه در دمامد وقوع انقلاب قریب به اتفاق گروه‌های غیرمذهبی و مخالف حکومت پهلوی آگاه شدند که قادر نیستند رابطه‌ای مناسب با اکثریت مردم برقرار کنند، چه رسد به اینکه مردم در تحولات سیاسی پشت آنها باشند (دفر ونزو، ۱۳۷۹، ص. ۹۹).

از آذر تا دی ۱۳۵۷، توزیع مواد غذایی درست در وسط زمستان سرد قطع شد. این اختلال در توزیع مواد غذایی تا حدی به دلیل بی‌نظمی‌های عمومی در نظام ملی توزیع رخ داد که خود آن‌هم ناشی از اعتصاب‌های عمومی و کارکرد بد دولت بود. این اختلال، بلافاصله بر زندگی تهیدستان اثر گذاشت. به‌منظور مقابله با این سختی‌ها و بهبود وضعیت تهیدستان، در این مرحله آخر، «تعاونی‌های اسلامی مصرف» به وجود آمد.

هدف این تعاونی‌ها این بود که با سرریز کالا به بازار، قیمت‌های فزاینده را پایین نگه دارند و کالاهای اساسی و موردنیاز مردم از جمله مواد غذایی، لباس گرم و غیره را فراهم آورند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۲).

علاوه بر آن، در انقلاب و بروز اعتصابات کارگری شرکت نفت، مشکلات فراوانی برای اقشار کم‌درآمد به وجود آمد، جوانان انقلابی سعی کردند با راه‌حل‌های کوتاه‌مدت بار مشکلات مردم را کم کنند، به‌عنوان مثال، کنترل تولید نفت در پالایشگاه تهران با توجه به نیاز مردم و پخش آن به‌وسیله همان جوانان انقلابی صورت می‌گرفت (روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۲۶، ص. ۵). این برخورد جدی و انقلابی با نیازهای حاشیه‌نشینان در غالب تعاونی اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات، به‌عنوان مؤثرترین حلقه رابطه بین انقلابیون و طبقات فرودست جامعه عمل کرد (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰) و تا اندازه‌ای به تقویت و همراهی آنان با انقلابیون نظم داد. توزیع مخفی اعلامیه‌ها و نظم بخشیدن به شرکت حاشیه‌نشینان و زاعه‌نشینان در تظاهرات خیابانی نیز جزو کارهای دانش‌آموزان قرار داشت. مبارزه با ظلم و برقراری عدالت اجتماعی برای همه مردم در اکثریت قطعنامه‌های پایانی تظاهرات قید می‌شد. به‌عنوان مثال، می‌توان به تظاهرات بزرگ تاسوعا و عاشورا در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ در میدان آزادی و خواندن بیانیه پایانی آن اشاره کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۹۸، ۱۱۵-۱۱۲).

آنچه گفته شد، زمینه‌های اصلی ایجاد همگرایی بین حاشیه‌نشینان شهری با روحانیت مبارز شد که نه فقط بسیج اکثریت مردم در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب را شامل شد؛ به‌علاوه به شکل‌گیری نگرش متفاوتی از حاشیه‌نشینان نسبت به خود منجر شده و به آنها درک تازه‌ای از قدرت اجتماعی‌شان داد که در پرتو آن به سرنوشت‌سازی خود ایمان آوردند و به مطالبه‌گران و کنشگران انقلابی تبدیل شدند. چنانچه یکی از ساکنان وردآباد به خبرنگار گفته بود: «اگر ما یکپارچه شویم از دولتیان کاری ساخته نیست. ما افراد طبقه‌های پایین باید همبسته باشیم و گرنه کسی به مشکلات ما اعتنایی نخواهد کرد. آخر مگر شاه و خانواده‌اش تنها به طبقه‌های مرفه وابسته نیستند؟» (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۰۲).

نتیجه اینکه رویارویی هویتی با فرهنگ شهری در کنار نارضایتی اقتصادی (ازغندی، ۱۳۹۰، صص. ۱۹۴-۱۹۳)، تقابل هویتی با رژیم شاه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، تأثیر نهادهایی چون روحانیت، بازار و مدارس دینی و «ضعف رژیم در سرکوب و اتخاذ

سیاست قاطع و یکدست» (رفیع پور، ۱۳۷۶، صص. ۵۸-۴۸ و ۹۴) ایجاد نفرت از حکومت پهلوی و عرضه آینده یک جامعه بعد از انقلابی (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲، ص. ۲۲) به پیوند و همبستگی متقابل انقلابیون و مردم فقیر حاشیه‌نشین در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب انجامیده و پای این گروه‌های فاقد امتیاز را به جریان مبارزات انقلابی باز کرد.

نتیجه‌گیری

حاشیه‌نشینی در تهران تا اوایل دهه ۴۰ با روندی کند در جریان بود بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سیر صعودی به خود گرفت و در اواسط دهه ۵۰ به اوج خود رسید. چراکه تقسیم اراضی به درصد بالایی از زارعان هیچ نفعی نرساند و ضرر مضاعف و بی‌حد و حصر رسانید؛ زیرا آنان یا فاقد زمین شده بودند و یا قسمت کوچکی از یک زمین سهم آنان شده بود که هیچ عایدی برای آنان نداشت؛ بنابراین برای کسب معاش و درآمد و نیز تحت تأثیر همان اندک امکانات رفاهی، درمانی و خدماتی که در شهرها موجود بوده؛ ولی در روستاها از آن بی‌بهره بودند، روستاهای خود را ترک و به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران مهاجرت کردند؛ اما به دلیل فقر مالی و گرانی خانه، قادر به تأمین مسکن در مناطق داخلی شهر نشده و به‌ناچار به حواشی خارج از شهر که زمین ارزان‌قیمت و حتی مجانی بود سرازیر شدند و به ساخت منازل موقت در قالب حلبی‌آبادها، کپرها، زاغه‌ها در محدوده‌های خارج شهری به‌ویژه در مناطق جنوبی و جنوب شرقی تهران پرداختند.

اقدام شهرداری تهران در مرداد ۱۳۵۶ برای بیرون راندن حاشیه‌نشینان از نواحی خارج از محدوده شهری از طریق تخریب آلونک‌ها و زاغه‌ها، خشم و انزجار این قشر محروم را برانگیخت و در مقام دفاع از خود اقدام به مقابله با مأموران شهرداری و نیروهای ژاندارمری کردند. این اقدام دولت، مقدمه پیوستن این قشر به انقلابیونی شد که در پی سرنگونی رژیم بودند. دفاع امام خمینی از حاشیه‌نشینان در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های خود، توجه احزاب سیاسی را به این قشر عظیم مردمی جلب کرد و کوشید تا با جذب آنها پایگاه اجتماعی خود را تقویت نماید.

در این میان، روحانیت مبارز پیرو امام توانست در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب با حسن استفاده از خلأ ناشی از سرکوب احزاب سیاسی و بهره‌گیری از ایدئولوژی

اسلامی در قالب امکانت سنتی خود از جمله مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و هیأت‌ها و نیز حمایت مالی بازاریان، قشر مذهبی طبقه حاشیه‌نشین را جذب و در مبارزات انقلابی با خود همراه سازد. گرچه حاشیه‌نشینان هیچ‌گاه نتوانستند نقش اصلی و اساسی در پیروزی انقلاب ایفا کنند و همواره نقش حاشیه‌ای و تبعی در حوادث منجر به انقلاب داشتند؛ اما می‌توان ادعا نمود که حضور این افراد فاقد امتیاز و مهجور، پایگاه اجتماعی جنبش انقلابی را وسعت بخشید و سهم بسزایی در نمایش عریان ناکارآمدی و تبعیض در رژیم پهلوی داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵). مردم در سیاست ایران: پنج پژوهش موردی. ترجمه بهرننگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۰). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: انتشارات سمت.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۹). حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در ایران. ترجمه محسن امین زاده، تهران: نشر معارف.
- اشرف، احمد (۱۳۸۲). از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی. ترجمه محمد سالار کسرائی، پژوهشنامه متین، ۶ (۲۲)، ۱۰۹-۱۴۱. [doi: 20.1001.1.24236462.1383.6.22.4.1](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1383.6.22.4.1)
- اشرف، احمد و علی بنوعیزی (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اشرف، احمد و علی بنوعیزی (۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی. ترجمه عماد افروغ، راهبرد، ۲ (۲)، ۱۰۲-۱۲۶. <https://ensani.ir/fa/article/128524>
- امرایی، صحبت اله (۱۳۶۱). بررسی موقعیت اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی از اول شهریور ۷۵۳۱ تا آخر بهمن ۷۵۳۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- باقری، محمدامین (۱۳۸۶). بررسی خاستگاه و طبقه اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی شهر تهران (سال‌های ۶۵-۷۵). پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). *تولد یک انقلاب: زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب ایران*. تهران: نشر سرایی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*. برگردان علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۷). *از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: نشر جاویدان.
- بیات، آصف (۱۳۹۹). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*. ترجمه سید اسدالله نبوی، تهران: انتشارات شیرازه.
- حسین پور، باقر (۱۳۸۷). *نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درویشی، فرهاد و رضایی، ملیحه (۱۳۸۸). بررسی نقش ائتلاف طبقات اجتماعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران. *پژوهشنامه متین*، ۱۱ (۴۳)، ۷۵-۹۶.
- [doi:10.1001.1.24236462.1388.11.43.4.8](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1388.11.43.4.8)
- دفر ونزو، جیمز (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری*. ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ربانی، رسول و همکاران (۱۳۸۵). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز. *مجله جغرافیا و توسعه*، ۴ (۷)، ۸۹-۱۱۴.
- [doi:10.22111/GDIJ.2006.3801](https://doi.org/10.22111/GDIJ.2006.3801)
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روزنامه کیهان (۱۳۵۷/۱۰/۲۶).
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۶). *حاشیه‌نشینی*. تهران: انتشارات شیراز.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۱۳۴۰). *گزارش‌هایی از مبارزات دلیرانه مردم خارج از محدوده*. ناشر: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.
- مخبر، عباس (مترجم) (۱۳۷۱). *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*. تهران: انتشارات طرح نو.
- سماواتی، محمد اسماعیل (۱۳۷۲). *دسته‌بندی معضلات اجتماعی در استان همدان*.

- استانداری همدان، شورای اجتماعی همدان.
- شو کراس، ویلیام (۱۴۰۱). آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد آمریکا. ترجمه عبدالرضا هوشنگ، ناشر: انتشارات ذهن آویز.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۰۵۱ میلادی مطابق با ۹۷۸ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). ایرانیان چه رؤیایی در سردارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران روح یک جهان بی‌روح. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی (۱۳۹۰). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). دو انقلاب ایران: مدرنیته، جامعه مدنی و مبارزه طبقاتی. تهران: نشر دیگر.
- کورزمن، چارلز (۱۴۰۰). ناگهان انقلاب. ترجمه رامین کریمیان، تهران: نشر نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم/اجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- محمدی، منوچهر (بی‌تا). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه. تهران: دفتر نشر معارف.
- مرتضوی تبریزی، مسعود (۱۳۸۳). مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن در دوره پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مشهدی زاده، ناصر (۱۳۹۰). تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران. تهران: انتشارات علم و صنعت.
- نقدی، اسدالله (۱۳۸۶). حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی: جهان چهارم. تهران: نشر فناوری.
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۶۰). سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مطهری. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- وثوقی، منصور (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: انتشارات کیهان.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۲). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۰۶-۱۳۰۴. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش.
- Kazemi, Farhad. (1980). *Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality, and Politics*, New York University Press; 95.
- Hemmasi, mohammad. (1974). *Migration in iran: A Quantitative Approach*, Tehran: Pahlavi University publications.

تعامل نخست وزیران دهه ۳۰ با مرجعیت قم: با تأکید بر اقدامات علی امینی

رحیم روح بخش الله آباد

کارشناس ارشد اسناد، مسئول مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، ایران.

roohbakhsh1965@yahoo.com

چکیده:

تعامل دو نهاد سلطنت و دیانت در طول تاریخ ایران داستان طولی دارد و همچنین نظریه‌هایی در این خصوص مطرح شده است؛ اما در پی وقوع انقلاب مشروطه این تعامل دچار چالش شد و تعریف جدیدی از آن مطرح گردید که در قانون اساسی مشروطه رسمیت یافت. البته همین رویکرد هم با فرازونشیب‌هایی همراه بود. به‌طوری که در دوره رضاشاه عملاً نقش و جایگاه مراجع و حوزه علمیه قم به حاشیه رانده شد؛ ولی بعد از سقوط وی، مجدداً نیروهای مذهبی از جمله بخشی از روحانیون در عرصه اجتماع و سیاست فعال شده و به‌خصوص در دوره دولت مصدق به‌عنوان یکی از ارکان سه‌گانه قدرت (دربار، دولت و علما) ایفای نقش کردند. سؤال اصلی مقاله این است که در پی وقوع کودتا که عملاً دو نهاد دربار و دولت یک‌دست شدند، چه تعاملی میان حاکمیت پهلوی با حوزه علمیه قم تحت زعامت و مرجعیت وقت (بروجردی) حاصل شد؟ این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی و به روش کتابخانه‌ای-اسنادی حاکی از آن است که دولت‌های بعد از کودتا، سعی کردند در تعامل با نهاد مذهب به‌خصوص مرجعیت مستقر در حوزه قم گام برداشته تا مشروعیت لازم برای حاکمیت به دست آورند. هرچند بررسی اسناد و گزارش‌ها از برخی فرازونشیب‌ها در خلال تعاملات نخست وزیران وقت، زاهدی، علاء، اقبال، شریف امامی و امینی با حوزه علمیه قم تحت زعامت بروجردی حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه قم، دولت‌ها، بروجردی، مرجعیت، مشروعیت.

مقدمه

فضای باز سیاسی کشور در پی سقوط رضاشاه به‌خصوص در سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه باعث شد، نیروهای مذهبی همچون سایر گروه‌های مرجع بیش‌ازپیش در عرصه اجتماع گام نهاده و با ایجاد تشکلهای و هیأت‌های مذهبی، جریان‌های سیاسی و فرهنگی کشور را موردتوجه قرار دهند. بررسی وقایع آن سال‌ها حاکی از آن است که در دهه ۲۰ جریان مذهبی در قالب سه رویکرد در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نمود و بروز یافت. یکی جریان سیاسی کاشانی و طرفدارانش بود که در پیوند با جریان ملی‌گرای مصدق، پیروزی بزرگ ملی شدن نفت را رقم زد. این جریان بعد از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با دولت مصدق دچار اختلاف گردید و بعد از کودتا نیز به اغما رفت. گروه دوم، جریان فداییان اسلام بود که به رهبری نواب صفوی علی‌رغم نقش تعیین‌کننده‌ای - ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر مخالف ملی شدن نفت - که در ملی شدن نفت داشت، با دولت مصدق دچار اختلاف شد و بعد از کودتا نیز با اعدام نواب و چند تن از یارانش عملاً از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حذف شد.

در این میان، فقط یک جریان مذهبی بود که موفق شد با تدابیری خاص، خود را از کوران حوادث نجات دهد. این جریان، مرجعیت سنتی به رهبری سید حسین بروجردی - مرجع اعلم تقلید و زعیم حوزه علمیه قم - و توده‌های گسترده مقلدین ایشان بود که با عنایت به رویکرد خاص خود، سعی کرد عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی را موردتوجه قرار داده و با اعمال فشار به دولت‌های وقت، به مقابله بانفوذ و تبلیغات مخالفان مذهبی در عرصه‌های مختلف برآید.

در توضیح مختصر شکل‌گیری و تداوم فعالیت این جریان باید خاطرنشان کرد، بنیان‌گذاری یا به تعبیر دقیق‌تر احیای حوزه علمیه قم مدتی پیش از سلطنت رضاشاه به‌وسیله عبدالکریم حائری صورت گرفت. دوره زعامت و ریاست ایشان با فرازو نشیب‌های فراوانی همراه بود. رضاشاه و کارگزارانش در برنامه‌های خود نسبت به حوزه‌های علمیه و روحانیت بی‌تفاوت بودند، از این‌رو، عبدالکریم حائری باتدبیر و احتیاط فراوان موفق شد تا زمان وفاتش در سال ۱۳۱۵، حوزه قم را اداره و رونق بخشد. بعد از آن مرحوم، مراجع ثلاث آیات: خوانساری، حجت و صدر مدیریت مشترک حوزه علمیه قم را عهده‌دار شده و تا زمان عزیمت بروجردی به قم در سال ۱۳۲۳، امورات آن را سامان بخشیدند.

ریاست بروجردی بر حوزه علمیه قم و سپس مرجعیت عام جهان تشیع از سوی ایشان در سال ۱۳۲۵ که در پی رحلت مراجع تقلید وقت تشیع در عراق، آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان آن سال و حاج آقا حسین قمی در سه ماه بعد از آن تحقق یافت، سرآغاز فصلی نوین در تاریخ مرجعیت و افزایش اعتبار حوزه علمیه قم تلقی می‌شود. بروجردی به تدریج با عهده‌دار شدن زعامت شیعیان موفق شد، نهاد مرجعیت، حوزه‌های علمیه، مدارس دینی، نهاد روحانیت، تبلیغ جهانی تشیع و... را سروسامان بخشد و در همین راستا در عرصه سیاست و تعامل با کارگزاران حکومتی نیز ایفای نقش کند. کما اینکه ایشان موفق شد، جایگاه حوزه قم را به عنوان مرکز ثقل حوزه‌های کشور ارتقا دهد. حتی بعضاً با اعزام علمای برجسته به حوزه‌های شهرستان‌ها، آنها را تحت حمایت خود قرار داد و همچنین در برخی شهرها به تأسیس مدارس دینی اهتمام ورزید. به همین دلیل، با اعزام نمایندگانی، زمینه تسهیل در رسیدگی به امورات مؤمنین و پاسخگویی به مسائل شرعی آنها را فراهم کرد. این تکاپوها در اقصی نقاط کشور در ترغیب خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان خود در حوزه‌ها و مدارس دینی مؤثر واقع شد و این امر، گسترش مدارس و افزایش تعداد روحانیون را به دنبال آورد. به طوری که منجر به افزایش استقبال از طلبگی در دهه ۳۰ نسبت به دهه‌های پیشین شد.

درواقع با تثبیت موقعیت و جایگاه حوزه علمیه قم و جریان مستمر ورود طلاب از شهرهای مختلف به حوزه علمیه و سپس خروج از حوزه و بازگشت برخی از آنان به مناطق بومی خویش، روحانیت شیعه را در ایران دهه ۳۰ به یک سازمان منسجم همچون یک حزب تمام‌عیار تبدیل کرد. به دلیل تداوم ارتباط این روحانیون با مرجعیت مستقر در حوزه علمیه قم، شاخه‌ها و شعبات این جریان در گستره جغرافیایی کشور گسترانده شده و مساجد، حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی به پایگاه فعالیت آنها تبدیل گردید. کار آنان از نظر زمانی محدودیت نداشت؛ اما در زمان‌های پرشونده‌ای نظیر ماه‌های محرم و رمضان و نیز در اعیاد و وفیات که بیشترین تجمعات مؤمنان صورت می‌گرفت، فرصت طلایی برای تبلیغ آموزه‌های دین به دست می‌آمد. این مراسم نه تنها هزینه‌ای برای آنان در پی نداشت بلکه درآمدزا نیز بود؛ چنانکه حتی حوزه‌ها نیز از این مجالس منتفع می‌شدند؛ چراکه وقتی روحانیون برای تبلیغ به ناحیه‌ای می‌رفتند، به هنگام مراجعت، مقداری از وجوهات شرعیه نیز با خود به همراه می‌آورد و مجموع این مبالغ، رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد. از طرف دیگر، آنان افکار و خواسته‌های مردم را از اعماق

جامعه به حوزه منتقل می‌کردند؛ لذا حوزه علمیه قم، به‌ویژه مدرسه فیضیه، نقشی شیه شورای مرکزی یک حزب و مکانی برای طرح مسائل فکری و جمع‌آوری امکانات مالی را برای حوزه ایفا می‌نمود. این عوامل، واقع‌بینی طلاب را در متن آرمانی و مقدس‌گونه آموزه‌های دینی افزایش می‌داد؛ گذشته از این، روحانیون با سفر به نقاط مختلف و در اثر برقراری رابطه مردمی و پیوند عاطفی با آنان، به‌راحتی افکار و آموزه‌های دینی را در سراسر کشور پخش می‌کردند؛ به‌عبارتی، هر مسئله مذهبی، اجتماعی، سیاسی و... که در حوزه مطرح می‌گردید، پس از مدت کوتاهی در میان روحانیون، وعاظ و بعضاً مؤمنین بازتاب می‌یافت. از آن جمله در سال‌های پایانی دهه ۳۰ طرح لویحی نظیر اصلاحات ارضی که با موضع‌گیری آیات و مراجع حوزه مواجه شد، طلبه‌ها را نیز نسبت به مقاصد هیأت حاکمه حساس کرد. این وقایع بینش سیاسی روحانیون را افزایش داده و بازتاب آن، بعدها به‌صورت حمایت از مراجع و علما، تبلور یافت. بر اساس این رویکرد، در این نوشتار محورهای فعالیت بروجردی به‌عنوان زعیم حوزه علمیه قم و ثقل مرجعیت و حوزه‌ها در تعامل با دولت‌های وقت به شرح ذیل مورد بازکاوی قرار می‌گیرد. البته پیش از آن ذکر این نکته ناگفته نماند که تاکنون در خصوص تعامل نیروهای مذهبی با محوریت حوزه علمیه قم تحت زعامت بروجردی با دولت‌ها با محوریت نخست‌وزیران دهه سی پژوهشی اعم از تألیف کتاب یا نگارش مقاله صورت نگرفته است. این نوشتار با عنایت به اسناد نویافته می‌تواند ورودی بر این موضوع تلقی شود.

تعامل بروجردی با دولت مصدق

برای طرح تعامل بروجردی با دولت‌های بعد از کودتا، لازم است اشاره‌ای به ارتباط ایشان با دولت‌های قبل از کودتا بشود. در فضای باز سیاسی دهه ۲۰، به نظر می‌رسد با تشدید فعالیت‌های سیاسی دو جریان مذهبی جمعیت فداییان اسلام و به‌خصوص مبارزات کاشانی در همراهی با ملی شدن نفت، جریان مرجعیت حوزه علمیه قم با محوریت بروجردی، خود را در حاشیه این تکاپوهای سیاسی تعریف کرده و چندان تمایلی به ورود به عرصه سیاست نشان نداد. به نظر می‌رسد بروجردی از خلال این شرایط توفان سیاسی، درصدد تحکیم حوزه و تربیت مجتهد و گسترش طلبگی برآمد. از این‌رو، نهایت ارتباط با نخست‌وزیران وقت در حد تبریک اعیاد مذهبی و تسلیت وفات ائمه و مواردی از این قبیل بود. هرچند در این دوره از چند دیدار محمدرضا

شاه با ایشان به مناسبت‌های مختلف یاد شده است. از آن جمله گزارشی حاکی است شاه در ۳۰ مهر ۱۳۲۹ به قم عزیمت و در حرم حضرت معصومه^(س) با بروجرودی دیدار داشته در ادامه گزارش این دیدار آمده است: «... پس از مذاکرات با حضرت آیت‌الله، امر فرمودند پیشنهادی از کلیه نواقص و مایحتاج شهر تهیه و تنظیم و به دفتر مخصوص تقدیم گردد...»^۱ (مارجا، ش ۶۴۹).

در این میان، تعامل بروجرودی با مصدق کمی پیچیده به نظر می‌رسد. برای تبیین این ارتباط، شاید بررسی واقعه برقی در قم، بتواند ابعاد و زوایای این تعامل را آشکار کند. ماجرا از این قرار بود که یک روحانی واعظ به نام سید علی اکبر برقی به عنوان نماینده حزب توده به همراه هیأتی که آنان نیز نمایندگان برخی رجال و گروه‌ها بودند، برای شرکت در کنفرانس صلح در وین، عازم اتریش شدند، کنفرانس مذکور از طرف احزاب و کشورهای کمونیستی تشکیل شده بود. با پایان یافتن کنگره و مراجعت هیأت مذکور به کشور در اوایل دی‌ماه ۱۳۳۱، حزب توده برنامه مفصلی برای استقبال از آنان و تبلیغ به نفع خود ترتیب داد. برگزاری این مراسم، واکنش طلاب و مؤمنین مذهبی قم را برانگیخت و منجر به زدوخورد و مجروح شدن عده‌ای شد. گزارش یکی از طلاب وقت به نام شیخ جعفر شجونی از این واقعه حاکی است تا پانزده روز تجمع و سخنرانی در قم علیه توده‌ای‌ها ادامه یافت (اسماعیلی، ۱۳۸۱، ص. ۴۲). در خلال همین اعتراضات، عده‌ای از طلاب در منزل بروجرودی اجتماع کردند. مهم‌تر اینکه تعدادی از روحانیون نزد بروجرودی آمده و تأکید داشتند که ایشان دولت مصدق را به خاطر این وقایع محکوم کند؛ اما ایشان متوجه توطئه دربار در این غائله شد که این ماجرا برای تضعیف دولت مصدق است. از این رو، به پیشنهاد آنها توجهی نکرد و در یکی از کلاس‌های درسش به این مسئله اشاره کرده و گفت:

رئیس دولت [مصدق] با این گرفتاری‌های زیادی که داشت، شخصاً با من تلفنی تماس گرفت. ایشان تمام تقاضاهای مرا انجام داده است. من از ایشان هیچ شکایتی ندارم. رئیس دولت برای مملکت خدمت می‌کند، طلاب پی درشان باشند و قضیه را دنبال نکنند (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۴).

۱. گفتنی است که برخی اسناد مورداستفاده در این مقاله راجع به بروجرودی در قالب کتاب چاپ شده است (ر.ک. به: روح‌بخش، ۱۳۹۷).

در موردی دیگر، هنگامی که مصدق از توهین یکی از نشریات - درج اعلامیه □ ای بدون امضا در شماره ۳۶ روزنامه بانگ مردم، وابسته به حزب توده - در اردیبهشت ۱۳۳۲، به مقام بروجردی مطلع شد، با استفاده از اختیارات نخست‌وزیری، قانون صیانت از مقام مرجعیت را تصویب کرد که بلافاصله از طرف برخی علما به خصوص «مجمع طباطبایی‌های بروجرد» مورد تقدیر قرار گرفت (مارجا، ش ۱۴۹۱۳).

تعامل بروجردی با دولت‌های بعد از کودتا

کابینه‌هایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا زمان نخست‌وزیری علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، یعنی در مدت هشت سال تشکیل شدند، عبارت بودند از: سپهبد فضل‌الله زاهدی، حسین علاء، منوچهر اقبال و جعفر شریف امامی. بررسی تعامل بروجردی با این دولت‌ها حاکی از آن است که ایشان در مجموع مناسبات بالنسبه مطلوبی با نخست‌وزیران مذکور داشتند. کما اینکه در این دوره در پی پیروزی کودتا، نوعی پیوند و همبستگی میان دربار و دولت ایجاد شد. به گونه‌ای که شاه به تدریج با انتخاب نخست‌وزیران مطلوب نظر خود، عملاً مدیریت و اختیار امور کشور را به عهده گرفت. از این رو، به نظر می‌رسد در این دوره می‌توان از تعامل هیأت حاکمه اعم از شاه و نخست‌وزیران با مرجعیت و علما سخن گفت.

فرضیه این نوشتار حاکی است، در پی پیروزی کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، محمدرضا شاه که به دنبال شکست کودتای ناکام ۲۵ مرداد، از کشور فرار کرده بود، با استقبال طرفدارانش به خصوص سران ارتش به کشور بازگشت. علی‌رغم تبلیغات گسترده رسانه‌های دولتی و رسمی آن سال‌ها در تحریف واقعیات کودتا و به کار بردن تعبیر «قیام ملی»، این امر بر همگان آشکار بود که شاه به واسطه دخالت خارجی‌ان و با حمایت برخی عوامل مزدور داخلی، مجدداً به سلطنت رسیده است. این معضل به عنوان پاشنه آشیل نظام سیاسی اعم از درباریان، نظامیان و دولتمردان و کارگزاران وابسته در طول تمام سال‌های بعد از کودتا، هیأت حاکمه را رنج می‌داد. به طوری که می‌توان ادعا کرد از شاه و دولت‌های وقت سلب مشروعیت و مقبولیت شده بود.

براین اساس، به نظر می‌رسد برای حل بخشی از این بحران، هیأت حاکمه وقت طی ترفندی ماهرانه سراغ نیروهای مذهبی به خصوص بخش سنتی آن رفت. البته این بخش از نیروهای مذهبی جایگاه و نقش خود را خارج از عرصه مبارزات سیاسی تعریف کرده

بود، مهم‌تر اینکه با بازگشت شاه و اقتدار او، این تعامل می‌توانست جولان کمونیست‌ها تحت برنامه‌ها و فعالیت‌های حزب توده با حمایت دولت کمونیستی شوروی و خطر سلطه آنها بر یک کشور شیعی را نیز مورد هدف قرار دهد. از این رو، به نظر می‌رسد بلافاصله بعد از کودتا یک معاهده نانوشته‌ای بین هیأت حاکمه و مرجعیت وقت، یعنی بروجردی منعقد شده که به گونه‌ای بر تعامل و ارتباط آنان رسمیت می‌بخشید. شاید بتوان نقطه عزیمت این پیوند را در پیام تبریک بروجردی پس از بازگشت شاه از ایتالیا عنوان کرد. متن این پیام حاکی است: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه، امید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران مبارک و موجب اصلاح مفاصل ماضیه و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد».^۱ مدت کوتاهی بعد، جوابیه دیگر ایشان در پاسخ به تلگراف تبریک عید غدیر از طرف فضل‌الله زاهدی، نخست‌وزیر دولت کودتا، همین پیام را می‌رساند: «جناب آقای سپهبد فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر دام اجلاله به عرض می‌رساند. مرقوم محترم که متضمن تبریک عید غدیر خم که اعظم اعیاد مذهبيه است بود واصل گردید، مرجو آنکه خداوند عز‌شانه جنابعالی را در انجام وظایف دینیه که در این موقع خطیر به عهده گرفته‌اید، اعانت فرموده و عامه مسلمین را از برکات عید سعید بهره‌مند فرماید. السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته ۱۹ ذیحجه ۱۳۷۲ حسین الطباطبایی البروجردی [امضا]».

در پی این تبریکات و تحکیم تعامل هیأت حاکمه با بروجردی، ایشان در اولین گام، طی درخواستی از شاه، پاک‌سازی وزارت فرهنگ از عناصر توده‌ای را خواستار شد. این مطالبه در قالب هفت ماده بر اجرای احکام شرعی در مدارس نظیر برپایی نماز، تقویت دروس دینی، قرائت قرآن در مراسم صبحگاهی، ایجاد نمازخانه در مدارس، برگزاری سخنرانی‌های مذهبی برای اهالی محل در مدارس و ... تأکید داشت. گزارش‌های ادارات کل فرهنگ ایالات و ولایات حاکی است که در مدت نه‌چندان زیادی، برخی از این موارد در مدارس مورد اجرا قرار گرفت (مارجا، ش ۳۰۱۴۱). این تعامل به جایی رسید که در موردی برحسب نظر بروجردی، فرماندار قم تغییر یافت (مارجا، ش ۱۷۰۴۰). به نظر می‌رسد به دنبال تثبیت موقعیت بروجردی در سال‌های بعد، تمایل هیأت حاکمه

۱. این جوابیه در سوم شهریور ۱۳۳۲ در روزنامه‌های وقت نیز درج و سپس به‌طور گسترده‌ای تبلیغ شد. برای متن تلگرافات مذکور (ر.ک به: روح‌بخش، ۱۳۹۷، صص. ۱۲۴-۱۲۳؛ منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص. ۴۸۳-۴۸۲)..

به ارتباط نزدیک‌تر به ایشان افزایش یافت. گزارش ساواک حاکی از آن است که در آستانه تأسیس آن نهاد در اسفند ۱۳۳۵ یک مأمور امنیتی ساواک با عنوان قلقلسه، چند روزی به بررسی جایگاه ایشان در مقایسه با سایر علمای برجسته قم پرداخت. گزارش مربوطه حاکی است: «... مرجع اول آقای حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی به‌عنوان فرد اول شناخته شده است. تعدادی بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلاب مقیم قم معیشت آنها به مساعدت آقای بروجردی منوط است. مراجع و مدرسین و سران درجه دوم حوزه علمیه قم که هر یک واجد مقام اجتهاد و صاحب فتوی و مدرس علوم دینی و مورد مراجعه مقلدین در بخشی از کشور می‌باشند، به ترتیب مقام و درجه و اهمیت به شرح ذیل است: آقای سید محمد رضا گلپایگانی، آقای سید کاظم شریعتمداری، آقای سید محمد حسین طباطبایی قاضی، آقای شیخ محمد اراکی، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی، آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آقای عباسعلی شاهرودی، آقای سید محمد داماد، آقای حاج شیخ فکور، آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی، آقای سید باقر سلطانی، آقای حاج میر سید حسن، آقای سید رضا صدر»^۱ در این گزارش تأکید شده که آقایان شریعتمداری و خمینی به مسائل اجتماعی علاقه دارند.

بررسی میزان مکاتبات بروجردی با نخست‌وزیران وقت نشان می‌دهد که ایشان از میان چهار نخست‌وزیر این دوره، بیشترین مکاتبه و مطالبه را با منوچهر اقبال داشت. البته ناگفته نماند که دوره نخست‌وزیری اقبال به مدت سه سال و نیم از سه نخست‌وزیر دیگر بیشتر بود. ولی به نظر می‌رسد نامبرده در رسیدگی به مسائل مذهبی مورد درخواست بروجردی، اهتمام بیشتری داشت. مطابق یک گزارش آیت‌الله از ایشان خواستار مقابله با نشریات مضره شد (مارجا، ش ۲۹۵۸۶).

موردی دیگر از تشکیل یک جلسه کاری میان وزرای کشور، فرهنگ، معاون ساواک و رئیس گمرکات برای رسیدگی به مطالبات آیت‌الله در حوزه‌های مسئولیت نامبردگان حکایت می‌کند (مارجا، ش ۳۱۵۰۴). البته تفصیل این گونه مطالبات و تعاملات از حوزه این نوشتار خارج است، در اینجا برای تبیین کلیات ارتباط دولت‌های این دوره با بروجردی به‌اختصار و گذرا به چند مورد اشاره می‌شود: تلگرافات تبریک اقبال به

۱. این گزارش بخشی از یک گزارش تفصیلی است که یکی از مأموران ساواک در اسفند ۱۳۳۵ طی چند روز اقامت در قم و گفتگو با طلاب و برخی علما در آستانه تأسیس رسمی ساواک تهیه کرده است (مراسان، ش ۲۰۴، صص. ۳-۶).

ایشان به مناسبت‌های عید مبعث، سالروز تولد امام زمان (عج)، سالروز تولد پیامبر (ص)، عید قربان، عید غدیر و پاسخ‌های ایشان (مارجا، ش ۲۹۳۸۲، ۴۰۵۴۲، ۴۱۳۷۷، ۴۸۴۷۹ و ۲۴۲)؛ درخواست منع تظاهر به روزه‌خواری در ماه رمضان (مارجا، ش ۳۰۷۹۱)؛ ایجاد برخی محدودیت‌ها برای بهاییان (مارجا، ش ۱۳۸۸۸)؛ تسریع جهت صدور گذرنامه برای حجاج (مارجا، ش ۳۱۵۰۴)؛ منع فروش و استفاده از تلویزیون در قم (مارجا، ش ۳۴۳۹۲) بخش اندکی از این تعاملات است.

صرف‌نظر از این‌گونه موارد، باید از دیدارهای مستمر نمایندگان دربار و دولت اعم از: قائم‌مقام الملک رفیع، وزیران وقت دادگستری، صدرالاشراف و ... با آیت‌الله اشاره کرد (مارجا، ش ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹). کما اینکه این رابطه در دوره نخست‌وزیری کوتاه‌مدت شریف امامی نیز با مخابره تلگراف تبریک عید مبعث، تلگراف تبریک رفع کسالت، شرکت در مراسم تشییع جنازه مقامات کشوری و ... تداوم یافت (مارجا، ش ۳۷۴۳۹، ۴۸۰۰۲ و ۳۵۲۷۸). اوج اهتمام هیأت حاکمه به رعایت شأن و جایگاه مرجعیتی بروجردی در دوره کوتاه کسالت و نهایتاً رحلت ایشان صورت گرفت. اعزام پزشکیانی چند از تهران به‌خصوص دکتر موریس متخصص معروف از فرانسه - به دستور مستقیم شاه - برای معالجه آیت‌الله در روزهای نخست فروردین ۱۳۴۰ در همین راستا بود (مارجا، ش ۳۰۴۶۸ و ۴۸۰۰۳). کما اینکه اعلام یک روز تعطیلی رسمی به مناسبت رحلت ایشان - ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ - و برگزاری ده‌ها مراسم ترحیم از طرف نهادها و سازمان‌های وابسته به هیأت حاکمه نیز از زمره نمونه‌های دیگر (مارجا، ش ۳۸۷۴۶ و ۱۱۸۹۴) این‌گونه تعاملات ارزیابی می‌شود.

البته اوج این ارتباط در دوره نخست‌وزیری علی امینی حاصل شد که می‌توان تکاپوهای ایشان در نزدیکی با مرجعیت را به‌عنوان آخرین مصادیق موفق این‌گونه تعاملات برشمرد. همین‌جا اشاره به این نکته نیز ضروری است که این تعامل بعضاً با چالش همراه بود. از آن جمله، وقتی مقامات مربوطه با درخواست‌های آیت‌الله مبنی بر مقابله جدی با بهاییان همراهی نکردند، شایعه‌ای مبنی بر مهاجرت ایشان به عتبات عالیات عراق در اعتراض به هیأت حاکمه در فضای عمومی جامعه منتشر شد که در پی درخواست‌های مؤمنین و مقلدین، ایشان از این امر، منصرف شدند (مارجا، ش ۳۱۵۴۰). در موردی دیگر ایشان به‌شدت در مقابل قانون اصلاحات ارضی ایستاد و مانع اجرای آن شد (مارجا، ش ۲۷۰۶۹، ۱۷۸۳۶ و ۱۳۸۷۵). نتیجه آنکه شاه از اجرای آن تا زمانی که بروجردی در قید حیات بود، خودداری کرد.

تعامل علی‌امینی نخست‌وزیر با مراجع تقلید حوزه علمیه قم

دوران چهارده‌ماهه نخست‌وزیری علی‌امینی - اردیبهشت ۱۳۴۰ الی تیر ۱۳۴۱ - با اتفاقات چندی در عرصه مواجهه با نیروهای سیاسی و مذهبی همراه بود. از آن جمله: اجرای اصلاحات ارضی، انحلال مجلس بیستم، تبعات رحلت بروجردی، تشدید فعالیت‌های جبهه ملی و واقعه حمله به دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰. نکته درخور تأمل اینکه امینی با فراست از برخی از این بحران‌ها عبور کرد. نوع مواجهه امینی با نیروهای مذهبی به‌خصوص مراجع تقلید قم و حتی تعامل وی با علمای برجسته در تهران نشان داد که او نسبت به درک شرایط تاریخی جامعه و جایگاه نیروهای مذهبی با آگاهی عمل می‌کند. یک مقایسه کلی از میزان مکاتبات و تلگرافات مخابره شده نیروهای مذهبی به‌خصوص علما در دوران نخست‌وزیری امینی حاکی است، این دوره از منظر تعاملات دولت - روحانیت یک مقطع مهم تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد، با عنایت به رویکرد اصلاحی امینی و از جمله بازداشت برخی مقامات عمده متخلف، اقدامات و اصلاحات او مورد استقبال عمومی قرار گرفت. در این میان، نیروهای مذهبی از نخست‌وزیری وی با حسن ظن برخورد کرده و غالباً از اصلاحات وی حمایت کردند. به‌طوری که در این دوره تعاملات دستگاه نخست‌وزیری با علما رونق بسزایی یافت.

بخش عمده‌ای از این تعامل به استقلال و اصالت شخصیت خود امینی بستگی داشت. وی در خاطراتش نقل می‌کند: «خانواده من از چند نسل پیش مورد توجه روحانیون بودند و خود من چنان رابطه حسنه‌ای با روحانیون داشتم که بعضی مخالفین به طعنه می‌گفتند که دکتر امینی آخوند باز است» (توکلی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱) وی با ریشه و تبار قاجاری به یک خانواده اشرافی - سنتی تعلق داشت که پیوندهای مذهبی مستحکمی با علما داشتند. مادر بزرگ امینی - فخرالدوله - بنا به پیشنهاد فلسفی واعظ شهر، نه تنها قطعه زمین وسیع خویش را برای احداث مسجدی در خیابان فخرآباد واقع در دروازه شمیران وقف کرد بلکه هزینه‌های مالی آن را نیز تقبل نمود. بعد از اتمام کار ساخت مسجد فخرالدوله، نامبرده چهار شب و خود امینی یک‌شب از ماه محرم را در مسجد حضور می‌یافتند (روحانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۰۰). همچنین نقل است که امینی مدتی از دوره نوجوانی خویش را به درس طلبگی پرداخته بود. لذا همواره، مجذوب زی و زندگی ساده طلاب در حجره‌ها بود (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۲).

براین اساس، در این نوشتار تدابیر و تعامل امینی با نیروهای مذهبی به طور عام و علما به طور خاص در چهار محور: استقبال آنان از نخست وزیری امینی، انتصاب شریف العلماء به عنوان مشاور مذهبی نخست وزیر، ارتباط امینی با مراجع قم و بالاخره اجرای اصلاحات ارضی به شرح ذیل مورد باز کاوی قرار می گیرد.

استقبال نیروهای مذهبی از نخست وزیری علی امینی

بررسی گزارش های تاریخی نشان می دهد که امینی با عنایت به خاستگاه اشرافی و سنتی خویش، در دوران نخست وزیری اش به تعاملی سازنده با علما اهتمام ورزید. به خصوص با مرجعیت ارتباط نزدیک یافت و نسبت به مطالبات آنان توجه ویژه ای ابراز می داشت. در گزارشی آمده است، امینی به محض اطلاع از کسالت مرعشی نجفی - از مراجع تقلید وقت - پزشکی را جهت معالجه ایشان به قم اعزام کرد و ضمن مخابره تلگرافی، خاطرنشان نمود: «عارضه کسالت وجود شریف باعث تأسف گردید امیدوارم به زودی رفع کسالت بشود به هر حال، از درگاه خداوند متعال سلامتی وجود حضرت عالی را مسئلت دارم». متقابلاً مرعشی نیز با مخابره تلگرافی به تاریخ ۱۳۴۰/۸/۱ خطاب به «حضرت اشرف امین» آقای دکتر امینی نخست وزیر محترم» ضمن تشکر از «اظهار لطف و مرحمت و اعزام طبیب مخصوص و احوالپرسی آن حضرت» دعا کرد «خداوند سبحان حضرت عالی را در خدمت به دین و جامعه مسلمین مؤید و مستدام بدارد. شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی» (مارجا، ش ۴۲۹۱۵).

به نظر می رسد، امینی از همان اوان نخست وزیری خویش با انجام برخی اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، درصدد برآمد رضایت خاطر نیروهای مذهبی را به دست آورد. از آن جمله در روزهای اول نخست وزیری اش، دستور داد تا از ورود هنرپیشه های بی بندوبار خارجی به کشور ممانعت به عمل آمده و همین طور از مصرف مشروبات الکلی در ضیافت های رسمی جلوگیری شود. وی در خصوص اوضاع اجتماعی آستانه نخست وزیری خویش نقل می کند:

باوجود فقر عمومی، اقلیتی با سوءاستفاده از خزانه دولت مشغول تفریحات خود بودند. کاباره ها با گروه های موزیک و هزاران رقاصه فرنگی در گوشه و کنار تهران رویدند... این موضوعی شده بود که واعظان مذهبی در مساجد بر منبرها راجع به فساد سخن می گفتند و باعث

تحریک مردم فقیر مسلمان می‌شدند. این بود که همان ساعت اول در اتاق نخست وزیری، در چند سطر به شهربانی دستور دادم که ظرف مدت ۴۸ ساعت ترتیب لغو جواز کار و اقامت تمام گروه‌های موزیک و رقصه‌ها را بدهد (توکلی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲).

این اقدامات در تلگراف تشکر یکی از طلاب حوزه علمیه قم بازتاب پیدا نمود. رضا گل‌سرخ کاشانی در این تلگراف ضمن «تقدیم عرض تبریک به مناسبت زمامداری آن جناب» خاطرنشان کرد: «خاطر شریف را مستحضر می‌دارد، اقدامات دولت در مورد (ممنوعیت ورود رقصه‌های خارجی به‌عنوان هنرپیشه و منع [مصرف] مشروبات الکلی در ضیافت‌های رسمی) در حوزه علمیه قم حسن اثر بخشیده» نامبرده تأکید نمود: «از طرف محصلین کاشانی مقیم حوزه علمیه قم این اقدام خیر آن جناب را ستوده، امیدوارم همواره در مبارزه با فساد موفق و مؤید بوده بتوانید گام‌های سریعی در راه ترقی و تعالی کشور بردارید. قم: ۱۳۴۰/۲/۲۶» (مارجا، ش ۴۲۸۴۳).

امینی از فرصت حسن رابطه با نیروهای مذهبی، نسبت به تحکیم بیش‌ازپیش تعامل علما با هیأت حاکمه بهره برد. گزارشی از ساواک حاکی از آن است که وی با برخی از علما به‌خصوص علمای تهران ارتباط نزدیکی داشت. از آن جمله با حاج میرزا خلیل کمره‌ای پیش‌نماز مسجد فخرالدوله، شیخ بهاءالدین نوری، میرزا باقر آشتیانی، سید فخرالدین جزایری، سید صدرالدین جزایری، شیخ محمدتقی فلسفی و عده‌ای دیگری از روحانیون رابطه حسنه داشت (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۵).

بر اساس همین ارتباط بود که امینی از فرارسیدن عید غدیر در همان ماه اول نخست‌وزیری‌اش بهره برد و درصدد برآمد به این مناسبت زمینه حضور علمای برجسته تهران را در مراسم جشنی در کاخ گلستان فراهم نماید. در این راستا، وزیر دربار طی مکاتبه‌ای با امینی با اشاره به اینکه «به مناسبت عید سعید غدیر ساعت ۹ و ربع صبح روز جمعه ۱۲ خردادماه ۱۳۴۰ برای عرض شادباش از طرف جناب‌عالی و هیأت وزیران به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه وقت تعیین گردیده خواهشمند است به هیأت وزیران اطلاع فرمایید یک ربع قبل از وقت به کاخ گلستان تشریف بیاورند» ضمناً مقرر گردید، عمده مقامات کشوری و لشکری و همچنین نمایندگان برخی طبقات اجتماعی در ۱۵ گروه با لباس رسمی در این مراسم حضور یابند. از میان این مقامات، اعلام لیست طبقه روحانیون و معرفی آنان اهمیت ویژه‌ای داشت. نه‌فقط مناسبت مذهبی

عید غدیر بلکه شرایط خاص زمانی نیز در این ارتباط، تعیین کننده بود. قریب یک ماه پیش از آن، با رحلت بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، نوعی خلأ در رهبری مذهبی جامعه تشیع و از جمله شیعیان ایران به وجود آمده بود. شاه نیز تلگراف تسلیت خویش را به سید محسن حکیم از مراجع مقیم نجف مخابره کرد که مفهوم ضمنی این اقدام، به رسمیت شناختن مرجعیت ایشان تلقی می شد. این اقدام برای مراجع و نیروهای مذهبی داخل ایران چندان خوشایند نبود، هر چند هرگز به طور آشکار بیان نمی شد. بر همین اساس، روحانیون دعوت شده به این مراسم با عنایت به نقش و جایگاه آنان می توانستند در تنظیم و تعریف رابطه ای جدید با هیأت حاکمه مؤثر باشند. بررسی اسامی مذکور - به تعداد ۵۰ نفر - نشان می دهد، روحانیون متنفذ و معروف به «علمای ۹ اسفند» که به علمای درباری و بعضاً به اصحاب پنجشنبه^۱ نیز مشهور بودند، همچنین تعدادی از ائمه جماعات مساجد تهران و بالاخره برخی وعاظ مشهور تهران در رأس مدعوین قرار داشتند که از آن جمله آیات و حجج الاسلام: بهبهانی، نوری، میرزا عبدالله تهرانی، بیوک زنجان، جزایری، علوی تهرانی، علم، رضی شیرازی، صدر شیرازی، وحید گلپایگانی، باقر نهاوندی، شیخ عباسعلی اسلامی، محمدتقی فلسفی، خندق آبادی و ... قابل ذکرند (مارجا، ش ۴۲۸۴۳).

انتصاب شریف العلماء به عنوان مشاور مذهبی

از زمره تدابیر امینی برای جلب نظر و حسن تعامل با نیروهای مذهبی، انتخاب یکی از روحانیون به نام ابوالحسن شریف العلماء خراسانی رئیس کانون سر دفترداران کشور به عنوان مشاور مذهبی نخست وزیر در همان اوان تشکیل دولتش - اواسط خرداد - بود.^۲ این اقدام با استقبال عموم روحانیون از جمله علمای تهران و نجف مواجه شد. بهاء الدین نوری - داماد سید محمد بهبهانی - از روحانیون برجسته تهران و نزدیک به جریان فکری

۱. این گروه از علما، به دلیل اینکه جلسات خویش را در روزهای پنجشنبه برگزار می کردند، به «اصحاب پنجشنبه» معروف شدند، در مقابل آنان «اصحاب چهارشنبه» قرار داشتند که متشکل از علمای مستقل و طرفدار نهضت ملی و مصدق بودند که جلسات خویش را در روزهای چهارشنبه تشکیل می دادند.

۲. در این راستا، اقدام مشابه دیگر امینی انتخاب سیف الدین نبوی متخصص قلب و پزشک بروجردی به عنوان مشاور عالی بهداشتی نخست وزیر بود. انتصاب این دو مشاور که با روحانیت هم ارتباط نزدیکی داشتند، در تاریخ دولت های ایران سابقه نداشت.

بهبهانی در خلال جلسات پنجشنبه منزل خویش، به همین منظور تقدیرنامه‌ای از اعضای جلسه تهیه و برای امینی ارسال نمود.

وی در حاشیه این نامه، طی یادداشتی به تاریخ ۱۹ خرداد ۴۰، خطاب به امینی، خاطرنشان نمود: «آقایان روحانین محلات مختلفه تهران، صبح پنجشنبه در منزل این جانب بودند با اظهار ایمان و علاقه مراسله جوف را حضور مبارک تقدیم نمودند. ان شاء الله مورد توجهات مخصوصه خواهد شد. امر عالی مطاع». نامبرده تقدیرنامه روحانیون سرشناس تهران را ضمیمه این یادداشت کرده و برای امینی فرستاد. بررسی اسامی روحانیون ذکر شده در پایان تلگراف نشان می‌دهد، همگی از روحانیون برجسته و صاحب مسجد و منبر در محلات مختلف تهران بودند.

بهاء‌الدین نوری در این نامه، خطاب به «جناب آقای دکتر امینی نخست‌وزیر محبوب ایران دامت شوکته» (مارجا، ش ۴۲۴۴۷) خاطرنشان کرد: «جامعه روحانین مسرور و متشکرند که آقای شریف العلماء را به‌عنوان مشاور روحانی و رابط بین دولت و روحانین انتصاب فرمودید البته مثل ایشان در خلاصه خاندان علم و فضیلت و مطلع به شئون دیانت و وظایف روحانیت هستند» وی در ادامه درخواستی هم مطرح کرد و آن اینکه: «همگی [روحانیون] انتظار دارند توجهات هیأت حاکمه اسلامی را به تعظیم عقاید و احترام مقدسات دینی و جلوگیری از منهیات و تظاهر منکرات و محرمات خصوص با اقبال شهر محرم و صفر که مواقع مهمه احساسات ایمانی و ابراز علاقه به خاندان رسالت و مراسم سوگواری است معطوف فرمایید تا باعث مزید امیدواری و تشکرات عموم طبقات و افراد جوامع مسلمین به مقام محترم دولت اسلامی گردد. ان تنصرت الله ينصرکم». به نظر می‌رسد، استقبال روحانیون برجسته تهران از انتخاب شریف العلماء به‌عنوان مشاور مذهبی نخست‌وزیر، از چنان اهمیتی برای امینی برخوردار بود که در پی دریافت این نامه، بلافاصله به رئیس دفتر خویش دستور داد: «... به‌خوبی این اقدام علما در جراید منعکس گردد».

نکته قابل تأمل اینکه، روحانیون مذکور در این نامه دو بار صفت اسلامی را به دولت امینی نسبت داده‌اند. یکی «هیأت حاکمه اسلامی» و دیگری «دولت اسلامی» که این نوع ادبیات برای هیچ‌یک از دولت‌های دوران پهلوی سابقه نداشت. این امر بیانگر استقبال بی‌سابقه روحانیون از امینی و دولت اوست. کما اینکه همین گروه از روحانیون در کمتر از یک ماه بعد، یعنی در ۱۲ تیرماه دومین نامه خویش را خطاب به امینی در تقدیر از

اتخاذ «مقررات نوشابه‌های الکلی» ارسال کردند. در این نامه نیز خطاب به «جناب آقای دکتر امینی نخست‌وزیر محترم دامت تأییداته» (مارجا، ش ۴۴۰۴۵) ضمن اشاره به اینکه «از مطالعه مقررات مربوط به نوشابه‌های الکلی که از طرف شهردار محترم تهران صادر و در شماره ۱۰۵۴۰ روزنامه اطلاعات منتشر گردیده قاطبه مجامع دینی و مقامات روحانیت نهایت مسرورند» خاطرنشان نمودند: «بدین وسیله مراتب تشکرات قلبی خود را تقدیم مقام محترم انسانی شخصیت بارز و هیأت دولت و شهردار نامبرده نموده» و در پایان اظهار تمایل کردند: «امیدوار است که در اجرای احکام مقدسه دین حنیف و منویات اعلیحضرت همایونی در مبارزه با مفسدات اجتماعی تمام دوایر و مؤسسات دولتی با اولیای دین جداً اشتراک مساعی نموده و روح مقدس خاتم النبیین را از خویش خشنود دارند». این نامه نیز به امضای روحانیون سرشناس تهران از جمله: مسیح تهرانی، بهاء‌الدین نوری، بیوک زنجانی، علی اصغر جزایری، خلیلی عراقی، ملکی زنجانی و ... رسیده است. امینی نیز مجدداً در پی نوشت این تقدیرنامه دستور داد: «رونوشت برای نشر در جراید و انتشار به وسیله رادیو به اداره کل تبلیغات و انتشارات ارسال گردد».

صرف نظر از استقبال روحانیون تهران از اقدامات امینی، به نظر می‌رسد در این تلگراف حاج آقا حسین کفایی - فرزند آخوند خراسانی از رهبران مشروطه - به نمایندگی از علمای نجف، در این خصوص حائز اهمیت ویژه باشد. کما اینکه امینی در پاسخی وزین، از آن استقبال کرده است. کفایی با اظهار امیدواری به اینکه «امیدوارم وجود مسعود حضرت اشرف در پناه حضرت احدیت در نهایت صحت و سلامت بوده و خاطر عالی را ملالی نباشد» خاطرنشان نموده: «هرگاه مستحضر حال مخلص باشید الله الحمد والمنه نعمت صحت برقرار است مدتی است مسافرین از آقایان اهل علم که مشرف می‌شوند از حسن اداره و حسن معامله که پایاپای شده به واسطه‌های مشاوره‌های شریف العلماء، اظهار تشکر را دارند چه بسا این عمل خوب که حضرت اشرف مؤسس او بوده، ادامه نماید و رسمیت پیدا کند که بعداً دولتهایی را که سرکار می‌آیند به همین رویه عمل نمایند که این عمل بسیار نیکو است و حسن انتخاب آقای شریف العلماء واسطه نیکوتر است تمام آقایان اهل علم از این عمل و حسن انتخاب کمال رضایت و تحسین و خوش می‌باشند و اغلب مجالس ذکر خیر و حسن تدبیر حضرت اشرف را به خوبی می‌نمایند». سپس در پایان ضمن اشاره به اینکه: «آقایان اهل علم [نجف] از مخلص خواستند که اظهار تشکرشان از تعیین مشاور و حسن انتخاب حضورتان تقدیم نمایم» درخواست

نموده: «تقاضاشان این است که این عمل رسمیت پیدا کند لذا در مقام تصدیق برآمده مأمول آن است که در ادامه اظهار محبت کوتاهی نخواهید فرمود به تقاضای آقایان توجهی خواهید نمود و به نتیجه مطلوبه می‌رسانید. در پایان امر صحت و سلامتی وجود حضرت اشرف را از خداوند متعال خواهانیم» حسین کفایی [امضا].

امینی در پاسخ خویش به: «جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج حسین آقا کفائی دامت برکاته» با اشاره به اینکه «مرقومه شریفه که حاکی از محبت و احساسات دوستانه جنابعالی و توجه مخصوص آقایان علمای اعلام و آیات عظام به این جانب بوده واصل و موجب نهایت مسرت گردید» خاطرنشان نمود: «امیدوارم با توجه به مساعدت آقایان علما که راهنمای مسلمین و بالأخص شیعه اثنی عشر می‌باشند و با تبلیغ مبلغین و خطبای اسلام بتوانیم مردم را با یک ایمان کامل و راسخی که اساس حفظ استقلال مملکت و بقای کشور است مجهز نماییم» (مارجا، ش ۴۱۴۹۲).

باین احوال، متأسفانه در خصوص این انتصاب و نقش و اقدامات شریف العلماء، منابع تاریخی گزارش درخور توجهی ارائه نمی‌دهند. فقط در برخی اسناد پراکنده به این موضوع اشاره مختصری شده است. از جمله سفارت انگلستان در تهران در گزارشی، پس از اشاره به مساعی امینی جهت جلب حمایت روحانیون، درباره انتصاب شریف العلماء، به لندن نوشته است:

نکته جالب این است که دکتر امینی اخیراً ابوالحسن شریف العلماء یک شخصیت دینی مشهور را رسماً به سمت مشاور مذهبی خود منصوب نموده و در سوم اوت [۱۱ مرداد ۱۳۴۰] نیز به مناسبت اربعین، دکتر امینی از شهر قم بازدید نمود و در تاریخ نهم اوت برای زیارت امام رضا عازم مشهد شد. این اقدامات به مثابه تمهید نخست‌وزیر در جلب حمایت [نیروهای] متشکل و یا توده‌ها از دولت خود تعبیر می‌شود (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۴).

از این رو، نمی‌توان از فعالیت‌های نامبرده در مقام مشاور مذهبی نخست‌وزیر سخن چندان به میان آورد. یکی دو گزارش حاکی از ارجاع برخی درخواست‌های علمای مذهبی به نامبرده جهت اقدام و پیگیری است. از آن جمله ایشان در تاریخ ۱۳۴۱/۳/۹ طی مخابره تلگرافی به فقیه سبزواری از علمای متنفذ مشهد که معمولاً در رفع و رجوع امور مربوط به طلاب و حوزه مشهد با نهادهای دولتی نقش داشت، با اشاره به دریافت تلگراف ایشان، خاطرنشان نمود: «از طرف جناب آقای نخست‌وزیر به جناب آقای

استاندار [خراسان] تلگراف فرمودند مراجعه فرمایید از مراجع عالی متشکرم». این تلگراف به امضای شریف العلماء مخابره شده است (مارجا، ش ۵۳۳۲۴).

در یک مورد دیگر نیز، یکی از روحانیون شیراز به نام صدرالدین حسینی شیرازی در تاریخ ۱۳۴۱/۳/۱۴ طی مخابره تلگرافی به نخست وزیر با پی نوشت به وزیر دربار و برخی نهادهای مربوطه با اشاره به اینکه: «برحسب بعضی از اظهارات جلوگیری از احساسات عاشورا شده است» از نخست وزیر درخواست نمود: «امر فرمایید که از مستدعیات کلیه عزاداران و سینه زنان حسینی کماکان در قسمت شعار و حرکت دستجات سینه زن آزاد باشند». شریف العلماء در پاسخ، ضمن اشاره به اینکه: «تلگراف محترم از نظر جناب آقای نخست وزیر گذشت» خاطرنشان نمود از سوی نخست وزیر: «دستور داده شد در تمام نقاطی که سوگواری منعقد است، مطابق شرع انور مقدس اسلام رفتار شود» در پایان تلگراف آمده است: با تقدیم عرض ارادت، مشاور روحانی نخست وزیر (مارجا، ش ۵۳۲۴۱).

مکاتبات و گزارش هایی از این نوع نشان می دهد، تعامل دولت با سطوح مختلف علما و روحانیون اعم از اهل منبر و محراب، مدرسین و طلاب حوزه های علمیه به واسطه مخابره تلگراف به مناسبت های مختلف جریان داشت. به طوری که فضایی از حسن نظر و تعامل نزدیک بین دولت امینی و نیروهای مذهبی حاصل شده بود.

امینی و مراجع تقلید قم

چنانکه گذشت، امینی پیوسته درصدد جلب رضایت نیروهای مذهبی به ویژه علما بود. از این رو، از هر فرصتی برای دیدار با علما و از آن جمله مراجع تقلید سود می جست. وی در همان هفته اول نخست وزیری به قم رفت و به مناسبت چهلم بروجردی، در مجلس ترحیم ایشان شرکت کرد. این اقدام بازتاب رسانه ای گسترده ای یافت. وی در این خصوص در خاطراتش نقل می کند:

با این وضع [اوایل نخست وزیری]، یک صبح جمعه به قم حرکت کردم و این در حالی بود که آیت الله بروجردی رحلت کرده بود و مسئله مرجعیت واحد شیعیان معطل مانده بود. اگرچه عده ای به آیت الله حکیم روی آورده بودند و شاه هم با تلگرافی فوت آیت الله بروجردی را به آیت الله حکیم تسلیت گفته بود و این به آن معنی بود که او را به عنوان مرجع واحد شیعیان می شناسند؛ اما می دانستم مشورت و صوابدید کسانی که فرستادن آن تلگراف را به

دادم، سبب‌ساز این امر شد؛ و به دنبال آن، امام هم در شمار نامزدهای تصدی مرجعیت درآمدند» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۶).

البته ایرج امینی به نقل از پدرش نقل می‌کند، ایشان بنا به پیشنهاد سید ابوالفضل تولیت به ملاقات امام خمینی رفته است (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۶). امینی اضافه می‌کند:

طبق گفته پدرم، در میان صحبت، آیت‌الله خمینی به مسئله رواج طلاق میان زن و شوهرهای جوان اشاره کردند و اظهار داشتند در این موضوع، طلاق مبتذل شده به سهولت می‌روند در دفتر رسمی طلاق می‌دهند. این شاهد می‌خواهد، دلیل می‌خواهد... (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۷).

امینی در ادامه نقل می‌کند:

در قم به دیدن چند تن از آقایان مراجع رفتم، نتیجه مذاکرات خوب و رضایت‌بخش بود و همراهان توصیه کردند به دیدار آقای خمینی هم بروم. آقای خمینی تب داشت و از رنگ چهره‌اش هم پیدا بود که بیمار است. با این وصف طاقت آورد، نیم ساعتی نشستیم و گفتگو کردیم... در آن دیدار هیچ مخالفتی با اصلاحات ارضی نکرد (امینی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۸). ناگفته نماند که یکی از طلاب به نام عبدالرحیم عقیقی بخشایشی که در این دیدار حضور داشت، متن گفتگوهای این جلسه را به نگارش درآورد که در همان موقع بخش‌های از آن در هفته‌نامه محلی *ندای حق* منتشر گردید.^۱ نکته درخور توجه اینکه در این دیدارها، مراجع مطالباتی از نخست‌وزیر ابراز کردند. در یک گزارش رسمی ابعاد قابل تأملی از این خواسته‌ها نقل شده است.

فرماندار قم خطاب به نخست‌وزیر، شرحی از اقدامات خویش را در راستای مطالبات مراجع در خلال سفر ایشان به قم در سیزده بند به شرح ذیل گزارش کرده که دو بند نخست آن عیناً عبارتند از: ۱. در تشریف‌فرمایی روز ۴۰/۱۰/۱ آن جناب ضمن ملاقات با آقای گلپایگانی یکی از درخواست ایشان فراهم نمودن تسهیلات در کار رسیدگی به وضع مشمولیت طلاب حوزه علمیه بود این موضوع را با مذاکره‌ای که بعداً با نظام وظیفه نمودم به ترتیبی که می‌خواستند تسهیل گردید و به گلپایگانی نیز اطلاع داده شد از جنابعالی تشکر کردند. ۲. در تشریف‌فرمایی قبلی آن جناب آقای شریعتمداری نامه آقای امام‌جمعه شهرضا را مبنی بر تقاضای نامبرده به‌منظور بذل توجه نسبت به

۱. برای اطلاع از متن گزارش (ر.ک به: عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۸، ج ۱، صص. ۷۹-۷۷).

استخلاص فرزندشان تسلیم نمودند و برای رسیدگی دستور فرمودید. از نامبرده رفع سوء تفاهم شده و به کار سابق (پزشک درمانگاه) معاودت نموده به آقای شریعتمداری نیز اطلاع داده شده از جنابعالی سپاسگزار شدند (مارجا، ش ۴۱۸۸۱).

در سایر بندهای این گزارش، فرماندار به برخی اقدامات خویش در پی دستور نخست وزیر به شرح ذیل اشاره کرده است: رفع تعطیلی از مهمانخانه ارم، حفر چاه آب و لوله کشی، پیگیری بانک ساختمانی، رسیدگی به امور انجمن شهر و شهردار، رفع تعطیلی کارخانه ریسباف، رسیدگی به مطالبات شورای کشاورزی، محصور کردن زمین امور اردوی کار، تجلیل و پذیرایی از کاروان حامل ضریح حضرت عسگرین، اطعام هزار نفر مستمند، تمهیدات تأسیس بیمارستانی توسط آقای کامکار یکی از خیرین و تقسیم اراضی بین کارمندان دولت. این گزارش در پایان به امضای ملک، فرماندار قم رسیده است. امینی در پی نوشت حاشیه آن دستور داده، از فرماندار کتباً تقدیر شود ۱۳۴۰/۱۱/۱۸.

نکته درخور توجه اینکه هیچ کدام از مراجع در این دیدارها سخنی از اصلاحات ارضی - که از مدت ها پیش با تبلیغات فراوان مطرح شده بود- به میان نیاوردند.

امینی و اصلاحات ارضی

چنانکه گذشت، آغاز نخست وزیری امینی حدود یک ماه بعد از رحلت بروجردی- از مخالفان اصلی اصلاحات ارضی- در اردیبهشت ۱۳۴۰ بود. بنابراین امینی درصدد برآمد، تصویب و اجرای اصلاحات ارضی را در رأس برنامه های خود قرار دهد. امینی به منظور جلب کمک های آمریکا، به اجرای لایحه اصلاحات ارضی اهتمام ویژه ای داشت. وی بر این اساس، با انحلال مجلسین به خصوص مجلس بیستم که اکثریت اعضای آن را ملاکین و مخالفین اصلاحات ارضی تشکیل می دادند و با انتخاب حسن ارسنجانی از طرفداران جدی اصلاحات ارضی به وزارت کشاورزی، درصدد اجرای این برنامه برآمد. ابتدا در ۲۰ دی ماه همان سال لایحه اصلاحات ارضی را به تصویب کابینه رساند، سپس بلافاصله به اجرای آن همت گماشت. بر اساس این لایحه، دولت موظف بود زمین های مالکین بزرگ را خریداری نموده و سپس با اقساط پنجاه ساله به کشاورزان فاقد زمین بفروشد. عملی که تا زمان حیات بروجردی، به دلیل مخالفت شرعی ایشان، به مورد اجرا گذاشته نشده بود.

امینی در خلال کنش ها و واکنش های عناصر و جریانات مختلف اعم از برخی

مراجع، روحانیون و حتی مالکین، با تدابیر و قاطعیت، قانون اصلاحات ارضی را به مورد اجرا گذاشت. ناگفته پیداست که در فضای نسبتاً باز سیاسی آن دوره، اجرای اصلاحات ارضی با چالش‌های چندی نیز مواجه شد. این برنامه که از اواخر سال ۱۳۴۰ شروع و تا مهر ۱۳۴۳ تداوم یافت، به‌عنوان مرحله نخست اصلاحات ارضی در ایران نام گرفت. در این مرحله دولت ۱۶ هزار ده که ۱۹/۵ درصد کل اراضی قابل کشت را شامل می‌شد، از مالکان خریداری نمود و به ۷۵۳۴۰۶ رعیت واگذار کرد (بیگی نسوان، ۱۳۷۶، ص. ۶۰). هرچند در این مرحله تعداد زیادی از مالکین به انحای مختلف از فروش و واگذاری زمین‌های خویش، خودداری ورزیدند؛ ولی بااین‌حال، شمول قانون درباره حدود ۳۰ درصد خانوارهای روستایی موفقیت درخور توجهی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۳۵۱). بازکاوی اصلاحات ارضی و به‌خصوص بررسی مواضع مراجع در قبال آن، چند نکته قابل تأمل را به شرح ذیل نشان می‌دهد:

به نظر می‌رسد مراجع و علمای برجسته، نسبت به اصلاحات ارضی، چندان موضع جدی اتخاذ نکردند. برخی از مراجع - از جمله حکیم در نجف - با استناد به اصل حرمت مالکیت در اسلام و تعهد هیأت حاکمه به پایبندی به شریعت بر اساس قانون اساسی، نسبت به آن تذکر داد.^۱ سایر مراجع واکنش درخور توجهی نشان ندادند، به نظر می‌رسد در این میان، امام خمینی با دوراندیشی: «ضمن درک استادانه مسائل سیاسی فراگیرتر، با دقت و احتیاط فراوان از طرح [این گونه] موضوعات دوری جست» (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۵۲۳). ایشان به فراست نسبت به این شائبه و برچسب‌زنی تبلیغات دولتی و حتی افکار عمومی متأثر از این تبلیغات هشدار داد و «متوجه این قضیه شد که از این راه وارد مبارزه نشود» (فراستی، ۱۳۷۹، ص. ۴۱). امام بعدها در خلال مبارزه با لایحه مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی موسوم به کاپیتولاسیون نیز، به این نکته اشاره کرده و خاطرنشان نمود، این مبارزه «قضیه اصلاحات ارضی نیست که به ما بگویند، طرفدار مالکین هستید» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص. ۶۴).

براین‌اساس، به نظر می‌رسد که امینی دریافت که برای انجام اصلاحات موردنظر، در آغاز باید ارتباط و تعامل خویش را با روحانیت به‌خصوص مراجع تقلید مستقر در حوزه قم، حل و فصل نماید. به عبارت دیگر، رضایت و اعتماد آنان را نسبت به ماهیت اصلاحات و اینکه اصلاحات خطری برای شریعت ایجاد نمی‌کند، جلب

۱. برای متن تلگراف ر.ک. به: (روحانی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۲۴-۲۲).

نماید. علی‌امینی را می‌توان متعلق به نسل سیاست‌مداران کهنه‌کار و مستقل دانست که نسبت به شرایط مذهبی جامعه و طبقات اجتماعی سنتی اشراف داشتند. برحسب همین شناخت بود که وی نسبت به چگونگی برخورد با رهبران مذهبی، مدبرانه عمل کرد. به‌طوری‌که موفق شد طرح بزرگ اصلاحات ارضی را اجرایی کند. او که در مقایسه با دیگر نخست‌وزیران به چگونگی تعامل با نیروهای مذهبی واقف بود، از این ظرفیت بهره‌برداری لازم را کرد و باتدبیر و تبلیغات متعدد در مجالس و محافل مختلف، برنامه‌های اصلاحی خود را پیش برد.

نتیجه‌گیری

نخست‌وزیران و همچنین برخی درباریان دهه ۳۰ را می‌توان متعلق به نسل سیاست‌مداران قدیمی و سنتی دانست که نسبت به شرایط اجتماعی و عناصر مرجع جامعه تا حدودی شناخت داشتند. رویکرد مداراگرایانه آنان روند تعاملی حاکمیت با حوزه قم در دهه ۳۰ را فراهم ساخت. امینی در این میان یک استثنا بود. وی با چهار اقدام: ۱. دعوت علما به مراسم رسمی دربار، ۲. سفر به قم و دیدار با مراجع تقلید، ۳. انتصاب مشاور مذهبی برای نخست‌وزیر، ۴. اجرای محدود اصلاحات ارضی موفق شد به‌عنوان یک نخست‌وزیر، در تعامل با علما نامی نیک از خود برجای گذارد. البته شرایط بعد از فوت بروجردی، باعث شد تمرکز و اقتدار مرجعیت تا حدودی از هم فروپاشد، کما اینکه بخش عمده آن به نجف منتقل شد. مراجع نجف به‌عنوان مراجع اصلی مطرح شدند. حال آنکه مرجعیت در ایران هم بین چند مرجع تقسیم شد. از آن جمله در قم آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی مورد توجه قرار گرفتند. همچنین امام خمینی هم به‌تدریج با عنایت به رویکرد سیاسی‌اش مطرح شد. نتیجه اینکه مؤمنین مذهبی به تقلید از مراجع مختلف روی آوردند. این امر فرصت مغتنمی فراهم کرد که امینی در دوره گذار شوک ناشی از فوت بروجردی که هنوز مرجعیت تثبیت نشده، اقدامات و اصلاحات موردنظر خود را اجرا کند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی معاصر ایران*. ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- احمدی، مجتبی و دیگران (۱۳۷۹). *چشم‌و چراغ مرجعیت (مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۸۱). *خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام جعفر شجونی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امینی، ایرج (۱۳۸۶). *بر بال بحران: زندگی سیاسی علی‌امینی*. تهران: نشر ماهی.
- بیگی‌نسون، حسین (۱۳۷۶). *اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه ۱۵ خرداد، ۶ (۲۵)، ۵۷-۸۰. <https://ensani.ir/fa/article/29932>
- توکلی، یعقوب (۱۳۹۰). *خاطرات علی‌امینی*. تهران: حوزه هنری، چاپ دوم.
- روحانی، حمید (کوشش) (۱۳۷۴). *اسناد انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، حمید و دیگران [تدوین‌کننده] (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۹۷). *آیت‌الله‌العظمی بروجردی به روایت اسناد*. قم: نشر مورخ.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۴۰/۱۰/۲). شماره ۱۰۵۴۰.
- عقیقی‌بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۸). *یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی*. قم: نشر نوید اسلام.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت تا تبعید*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیری، تهران: نشر مرکز.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۷). *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). *هفتادسال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره پرونده ۲۰۴.

- مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا)، سند شماره ۶۴۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۴۹۱۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۰۱۴۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۷۰۴۰.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۲۹۵۸۶.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۱۵۰۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۹۳۸۲، ۴۰۵۴۲، ۴۱۳۷۷، ۴۸۴۷۹ و ۲۴۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۰۷۹۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۳۸۸۸.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۴۳۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۴۳۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۷۴۳۹، ۴۸۰۰۲ و ۳۵۲۷۸.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۰۴۶۸ و ۴۸۰۰۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۸۷۴۶ و ۱۱۸۹۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۷۰۶۹، ۱۷۸۳۶ و ۱۳۸۷۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۲۹۱۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۲۸۴۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند، شماره ۴۲۴۴۷.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۱۵۴۰.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۴۰۴۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۱۴۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازیابی ۵۳۲۴۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند ۵۳۳۲۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۱۸۸۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازیابی ۴۲۸۴۳.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی. ۲۹۲۱-۹۳۳۱ ش. تهران: نشر شیرازه.

فعالیت‌های فخرالدین حجازی در مطبوعات خراسان طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰

سید محمد جواد قربی

دانش‌آموخته ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،
پژوهشگر تاریخ انقلاب و اندیشه متفکران مسلمان، تهران، ایران.

Ghorbi68@yahoo.com

چکیده: فخرالدین حجازی که در عصر پهلوی به خطیب فرهنگ شهرت داشت، فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه حکومت پهلوی را در حوزه‌های مختلف پیگیری می‌کرد و یکی از اولین اقدامات وی برای مبارزه با عملکرد حکومت پهلوی، همکاری و مشارکت با مطبوعات سبزوار و مشهد در دوران جوانی بود که به دلیل شهرتش به سخنرانی و خطابه در نهضت امام خمینی، فعالیت‌های مطبوعاتی وی کمتر مورد مذاقه علمی قرار گرفته است. در عرصه تاریخ‌نگاری مطبوعات خراسان، فعالیت‌ها و اقدامات حجازی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و با توجه به اهمیت فعالیت‌های حجازی در عرصه مطبوعات و انتشارات، مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی و روش تحلیلی-توصیفی به این سؤال پاسخ دهد که فخرالدین حجازی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ چه فعالیت‌های مطبوعاتی در خراسان داشته است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که از اولین فعالیت‌های مبارزاتی حجازی در عرصه فرهنگی، همکاری و مشارکت با جراید و مطبوعات سبزوار و بعد از آن مشهد بوده است. وی در دوران حضور در خراسان با روزنامه‌های *اسرار شرق*، *جلوه حقیقت*، *خراسان* و *مجله نامه آستان قدس* همکاری داشت که این همکاری‌ها در چند سطح نگارش، کمک به تأمین مقالات، مدیریت مجله، توسعه همکاری با نویسندگان دینی و ایجاد شبکه‌ای از محققان علوم دینی برای نگارش مقالات برای نشریات بوده است.

کلیدواژه‌ها: فخرالدین حجازی، روزنامه اسرار شرق، روزنامه جلوه حقیقت، روزنامه خراسان، مجله نامه آستان قدس، استان خراسان، فعالیت مطبوعاتی.

مقدمه

فخرالدین حجازی یکی از خطیبان انقلابی و فعالان سیاسی علیه حکومت پهلوی بود که در نهضت امام خمینی فعالیت‌های متنوعی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و آموزشی انجام داد و به دلیل کثرت سخنرانی‌ها در نقاط مختلف کشور و مراکز تعلیم و تربیت، دانشگاه‌ها، پایگاه‌های مذهبی نظیر مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و حتی منازل نیروهای انقلابی به خطیب انقلابی یا «خطیب فرهنگ» (قربی، ۱۴۰۲، ص. ۵۸) مشهور شد. توانمندی و فعالیت گسترده حجازی در عرصه سخنرانی سیاسی باعث شد سایر ابعاد زندگانی وی نظیر فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی وی مورد غفلت قرار گیرد و در پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران، نام فخرالدین حجازی با سخنرانی‌های آتشین و انقلابی پیوند داشته و در آثار اندکی که در زمینه او وجود دارد، کمتر به فعالیت‌های مطبوعاتی و همکاری با جراید وی در سنین جوانی پرداخته شده است. این مسئله در حالی است که حجازی در جوانی با جراید منطقه‌ای و مجلات فعال خراسان ارتباط زیادی داشت و ضمن نگارش مقالات تحلیلی و سیاسی، مدیریت و امور اجرایی نشریات و مطبوعات مهمی در خراسان را بر عهده داشت. با توجه به پیشینه همکاری حجازی با نشریات خراسان، مقاله تلاش دارد برای نخستین بار، سابقه همکاری حجازی با نشریات خراسان را در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ مورد بررسی قرار دهد. مفروض مقاله به این قرار است که حجازی برای توسعه افکار سیاسی و اجتماعی خود در دهه‌های دوم و سوم زندگانی خود از ظرفیت مطبوعات خراسان بهره گرفت. حجازی مشارکت مؤثر و فعالی در مطبوعات سبزوار و مشهد برای حمایت از مردم داشت که مشاهده عملکرد وی در روزنامه‌های اسرار شرق، جلوۀ حقیقت، خراسان و نامه آستان قدس در دوران جوانی حجازی نشان از تلاش فکری حجازی برای رشد آگاهی مردم دارد که البته برخی از نوشتارهای مطبوعاتی حجازی با انتقاداتی از سوی مردم و برخی شخصیت‌های دینی مواجه بود؛ ولی بخش عمده فعالیت مطبوعاتی وی، تلاش برای اطلاع‌رسانی و آگاهی مردم از وضعیت موجود و ترسیم ایدئال‌های سیاسی برای جامعه ایرانی بود.

پیشینه پژوهش

در زمینه زندگانی، فعالیت مطبوعاتی، عملکرد سیاسی و اجتماعی، اقدامات آموزشی و انتشاراتی، همکاری با مؤسسات دینی، مواضع فکری و اندیشه سیاسی حجازی آثار

جامعی وجود ندارد و با توجه به نقش مؤثر حجازی در نهضت امام خمینی، تقریباً کتاب منسجمی در زمینه زندگی و فعالیت‌های وی منتشر نشده است. منبع اصلی پژوهش در زمینه فخرالدین حجازی، کتاب فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک است و ناشر در ابتدا یک مقدمه کوتاه در مورد زندگی او نوشته است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳). دومین منبع، یادنامه فخرالدین است که عباس میقانی به مناسبت اولین سالگرد درگذشت فخرالدین حجازی آن را گردآوری کرده است (میقانی، ۱۳۸۷). این یادنامه شامل مجموعه مصاحبه‌های مطبوعاتی، خاطرات دوستان حجازی، گزیده سخنرانی مسئولین حکومتی در مورد فخرالدین حجازی و برگزیده اشعار و مقالات منتخب وی است.

زهیر زمانیان در پایان‌نامه «زندگینامه سیاسی و فرهنگی فخرالدین حجازی» (۱۳۹۶) شمای کلی از فعالیت‌های حجازی را مورد بررسی قرار داده است. پایان‌نامه مزبور نتوانسته فعالیت مطبوعاتی حجازی در استان خراسان را به‌صورت مبسوط و جامع موردبررسی قرار دهد. موسی‌الرضا صادقی صفت در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش خطابه در پیروزی انقلاب اسلامی با مطالعه حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی، استاد دکتر علی شریعتی و استاد فخرالدین حجازی» (۱۳۹۷)؛ وجوه فعالیت مطبوعاتی حجازی را بررسی نکرده و صرفاً بر سخنوری او تأکید دارد. نویسنده در طرح پژوهشی «زندگینامه فخرالدین حجازی» کلیاتی از زندگانی فردی، سیاسی، اجتماعی و علمی او را مورد بررسی قرار داده و در آن به فعالیت مطبوعاتی ایشان نظیر همکاری با نشریات، راه‌اندازی انتشارات بعثت، تولید نشریه در مدارس تهران، محتوای مقالات دینی و سیاسی اشاراتی شده است (قربی، ۱۴۰۲). در این اثر پژوهشی، وضعیت فعالیت مطبوعاتی حجازی به‌صورت کلی بررسی شده و از اسناد و گزارش‌های مندرج در پرونده حجازی در ساواک استفاده نشده است.

جدول شماره ۱. پیشینه پژوهش در زمینه زندگانی و عملکرد فخرالدین حجازی

ردیف	نویسنده/ گردآورنده	عنوان اثر	ناشر	سال نشر
۱	مرکز بررسی اسناد تاریخی	فریاد بعثت	مرکز بررسی اسناد تاریخی	۱۳۸۳
۲	عباس میقانی	یادنامه فخر دین	انتشارات بعثت	۱۳۸۷
۳	زهیر زمانیان	زندگینامه سیاسی و فرهنگی فخرالدین حجازی	پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی	۱۳۹۶
۴	موسی الرضا صادقی صفت	نقش خطابه در پیروزی انقلاب اسلامی با مطالعه موردی حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی، استاد دکتر علی شریعتی و استاد فخرالدین حجازی	پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد	۱۳۹۷
۵	سید محمدجواد قربی	شخصیت های مانا: فخرالدین حجازی	طرح پژوهشی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی	۱۴۰۲

بررسی آثار فوق نشان می دهد که تاکنون هیچ اثر مستقلی در زمینه فعالیت مطبوعاتی حجازی انجام نشده است و حتی در آثار منتشر شده، گاهاً به صورت سطحی و گذرا از این فعالیت ها در دهه های ۳۰ و ۴۰ عبور کرده اند و تأکید مطالعات انجام شده، فعالیت های حجازی در حوزه سخنرانی و مواضع سیاسی بر اساس اسناد ساواک بوده است. با این اوصاف، مقاله حاضر دارای بداعت و نوآوری در عرصه مطالعات تاریخ مطبوعات مربوط به استان خراسان با تأکید بر فعالیت های حجازی در این مجلات و روزنامه ها در دهه های ۳۰ و ۴۰ است.

اهداف و روش پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی فعالیت‌های مطبوعاتی فخرالدین حجازی در استان خراسان است و با توجه به این مسئله، نگارنده مترصد پاسخ به این سؤال است که فخرالدین حجازی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ چه فعالیت‌های مطبوعاتی در خراسان داشته است؟ برای پاسخ به سؤال اصلی ابتدا لازم است به سؤالات فرعی زیر پاسخ داده شود:

۱. فخرالدین حجازی چه فعالیتی در روزنامه *اسرار شرق* در سبزوار داشت؟

۲. فخرالدین حجازی چه فعالیتی در روزنامه *جلوه حقیقت* در سبزوار داشت؟

۳. فخرالدین حجازی چه فعالیتی در روزنامه *خراسان* داشت؟

۴. نقش مدیریتی حجازی در نامه *آستان قدس* چگونه بود؟

برای تحلیل و توصیف مسائل مطروحه، به آرشیو اسنادی، تاریخ شفاهی و پژوهش‌های منتشر شده در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه رجوع شد و علاوه بر آرشیو مجلات مزبور، از خاطرات مربوط به عملکرد حجازی در این نشریات طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ که به صورت پراکنده و مختصر منتشر شده‌اند، استفاده گردید و برای استعانت از داده‌های استخراج شده از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و آرشیوی، روش تحلیلی و توصیفی برگزیده شد. جنبه‌های مطالعات توصیفی-تحلیلی پژوهش حاضر به این قرار است: به لحاظ موضوعی، ناظر بر عملکرد و فعالیت‌های حجازی در مطبوعات است و قلمرو مکانی پژوهش، خراسان با تأکید بر سبزوار و مشهد است. قلمرو زمانی شامل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ است.

از منظر رویه انجام کار، بعد از استخراج داده‌های تاریخی مربوط به موضوع اصلی، آنها را دسته‌بندی کرده و با توجه به تاریخ زمانی فعالیت‌ها، داده‌های توصیفی به ترتیب در مقاله قرار می‌گیرند و با توجه به داده‌های ارائه شده، تحلیلی از عملکرد حجازی در مطبوعات ارائه می‌گردد که منطبق با داده‌های تاریخی خواهد بود.

زندگانی فخرالدین حجازی

فخرالدین حجازی در سال ۱۳۰۸ در سبزوار متولد شد. پدرش، شیخ محمد حجازی از روحانیون سبزوار بود. وی باوجود مشکلات اقتصادی و سختی در معیشت زندگی، ضمن اشتغال، به امر تحصیل پرداخت و باوجود وقفه در تحصیل، توانست به صورت متفرقه دیپلم دریافت نماید (میقانی، ۱۳۸۷، صص. ۹-۱۰). در این دوران، نزد اساتید سبزوار

و مشهد به تحصیل علوم دینی پرداخت (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸، ص. ۱۱۸). وی در سال ۱۳۲۸ در وزارت فرهنگ استخدام شد. فعالیت‌های مطبوعاتی، اجتماعی و فرهنگی حجازی از دوره جوانی با تأسیس انجمن تبلیغات اسلامی و مجالس سخنرانی آغاز شد. او ضمن تدریس در مدارس سبزوار، در *روزنامه اسرار شرق* مقاله می‌نوشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دفتر *روزنامه جلوه* که حجازی با آن همکاری داشت، به آتش کشیده شد و او از سبزوار به مشهد گریخت و از آبان ۱۳۳۲ با سمت آموزگاری در مشهد مشغول به کار شد. وی با محمدتقی شریعتی مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی و برخی اعضای کمیته جبهه ملی خراسان ارتباط برقرار کرد و در مشهد به فعالیت مطبوعاتی روی آورد. او توانست علاوه بر فعالیت در *روزنامه خراسان*، *مدیرنامه آستان قدس* شود. در این مدت، حجازی در منزلش جلسات تفسیر قرآن برگزار می‌کرد. در سال ۱۳۳۹ در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه مشهد فارغ‌التحصیل شد (شمس‌آبادی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص. ۶۴۱). در دوران فعالیت فرهنگی در مشهد و ضمن پرداختن به امر آموزش، به فعالیت ادبی مشغول بود و حتی محفل شعری در منزل خود برپا کرده بود (افضلی، ۱۳۹۵، ص. ۳۹).

او به دلیل مشکلاتی که با استاندار خراسان داشت و برخی از فعالیت‌های سیاسی علیه حکومت پهلوی، در سال ۱۳۴۱ به گیلان فرستاده شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰). بعد از مدت کوتاهی، مجدداً به خراسان برگشت؛ ولی مشکلات زیادی پیش روی فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی وی وجود داشت و به همین دلیل تصمیم به مهاجرت گرفت و دور جدید زندگانی وی در تهران آغاز شد. او علاوه بر فعالیت در مدارس تهران، با حسینیه ارشاد نیز همکاری می‌کرد و سخنرانی‌های او با استقبال جوانان روبرو می‌شد (جودکی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، صص. ۴۸۳-۴۸۲). حجازی در مسیر مبارزه فرهنگی و سیاسی با مراجع تقلید و روحانیون مبارز ارتباط برقرار کرد و حتی برای تأیید فعالیت‌های خود به نزد امام خمینی در نجف رفت (حجازی، ۱۳۵۹، صص. ۶-۷).

در تهران، علاوه بر سخنرانی در مراکز تربیتی و دینی، کلاس‌های قرآن برپا کرد و ارتباطش با حسینیه ارشاد منجر به توسعه فعالیت‌های قرآنی او شد (حجازی، بی‌تا، ص. ۱؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۵۸، ص. ۴۲). در نیمه دوم دهه ۴۰، انتشارات بعثت را در تهران راه‌اندازی نمود و با همکاری دوستان نزدیکش، آثار مذهبی و سیاسی را منتشر می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۹، صص. ۴۶۰-۴۵۲). از سال‌های ۱۳۴۷ به بعد، نشر بعثت آثار ترجمه و

تألیفی زیادی را عرضه کرد که محتوای این آثار شامل مسائل جهان اسلام، احکام، قصص قرآنی، سیاست دینی، تفسیر قرآن و غیره می‌شد. جلسات سخنرانی حجازی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در منازل اشخاص مختلف، بازاریان، انجمن‌های دینی، هیأت‌های مذهبی، مهدیه‌ها، تکایا، مساجد، پاساژها، دفاتر شرکت‌ها و نیز در برخی مدارس بود. وی علاوه بر تهران، به تناب در شهرهای آبادان، آمل، تبریز، شیراز، قزوین، کاشان، مشهد و یزد به ایراد سخنرانی پرداخته است (شیدایی، ۱۳۸۴، ص. ۲۴). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حجازی سه دوره نماینده مجلس شورای اسلامی شد (بیهقی، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۱) و در دوران دفاع مقدس، حضور فعالی در مناطق جنگی داشت. وی ارتباط نزدیکی با رزمندگان داشته و حتی جلسات عقیدتی و سیاسی برای نیروهای ارتش برقرار کرد (حجازی، ۱۳۹۴، ص. ۵). وی بعد از پایان جنگ، مدتی در وزارت علوم و دانشگاه شاهد مشغول تدریس بود. بعد از این مدت کوتاه، مابقی حیات خود را در انتشارات بعثت مشغول فعالیت فرهنگی و مطالعاتی شد (زمانیان، ۱۳۹۶، صص. ۹۸-۱۰۲).

فعالیت فخرالدین حجازی در مطبوعات استان خراسان

روزنامه اسرار شرق

قدمت روزنامه‌نگاری در خراسان به دوره مظفری برمی‌گردد. تا سال ۱۳۰۰ در مجموع حدود بیست نشریه در خراسان منتشر شد که معروف‌ترین آنها نوبهار به مدیریت محمدتقی بهار بود که پس از یک سال فعالیت، در ۱۳۲۹ به سبب درج اشعاری برضد دولت روسیه و در نتیجه شکایت آن دولت، توقیف شد. سپس تازه بهار با همان شیوه منتشر گردید؛ اما پس از ۹ شماره، آن نیز در ۱۳۳۰ توقیف شد. در این دوره، سه مجله طب کنونی، الکمال و جهان زنان نیز فعالیت داشتند. از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، حدود ۳۱ نشریه جدید، از جمله پنج مجله و چند سالنامه آغاز به کار کرد. محل نشر غالب این جراید، مشهد بود، به جز روزنامه آزادی که در تربت‌حیدریه نشر می‌یافت. برخی از روزنامه‌ها، نظیر طوس، آزادی و آفتاب شرق که از مطبوعات ملی و مردمی بودند، با آغاز حکومت پهلوی همسو با منویات حکومت به فعالیت خود ادامه دادند. پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر تعداد نشریات افزوده شد، به‌ویژه در سال‌های پایانی دهه ۲۰، دوره رونق روزنامه‌نگاری خراسان بود. تعدادی از

جراید این دوره چپ‌گرا و وابسته به حزب توده بودند و برخی را نیز کنسولگری‌های شوروی و انگلیس در مشهد به چاپ می‌رساندند. جرایدی که در ۱۳۲۸ منتشر شدند، غالباً حامی سلطنت بودند؛ ولی از سال ۱۳۲۹ بسیاری از جراید تازه تأسیس، حامی جبهه ملی بودند. اوج نشر جراید در ۱۳۳۰ بود و از آن پس، علاوه بر مشهد، در کاشمر، بیرجند، سبزوار، قائنات، فردوس، قوچان و نیشابور نیز روزنامه‌نگاری آغاز شد. در مجموع تا کودتای ۲۸ مرداد حدود ۶۵ نشریه انتشار یافت که *روزنامه اسرار شرق* در سبزوار یکی از آنها بود (قدسی‌زاد، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص. ۲۲). صاحب امتیاز و مدیرمسئول *روزنامه اسرار شرق* محمدعلی صهبا از دبیران اداره فرهنگ بود (شمس‌آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۴۳).

صهبا و همکارانش نظیر فخرالدین حجازی در این روزنامه نسبت به مشکلات مردم نظیر فقر عمومی، فقدان امکانات درمانی و آموزشی در سبزوار انتقاد داشتند و از مسئولان مربوطه و نمایندگان این شهر در مجلس، ایجاد فرصت‌های لازم را برای توسعه شهر خواستار بودند و تأکید نویسندگان *روزنامه اسرار شرق*، آسایش عمومی برای مردم از طریق توزیع ثروت و ارتقای سطح دانش عمومی بود (*روزنامه اسرار شرق*، ۱۳۳۰، ش ۱۸، ص. ۴).

در یکی از اسناد ساواک در زمینه فعالیت حجازی در *روزنامه اسرار شرق* آمده است که این روزنامه دارای افکار تند علیه حکومت بوده و شخص حجازی را عضو اصلی این روزنامه معرفی کرده است:

این شخص تا قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سبزوار آموزگار فرهنگ و عضو حزب آزادی مردم وابسته به جبهه ملی بود و ضمناً *روزنامه اسرار شرق* را که دارای افکاری تند و کاملاً چپ و وابسته به افراطیون جبهه ملی بود در سبزوار منتشر می‌نمود تا اینکه در قیام ملی ۲۸ مرداد *روزنامه* این شخص را مردم در سبزوار آتش زده و حزب آزادی مردم که در مشهد هم تشکیلاتی داشت و آقای آموزگار کارمند اداره فرهنگ مدیر *روزنامه سپیدوسپاه* آن را اداره می‌نمود غارت شد و مردم این شخص را مضروب کردند و بالاخره مدتی در مشهد تحت تعقیب لشکر در آمد تا اینکه پس از مدتی از زندان آزاد و بیکار بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱).

همان‌طور که در گزارش فوق ذکر شده، روزنامه مزبور دارای وابستگی به جبهه ملی بود (امین، ۱۳۸۵، ص. ۳۳)؛ در این زمینه باید توضیح داد که مسئولان روزنامه بنابر وضعیت سیاسی کشور، مقاله‌هایی را با محتوای سیاسی و اجتماعی در صفحات خود درج می‌کردند. از آنجا که از اهداف اصلی مؤسس آن دفاع از نهضت ملی نفت و شخص مصدق بود؛ بنابراین بسیاری از طرفداران جبهه ملی، مقالات و مطالب خود را در این روزنامه منتشر می‌کردند (شمس‌آبادی، ۱۳۹۴، صص. ۳۴۴-۳۴۳). در گزارش دیگری از ساواک آمده است:

نامبرده بالا از افراد متعصب مذهبی می‌باشد که مدتی در جبهه به اصطلاح ملی سابقه فعالیت داشته و با انتشار روزنامه اسرار شرق در شهرستان سبزوار مطالب حادی در این روزنامه‌ها درج می‌کرده است. مشارالیه به علت سخنرانی علیه مقامات کشور در انجمن‌های اسلامی و محافل و مجامع مذهبی چندین بار احضار و ضمن اخذ تعهد تذکرات لازم به وی داده شده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۳۹۳).

در باب ماهیت نوشتارهای مندرج در روزنامه اسرار شرق باید اشاره شود که روزنامه‌ای انتقادی بود و هفته‌ای یک شماره از آن در روزهای دوشنبه چاپ و توزیع می‌شد. محتوای مطالب این روزنامه نیز سیاسی و اجتماعی بود. نخستین شماره آن بیستم مهرماه ۱۳۳۰ منتشر شد و چاپ آن تا نوزدهم مرداد ۱۳۳۱ ادامه داشت (شمس‌آبادی، ۱۳۹۴، صص. ۳۴۴-۳۴۳؛ کوهستانی نژاد، ۱۳۷۶، ص. ۹۴). حجازی در زمان انتشار این روزنامه، با عوامل آن در شهر سبزوار همکاری می‌کرد و در گزارش‌های مختلف ساواک به آن اشاره شده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱).

روزنامه اسرار شرق به مدیرمسئولی محمدعلی صهبا و همکاری حجازی به همراه روزنامه جلوۀ حقیقت با مدیریت او که طرفداران جبهه ملی و مصدق در سبزوار منتشر می‌کردند، نسبت به تحولات سیاسی داخلی و سیاست خارجی در آگاه‌سازی مردم این شهر نقش مهمی داشتند. به‌عنوان نمونه، روزنامه اسرار شرق از مردم خواسته بود با خرید اوراق قرضه ملی، ضمن حمایت از توسعه داخلی، برای جلوگیری از مداخله دشمنان خارجی استقلال سیاسی کشور را تضمین نمایند (تدینی‌ثانی، ۱۴۰۱، ص. ۱). در صفحه سوم و چهارم از شماره نهم اسرار شرق که در ۱۶ دی ۱۳۳۰ منتشر گردید، در این زمینه چنین آمده است:

روزنامه جلوۀ حقیقت

یکی از روزنامه‌های محلی سبزوار روزنامه جلوۀ حقیقت بود که به مقتضای زمان به موضوعات گوناگونی چون حمایت از مبارزات ضد استعماری ملت ایران، توطئه‌های حزب توده، رژیم حاکمه، انگلیس و مبارزه ضد استعماری مردم مسلمان الجزایر می‌پرداخت و بر اساس آنچه در روزنامه ذکر شده بود، به مناسبت‌های مختلف اسلامی در اعیاد و سوگواری‌ها، مقالات و اشعار مذهبی درج می‌گردید (شمس‌آبادی، ۱۳۹۴، صص. ۳۵۰-۳۴۹). محل اداره روزنامه خیابان بیهق در سبزوار بود که در روزهای پنجشنبه منتشر می‌شد و بهای تک‌شماره آن جریده، یک ریال بود (روزنامه جلوۀ حقیقت، ۱۳۳۱، ص. ۲).



تصویر شماره ۲. مشخصات روزنامه جلوۀ حقیقت در صفحه دوم این روزنامه

حجازی در شماره دوم جلوۀ حقیقت، هدف خویش را از فعالیت در جراید و روزنامه «تربیت اطفال اجتماع» عنوان کرده است. البته این مسئله مربوط به سال ۱۳۳۱ و جوانی حجازی است؛ ولی به نظر می‌رسد به این مهم تا سال‌های پایانی عمر پایبند بوده و در بخش‌های مختلف مطبوعاتی و انتشاراتی، به تربیت دینی و سیاسی جوانان همت گمارده است.

قبل از پرداختن به مختصات این روزنامه، لازم به توضیح است که سفر حجازی به تهران روزنه جدیدی را در ذهن او باز کرد و آن‌هم رویکرد به مطبوعات بود. در آن دوره هر شخص و گروهی می‌توانست نشریه داشته باشد، حجازی نیز به فکر راه‌اندازی

روزنامه جلوه حقیقت افتاد (راستگو، ۱۳۸۶، ص. ۱۳) همکاران وی در این روزنامه که در نخستین شماره که تنها دو صفحه داشت، عباسعلی محمودی سبزواری و عزیز الله نوایی بودند (امین، ۱۳۸۵، ص. ۳۳؛ راستگو، ۱۳۸۶، ص. ۱۳) طبق گزارش ساواک، عملکرد حجازی در این روزنامه و فعالیت‌های مطبوعاتی مشابه مصداق «فعالیت‌های مضره» علیه حکومت پهلوی بوده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۹).

حجازی برای نشر و چاپ روزنامه از کمک حسین مجمع‌الصنایع که در آن دوران، چاپخانه و کتاب‌فروشی در سبزواری داشت، بهره گرفت و توانست روزنامه را منتشر نماید. این روزنامه از امکانات زیادی برخوردار نبود و بر اساس اظهارات حجازی، «روزنامه‌ای به نام جلوه حقیقت را با امکانات مختصر موجود به راه انداختم» (حجازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۰). این روزنامه ماهیتی اسلامی داشت و بعد از ماجرای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ علیه دولت قوام منتشر شد.

در نخستین شماره جلوه حقیقت از زبان حجازی چنین آمده است: «مرام ما اسلام و حرف ما سعادت جامعه است و سیاست ما سیاست اسلامی است، چون ما باخدای خویش پیمان بسته‌ایم که در راه او از نثار جان خود دریغ ننماییم» (راستگو، ۱۳۸۶، ص. ۱۳). در دومین شماره روزنامه که چهار صفحه شده بود، افکار سیاسی و مذهبی حجازی کاملاً مشهود بود و مسائلی همچون «مزدوران داخلی»، «حزب توده»، «دربار»، «انگلیس» و «استعمار سرخ» مورد اشاره وی قرار گرفتند. هرچند فخرالدین یک سال قبل جذب فداییان اسلام شده بود و بنا به مقتضیات روحی و تربیتی خویش سعی می‌کرد تا از نظر مذهبی تلاش بیشتری کند؛ اما این موضوع باعث نشد تا وی حمایت خود را از نهضت ملی فراموش کند و در مورد دولت مصدق ننویسد (راستگو، ۱۳۸۶، ص. ۱۳). هنگامی که بحث ملی شدن صنعت نفت پیش آمد، در شماره شانزدهم آن به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۳۱ درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت و علل موفقیت مردم در این مبارزه خطاب به دولت آورده است:

اگر نهضت‌های مقدس دینی و اجتماعات شگرف مذهبی در مساجد و معابد مملکت نبود و اگر هماهنگی پیشوایان اسلامی و بیانات گویندگان دینی و ادعیه خالصانه مسلمانان به درگاه حضرت یزدان نمی‌بود، شما هرگز نمی‌توانستید دست‌به‌کار بزرگ تاریخی زده و با امپراتور قهار بریتانیا که سالیان دراز چنگال خون‌آلودش به پیکر مسلمین

حجازی به دلیل نرسیدن به سن قانونی، برای نشر این روزنامه موفق به کسب مجوز نشد و برای رفع مشکلات پیش‌رو، امتیاز چاپ و نشر آن را به نام پدرش دریافت کرد. البته همان‌طور که او اشاره می‌کند علاوه بر مشکل سن قانونی، در مسیر نشر این روزنامه با مشکلات زیادی مواجه بود؛ ولی با تحمل مشکلات فعالیت مطبوعاتی در آن زمان، برای تهیه و تدارک این روزنامه تلاش وافری انجام داد. در بخشی از نوشتارهای سی مقاله به این موضوع اشاره شده است: «روزنامه جلوۀ حقیقت را در چاپخانه کوچک سبزوار با هزاران مکافات چاپ می‌کردم و چون سن قانونی نداشتم، امتیاز را به نام پدرم گرفته بودم» (حجازی، ۱۳۶۵، ص. ۱۴۹).

چاپ نشریه جلوۀ حقیقت که نشریه‌ای مذهبی - سیاسی بود، مبتنی بر جهت‌گیری مطالبی با داعیه دخالت در سیاست، همراه با قلمی زیبا و رسا بود که نشانگر همان مواضع مطبوعات دینی دهه ۲۰ بود (جعفریان، ۱۳۸۹، ص. ۵۶۶)؛ وی در سرمقاله‌های روزنامه، بر شئون ملی و اجتماعی کشور اشاره می‌کرد و بارها در مقالات خود این مسئله را مطرح می‌نمود مسئولان حکومتی همان‌طور که برای انجام خدمات ملی کشور مسئول هستند، مسئولیت خطیری را در برابر دیانت پاک اسلام و جمهور مسلمین عهده‌دار هستند. از دیدگاه او، فرهنگ ایران در دهه ۳۰ دچار معضلاتی همچون بی‌دینی، فساد و بی‌توجهی به تعلیمات مذهبی در آموزشگاه‌ها و غیره بود (رضوانی، ۱۴۰۰، صص. ۱-۲). در خاطرات سید هادی خسروشاهی از فعالیت حجازی در شکل‌گیری و مواضع سیاسی وی در جلوۀ حقیقت آمده است:

حجازی به فکر نشر روزنامه‌ای افتاد و چون خود به سن قانونی نرسیده بود، به نام پدرش - شیخ محمد - که روحانی وارسته‌ای بود، امتیاز جلوۀ حقیقت را گرفت و با همکاری عباسعلی محمودی و عزیز الله نوایی، نخستین شماره آن را در تیرماه ۱۳۳۱ منتشر ساخت و حجازی در مقاله‌ای در آن شماره چنین نوشته است: مرام ما اسلام و حرف ما سعادت جامعه است و سیاست ما سیاست اسلامی است، چون با خدای خویش پیمان بسته‌ایم که در راه او از نثار جان خود دریغ ننماییم. شماره دوم نشریه چهار صفحه داشت و حجازی در سرمقاله آن را چنین تیترو زد: «وقت آن است که به حساب مزدوران داخلی رسیدگی شود». در این شماره همچنین مقالاتی درباره قیام امام حسین (ع) و ضرورت درس‌آموزی

از مکتب عالی آن حضرت و ایستادگی در برابر دسیسه، فریب و حيله‌گری دولت بریتانیا درج شده است. حجازی در اکثر شماره‌های جلوه حقیقت مقالات حماسی می‌نوشت که برخی از این مقالات یک صفحه کامل از روزنامه را پر می‌کرد. این روزنامه به مقتضای آن روزگار به موضوعات گوناگونی چون حمایت از مبارزات ضد استعماری ملت ایران علیه توطئه‌های حزب توده، دربار، انگلیس، استعمار فرانسه و... می‌پرداخت و هدف و اندیشه آن نشر فرهنگ اسلامی بود و به فراخور روز و مناسبت‌های آن، عیدها و سوگواری‌ها، مقالات و اشعاری درج می‌کرد. البته این روزنامه به شدت از مبارزات مردم در نهضت ملی شدن نفت دفاع می‌کرد (خسروشاهی، ۱۳۸۶، ص. ۶).

سید حسن امین در نوشتاری تحلیلی پیرامون نهضت ملی در خراسان اشاره می‌نماید که جلوه حقیقت پیوسته از مبارزات دولت و شخص مصدق دفاع می‌کرد (امین، ۱۳۸۵، ص. ۳۳). البته با توجه به مطالب مندرج در این روزنامه باید اشاره شود که جلوه حقیقت هم از مبارزات دولت و شخص مصدق دفاع می‌کرد و هم با عباراتی مانند «با اشاعه مرام مقدس اسلام برای همیشه ریشه نفوذ اجانب را قطع کنید» به دولتمردان تذکر می‌داد. شانزدهم بهمن همان سال نیز در شماره‌ای از این روزنامه که مصادف با سالگرد تأسیس دانشگاه در ایران بود، حجازی ضمن شرح مسیر تأسیس و کارنامه آن، از اینکه دانشگاه در ترکیه و تهذیب اخلاق و عادات فرهنگی موفق نبوده و بیگانگان در آن محیط رخنه کرده‌اند، ابراز نگرانی کرد. این رویه در انعکاس وقایع روز و آگاهی‌بخشی به افکار عمومی موجب شد تا انتشار روزنامه با مشکلاتی مواجه شود، به طوری که سوم اردیبهشت ۱۳۳۲، پس از چاپ شماره ۲۳، به چاپ بعدی خود نرسید و تعطیل شد. البته برخی شواهد موجود حاکی از این است که این نشریه تا اواخر مرداد ۱۳۳۲ به کار خود ادامه داد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱).

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دفتر روزنامه غارت و به آتش کشیده شد. عوامل رژیم پهلوی با تحریک برخی اراذل و اوباش، سعی کردند مانع فعالیت روزنامه شوند و با سازمان‌دهی عده‌ای از افراد وابسته به رژیم به دفتر روزنامه وارد شدند و بخشی از اموال و دارایی‌های آن را ربوده و بخشی از آن را به آتش کشیدند. بعد از این ماجرا، حجازی از سبزوار به مشهد گریخت و از آبان ۱۳۳۲ با سمت آموزگاری در مشهد مشغول به

کار شد (شمس‌آبادی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص. ۶۴۱). در باب غارت دفتر روزنامه جلوه حقیقت و فشار اوباش وابسته به رژیم مستقر که منجر به فرار وی گردید، در مکتوبات حجازی آمده است:

ما را در فشاری طاقت‌فرسا می‌فشرده تا اینکه کودتای بیست و هشتم مرداد پدید آمد و اراذل و اوباش به دستور شهربانی به محل انجمن تبلیغات اسلامی و روزنامه جلوه حقیقت که مدیرش من بودم، حمله بردند و همه را غارت کردند و حتی قرآن‌ها را پاره کردند و به پایین ریختند و من را می‌خواستند گیر بیاورند و بکشند که شبانه فرار کردم و مدت‌ها در بیابان‌ها فراری بودم تا سرانجام به مشهد پناه بردم (حجازی، ۱۳۶۲، ص. ۴).

سید حسن امین در مورد زمینه غارت روزنامه این چنین می‌گوید:

ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد خبر سقوط مصدق و نخست‌وزیری زاهدی از رادیو پخش شد. برخی برای اطمینان از این خبر، به خیابان اصلی شهر آمده و در مقام همسویی با قدرت غالب به نفع شاه و آقای زاهدی شعار می‌دادند و بعد به انجمن تبلیغات اسلامی به ریاست سید یحیی نظام‌زاده که مرکز مصدقی‌ها بوده و نیز کتاب‌فروشی حسین مجمع هر دو در خیابان بیهق حمله می‌برند و اساسی و کتاب‌های موجود را بیرون می‌ریزند. روز ۳۰ مرداد متظاهران به شاه‌دوستی دوباره در خیابان‌های مرکزی شهر تجمع کردند و به فرمانداری حمله کردند و قصد تصرف فرمانداری را داشتند که با مداخله از آن جلوگیری می‌شود. در آن وقت شاه‌دوستان سبزواری به مدیریت محمدتقی مجمع «جمعیت مبارزین سبزواری» را تأسیس می‌کنند که دربند اول اساسنامه آن، هدف جمعیت نوکری و جانبازی در اجرای منویات مبارکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اعلام می‌کند و چاپخانه‌ها و روزنامه‌های اسرار شرق به مدیریت محمدعلی صها و جلوه حقیقت به مدیریت فخرالدین حجازی را به آتش می‌کشند (امین، ۱۴۰۰، ص. ۱).



تصویر شماره ۴. سند گزارش ساواک در زمینه فعالیت حجازی در روزنامه جلوه حقیقت

یکی از مسائلی که حجازی در این نشریه بر آن تأکید داشت، لزوم استقلال سیاسی و فرهنگی بود و در نوشتاری که حجازی در خطاب به مصدق به رشته تحریر در آورد، خواستار رسیدگی به وضعیت استقلال فرهنگی ایرانیان در برابر نفوذ فرهنگی انگلستان بود (رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۱). در زمینه اهمیت استقلال فرهنگی و حراست از مؤلفه‌های فرهنگی جامعه که اهمیتش همانند استقلال سیاسی در برابر انگلستان است، اشاره کرد: جناب آقای نخست‌وزیر سه ماه دیگر از مدت اختیارات شما باقی‌مانده است. فرصت را غنیمت شمارید و همان‌طور که خود را به نام یک قهرمان ملی معرفی کرده‌اید، نام خویش را به‌عنوان یک رجل مذهبی در تاریخ درخشان اسلامی ثبت فرمایید و متذکر شوید که استقلال و ملیت این کشور بسته به ایمان و اسلامیت مردم آن است و اگر خدای نخواسته این از بین برود آن نیز متلاشی خواهد شد. آقای دکتر مصدق شما با یک نیروی شگرفت کارشناسان انگلیسی را از خاک مقدس میهن بیرون رانیدید و سفارتخانه و کنسولگری‌های بریتانیا را تعطیل کردید؛ ولی به این حقیقت تلخ واقف باشید که ارتش جرار انگلستان به‌صورت بطره‌ای شراب در این کشور اسلامی خودنمایی می‌کند و هستی ما را به باد فنا می‌دهد و برنامه ناقص فرهنگ که از ساخته‌های مغز خائن بیگانه‌پرستان است نونهالان کشور را به پرتگاه فساد اخلاق و بی‌دینی سوق می‌دهد. شما را به خدا برای خدا قیام کنید. قبل از هر چیز لایحه منع مسکرات را که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است به‌موقع اجرا گذارید و سپس قانون مفیدی در اصلاح برنامه فرهنگ که متضمن تعلیمات عالیّه اسلامی باشد تصویب فرمایید و گروه زنان عیاش بیکاره را از ادارات دولتی بیرون ریخته مردان لایق و معیل را به کار بگمارید و آتش فساد اخلاق فاحشه‌خانه‌ها و سینماها و تئاترها را خاموش کنید. با یک سلسله تبلیغات مذهبی در رادیوهای کشور مردم را به‌سوی حقیقت و درست‌کرداری و نوع‌دوستی دعوت کنید و روح یگانه‌پرستی و اسلامیت را در مردم تقویت فرمایید و بدانید که در انجام این خدمات برجسته دینی مشیت بالغه الهی و همت رادمردان اسلامی و نیروی فعاله ملت ایران پشتیبان شما خواهد بود و همان‌طور که در برابر مردم نام شما

به عظمت و بزرگی یاد می‌شود در پیشگاه اقدس قادر متعال نیز محبوب و محترم خواهید بود (رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۱).

در یکی از گزارش‌های سال‌های بعد ساواک در مورد فعالیت حجازی در روزنامه مزبور و سرنوشت آن چنین اشاره شده است:

فخرالدین حجازی جلوۀ حقیقت را که دارای مطالب حاد و متمایل به چپ و وابسته به افراطیون جبهه به اصطلاح ملی سابق بوده در سبزوار اداره می‌کرده و برابر اعترافات یکی از متهمین حزب منحلۀ توده شخص مزبور پیشنهاد ائتلاف انجمن اسلامی را با حزب منحلۀ توده نموده است. مشارالیه پس از قیام ۲۸ مرداد که روزنامه وی از طرف مردم آتش زده شد به مشهد متواری و ضمن تماس با عناصر جبهه مذکور فعالیت‌های پنهانی خود را آغاز نموده و در جلسات مذهبی ضمن سخنرانی، حملاتی به دولت و رژیم سلطنت کرده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۳۵۴).

مطابق اسناد موجود مرتبط با امتیاز چاپ و نشر مطبوعات و کتب، در اواخر سال ۱۳۳۲ تقاضای انتشار مجدد روزنامه *اسرار شرق* در سبزوار به وزارت کشور ارسال شد (ساکما، ش.س. ۲۹۳/۵۷۶۷، ش.ب. ۱۲/۱/۱۴۳۵۶)؛ ولی به دلیل سخت‌گیری‌ها و مشکلات پیش‌رو، برای این درخواست کارشکنی‌هایی به وجود آوردند و مانع سرانجام رسیدن آن شدند.

روزنامه خراسان

بر اساس گزارش ساواک، بعد از اخلال طرفداران رژیم پهلوی در فعالیت مطبوعاتی حجازی در سبزوار، وی از تجربه خود در همکاری با روزنامه خراسان بهره گرفت. در بخشی از اسناد ساواک آمده است:

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد اهالی سبزوار محل روزنامه او [فخرالدین حجازی] را آتش زده و خود وی را مضروب نموده‌اند نامبرده پس از آن به مشهد متواری و در این شهرستان ضمن تماس با عناصر وابسته به جبهه ملی فعالیت‌های پنهانی می‌نمود و در جلسات مذهبی ضمن سخنان خود حملاتی به دولت و رژیم سلطنت می‌نموده است. این شخص در سمت مدیریت روزنامه خراسان در اردیبهشت ماه سال ۴۱ هنگام تشریف‌فرمایی

علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد ایران به خراسان خبری دایر بر شرفیابی دو تن از روحانیون با حضور معظم‌الیها در روزنامه درج نموده که موجب ایجاد تحریکات و سروصدایی در مشهد گردیده است. نامبرده بالا به علت فعالیت‌های مضره بنا به درخواست استاندار وقت خراسان در سال ۴۱ برای مدتی به استان گیلان منتقل شده و بعد از انتصاب تیمسار سپهد عزیزی به استانداری خراسان مجدداً به خراسان معاودت گردیده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۵۴).

بنابراین حجازی در کنار شغل معلمی در مشهد، به روزنامه‌نگاری نیز اشتغال داشت. زمان دقیق ورود ایشان به روزنامه خراسان معلوم نیست؛ اما از آنجا که روایت‌هایی درباره نقش وی در آغاز همکاری شریعتی با روزنامه وجود دارد، می‌توان آغاز فعالیت حجازی را اوایل دهه ۳۰ دانست. او بعدها و در نیمه دوم دهه ۴۰، به دلیل فعالیت‌های سیاسی ناچار به ترک مشهد شد و همکاری‌اش با روزنامه خراسان هم به پایان رسید (نوائیان، ۱۳۹۹، ص. ۷).

در گزارش وضعیت حجازی در خراسان که ساواک خراسان آن را تدارک دیده بود از تأثیر حجازی در تولید محتوای نشریه صحبت به میان آمده است و اینکه افکار ملی‌گرایانه خود را در بین همکاران و حتی مسئول روزنامه خراسان ترویج می‌دهد که برخی از آنها تحت تأثیر وی، نوشتارهایی در حمایت از مصدق نگارش کرده‌اند. در بخشی از گزارش ساواک آمده است:

حجازی با عناصر کمیته جبهه ملی خراسان ارتباط برقرار و مجدداً فعالیت مطبوعاتی خود را دنبال نموده و افکار خود را به آقای تهرانیان مدیر روزنامه خراسان تلقین لذا روزنامه مزبور گاهگاهی از تز جبهه ملی طرفداری و اخبار جعلی به طرفداری جبهه ملی منتشر می‌نمود. مضافاً به اینکه هیأت تحریریه و خبرنگاران روزنامه خراسان را طرفدار افکار خود می‌نماید. مشارالیه در تمام مجالس رسمی فرهنگی حتی مجالس روضه‌خوانی اوقاف به سخنرانی مشغول و گوشه و کنایه به افکار ملی زده و نامی از مقدسات ملی و رژیم سلطنتی نمی‌برده است. وی هم اکنون از چند محل فرهنگ، روزنامه خراسان، آستان قدس، اداره اوقاف و دانشکده معقول و منقول حقوق دریافت می‌نماید (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۲۲).



تصویر شماره ۵. گزارش ساواک در زمینه تأثیر افکار حجازی در روزنامه خراسان

حمید سبزواری نقل کرده است که مدیران روزنامه خراسان توانایی نگارش مطالب مناسب را نداشتند و برای تدوین سرمقاله‌ها از حجازی بهره می‌بردند و با توجه به تجربیات تشکیلاتی حجازی در سبزواری، از مهارت‌های وی در مدیریت روزنامه استفاده می‌کردند. در بخشی از خاطرات او آمده است:

روزنامه خراسان که در مشهد منتشر می‌شد چون مدیر بی‌سوادی داشت (طباطبایی) سرمقاله‌اش را همیشه دیگری می‌نوشت. آن موقع فخرالدین حجازی شروع کرد سرمقاله نوشتن و ضمناً امور داخلی آنجا را هم زیر نظر داشت. در دوران انتشار روزنامه خراسان انتخابات دوره چهاردهم

مجلس پیش آمد و این روزنامه چند تا رباعی چاپ کرد که نام و کلاهی را که انتخاب کرده بودند در شعر آورده بود و وظایفی را برای نمایندگان نوشته بود که نماینده مثلاً چه باید بکند (سبزواری، ۱۳۹۵، ص. ۷).

جلال‌الدین فارسی^۱ تأکید داشت، حجازی سردبیر روزنامه خراسان به مدیریت صادق تهرانیان بود و مقالاتی به مناسبت‌های مختلف از جمله کودتای سوم اسفند، تولد رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد، تولد شاه، آمدن ثریا و اشرف به مشهد و آمدن تیمور بختیار به مشهد نوشته است (جعفریان، ۱۳۸۹، ص. ۹۰۳).



تصویر شماره ۶. گزارش ساواک در مورد فعالیت حجازی در روزنامه خراسان در یکی از گزارش‌های ساواک به تاریخ ۱۳۴۱/۳/۱ در مورد جلوگیری از نشر

۱. این مطلب از یادداشت جلال‌الدین فارسی در نقد چاپ دوم کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران تألیف رسول جعفریان اقتباس شده است.

روزنامه خراسان و فعالیت حجازی، چنین آمده است: در جریان تشریف‌فرمایی والا حضرت ولایتعهد و علیا حضرت شهبانوی ایران به مشهد ضمن تنظیم برنامه زیارت حرم مطهر ملاقات والا حضرت ولیعهد با آقایان علما (سبزواری و کفائی) در نظر گرفته شده بود. در روز موعود این ملاقات صورت گرفت و از طرف علما یک بازوبند طلا و یک جلد صحیفه سجادیه به حضور والا حضرت تقدیم گردید. روزنامه یومیه خراسان ضمن انتشار رپرتاژ مفصل از جریان تشریف‌فرمایی در مورد ملاقات علما نوشته بود کفائی و سبزواری به حضور علیا حضرت شهبانو و والا حضرت ولیعهد در حرم مطهر شرفیاب شدند.

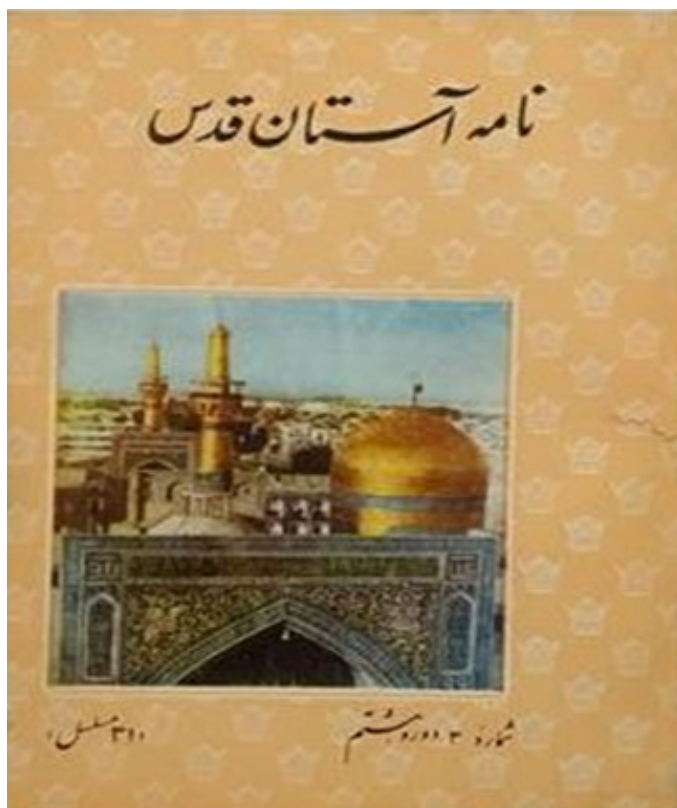
این موضوع در محافل روحانی ایجاد نگرانی و ناراحتی بسیاری نمود. به خصوص مخالفین این دو علما به نفع میلانی (وابسته به جبهه ملی) شروع به تبلیغ نموده و جریان را با آب و تاب تشریح می‌نمودند. همان روز روزنامه خراسان به دستور جناب آقای استاندار توقیف و سردبیر روزنامه مذکور حجازی که سوابق وی طی شماره ۸۶۵۱/م الف ۱۱ - ۴۰/۱۱/۲۵ اعلام گردیده و علی‌اکبر سرانیا خبرنگاری که این خبر دروغ را سهواً و یا عمداً داده است اخراج گردیدند. علما و روحانیون در ابتدا قصد تحصن و بستن دکا کین را داشتند که پس از توقیف روزنامه و اخراج نامبردگان از اداره روزنامه و بازداشت خبرنگار مزبور از طرف این سازمان ناراحتی روحانیون مرتفع و آقایان تهرانیان مدیر روزنامه و آقای فخرالدین حجازی و سرانیا خبر مذکور را تکذیب و اعلام داشتند که سهواً چاپ شده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص ۲۴).

نامه آستان قدس

جریده نگاری که در مشهد از سال ۱۲۷۹ با انتشار روزنامه ادب آغاز شده بود، سبب گردید سالیان بعد نشریات متعدد و به شیوه‌های مختلفی در این شهر و شهرهای دیگر خراسان چاپ شوند، به شکلی که ۲۰ سال بعد از انتشار روزنامه ادب (مجله الکمال) که اولین مجله چاپ مشهد است که یکی از کارکنان آستان قدس فضل‌الله آل‌داوود - بدایع‌نگار آستان قدس - در حوزه علوم اسلامی و در مشهد منتشر کرد و از جمله نشریاتی است که انتشار آن منتسب به آستان قدس رضوی است، باین حال، برای انتشار اولین نشریه رسمی و با مدیریت مجموعه آستان قدس رضوی چهل سال پس از انتشار الکمال طول کشید تا زمینه شکل‌گیری و انتشار نشریه در آستان قدس به وجود آید

و گامی نو در راستای اطلاع‌رسانی و خدمات فرهنگی در این مجموعه برداشته شود. نامه آستان قدس نشریه فرهنگی، دینی و خبری بود که به همت نیابت تولیت وقت آستان قدس - محمد مهران - که خود شخصیتی مطبوعاتی بود بنا نهاده شد. وی با ارائه مقالات مختلف در مدت بیش از پنجاه سال برای مطبوعات، آشنایی نسبتاً کاملی با عرصه جریده نویسی پیدا کرده بود و از این طریق و با توجه به نفوذی که در مجموعه آستان قدس داشت، نشریه فوق را در تیرماه سال ۱۳۳۹ با انتشار اولین شماره پایه‌ریزی نمود. انتشار نامه آستان قدس در شروع کار با تلاش جمعی از نویسندگان دانشمند و فاضل آغاز شد و سعی گردید با نگاهی جدید به مجموعه آستان قدس برای معرفی آن و همچنین ارائه مقالات دینی که مورد نیاز جامعه علمی بود، تلاش شود و با همین رویه بود که خیلی زود جایگاه مناسبی در بین خوانندگان پیدا کرد. آنچه در مورد اهداف و رویکرد نشریه می‌توان اشاره نمود، بر اساس مطالعه مندرجات است که معرفی فعالیت‌ها، خدمات و ابنیه، نفایس و اماکن آستان قدس جزء اهداف اصلی آن بوده و در این میان، مسائل اخلاقی، اعتقادی و اسلامی از جمله مقوله‌هایی است که سعی شده بر اساس رویکرد فرهنگی و دینی مجموعه آستان قدس مورد توجه قرار گیرد (حافظی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص. ۲۷۲-۲۶۷). مرکز اسناد آستان قدس رضوی در این زمینه اشاره می‌نماید:

دوره اول مجله که مربوط به سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ است، نامه آستان قدس با فکر و همت محمد مهران تأسیس می‌شود و مدیریت آن به فخرالدین حجازی و ریاست هیأت تحریریه به علی‌اکبر فیاض واگذار می‌شود. این دوره، عصر فعال و برجسته نشریه محسوب می‌شود. این ادعا بنا بر کمیت و کیفیت مقاله‌هایی است که به شیوه علمی و دینی ارائه و نیز علاوه بر آن اخبار زیادی از فعالیت‌ها و خدمات آستان قدس معرفی شده است (حافظی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص. ۲۷۹-۲۶۷).



تصویر شماره ۷. جلد یکی از شماره‌های مجله نامه آستان قدس

مردم خراسان حجازی را با جلوۀ حقیقت شناخته بودند؛ اما هنگامی که مسئولیت مجله آستان قدس به وی واگذار شد، مجال تازه‌ای یافت تا به مدت شش سال حرف‌هایش را در این مجله به مردم منتقل سازد. همه او را به عنوان سخنران قابل‌ی می‌شناختند و از همین دوره انتشار نامه آستان قدس بود که به مجالس و محافل مذهبی می‌رفت تا داشته‌هایش را به همه عرضه کند (راستگو، ۱۳۸۶، ص. ۱۳؛ خسروشاهی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص. ۱۰۳).

در یکی از گزارش‌های محرمانه در مورد کسب مجوز نشریه که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور به اداره مطبوعات ارسال کرده بود، آمده است:

سازمان اطلاعات و امنیت کشور ... یک نسخه پرسشنامه که از طرف آقای فخرالدین حجازی ساکن شهر مشهد به منظور صدور و اجازه مدیریت مسئول مجله آستان قدس تنظیم گردیده است همراه با یک قطعه عکس

ارسال می‌شود، خواهشمند است دستور فرمایند برابر بند (ه) از ماده ۳ لایحه قانونی مطبوعات که مقرر داشته است تقاضاکنندگان صدور امتیاز جراید و مجلات باید به‌درستی و امانت و حسن شهرت معروف بوده و صلاحیت اخلاقی آنان از نظر روزنامه‌نگاری محرز باشد در اطراف سوابق و صلاحیت نامبرده بررسی نموده نظر صریح آن سازمان را اعلام دارند تا پس از بررسی اقدام مقتضی به عمل آید (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۵۱).

نامه آستان قدس به لحاظ زمان انتشار، در شروع کار به‌صورت ماهانه منتشر می‌شد (نامه آستان قدس، ۱۳۳۹) و در دهه ۴۰ به لحاظ محتوایی تبدیلی به یک فصلنامه دینی برطرفدار گردید (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۴۸۶). در دوره اول فعالیت این مجله با فعالیت مستمر حجازی تلاش می‌شد مطالب ارزشمندی تولید و به مخاطبان داخلی و خارجی عرضه شود، مطالب متنوعی در مجله درج می‌گردید که از جمله موضوعات می‌توان به مباحثی نظیر سرمقاله‌های تحلیلی، سخنان امام رضا(ع)، تفسیر قرآن، ابنیه تاریخی مشهد، ترجمه مقالات دانشمندان خارجی، بخش‌های عربی و انگلیسی، اخبار آستان قدس، کتاب‌شناسی، احادیث موضوعه، حماسه‌های دینی، اخبار جهان اسلام و مطالبی با مضامین دینی و علمی اشاره کرد (میقانی، ۱۳۸۷، ص. ۶۶).

حجازی علاقه‌مند به توسعه اندیشه اتحاد اسلامی بود و در زمان فعالیتش در نامه آستان قدس، با اندیشمندان و فعالان سیاسی کشورهای اسلامی ارتباط داشت، دریکی از گزارش‌های ساواک آمده است: «حجازی با استفاده از مقام مدیریت نامه آستان قدس با کشورهای عربی به‌خصوص مصر ارتباط داشته... و این عقاید خود را درباره اتحادیه اسلامی که از مصر الهام گرفته به دانشجویان و مردم مخالف با دولت نیز تزریق می‌کند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص. ۴۳).

نمونه ج

وزارت: نشر انجمن نشر اسلامیه / طرک

شماره: ۱۲۹-۲۵۲۹

تاریخ: ۱۱/۱۲/۱۳۳۸

با حفظ اصالت خوانا نوشته شود

نام و نام خانوادگی: (کامل) فخرالدین حجازی وزیر

تابعیت: ایران

تاریخ تولد و شماره شناسنامه: ۲۹۹۹ / ۱۳۰۸

نشانی فعلی (تاریخی که پایین محل مستقل شماست): مسکن شهر

شغل فعلی یا شغلی که برای آن نامزد شده: خطیب فرهنگ - دبیر نشر اسلامیه

مقاله‌ای که در سال گذشته هم‌زمان بوده یا ذکر تاریخ: نشر تعلیم و تربیت در نامه آستان قدس

نام و نام خانوادگی: فخر

پدر: فخر

مادر: فخر

خمس: فخر

این قسمت بوسیله مقامات رسمی اطلاعاتی پر میشود

۷۱۹۴۲

نمونه ج

شماره: ۱۲۹-۲۵۲۹

تاریخ: ۱۱/۱۲/۱۳۳۸

با حفظ اصالت خوانا نوشته شود

نام و نام خانوادگی: (کامل) فخرالدین حجازی وزیر

تابعیت: ایران

تاریخ تولد و شماره شناسنامه: ۲۹۹۹ / ۱۳۰۸

نشانی فعلی (تاریخی که پایین محل مستقل شماست): مسکن شهر

شغل فعلی یا شغلی که برای آن نامزد شده: خطیب فرهنگ - دبیر نشر اسلامیه

مقاله‌ای که در سال گذشته هم‌زمان بوده یا ذکر تاریخ: نشر تعلیم و تربیت در نامه آستان قدس

نام و نام خانوادگی: فخر

پدر: فخر

مادر: فخر

خمس: فخر

این قسمت بوسیله مقامات رسمی اطلاعاتی پر میشود

۷۱۹۴۲

نمونه ج

شماره: ۱۲۹-۲۵۲۹

تاریخ: ۱۱/۱۲/۱۳۳۸

با حفظ اصالت خوانا نوشته شود

نام و نام خانوادگی: (کامل) فخرالدین حجازی وزیر

تابعیت: ایران

تاریخ تولد و شماره شناسنامه: ۲۹۹۹ / ۱۳۰۸

نشانی فعلی (تاریخی که پایین محل مستقل شماست): مسکن شهر

شغل فعلی یا شغلی که برای آن نامزد شده: خطیب فرهنگ - دبیر نشر اسلامیه

مقاله‌ای که در سال گذشته هم‌زمان بوده یا ذکر تاریخ: نشر تعلیم و تربیت در نامه آستان قدس

نام و نام خانوادگی: فخر

پدر: فخر

مادر: فخر

خمس: فخر

این قسمت بوسیله مقامات رسمی اطلاعاتی پر میشود

۷۱۹۴۲

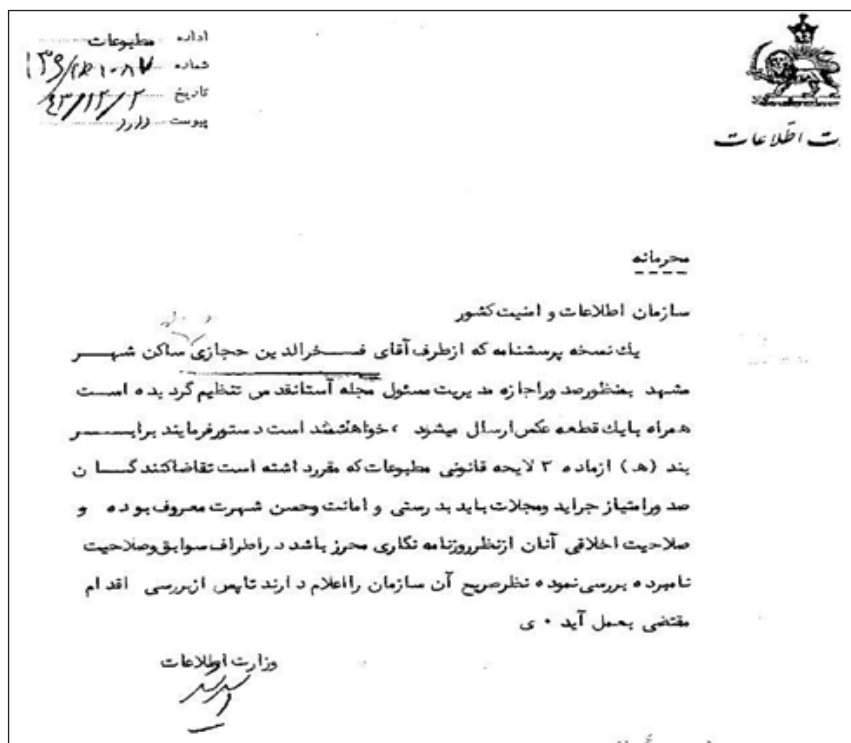
تصویر شماره ۸، گزارش ساواک در زمینه مدیریت حجازی در نامه آستان قدس برخی عناوین مقالات حجازی در نامه آستان قدس عبارت از «سوگندهای قرآن»، «پایگاه پرهیزکاری»، «بانوی اسلام»، «عید غدیر»، «پایگاه بانوان»، «مقام ولایت»، سلسله مقالات «قرآن کریم»، «ميلاد محمدی»، «ماه عز»، «ميلاد حضرت رضا»، «امتیاز هدایت»، «محمد (ص)» و «به سوی خدا» است.

حجازی به مدت شش سال متوالی این نشریه را به طور مرتب منتشر کرد. اغلب مباحثی که درباره قرآن و معارف اسلامی در نامه آستان قدس مندرج است، نوشته فخرالدین حجازی است که بعدها پس از تکمیل به شکل کتابی مستقل تحت عنوان پژوهشی درباره قرآن منتشر گردید. همکاران حجازی در نامه آستان قدس عبارت بودند

از: محمدتقی شریعتی، سید غلامرضا سعیدی، علی شریعتی، سید هادی خسروشاهی و چند نفر دیگر. وی در این مدت، همچنین مدتی کوتاه رئیس تبلیغات آستان قدس رضوی بود (خسروشاهی، ۱۳۸۶، ص. ۶).

پیرامون مسئله تعریف و تمجید این نشریه از پهلوی، سید هادی خسروشاهی در نوشتاری مطبوعاتی با عنوان «فخرالدین مرد قلم و سخن» اشاره می‌نماید که برخی از مدیران نشریه خواهان تعریف و تمجید از دست‌اندرکاران نشریه یا سایرین نبودند و تلاش بر کیفیت محتوای ارائه شده به مخاطبان داشتند. در نقطه مقابل، برخی مدیران آستان قدس بر ثناگویی از حاکمیت و عوامل حکومتی تأکید داشتند و این رویکرد منجر به برخی اختلافات شده بود. حجازی تأکید داشت که مجله باید رسالت دینی و وظیفه ارشاد را بر عهده داشته باشد و از حاشیه دور بماند. در بخشی از خاطرات خسروشاهی آمده است:

در تیرماه ۱۳۲۹ نخستین شماره مجله آستان قدس به نام خدا و به خرج آستان قدس و به همت گروهی نویسنده دانشمند و با ایمان منتشر شد. مؤسس آن محمد مهران بود؛ ولی مدیر مسلمانش فخرالدین حجازی نخواست که در سرمقاله مجله، ثناخوان او و اولیای دیگر آستان قدس شود! مهران رفت و آقاسیدجلال تهرانی آمد! مدتی از نشر آن جلوگیری کرد و بعد از سقوط، به حقیر نقل می‌کرد که علت جلوگیری‌اش آن بوده که فکر می‌کرده آن، مجله مفیدی نیست؛ ولی وقتی دید که در داخل و خارج خواهان دارد و مجله آبرومندی به شمار می‌رود، بودجه چاپش را تصویب کرده است! آقاسیدجلال هم رفت و نوبت تیمسار باتمانقلیچ رسید. مجله همچنان به مدیریت فخرالدین حجازی، در سطح عالی منتشر گردید. حجازی را تنها به جرم اینکه چاپلوس و متملق نیست، نخست از روزنامه خراسان عذرش را خواستند و سپس از نظر کار فرهنگی دربه درش کردند و آخر سر هم مدیریت مجله را از او گرفتند و یا پس داد! (خسروشاهی، ۱۳۸۶، ص. ۶).



تصویر شماره ۹. گزارش ساواک در خصوص کسب مجوز فعالیت حجازی در نامه آستان قدس فعالیت‌های این نشریه مورد تأیید بروجردی بوده و میلانی نیز نسبت به این مجله مذهبی، رویکرد مساعدت و همکاری داشتند. حتی محمدتقی شریعتی به عنوان یکی از چهره‌های فعال سیاسی و مذهبی در مشهد، برای نامه آستان قدس مقاله ارسال می‌کرد. همین تأیید و حمایت‌های شخصیت‌های دینی و سیاسی از مجله، منجر به همکاری روحانیت برای پیشبرد این مجله شد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۰، ص. ۵۹).

حجازی آثار قلمی متفکران را مطالعه می‌کرد و با شناخت کامل، مترصد بود برای توسعه این مجله و نشر آثار اسلامی و ایرانی از همکاری علمی صاحبان فکر و اندیشه استفاده نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۹). بعد از اتمام دوره مدیریت حجازی در نشریه، سبک و روش آن تغییر کرد و همکاری‌های نویسندگان برجسته با دفتر مجله کمتر شد و همین مسئله عامل کاهش مقالات دینی و علمی در آن شد (میقانی، ۱۳۸۷، ص. ۶۶).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاشی برای بررسی عملکرد مطبوعاتی فخرالدین حجازی در خراسان طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ است و برخی از یافته‌های نگارنده نشان می‌دهد اقدامات مطبوعاتی او در سبزووار منجر به شکل‌گیری افکار انقلابی و اندیشه‌های ضد حکومتی در وی شده بود. *روزنامه اسرار شرق* و *جلوه حقیقت* شکل‌دهنده شخصیت حجازی بودند؛ زیرا به فعالیت مستمر و آگاهانه وی برای تولید محتوای مناسب برای جامعه محلی سبزووار منجر می‌شد؛ ولی حضور او در مشهد و آشنایی با شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر محمدتقی شریعتی منجر به تعمیق افکار وی شد و ساواک بیشتر نسبت به عملکرد وی حساسیت داشت. وی از هر فرصتی برای آگاهی مردم استفاده کرده و از قلم خود برای انتقاد از عملکرد پهلوی استفاده می‌کرد. البته برخی از مطالبی که از وی منتشر گردیده با انتقاداتی مواجه شد که حجازی در مقام پاسخگویی، انتشار برخی از مطالب به اسم خودش را یک ترفند از طرف مخالفانش اعلام کرد؛ ولی بخش عمده فعالیت‌های مطبوعاتی وی برای ترویج افکار ملی‌گرایانه و در حمایت از مصدق بود. حجازی مدت‌های زیادی با *روزنامه خراسان* همکاری کرد؛ ولی مدیریت وی در *نامه آستان قدس* به تولید محتوای دینی برجسته‌ای منجر شد که حتی در خارج از کشور دارای مخاطب بود و شخصیت‌های حوزوی از آن استفاده و حمایت می‌کردند.

فعالیت‌های حجازی در خراسان باعث شد ساواک وی را از این استان به گیلان بفرستد. هرچند بعد از مدت کوتاهی مجدد به فرهنگ خراسان برگشت؛ ولی فضای مناسبی برای فعالیت مطبوعاتی او در *نامه آستان قدس* فراهم نشد و مجبور شد به تهران مهاجرت نماید. در یک برداشت نهایی باید اذعان داشت که مساعدت، همکاری و حتی مدیریت حجازی در مطبوعات خراسان نظیر *اسرار شرق*، *جلوه حقیقت*، *خراسان* و *نامه آستان قدس* باعث شکل‌گیری مجموعه اقدامات روشنگرانه او شد که علاوه بر انتقاد از عملکرد دولت، توصیه‌هایی به مردم در زمینه‌های مختلف ارائه کرد و علاوه بر تبیین مسائل سیاسی، از مسائل دینی غفلت نکرد و رصد مقالات وی در *نامه آستان قدس* نشان می‌دهد که برخلاف محتوای سیاسی *روزنامه‌های اسرار شرق* و *جلوه حقیقت*، در این مجله برای توسعه معارف اسلامی به تولید محتوای دینی همت گماشت و تنوع وسیعی از مقالات در حوزه معارف اسلامی را نگارش کرد.

منابع

- افصلی، رضا (۱۳۹۵). یادنامه یاران خراسان. فصلنامه آستان هنر، ۱۹.
- امین، سید حسن (۱۳۸۵). نهضت ملی در شهرستان‌ها مطالعه موردی خراسان رضوی. مجله حافظ، ۳۳، ۳۰-۳۸. <https://ensani.ir/fa/article/202708>
- امین، سید حسن (۱۴۰۰). بیست و هشتم مرداد در سبزوار چه گذشت: خاطرات من از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرشیو دیار سربداران، ک. پ ۱۲۷۲.
- بیهقی، محمود (۱۳۷۷). سبزوار شهر دانشوران بیدار، مشهد: انتشارات امام، چاپ دوم.
- بیهقی، محمود (۱۳۸۳). دایرةالمعارف بزرگ سبزوار (آ-ژ)، سبزوار: انتشارات آژند، چاپ اول.
- تدینی ثانی، محسن (۱۴۰۱). سهم سبزواری‌ها در نهضت ملی شدن صنعت نفت، مجله اسرارنامه، ۶۴۳۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (سال‌های ۲۳۱-۷۵۳۱)، تهران: نشر علم، چاپ سیزدهم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ عبدالله نورانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- جودکی، محبوبه (۱۳۸۸). حسینیه ارشاد. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول.
- حافظی، ابراهیم (۱۳۸۷). نامه آستان قدس، آغازی بر پیدایش رسانه‌ها در نهادی نوپا، دفتر اسناد، به کوشش زهرا طلایی، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۵۹). فخرالدین حجازی در گفتگو با اطلاعات هفتگی. مجله اطلاعات هفتگی، ۱۹۹۳.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۷۱ / ۲/۱۰). گفتگو. روزنامه سلام، ۲۶۷.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۶۲). سفرنامه فرنگ. تهران: انتشارات بعثت، چاپ اول.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۶۵). سی‌مقاله، تهران: انتشارات بعثت، چاپ اول.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۹۴). جنگ از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: انتشارات بعثت، چاپ اول.
- حجازی، فخرالدین (بی‌تا). فخرالدین حجازی نویسنده و زبان گویای ملت. تهران: ستاد تبلیغاتی فخرالدین حجازی، چاپ اول.

- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۸). زندگی‌نامه و اسامی کاندیداهای مورد تأیید حزب جمهوری اسلامی در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی، تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی.

- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۶). خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی، قم: کلبه شروق.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۸۶/۴/۱۲). «مبارزات سیاسی فخرالدین حجازی»، اطلاعات، ۲۳۹۴۹.

- راستگو، صادق (۱۳۸۶/۴/۷). فریاد در سکوت: مروری بر زندگی فخرالدین حجازی، روزنامه اعتماد ملی.

- رضوانی، حسین (۱۴۰۰). خواسته‌های فخرالدین حجازی در سال ۱۳۳۱ از دکتر مصدق. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- روزنامه اسرار شرق (۱۳۳۰/۱۲/۱۲). ۱ (۱۸).

- روزنامه اسرار شرق (۱۳۳۰/۱۰/۱۶). ۱ (۹).

- روزنامه جلوه حقیقت (۱۳۳۱/۹/۲۷). توضیحات. ۱۶.

- زمانیان، زهیر (۱۳۹۶). زندگی‌نامه سیاسی و فرهنگی فخرالدین حجازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۳۲). درخواست انتشار مجدد روزنامه اسرار شرق، آرشیو ملی ایران، ش. س ۲۹۳/۵۷۶۷، ش. ب ۱۲/۱/۱۴۳۵۶.

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷). سیمای فرزندگان: حاوی بیش از چهل مقاله و رساله پیرامون مسائل کلامی، قرآنی، ولایی، فقهی و تاریخی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم.

- سبزواری، حمید (۱۳۹۵/۴/۲۰). محاکمه پس از کودتای ۲۸ مرداد: باز نشر گفتگوی کیهان با استاد سبزواری. گفتگو از بهروز ساقی، روزنامه کیهان، ۲۱۳۸۶.

- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۷۵). حجازی، فخرالدین. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول.

- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۹۴). اسرار شرق و جلوه حقیقت؛ دو پایگاه اطلاع‌رسانی در دوره نهضت ملی در سبزواری. پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، ۳ (۳)، ۳۴۳-۳۵۲.

https://docs.aqr-libjournal.ir/article_141293.html

- شیدایی، مهدی (۱۳۸۴). فریاد استاد در آینه اسناد. کیهان فرهنگی، ۲۴-۲۵، ۲۲۴-۲۵.
<https://www.magiran.com/volume/25697>

- صادقی صفت، موسی‌الرضا (۱۳۹۷). نقش خطابه در پیروزی انقلاب اسلامی با مطالعه موردی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی، استاد دکتر علی شریعتی و استاد فخرالدین

- حجازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد. <http://lib.shahed.ac.ir>
- قدسی زاد، پروین (۱۳۸۵). جراید (ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی). *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- قربی، سیدمحمدجواد (۱۴۰۲). *فخرالدین حجازی*. طرح پژوهشی گروه شخصیت‌های مانا، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۷۶). سیری در مطبوعات ایران از مرداد ۱۳۳۲ تا مرداد ۱۳۳۴. *فصلنامه رسانه*، ۸۸-۹۹. <https://ensani.ir/fa/article/205067>
- گروهی از نویسندگان (۱۳۵۸). *زندگینامه کاندیداهای گروه‌های مؤتلفه اسلامی*. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۳). *فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک*، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- میقانی، عباس (۱۳۸۷). *یادنامه فخر دین: به مناسبت اولین سالگرد درگذشت استاد فخرالدین حجازی*، تهران: انتشارات بعثت، چاپ اول.
- نامه آستان قدس (۱۳۳۹) *مقالات*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- نوائیان رودسری، جواد (۱۳۹۹/۱۲/۲۷). روزنامه خراسان ۱۱۲ ساله شد، ۷۲ (۲۰۶۲۳).
- <http://www.khorasannews.com/newspaper/page/20623/1/721838/0>
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۷۰). مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد واعظ زاده خراسانی، قسمت سوم، *مجله حوزه*، ۸ (۴۶)، ۴۸-۷۲.
- <https://ensani.ir/fa/article/65978>

بررسی انتقادی معرفی شیخ شبیر خاقانی در پژوهش‌های تاریخ انقلاب اسلامی

مهدی قنواتی

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

me.gh60@yahoo.com

چکیده

در قلمرو تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی موضوعات متنوعی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد که از جمله آن نقش رجال در تحولات سیاسی و اجتماعی نقاط مختلف کشور است که در زمره تاریخ محلی انقلاب نیز قابل مطالعه است. بررسی رویدادهای مناطق مختلف ایران هم از حیث نقش آفرینی در پیروزی انقلاب اسلامی و هم از حیث رخدادهای پساانقلاب و شناخت ریشه‌های بحران‌های قومیتی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. این در حالی است که در برخی موارد، نوع روایت این رخدادهای و نقش آفرینی افراد با کاستی‌ها و اشکالاتی مواجه است؛ لذا این بُعد از تاریخ‌نگاری انقلاب نیازمند آسیب‌شناسی جدی است؛ زیرا در این حوزه موانعی وجود دارد که تحصیل امر واقع را دشوار می‌سازد. در مقاله پیش رو تلاش شده تا نحوه معرفی سوابق شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی از روحانیون سرشناس خرمشهر در برخی منابع بررسی شود و کاستی‌های روایت‌های مربوط به نقش آفرینی وی در رخدادهای و بحران‌های مهروموم‌های ابتدایی پس از انقلاب در خرمشهر و نیز شیوه رفع آنها مورد بحث قرار گیرد تا بهتر بتوان به شناخت امر واقع در این زمینه دست یافت.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، تاریخ‌نگاری، تاریخ شفاهی، خرمشهر، شبیر خاقانی.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحران‌های قومی در برخی از نقاط ایران روی داد که تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد. چند برهه پیش از این نیز جریان‌های مرکز‌گرایان در لوای خودمختاری یا تجزیه‌طلبی در ایران روی داده بود نظیر ماجرای شیخ خزعل در اواخر دوره قاجار یا دهه ۲۰ که در کردستان و آذربایجان تحرکاتی از این نوع رخ داد. ضعف دولت مرکزی، نادیده گرفتن حقوق قومیت‌ها در دوره حکومت پهلوی و نقش آفرینی دولت‌های خارجی برخی از علل بروز چنین رویدادهایی بود.

در میانه قرن بیستم با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، تفکرات مبتنی بر پان‌عریسم در نزد اعراب در نقاط مختلف جهان نضج گرفت. در همسایگی ایران و خوزستان، یعنی در عراق هم حزب بعث قدرت را در دست گرفت؛ حزبی که ترویج تفکرات عربی را برای پیشبرد اهداف خود مؤثر می‌دانست (براتعلی پور، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۴۹۱). با توجه به این عوامل بیرونی و همچنین مشکلاتی که در پرتو حکومت پهلوی قومیت عرب خوزستان علی‌رغم دارا بودن منابع غنی نفت و گاز با آن درگیر بود؛ تحرکاتی در بین بخشی از اعراب خوزستان شروع شد؛ چنانکه در سال ۱۳۴۷ گروهی تحت عنوان جبهه‌التحریر در خرمشهر تشکیل شد و خوزستان را عربستان نامید؛ اما برخی محدودیت‌ها و فشارهای حکومت مانع رشد فعالیت‌های این گروه گردید. البته بعد از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، دولت عراق به‌صورت پنهانی به حمایت از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه پرداخت؛ ولی درگیری‌ها و منازعات دوران انقلاب اسلامی فرصت را در اختیار این گروه و نیز افرادی گذاشت که ارتباط تشکیلاتی با آن نداشتند؛ ولی به لحاظ فکری تفکرات قوم‌گرایانه داشتند. دولت عراق هم فرصت را مناسب دید تا با دم زدن از حقوق اعراب خوزستان سیاست‌های منطقه‌ای خود را پیگیری کند.

به این ترتیب، مقدمات بحران خرمشهر در ابتدای انقلاب فراهم شد. در این میان، یکی از چهره‌های مؤثر در این رخداد شیخ شبیر خاقانی است. در خصوص سوابق و نقش او در این بحران، مطالبی در برخی روایت‌ها و منابع تاریخی وجود دارد که محل تأمل و بازنگری است. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نقش منفی و بحران‌ساز او در رویدادهای پس از انقلاب، تأثیری بر نوع روایت سوابق قبل از انقلاب او در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نهاده است؟

پیشینه تحقیق

در خصوص شخص شیخ محمد شبیر خاقانی پژوهش مستقلی چه در قالب کتاب چه در قالب مقاله تاکنون انجام نشده است. عمده مطالبی که درباره این شخص وجود دارد مربوط به بحران خرمشهر در سال ۱۳۵۸ است که نقش شیخ در آن بررسی شده و به سوابق وی در دوره پیش از انقلاب کمتر اشاره شده است.

یکی از مهم‌ترین آثار در باب رویداد خلق عرب کتاب بحران در خوزستان است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب آن را منتشر کرده است. کتابی با روش روزشمار که حوادث مختلف کشور را در بازه زمانی ۱۷ اردیبهشت تا ۲۵ تیر ۱۳۵۸ را در برمی‌گیرد؛ اما محور اصلی‌اش درگیری‌های خوزستان است. مأخذ اصلی این اثر گزارش‌ها و اخبار نشریات آن برهه زمانی است که البته برای تکمیل آنها از تحلیل‌های درون‌سازمانی استفاده شده است. این اثر روند شکل‌گیری و خاتمه تنش در خرمشهر را به صورت روزشمار نشان می‌دهد و دسته‌وگریخته به احوالات شیخ شبیر خاقانی اشاراتی می‌شود که البته جنبه روزنامه نگارانه در آن قوی‌تر از جنبه پژوهشی است.

اثر دیگر، کتاب خرمشهر در جنگ طولانی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آن را چاپ کرده است. در فصول ابتدایی رویدادهای مقارن انقلاب اسلامی در خرمشهر و مواضع شیخ بررسی شده است. نکته مهم این اثر، توجه نویسندگان به مقوله تاریخ شفاهی و مصاحبه با فعالان انقلاب در خرمشهر است که اطلاعات متفاوتی از شیخ شبیر خاقانی ارائه می‌کند.

بحران در خرمشهر

شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی روحانی شاخص خرمشهر بود که در جریان انقلاب تا حد زیادی با نیروهای انقلابی هم گام بود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب مشی سیاسی خود را تدریجاً جدا کرد و به نقطه تقابل با نظام جمهوری اسلامی رسید. اگرچه تا مدت‌ها بعد هم عقیده داشت تلاش‌های او در راستای تحقق جامعه توحیدی بوده است؛ اما واقعیت این است که نزدیک شدن برخی افراد دارای نگرش‌های قومیتی به بیت او و همراهی برادرش مهدی با آنها سبب شد شیخ در جایگاه یک رهبر قومی قرار گیرد به شکلی که بعد از انقلاب حاضر به سخن گفتن به فارسی نبود و مترجمی در کنارش می‌نشست تا سخنان عربی او را به فارسی برگرداند.

در این بین، نباید از نقش مراکز عراقی مستقر در خرمشهر مثل کنسولگری و مدرسه عراقی‌های خرمشهر در جهت حمایت از تجزیه طلبی به سادگی گذشت. احمد مدنی استاندار وقت خوزستان طی نامه‌ای به وزیر کشور از ارتباط کنسول عراق در خرمشهر با عناصر مشکوک محلی خبر داد و افزود ولید سامرایی مسئول مدرسه عراقی‌ها در خرمشهر و رایزن فرهنگی کنسولگری عراق است که قبلاً مسئول جبهه التحریر خوزستان در عراق بود و اینک این مدرسه کانون جاسوسی است (حیدری، ۱۳۹۱، صص. ۹۴-۹۵). طرح مطالبات قومیتی بعد از انقلاب نزد اقوام مختلف ترک، کرد، بلوچ باب شد و برخی از عرب‌زبانان خوزستان هم از آن در این فضا مطالباتی را طرح و با توجه به زمینه قبلی با شدت بیشتری هم پیگیری شد. خودمختاری محلی، تشکیل مجلس عربی در خوزستان، تعیین وزیر عرب، تشکیل دادگاه‌های عربی، استفاده از نام‌های عربی قدیم و ... بخشی از این خواسته‌ها بود. این گونه بود که از ابتدای پیروزی انقلاب، خرمشهر شاهد ناآرامی و اغتشاشات شد و از طرف دولت موقت، احمد مدنی به استانداری خوزستان منصوب شد.

فضای سیاسی خرمشهر شاهد منازعه دو جریان سیاسی مختلف بود. در ابتدای پیروزی انقلاب کمیته انقلاب اسلامی تشکیل؛ ولی اختلافات درونی اعضا که از طیف‌های مختلف بودند سبب انحلال آن شد و نیروهای انقلابی فعال در آن «کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر» را تشکیل دادند. در سوی دیگر، نیروهای عرب‌زبان هم «کمیته عشایر» را ایجاد کردند که بعد به «سازمان سیاسی خلق عرب» تغییر نام یافت. با تشکیل این دو سازمان از آغاز سال ۱۳۵۸ تنش‌ها در خرمشهر تدریجاً اوج گرفت و جنگ مسلحانه در شهر شروع شد. حمله سازمان خلق عرب به گمرک، پایگاه دریایی، فرمانداری و ... بخشی از نبرد مسلحانه بود و در نهایت سازمان سیاسی خلق عرب تصمیم گرفت با حمله به مقر کانون فرهنگی سیطره خود را بر شهر بیشتر کند. در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ با شعار «فلیسقط الکانون» به سوی مقر آنها رفتند و آن را آتش زده و ۱۸ نفر از جمله محمد جهان‌آرا را دستگیر و به مقر خود بردند (قیصری، ۱۳۸۴، صص. ۳۱-۳۰). با این وضعیت، اقدامات مدنی و دولت موقت برای حل مسئله وارد مرحله تازه‌ای شد که مبتنی بر خلع سلاح و تخلیه اماکن دولتی بود که به اشغال طرفین درآمده بود. علی‌رغم مذاکرات اولیه نیروهای خلق عرب حاضر به پذیرش دو شرط فوق نشدند و از سوی دیگر، در اعتراض به این امر، نیروهای منتسب به کانون فرهنگی نظامی جوانان

مسلمان خرمشهر در مسجد جامع خرمشهر دست به اعتصاب زدند. حملهٔ سرنشینان یک پیکان سواری به متحصنین در مسجد با شلیک تیر و پرتاب کوکتل مولوتف و سنگربندی عناصر خلق عرب در سطح شهر باعث شد تا رویارویی نظامی در ۹ خرداد ۱۳۵۸ به نقطهٔ اوج خود برسد و در نهایت ضربهٔ سنگینی به سازمان سیاسی خلق عرب وارد شود. در واکنش به حوادث این روز، نیروهای خلقی در مسجد امام جعفر صادق^(ع) خرمشهر که متعلق به شیخ شبیر خاقانی بود متحصن شدند و خواستار رسیدگی به حوادث ۹ خرداد (به تعبیر آنها چهارشنبه سیاه) و عزل مدنی استاندار شدند. تا ۱۸ خرداد و وساطت غلامرضا گلسرخی این تحصن ادامه داشت (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۴۴۳).

بعد از حوادث ۹ خرداد ۱۳۵۸، مرکزیت جریان خلق عرب از هم پاشید و تحرکات آنها به خرابکاری و بمب‌گذاری در نقاط حساس محدود شد و دیگر از اردو کشی‌های خیابانی خبری نبود. با این حال، همین مسائل هم لطمات و خسارات بسیاری داشت و برای جلوگیری از بدتر شدن وضعیت، سرانجام در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی از خرمشهر خارج و در قم متوطن شد تا بلکه با خروج رهبر معنوی این جریان، فضای خرمشهر آرام شود (یکتا، ۱۳۸۹، صص. ۵۸-۵۹).

نگاهی به زندگی خاقانی

خاندان آل شبیر خاقانی، فرزندان و نوادگان شیخ شبیر می‌باشند که از خاندان‌های علمی- شیعی از قرن دوازدهم هجری قمری به این سو بوده‌اند (دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل خاقانی آل) شیخ شبیر از عالمان عصر خود بود و از جمله شیخ جعفر کاشف الغطاء گواهی اجتهاد داشت. دو تن از نوادگان او به خرمشهر آمدند و در آن ناحیه سکنی گزیدند محمد طاهر آل شبیر خاقانی، فرزند شیخ عبدالحمید و نوهٔ شیخ عیسی (بن حسن بن شبیر) بود که در سال ۱۳۲۸ ه. ق / ۱۲۸۹ ه. ش در خرمشهر به دنیا آمد. پس از گذراندن دورهٔ مقدماتی علوم دینی نزد پدرش، به نجف رفت و دروس عالی فقه و اصول را از استادانی چون میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید عبدالهادی شیرازی فرا گرفت و از برخی از آنان اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد (جواهر کلام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۱۷۱۱).

وی از آقا ضیاءالدین عراقی، عبدالمحسن خاقانی و نیز از سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی اجازهٔ روایت گرفت. فلسفه و حکمت و عرفان را نیز از استادان بزرگ نجف آموخت (جواهر کلام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۱۷۱۲). محمد طاهر خاقانی پس از فوت پدرش،

به خرمشهر بازگشت و به تدریس و افتا پرداخت و مقلدانی داشت و از سال ۱۳۴۹ با ساخت مسجد امام جعفر صادق^(ع) برای تبلیغ دین و حتی برخی موضع‌گیری‌های سیاسی پایگاهی یافت. شخصیت علمی او موجب شد تا بسیاری از روحانیون جوان منطقه نزد او شاگردی کنند. چنانکه غلامحسین جمی که از نیروهای انقلابی شهر مجاور، یعنی آبادان بود نیز نزد شیخ در خرمشهر تلمذ کرده بود (جمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷). حتی گفته شده است که برخی روحانیونی که در ایام تبلیغ به خرمشهر می‌آمدند بخشی از برنامه آنها حضور در جلسه درس خاقانی بود.

مروری بر چند روایت

در پژوهش‌های تاریخی که پیرامون بحران خلق عرب در خرمشهر انجام شده است درباره شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی دو نوع روایت وجود دارد: نخست، روایت‌هایی که به بیان سوابق و پیشینه او می‌پردازند و دسته دوم روایت‌هایی درباره نقش او در حوادث خرمشهر در سال ۱۳۵۸ و اختلافاتش با جریان انقلابی شهر است.

روایت‌های نخست - که موضوع این پژوهش هستند - برخلاف روایت‌های دسته دوم بسیار اندک، کم‌مایه و عموماً مشابه هستند و تقریباً تصویری واحد از خاقانی ارائه می‌کنند. از آنجاکه روایت‌های نخست به بازنمایی عملکرد پیش از انقلاب وی بازمی‌گردند و جایگاه وی را در آن برهه زمانی ترسیم می‌کنند لازم است تا نگاهی منتقدانه به آنها داشته و سره را از ناسره تفکیک نمود تا نقصان احتمالی روایت‌های مذکور رفع گردد؛ بنابراین در ابتدا برخی از روایت‌های موجود را نقل نموده و در ادامه بررسی انتقادی انجام خواهد شد.

۱. شیخ شبیر یکی از روحانیون بومی منطقه، به دلیل مسن بودن و دارا بودن مقام اجتهاد دارای مقلدینی در بین اعراب و عشایر ایرانی و کشورهای عربی منطقه بود. وی با تأکید شریعتمداری در سال ۱۳۴۹ امامت مسجد امام صادق^(ع) را در خرمشهر به عهده داشت. در آستانه انقلاب با غیبت روحانیون سنتی و قدیمی در صحنه - به دلیل فوت و یا دلایل بسیار دیگر - شیخ از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار گردید. به‌طوری که مسجد ایشان محل تجمع نیروهای انقلاب محسوب می‌شد (فوزی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۴۹۰).

۲. شیخ محمد طاهر قبل از انقلاب از روحانیون صاحب رساله و مورد احترام مردم بود و پس از حوادث سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۴۳ با حمایت شریعتمداری به امام جماعت

مسجد امام صادق^(ع) در خرمشهر رسید. روش محافظه کارانه شیخ محمد طاهر منجر به جدایی وی از نیروهای انقلاب شد و ایشان در گیرودار مبارزات ضد رژیم به بهانه دیدار با مقلدینش راهی احساء در عربستان شد (قیصری، ۱۳۸۴، صص. ۲۸-۲۷).

۳. نفوذ معنوی شیخ شبیر خاقانی و گرایش اعراب منطقه به وی موجب شد که او بتواند امور خرمشهر و اطراف آن را تقریباً در دست بگیرد (حیدری، ۱۳۹۳، ص. ۹۳).

۴. بعد از پیروزی انقلاب، خاقانی، از روحانیون معروف خرمشهر به دلیل اعلیت در فقه و همچنین نفوذی که در عامه مردم داشت - علی‌رغم اینکه سابقه مبارزاتی قابل توجهی در دوران شاه نداشت - تا حدود فراوانی توانست زمام امور منطقه را در دست گیرد (آذری شهرضایی، بی‌تا، ص. ۶۵).

۵. گروه منصورن از چهار گروه و جریان مبارزاتی تشکیل شده بود. جریان اول عده‌ای از دانش‌آموزان عضو انجمن اسلامی مدارس خرمشهر بودند که از سال ۱۳۴۹ در پوشش انجمن اسلامی و تبلیغ و ترویج مذهب در مساجد اجتماع نموده و با پی‌ریزی تشکیلات سیاسی و مرتبط با امام جماعتی که موضعی ضد رژیم پهلوی داشت به فعالیت سیاسی روی آوردند... (عزیزی و کریمیان کریمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۵).

۶. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دو جریان سیاسی در خرمشهر فعال بودند. یکی جریان قومی که برای خودمختاری خوزستان تلاش می‌کرد و از حمایت حزب بعث عراق برخوردار بود و دیگر جریان مذهبی و همسو با امام خمینی و روحانیت. جریان نخست به رهبری شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی، متشکل از عرب‌زبانان خوزستان بود و جریان دوم هم عرب‌زبانان و هم فارسی‌زبانان خوزستان را دربرمی‌گرفت (حسینی، ۱۳۸۹؛ ر.ک. به: امین‌آبادی، ۱۳۹۲، صص. ۶۳-۶۰).

۷. در گزارش مأمور اعزامی دفتر هماهنگی مناطق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱ شیخ این‌گونه معرفی شده است: این شخص قبل از بهمن ۱۳۵۷ شخص بسیار ساکت، غیرانقلابی و محافظه‌کاری بود که در هیچ‌یک از راهپیمایی‌ها شرکت نمی‌کرد... (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۹۹).

۸. شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی، پس از سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۳ با حمایت سید محمد کاظم شریعتمداری، یکی از مراجع تقلید وقت، موقعیتی در خرمشهر به دست آورد و مسجدش مرکز تجمع اهالی و ازجمله جوانان انقلابی شهر شد. سال‌ها بعد با گسترش انقلاب و درگیری‌های خیابانی میان نیروهای انتظامی و تظاهرکنندگان بر ضد

رژیم پهلوی، شیخ از همراهی با انقلابیون دوری گزید و به این بهانه که تضعیف شاه و حکومت مرکزی موجب تقویت و تسلط کمونیست‌ها بر کشور خواهد شد، در اوج مبارزات مردمی، راهی احساء عربستان شد و انقلابیون را تنها گذاشت (شورای عالی دایرة المعارف انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۴۴).

موارد فوق، بخشی از مطالبی است که در پژوهش‌های تاریخ انقلاب اسلامی درباره سوابق پیش از انقلاب خاقانی ذکر شده است که ناسازگاری و نوعی تشتت بین آنها دیده می‌شود. لذا این سؤال پیش می‌آید که کدام‌یک از این روایت‌ها مطابق واقع است؟ آیا این روایت‌ها با داده‌های سایر منابع تاریخی، یعنی خاطرات و اسناد تطبیق دارند؟

تاریخ شفاهی و خاطرات فعالان انقلاب از منابعی هستند که در تاریخ‌نگاری انقلاب اهمیت زیادی دارند. در برخی حوزه‌های مرتبط با حوادث انقلاب و دفاع مقدس عدم استفاده از آنها سبب می‌شود به‌مرور زمان، بخش زیادی از رویدادها (مثل وضعیت زنان شهدا و اسرای دفاع مقدس، وضعیت زندانیان دوره پهلوی، نحوه فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های مبارز و ...) از بین برود و در این صورت احتمال ترسیم تصویری جامع از گذشته کاهش می‌یابد؛ زیرا این رویدادها خیلی کم و به‌ندرت در اسناد رسمی و منابع مکتوب ثبت می‌شوند و اگر اشاراتی هست در حد کلیات متوقف می‌شود.

البته خاطرات و تاریخ شفاهی نیز مثل سایر منابع تاریخ‌نگاری نیازمند آسیب‌شناسی و اعتبارسنجی هستند و تأکید بر استفاده از آنها در پژوهش‌های تاریخی هرگز به معنای تأیید مطلق محتوای آنها نیست؛ اما نوع ارتباط افراد با رویداد تاریخی، محیط رویداد و شناخت تقریباً بی‌واسطه آنها از کم و کیف رویداد تاریخی، کمک می‌کند تا در بین روایت‌های ناسازگار، راهی برای فهم امر واقع وجود داشته باشد.

در مورد موضوع پژوهش حاضر باید اذعان نمود روایت‌های ارائه شده در خاطرات فعالان انقلاب در خرمشهر که در قالب تاریخ شفاهی ثبت و ضبط شده‌اند، با بخش زیادی از ادعای‌های صورت گرفته در روایت‌های بالا ناسازگار است؛ به عبارت دیگر، پژوهش‌های فوق، نه تنها متکی به تاریخ محلی و شفاهی انقلاب اسلامی نیستند بلکه به نتایج معارض با آنها هم رسیده‌اند.

رابطه خاقانی با شریعتمداری

نوع پرداخت روایت‌های مذکور به رابطه خاقانی و شریعتمداری این گونه به ذهن متبادر می‌سازد که شیخ مورد حمایت شریعتمداری بوده است؛ چراکه در یک پژوهش -

تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران - از تأکید شریعتمداری بر امامت او در مسجد امام صادق^(ع) سخن گفته شده (فوزی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۴۹۰) و در پژوهشی دیگر صحبت از حمایت شریعتمداری از ایشان می‌شود (قصری، ۱۳۸۴، صص. ۲۷-۲۸). خوانش روایت‌های فوق، چنین به ذهن متبادر می‌سازد که خاقانی جایگاه و موقعیت خود را در خرمشهر مدیون شریعتمداری است. با توجه به سابقه شریعتمداری در تقابل با انقلاب و عملکرد مشابه خاقانی با او؛ سبب می‌شود این رابطه معتبر جلوه کند؛ اما اصل ماجرا چیست؟ آیا واقعاً خاقانی مورد حمایت شریعتمداری بود؟

در دوره پهلوی، برخی از مناطق خوزستان از جمله خرمشهر و آبادان به دلیل جایگاه بندری و صنعتی خود با موج وسیعی از مهاجرت از اقصی نقاط کشور با هدف اشتغال مواجه شدند و جمعیت زیادی به این شهرها وارد شده و رحل اقامت افکنده، ماندگار شدند. چنانکه هر یک از گروه‌های مهاجر مسجد یا حسینیه‌ای برای برپایی مراسم‌های مذهبی خود بنا کردند که هنوز هم در این دو شهر قابل رصد و پیگیری هستند. در اواخر دهه ۴۰، آذربایجانی‌های مقیم خرمشهر تصمیم می‌گیرند در قطعه زمین بزرگی در کنار منزل خاقانی که مسجدی کوچک در آن قرار داشت مسجد بزرگی بسازند. پس از اتمام کار:

آذربایجانی‌ها ظاهراً اصرار داشتند که اینجا را مسجد آذربایجانی‌های مقیم خرمشهر بنامند. شیخ با این موضوع مخالف بود. گفت من این زمین را به شما دادم و این زمین مال من بوده و من به شما دادم که مسجد بسازید و من هم راضی نیستم که بنویسید آذربایجانی‌ها. اختلاف از اینجا شروع شد. آنها می‌گفتند نه ما اینجا چند برابر پول زمین خرج کرده‌ایم. مرحوم شریعتمداری این قضیه را وقتی فهمید و اینها متوجه بودند که شیخ آدم عصبی مزاجی است و ممکن است کاسه و کوزه آنها را بر هم بزند ضمن اینکه وجاهت علمی شیخ خیلی بالا بود و شریعتمداری توان اینکه سر یک مسجد با شیخ برخورد کند را نداشت... [به آذربایجانی‌ها] گفت آقا شما این شیخ را رها کنید بروید یکجایی زمین بخرید من پولش را می‌دهم... (مراسان، ش. ب. ۱/۱۸۸۵).

مناسبات شریعتمداری و خاقانی موضوع فوق بوده است؛ یعنی بنای مسجد در زمینی متعلق به خاقانی که بعد این مسئله به اختلاف انجامید و در اصل، شریعتمداری کوشید با توصیه به آذربایجانی‌های خرمشهر به ساخت مسجد در مکانی دیگر، اختلاف را حل

کند. جایگاه علمی- اجتماعی خاقانی در خرمشهر به شکلی بود که آن مرجع تقلید، نمی‌توانست از او بخواهد به نفع آذربایجانی‌ها کوتاه بیاید؛ بنابراین طرف دیگر دعوا را به ترک منازعه دعوت کرد. حال چگونه می‌توان از این کار به حمایت شریعتمداری از خاقانی تعبیر کرد؟

از سوی دیگر، شیخ در آن برهه زمانی با ۶۰ سال سن، در جایگاه افتا قرار داشت؛ چرا برای تصدی امامت یک مسجد، آن‌هم در شهر خودش با فرهنگ قومی- عربی، باید به حمایت شریعتمداری نیاز داشته باشد؟ در مناطق کوچک که همواره بحث بومی و غیربومی مطرح بوده است، او به‌عنوان یک روحانی عرب بومی باسابقه، نیازی به چنین حمایتی نداشت.

با عنایت به این دو نکته، باید گفت پژوهش‌های فوق، در «واقع‌نمایی» ارتباط بین خاقانی و شریعتمداری دچار اشتباه شده و داده غلط تولید کرده‌اند. این مسئله- حمایت شریعتمداری از خاقانی- چنان قطعی تلقی شده است که برخی در زاویه پیدا کردن خاقانی با نیروهای انقلابی، نقش شریعتمداری را محتمل دانسته و عقیده دارند خاقانی متأثر از آن مرجع تقلید، چنین کرد (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۵۶).

یکی از آفات تاریخ‌نگاری تقلید و رونویسی از پژوهش‌های پیشین است که موجب می‌شود یک خبر کاذب به خبری متواتر تبدیل شود و صادق جلوه کند (ملایی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۲). در مورد نوع روایت رابطه خاقانی و شریعتمداری دقیقاً این آفت به چشم می‌خورد. اشاره‌ای در یک پژوهش سبب شده تا سایرین هم از روی آن رونویسی کرده و به امری غیرواقع جنبه تواتر دهند.

سابقه مبارزاتی خاقانی

در یک نوشتار در خصوص فعالیت‌های شیخ قبل از انقلاب اشاره شده که سابقه مبارزاتی قابل توجهی در دوران شاه نداشته است (آذری شهرضایی، بی‌تا، ص. ۶۵) در تحقیقی دیگر، او را فردی ساکت و غیرانقلابی معرفی کرده‌اند (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۹۹)؛ اما در بررسی‌های متکی بر خاطرات فعالان و مطلعان انقلاب در خرمشهر؛ نتیجه‌ای کاملاً متفاوت در مورد فعالیت‌های قبل از انقلاب خاقانی حاصل می‌شود. عمده جوانان انقلابی و علاقه‌مند به مبارزه در خرمشهر، پایگاه خود را مسجد امام صادق^(ع) معرفی می‌کنند که متعلق به شیخ بود. درواقع آنها از بین مساجد دیگر شهر و روحانیت آن مقطع زمانی خرمشهر، تشخیص دادند مسجد امام صادق^(ع) برای کار سیاسی بستر مناسبی

است. حال چگونه می‌توان پذیرفت که خاقانی سابقه مبارزاتی نداشته است؛ اما مسجد تحت امامت او در مقایسه با سایر مساجد، پایگاه مناسبی برای مبارزه در خرمشهر بود؟ یکی از فعالین انقلاب اسلامی خرمشهر درباره علت حضور در مسجد امام جعفر صادق^(ع) دقیقاً به جنبه مخالفت شیخ با نظام شاه اشاره دارد:

یک حادثه‌ای اتفاق افتاد که ما را یک قدری بیشتر سیاسی و متوجه مسائل کرد؛ شاه فشار آورده بود که روحانیون، مواضع‌شان را نسبت به امام خمینی مشخص کنند و این مسائلی که هست یا باید دولتی باشید یا اینکه ضد دولت هستید. روحانی مسجد ما که پشت ایشان نماز می‌خواندیم، متأسفانه ایشان نتوانسته بود خودش را نگه دارد و جهت تأیید نظام شاهنشاهی، دعوتی از او کرده بودند در تلویزیون، ایشان رفت در تلویزیون و به‌رحال دعا برای شاه [کرد]. ما شب که آمدیم نماز بخوانیم، دیدیم که مطرح است که آقا رفته در تلویزیون، ما که در خانه خودمان تلویزیون نداشتیم و این برای ما منهای بحث سیاسی، از لحاظ دینی هم مخدوش بود. می‌گفتم مثلاً جایی که محل منکرات است و مسائل دیگر، رفتن یک روحانی در یک تلویزیون درست نیست. از اینجا بود که بحث‌ها در گرفت که ما چه کار باید بکنیم، ما می‌توانیم پشت سر ایشان نماز بخوانیم یا نه؟ پا شدیم و دسته‌جمعی که یک عده جوان بودیم، محمد جهان‌آرا هم آن موقع با ما بود و نعمت‌زاده و کریم رفیعی، آمدیم رفتم مسجد امام صادق (ع) که یک روحانی به نام محمد طاهر آل‌شیر خاقانی که نسبت به نظام شاه حالت مخالفت داشت، یا لاقلاً یک‌حالتی داشت که نظام را تأیید نمی‌کرد. از آنجا دیگر جرقه‌های سیاسی شدن در ما وارد شد، یعنی تضاد دین با رژیم فعلی و ما ابتدا چون مذهبی بار آمده بودیم، از مذهب به انقلاب رسیدیم. به‌رحال، این مسائل ما را بر آن داشت که ما باید فعالیت بیشتر بکنیم (بصیرزاده، بی‌تا، ص. ۵).

این روایت به احتمال فراوان مربوط به سال ۱۳۴۸ است؛ زیرا یکی دیگر از فعالین انقلاب اسلامی در خرمشهر سال ورود به مسجد امام جعفر صادق را ۱۳۴۸ می‌داند (مراسان، ش. ب. ۱۸۸۵/۰۱)؛ بنابراین آنچه درباره روحیات شیخ گفته می‌شود، مربوط به یک دهه قبل از انقلاب است؛ یعنی یک دهه قبل از انقلاب او نظام شاهنشاهی را تأیید نمی‌کرد و مقابل آن می‌ایستاد. آیا در آن مقطع و در شهرهای کوچک در مواجهه

با حکومت شاه؛ کسی فراتر از این عمل می‌کرد که در مقایسه با او، بتوان مدعی شد خاقانی سابقه مبارزاتی نداشت؟ یا اینکه محافظه کار بوده است؟ هرگاه از منظر خطرات فعالان انقلاب در خرمشهر به سوابق شیخ نگریسته شود، سخنی مشابه سخن بالا را می‌توان دید و به اصطلاح با تواتر در این خصوص مواجه می‌شویم. در کتاب *نخلستان سرو* که مبتنی بر خاطرات فعالان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تدوین شده است، در جمع‌بندی مواضع خاقانی بیان می‌شود که با حضور شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی در مسجد امام جعفر صادق^(ع) به‌عنوان امام جماعت و اصلی‌ترین عضو هیأت امناء، شرایط برای فعالیت مذهبی و فرهنگی و حتی سیاسی آماده می‌شود. مواضع شیخ در برابر رژیم پهلوی و جسارت و شجاعتش در آن مقطع در سطح خرمشهر بی‌نظیر بود (باباخانی، ۱۳۸۵، ص. ۴۳).

جایگاه

خاقانی در ماه‌های منتهی به انقلاب در خرمشهر جایگاهی مبرز و ویژه داشت و به‌نوعی محور روحانیت در شهر محسوب می‌شد. او چگونه در این جایگاه قرار گرفت؟ در پاسخ به این سؤال سه دلیل متفاوت اقامه شده است: الف) غیبت روحانیون سنتی از صحنه؛ ب) نفوذ معنوی خاقانی؛ ج) نفوذ خاقانی در عامه مردم. به‌راستی کدام‌یک از این سه باعث شد تا خاقانی در مسیر انقلاب در خرمشهر جایگاه ویژه‌ای پیدا کند؟ نفوذ معنوی و نفوذ مردمی شیخ در جایگاه او مؤثر بوده است؛ اما غیبت روحانیون به چه معناست؟

اگر منظور آن دسته از روحانیونی است که قبل از انقلاب فوت کردند یا خانه‌نشین بودند باید گفت آنها قبل از اوج‌گیری نهضت اسلامی در دی‌ماه ۵۶، عملاً دخالتی در مسائل سیاسی نداشتند و اگر در این مقطع، یعنی ماه‌های منتهی به پیروزی، در قید حیات بودند چگونه می‌توانستند محور حرکت شوند؟ حال آنکه خاقانی قبل از این برهه زمانی، سرسازگاری با رژیم شاه نداشت و به دلیل همین سابقه، بین انقلابیون صاحب نفوذ شده بود، به شکلی که در آن ایام امام او را به‌مثابه محور مبارزه می‌دانستند. یکی از علمای اهواز در خصوص نوع ارتباط روحانیون اهواز با امام خمینی در دوران مبارزه گفته است که ارتباط روحانیون با امام ارتباط مستقیم و بلاواسطه نبود. یک روز در حادثه حسینیه اعظم (روز برگزاری مراسم گرامیداشت چهلم شهدای ۲۹ بهمن تبریز) که امام

به خرمشهر تلفن کرده بود - که قطعاً افرادی از قبیل احمد آقا از طرف امام با ما تماس گرفته بودند- شیخ محمدطاهر آل شبیر که هنوز یکی از اقطاب مبارزه بود، پیغام امام را به علمای اهواز دادند (علم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۷۹) واسطه قرار گرفتن خاقانی برای انتقال پیام امام خمینی به روحانیت اهواز و کاربرد اصطلاح یکی «از اقطاب مبارزه» از سوی راوی به خوبی نشان‌دهنده جایگاه این روحانی در تحولات ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب است.

افزون‌براین، نباید پنداشت که غیبت روحانیون سنتی از صحنه، سبب مطرح شدن خاقانی در فضای انقلابی شهر گردید؛ چراکه او خود به‌نوعی نماد روحانیت سنتی خرمشهر بود. پدر و پدربزرگ خاقانی در این شهر به کار تبلیغ دین پرداخته بودند؛ به هنگام انقلاب اسلامی، جز چند تن از روحانیون، باقی آنها نه اهل خرمشهر بودند و نه طایفه و عشیره‌ای در آن شهر داشتند که بشود آنها را روحانیت سنتی شهر قلمداد کرد. آنها در ابتدای جوانی بوده و هنوز نامور نشده بودند. از این رو، باید گفت شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی بزرگ روحانیت خرمشهر بود و به دلیل همین جایگاه، از قبل از انقلاب نماز جمعه را اقامه می‌کرد و ترکیبی از نفوذ علمی، نفوذ مردمی و سابقه مبارزاتی در کنار هم سبب شد تا در بحبوحه انقلاب اسلامی شاخص‌ترین روحانی خرمشهر باشد.

نقش‌آفرینی‌های شیخ از دهه ۴۰ (که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد) تا ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی (پیروزی) موجب شد در اوایل انقلاب، از جانب رهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی، مورد تفقد قرار گیرد. در یکی از مکاتبات، به تاریخ اول اسفند ۱۳۵۷ در خصوص تشکیل کمیته انقلاب اسلامی، از جانب امام خطاب به شیخ چنین آمده است: «از زحمات جنابعالی در این نهضت مقدس تقدیر و تشکر می‌کنم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۱۰). در مکاتبه‌ای دیگر، در خصوص تعیین قاضی شرع، از سوی امام خطاب به شیخ آمده است: «مرقوم محترم واصل و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید. در مورد اعزام قاضی شرعی به خرمشهر که مرقوم داشته‌اید، متوقع آن بود که خود جنابعالی کسی را به این مقام نصب می‌کردید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۵۱۱).

علت ناسازگاری روایت‌ها

چنانکه در مطالب بالا بیان شد، ناسازگاری و تشکیک در معرفی سوابق و عملکرد قبل از انقلاب خاقانی وجود دارد و طبعاً باید از علت آن پرسش به عمل آورد و در پی

پاسخی متقن بود. اثر گذاری «نگاه پسینی» بر پژوهشگران به هنگام تحقیق درباره خاقانی علت این ناسازگاری هاست. به این معنا که همراهی شیخ با جریان خلق عرب موجب شده است تا عملکرد پیش از انقلاب او با تردید مواجه و حتی کتمان شود. یکی از کتاب‌های مهم و اثرگذار درباره رویدادهای خرمشهر و دفاع مقدس نیز از این آفت تاریخ‌نگاری مصون نبوده است. خرمشهر در جنگ طولانی عنوان کتابی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه آن را چاپ کرده است. مطالب این کتاب در خصوص رویدادهای مقارن انقلاب اسلامی در خرمشهر و شخص شیخ شبیر خاقانی نقش یک اثر مرجع را داراست. روایت شماره ۱ فوق‌الاشاره (فوزی) از این اثر نقل شده و روایت شماره ۲ (قصری) نیز از همین کتاب گرفته شده؛ هر چند که نویسنده آن اصل امانت‌داری را رعایت نکرده و منبع خود را ذکر نکرده است.

در فصل اول کتاب، رویدادهای خرمشهر قبل از انقلاب و جایگاه شیخ شبیر خاقانی ارائه شده که ترکیبی است از تاریخ شفاهی و تحلیل‌های نویسندگان اثر؛ جدال تاریخ شفاهی و قضاوت پسینی نسبت به شیخ خاقانی در اینجا به خوبی نمایان است. در این کتاب، برای تبیین جایگاه خاقانی، با چند نفر از عناصر فعال در انقلاب اسلامی گفتگو شده و در کنار گفتگوها، گزارشی نیز تدوین شده است که در این کتاب به آن استناد شده و البته این گزارش را یکی از فعالین انقلابی خرمشهر بررسی کرده و در برخی موارد حاشیه‌نویسی شده که در قسمت پانویس کتاب مذکور به این مسئله اشاره شده است.

بخشی‌هایی از مطالبی که راویان در مصاحبه‌های خود درباره شیخ شبیر خاقانی مطرح کرده‌اند به شرح ذیل است:

(الف) شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی مطرح بود که بعدها محور روحانیون بومی منطقه قرار گرفت.

(ب) او اگرچه معتقد بود نباید خون‌ریزی شود؛ ولی برای مخالفت با شاه انگیزه داشت.

(ج) در مقایسه با دیگر روحانیون خرمشهر آن روحانی که از همه قوی‌تر با حکومت شاه برخورد می‌کرد شیخ (خاقانی) بود.

(د) در مورد مبارزه با رژیم حرکتی بود با محوریت شیخ شبیر (خاقانی) که می‌گفت نباید خون‌ریزی شود و این آگاهانه بود....

ه) در دوران انقلاب ابتدا مسجد امام صادق^(ع) مرکز تجمع نیروهای فعال بود بچه‌ها از هر طرف می‌توانستند بیایند و بروند، راه فرار زیاد بود (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، صص. ۴۶-۴۴ و ۴۸).

این نقل‌ها و روایت‌ها نشان‌دهنده سابقه مبارزاتی، موضع مخالف خاقانی با حکومت پهلوی و محوریت او در جریان انقلابی شهر است؛ دقیقاً نقطه مقابل برخی از روایت‌های فوق‌الاشاره (روایت‌های شماره ۳، ۷ و ۸). البته در کتاب خرمشهر در جنگ طولانی، نقل‌هایی نیز وجود دارد که اصطلاح «روایت شاذ» را می‌توان برای آنها به کار برد؛ برای مثال، از محمد جهان‌آرا، اولین فرمانده سپاه خرمشهر، نقل شده است که شیخ کار امام را در جریان سال ۱۳۴۲ رد کرد (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶).

جهان‌آرا متولد ۱۳۳۳ بود و طبعاً در هنگام وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ارتباطی با شیخ و یا آشنایی با نظرات او نداشته است؛ اینکه او چگونه چنین سخنی را نقل می‌کند، محل ابهام است؛ خاصه آنکه سایر افراد آشنا با شیخ اصلاً در مصاحبه‌های خود به چنین مسئله‌ای اشاره نکرده‌اند. به‌علاوه، در میان اسناد تاریخی گزارشی برخلاف روایت مذکور وجود دارد که نشان می‌دهد بعد از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خاقانی وضعیت ایشان را پیگیری می‌کرد. برابر گزارش ساواک خرمشهر، در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۲۱، تلگرافی به امضای آقایان لواسانی و قائمی از تهران به خرمشهر به‌عنوان آقایان شیخ محمد طاهر شبیری و شیخ سلمان خاقانی مخابره گردیده که آزادی آقای خمینی را اعلام داشته است. در پاسخ هم تلگرافات تبریکی به امضای آقایان شبیری و خاقانی - مهری و موسوی به‌عنوان آقایان خمینی - قمی و شریعتمداری به تلگراف‌خانه تسلیم شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۷، ص. ۱۹۹). علاوه‌براین، خاقانی در اعلامیه‌ای در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ بخشی از سوابق خود را این‌گونه برشمرده است:

از سنه ۴۲ که مبارزات ملت شریف ایران در مقابل بیدادگری رژیم منحط پهلوی آغاز گردید اینجانب به‌عنوان یک مرجع دینی مجاهدت‌های فراوانی در جهت برانداختن کاخ ظلم معمول داشته و بدبختی‌ها و مشقت فراوانی جهت به ثمر رساندن انقلاب اسلامی متحمل گردیده‌ام (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۵۴۵).

خاقانی حتی در دهه ۴۰ دیدارهایی با امام خمینی در شهر نجف داشت و حتی برخی افراد از او خواسته بودند در خصوص تبعید امام و بازگشت ایشان به ایران از طریق مراجع

نجف پیگیری‌هایی را انجام دهد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۵). بخشی از فعالیت‌های خاقانی از سال ۱۳۴۲ به بعد در کتاب *خاطرات سیدهاشم رسولی محلاتی منعکس شده است*. در این اثر آمده است هنگامی که امام از ترکیه به عراق رفت، خاقانی با بیت امام خمینی و آقای اشراقی (داماد و وکیل ایشان) در قم، در ارتباط بود و به عنوان واسطه برای فرستادن مرتبطین با امام به عراق عمل می‌کرد. او درباره خاقانی می‌گوید:

مرحوم آقای شیخ شیرخاقانی عرب و در میان عرب‌های خوزستان احترام و ابهت خاصی داشت و وی از علاقه‌مندان و فداییان امام بود. من از قدیم ایشان را می‌شناختم چون با مرحوم پدرم آشنا بود و گاهی تابستان‌ها به امامزاده قاسم می‌آمد. وی با بیت امام و مرحوم اشراقی ارتباط نزدیک داشت (رسولی، ۱۳۸۳، صص. ۸۰-۸۳).

شیخ حتی به هنگام گرفتاری برخی از این افراد که برای خروج از کشور و رفتن به عراق به دست ژاندارمری و ساواک می‌افتادند، برای استخلاص آنها وارد عمل می‌شد (رسولی، ۱۳۸۳، صص. ۹۹-۹۶).

یک روایت شاذ دیگر هم در کتاب *خرم‌شهر در جنگ طولانی* وجود دارد که با سایر نقل‌ها و روایت‌ها تفاوت اساسی دارد؛ به گونه‌ای که خاقانی را از یک نیروی انقلابی بدل به مهره ساواک می‌کند. سید ابوالحسن نوری عقیده داشت: «بعضی این مواضع (شیخ) را ناشی از تأثیر و خط دهی ساواک در شیخ شیر تلعقی می‌کنند» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۱) و یا اینکه در مورد بازگشت شیخ از سفر احساء در سال ۵۷ می‌گوید: «بعد از فرار شاه شیخ به ایران برگشت درحالی که این بار انقلابی شده بود» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۲).

ممکن است در یک پروژه تاریخی شفاهی راویان درباره یک رویداد واحد صحبت‌های ناهمسانی داشته باشند و این ناهمسانی بهانه‌ای است تا عده‌ای نسبت به اعتبار داده‌های تاریخی شفاهی به دیده تردید بنگرند. حال آنکه ممکن است این تفاوت، نه ناشی از غرض‌ورزی و نه تلاش برای تحریف؛ بلکه ناشی از نقطه دید متفاوت این افراد باشد (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص. ۴۱).

بنابراین در تحلیل این روایت متفاوت - خط دهی شیخ از سوی ساواک - بحث غرض‌ورزی و تحریف را مسامحتاً به کنار می‌نهیم و تفاوت روایت را ناشی از نقطه

دید متفاوت راوی و غلبه نگاه پسینی او برگزیده می‌دانیم؛ زیرا نوری متولد سال ۱۳۱۸ در شهر مهر استان فارس است و در سال ۱۳۵۰ تازه به خرمشهر آمده و بعد از انقلاب اسلامی هم امام‌جمعه خرمشهر شد. شاید عدم تعلق راوی به منطقه و غیربومی بودن او سبب شده که در اینجا نقطه دید متفاوتی نسبت به سایر راویان داشته و سخنانی درباره خاقانی بگوید که با کلیت روایت‌های موجود ناسازگار باشد.

در پایان باید گفت فعالان انقلاب اسلامی که با مشی خاقانی آشنایی داشتند در کنار بیان نقاط مثبت و برجستگی او در مسیر مبارزه، انتقاداتی را هم بر عملکرد او مطرح کرده‌اند که یکی از مهم‌ترینشان روحیه محافظه‌کاری اوست (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۰). در چند مورد این انتقاد مطرح شده است از جمله اینکه: «نظر فقهی شیخ در مخالفت با خون‌ریزی مانع تظاهرات قوی مثل تهران و قم و ... تا حد حکومت نظامی شد» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶).

در اینجا چند نکته جای تأمل دارد. نخست آنکه آیا اساساً شخص رهبر انقلاب اسلامی با خون‌ریزی موافق بود؟ بررسی مجموع نظرات امام و مشی مبارزاتی‌شان به‌وضوح نشان می‌دهد مبارزه مسلحانه - که عملاً به خون‌ریزی منتهی می‌شد - مقبول ایشان نبود و مهم‌ترین جلوه مبارزه در انقلاب ایران، تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴).

نکته دیگر اینکه، حرکت گسترده توده‌های مردمی سبب خشونت نیروهای نظامی و به راه افتادن خون می‌شد چنانکه در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ رخ داد؛ اما آیا از نظر جمعیتی خرمشهر استعداد به راه انداختن چنین تظاهرات سهمگینی را داشت؟ آیا در دیگر شهرهای خوزستان تظاهرات گسترده به‌سان تهران رخ داد؟ تظاهرات گسترده شهرهای بزرگ موجب شد تا قبح حرکت اعتراضی در شهرهای کوچک شکسته شود و آنها نیز به تدریج به خیابان بیایند. باین حال، منتقدان عدم شرکت شیخ شیر در برخی از تظاهرات صورت گرفته در خرمشهر را نشان محافظه‌کاری او می‌دانند؛ هرچند برخی دیگر در توجیه عدم شرکت شیخ در تظاهرات بحث کهولت سن او را مؤثر می‌دانند (مراسان، ش.ب. ۲۲۷۱/۰۱).

دومین انتقاد خروج خاقانی از کشور و عزیمت به احساء در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب است (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۲). خاقانی، به دلیل جایگاه اجتهادی و مقلدانی که در منطقه خلیج فارس داشت به‌صورت سالانه به آن ناحیه سفر می‌کرد، در

سال ۱۳۵۷ و با وجود بالا گرفتن تب مبارزه این سفر سالانه را انجام داد که سبب ایجاد یک تلقی بد در بین مبارزان انقلابی شد و از آن به عنوان نماد روحیه محافظه کاری شیخ در برابر تحولات ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب یاد می‌کنند. زمان و مدت این سفر به طور دقیق مشخص نیست؛ اما از آنجاکه در تظاهرات عاشورای ۵۷ (۲۰ آذر) خرمشهر حضور داشت و نیز تصریح شده که بعد از فرار شاه به خرمشهر بازگشت؛ علی‌القاعده می‌بایست در بازه زمانی ۲۱ آذر ۵۷ تا ۲۸ دی ۵۷ باشد و آنچه این زمان‌بندی را معتبر می‌سازد گزارشی است از یک تجمع اعتراضی در ۲۹ دی ۱۳۵۷ با حضور خاقانی و با مرکزیت مسجد او در خرمشهر که در روزنامه اطلاعات آن مقطع منعکس شده است: طبقات مختلف مردم ابتدا در مقابل مسجد امام صادق (ع) اجتماع کردند و در حالی که حجج‌الاسلام موسوی نوری، علامه ربانی، محمدی و شیخ محمد طاهر پیشاپیش آنان در حرکت بودند در خیابان‌های خرمشهر به تظاهرات پرداختند. آنان با عکس‌های از امام و شهدا در دست پس از پیمودن خیابان‌های شهر مجدداً به مسجد امام صادق برگشتند (علیان نژاد، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص. ۲۴۰).

نتیجه‌گیری

دغدغه اصلی این پژوهش نقد معرفی شیخ محمدطاهر آل شیر خاقانی در برخی تاریخ‌نگاری‌های انقلاب اسلامی و امر واقع یا فکت در خصوص این موضوع است. وی در شکل‌دهی و حمایت از جریان موسوم به خلق عرب در سال ۱۳۵۸ نقش عمده‌ای داشت و با خروجش از خرمشهر حرکت مزبور تا حدی زیاد کم اثر شد. این نقش‌آفرینی سبب شده است درباره سوابق پیش از انقلاب وی مطالبی غیرواقعی و تحلیل‌هایی نادرست صورت گیرد و به نوعی فعالیت‌های پساانقلابی او تداوم حرکات پساانقلابی‌اش تصویر شده است. حال آنکه اگر نگاه و قضاوت پسینی به فعالیت‌های شیخ کنار رود؛ واژگونه خوانی تاریخ متوقف شود و نیز پژوهشگران داده‌های تاریخ شفاهی و خاطرات نقش‌آفرینان انقلاب اسلامی - کسانی که در دوران مبارزه با شیخ حشرونشر داشته و با احوال و افکارش بیشتر آشنا بوده‌اند - را در پژوهش‌های خود به کار گیرند، می‌توان تصویری دقیق‌تر و قریب به واقع‌تر از او ارائه کرد؛ چنانکه در این پژوهش تلاش شد روایت‌ها در سه محور یعنی: رابطه خاقانی با شریعت‌مداری، سابقه مبارزاتی او و جایگاهش در خرمشهر در مقطع انقلاب جرح و تعدیل شود. باید افزود رونویسی کردن از گزارش‌ها

و تحلیل‌های موجود در خصوص رویدادهای انقلاب اسلامی - چنانکه در این مقاله چند نمونه ذکر شد - بدون کنکاش در صحت و اصالت آنها آفت دیگری است که باید از آن خودداری ورزید تا مبادا امری غلط به‌سان خبری درست جا بیفتد.

منابع

- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸). مروری بر ظهور و سقوط «پدیده خلق عرب» ۵۸-۱۳۵۷. فصلنامه گفتگو، ۲۵، ۶۳-۷۹.
<https://ensani.ir/fa/article/205302>
- امین آبادی، روح الله (۱۳۹۲). لغو قانون کاپیتولاسیون: بی‌پرده با تاریخ / اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸. ماهنامه پاسدار اسلام، ۳۲ (۳۷۷-۳۷۸)، ۶۰-۶۳.
<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/56487>
- انصاری، مهدی، درودیان، محمد و نخعی، هادی (۱۳۸۶). خرمشهر در جنگ طولانی. مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- باباخانی، خسرو (۱۳۸۵). نخلستان سرو. تهران: نشر شاهد، چاپ اول.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۵). مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- بصیرزاده، غلامرضا (بی‌تا). خاطرات، تهران: واحد تاریخ شفاهی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، نسخه دستنویس.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۷). نقد متن (مجموعه درس گفتارها). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)، چاپ سوم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی. ویراست چهارم، قم: نشر معارف، چاپ هفتم.
- جمی، غلامحسین (۱۳۸۴). خاطرات. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جواهر کلام، عبدالحسین (۱۳۸۳). تربت پاکان قم: شرح حال مدفونین در سرزمین قم. قم: انتشارات انصاریان.
- حسینی، رضا (۱۳۸۹). جنگ کوچک مقدمه جنگ بزرگ. یاد ایام، ۵۷.
- حیدری، اصغر (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

- خمینی، (امام) روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- دانشنامه جهان اسلام. rch.ac.ir.www
- رسولی، هاشم (۱۳۸۳). خاطرات آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی. تدوین احمد رشیدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شورای عالی دایرةالمعارف انقلاب اسلامی (۱۳۹۱) دایرةالمعارف انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- عزیزی، امین و کریمیان کریمی، نورالله (۱۳۹۳). منصورون از تشکیل تا ائتلاف. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۲ (۴۷-۴۸)، ۵۵-۷۷.
- <https://mtq.ir/?page=magazine&id=46>
- علم، محمدرضا (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی در اهواز. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علیان نژاد، میرزا باقر (۱۳۹۳). روزشمار انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۲). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
- قیصری، مهدی (۱۳۸۴). خرم ولی خونین، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان) گفتگو با اسماعیل زمانی، ش.ب. ۱۸۸۵/۰۱.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان) گفتگو عدنان عدنانی، ش.ب. ۲۲۷۱/۰۱.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). قیام ۵۱ خرداد به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۲). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۹۳). سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یکتا، حسین (۱۳۸۹). بحران در خوزستان. کتاب دوم، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ، چاپ سوم.

تبیین مواضع علما و روحانیون نسبت به لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶

توران منصوری

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

kapo_1365@yahoo.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین دستاورد حضور نمایندگان زن در مجلس بیست و یکم تدوین و تصویب لایحه حمایت از خانواده بود. تا پیش از آن، به‌صورت پراکنده قوانینی مربوط به نهاد خانواده در قوانین مدنی آمده بود؛ اما به‌طور ویژه اولین قانونی که به شکل خاص به نهاد خانواده پرداخت، لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ در مجلس بیست و یکم شورای ملی است. با توجه به اهمیت نهاد خانواده در اسلام و لاجرم نزد روحانیون و اقشار مذهبی، طرح موضوع در مطبوعات، واکنش‌هایی را میان علما و روحانیون برانگیخت. به‌ویژه آنکه مدت زیادی از نقار میان دولت پهلوی و روحانیون (که از سال ۱۳۴۱ آغاز شده بود) نمی‌گذشت. نظر به اهمیت موضوع، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که دلیل مخالفت روحانیت با لایحه چه بود و چه ثمری داشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی است که محتوای طرح به دلیل داشتن چند مورد برخلاف احکام شرعی از جمله: ارث بردن فرزندان مشروع، تساوی دختر و پسر در ارث و جایز شمردن ازدواج مرد کافر با زن مسلمان و منع تعدد زوجات و حق طلاق به زن، از سوی روحانیون و مراجع تقلید مورد مخالفت قرار گرفت. این واکنش‌ها هنگام طرح موضوع در مجلس شورای ملی موجب تعدیل مواد لایحه گردید.

کلیدواژه‌ها: زنان، لایحه حمایت از خانواده، مجلس شورای ملی، روحانیون.

با شروع نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱، به تدریج نوعی از مبارزه منفی بین روحانیت و حکومت شکل گرفت و رابطه میان این دو نهاد را دچار چالش شدید کرد. این چالش در ابتدا در پی طرح رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ از سوی شاه آغاز شد. با نزدیک شدن به ایام برگزاری رفراندوم، به پیشنهاد آیت‌الله خمینی از گروه‌های مختلف مردم خواسته شد از شرکت در آن خودداری کنند (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۲۵۹). به دنبال آن، برخی اقشار مردم در قم و تهران با شعار «رفراندوم قلابی مخالف اسلام است» با منویات حکومت مخالفت کردند.

در ادامه جهت ابراز انزجار نسبت به اقدامات غیرقانونی و ضد اسلام حکومت، نمازهای جماعت و جلسات وعظ و تبلیغ در ماه رمضان تعطیل شد و مبارزه روحانیت با حکومت تداوم پیدا کرد (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۳۱۷-۳۱۱). اوج رویارویی روحانیت با حکومت، پیشنهاد تعطیلی عید نوروز ۱۳۴۲ بود که در همین رابطه اعلامیه‌ای با عنوان «روحانیت امسال عید ندارد» صادر شد (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۳۴۳-۳۳۳) که منتهی به واقعه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ و صدور اعلامیه «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» از سوی آیت‌الله خمینی گردید که طی آن مراعات اصل تقیه در مناسبات روحانیت با حکومت را حرام اعلام کرد. از این رو، دامنه مبارزه روحانیت علیه حکومت گسترده‌تر شد.

به دنبال سخنرانی آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد (مصادف با عاشورا) و بازداشت او و تعدادی از علما و روحانیون، قیام ۱۵ خرداد روی داد که روابط دولت و روحانیت را به شدت سست کرد. تعداد زیادی از روحانیون در یک اقدام منحصر به فرد به تهران مهاجرت کردند و مدتی در پایتخت ماندگار شدند تا مخالفت خود را با سیاست‌های حکومت به‌ویژه حمایت از آیت‌الله خمینی اعلام نمایند. در این میان، پس از دو سال و نیم فترت، دولت اسدالله علم در صدد برگزاری انتخابات مجلس بیست و یکم شورای ملی برآمد.

با طرح بحث انتخابات مجلس از نیمه دوم مرداد ۱۳۴۲ در محافل و روزنامه‌ها، در پی استفتا از مراجع، آنان در فتاوی به تحریم انتخابات حکم دادند. به دنبال برگزاری انتخابات، مبارزه منفی علما با مجلس شورای ملی ادامه یافت. از این رو، لوايح و طرح‌های این مجلس بیش‌ازپیش مورد توجه علما قرار گرفت و نسبت به آن اعلام

موضع می کردند. از مهم ترین این لوایح، لایحه حمایت از خانواده است. این لایحه به دلیل تعارض برخی از مواد آن با مبانی دینی از سوی جامعه روحانیون مورد مخالفت قرار گرفت.

برهمن اساس، مقاله پیش رو تلاش دارد با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که دلیل مخالفت روحانیت با لایحه حمایت از خانواده چه بود و چه دستاوردی به دنبال داشت؟ جهت پاسخگویی به این سؤال، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، کتاب ها، اسناد تاریخی و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در خصوص لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶، مقالاتی در مجموعه همایش مجلس شورای ملی چاپ و منتشر گردید. در مقاله «قانون حمایت خانواده؛ چالش مجلس بیست و یکم شورای ملی» (۱۳۹۶) نویسندگان به بررسی مواضع مخالفان و موافقان لایحه در مجلس پرداخته اند. «واکاوی زمینه های تاریخی تصویب قانون «حمایت خانواده» در مجلس بیستم و یکم» (۱۳۹۶) از دیگر مقالات پیرامون لایحه حمایت از خانواده است. «بررسی تأثیر متقابل نظام اجتماعی- فرهنگی جامعه ایران بر تصویب و اجرای قانون حمایت خانواده» (۱۳۹۶) عنوان دیگر مقاله ای است که به واکاوی لایحه حمایت از خانواده از منظر حقوقی پرداخته است. با وجود مقالات مذکور و مقالات مشابه آن، پژوهش مستقلی در خصوص دلایل مخالفت علما و روحانیون با این لایحه صورت نگرفته است.

زمینه های تاریخی

با طرح و اجرای مباحث تجددگرایانه در دوره رضاشاه، به منظور دستیابی به برخی حقوق سیاسی و اجتماعی، فعالیت گروه هایی از زنان متجدد آغاز شد. در همین رابطه، کنگره شرق در سال ۱۳۱۱ در تهران برگزار گردید که از مهم ترین مباحث آن، برخورداری زنان از حق انتخاب در مجلس شورا بود و تصمیم بر این شد هر زمان اکثریت زنان از سواد برخوردار شدند، به آنها حق مشارکت در امور سیاسی داده شود (استاد ملک، ۱۳۶۷، صص. ۱۲۷-۱۱۷). مطالبه این گونه بانوان برای مشارکت در امور

سیاسی و اجتماعی در دوره نخست‌وزیری مصدق ادامه یافت. بنابراین آنان با نوشتن نامه‌ای در ۲۲ دی ۱۳۳۱، خواستار تغییر در قانون اساسی و حق رأی به زنان شدند (ساکما، ش ب ۲۴۴۹-۲۹۳).

در ادامه در سال ۱۳۳۵ نمایندگان جمعیت راه نواز حسین علاء، نخست‌وزیر وقت خواهان مشارکت سیاسی زنان در انتخابات نمایندگی مجلس شدند (مجله خواندنی‌ها، سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۳۵، ص. ۷). تعدادی از فعالان حقوق زن با نگارش نامه‌هایی به روحانیون و مقامات دولتی این حق را پیگیری کردند (مجله خواندنی‌ها، ۲۶ خرداد ۱۳۳۵، ص. ۳).

زنان متجدد با مکاتباتی با مجامع بین‌المللی و جمعیت‌های نسوان در کشورهای اروپایی و اسلامی، با اشاره به عدم برخورداری زنان ایرانی از حقوق سیاسی، اقدامات و فعالیت‌های خود را در این زمینه برشمردند (مجله خواندنی‌ها، ۲۷ دی ۱۳۳۷، صص. ۶-۷). تا اینکه محمدرضا پهلوی در یک اقدام تبلیغاتی در بهمن ۱۳۴۱ با برگزاری رفراندوم لوایح شش‌گانه به آمال این طیف از بانوان جامه عمل پوشاند که یکی از بندهای آن، اصلاح قانون انتخابات بود که به زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن می‌داد. حکومت پهلوی در سال ۱۳۴۲ در شرایطی این حق را به زنان داد که نزدیک به ۹۵ درصد آنها بی‌سواد بودند (استاد ملک، ۱۳۶۷، صص. ۱۲۷-۱۱۷) با برگزاری انتخابات مجلس بیست و یکم شورای ملی در نیمه سال ۱۳۴۲ شش نفر از زنان به‌عنوان نماینده وارد این مجلس شدند که از مهم‌ترین اقدامات آنان تلاش برای تصویب لایحه حمایت از خانواده بود.

نقش نخبگان حکومتی در تهیه لایحه حمایت از خانواده

آن‌گونه که از خاطرات اشرف پهلوی برمی‌آید او و مجموعه تحت نظارتش به نام «سازمان زنان ایران»، بیشترین نقش را در تصویب این لایحه بر عهده داشتند. اشرف پهلوی تصویب قانون حمایت از خانواده را از توفیقات غرورانگیز خود می‌داند و تصریح می‌کند که کمیته‌های سازمان تحت نظر او صدها ساعت کار کردند تا این شرایط را به طریقی بیان کنند که مخالفت روحانیون و غیر روحانیون را به حداقل برسانند. او مدعی است قانون حمایت از خانواده جامع‌ترین حقوق اجتماعی را در خاورمیانه به زنان ایرانی داد (پهلوی، ۱۳۸۱، صص. ۲۷۸-۲۷۵).

در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۴۳ در جشن دهمین سال تأسیس «جمعیت راه نو» با حضور فریده دیبا مادر فرح پهلوی (همسر شاه)، این موضوع مطرح گردید که این جمعیت برای حفظ حقوق زنان در خانواده طرحی تهیه کرده و تصمصیم دارد به امضای تعدادی از نمایندگان زن و آقایان و کلا برساند و تقدیم مجلس کند. این خبر در مجله اطلاعات بانوان منعکس شد (مجله اطلاعات بانوان، ۴ خرداد ۱۳۴۳، ص. ۲). پس از آن، مجله زن روز در چند شماره قانون حمایت از خانواده را منتشر کرد. محتوای طرح حاوی چند نکته برخلاف احکام شرعی از جمله در مورد ارث بردن ولدالزنا، مشروع بودن ولدالزنا، تساوی یکسان دختر و پسر در ارث و جایز شمردن ازدواج مرد کافر با زن مسلمان و عادی جلوه دادن زنا بود (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۲۸۶).

مهرانگیز منوچهریان سناتور زن مجلس سنا و مؤسس اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران، از فعالان تصویب لایحه حمایت از خانواده بود. منوچهریان اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران را در ۱۳ خرداد ۱۳۴۰ تأسیس کرد. این اتحادیه زیرمجموعه اتحادیه بین‌المللی زنان حقوق‌دان بود (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۱). منوچهریان نسبت به احکام اسلامی موضع تندی داشت و تلاش می‌کرد تا قوانین بر اساس موازین سازمان ملل تصویب شوند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات منوچهریان که با مواضع علما و دیگر اقشار جامعه مواجه شد انتشار کتاب انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن بود. منوچهریان در این کتاب، بعضی از احکام دین همانند ارث، ازدواج موقت، تعدد زوجات، طلاق و حضانت را مورد انتقاد تند قرار داده تا حدی که باعث شد ناشران از چاپ آن خودداری کنند. بازتاب منفی این کتاب در افکار عمومی به حدی بود که حتی دستگاه حاکم آن روز منوچهریان را به وزارت فرهنگ احضار کرد.

این کتاب مجدداً در سال ۱۳۴۲ از سوی سازمان داوطلبان حمایت از خانواده و با هزینه دولت در ده هزار نسخه، هم‌زمان با کتاب دیگر او وضع حقوقی زن در جهان به چاپ رسید. دستگاه حاکم در نشر این نوع افکار تسهیلات ویژه‌ای در اختیار او می‌گذاشت، حتی برای نشر افکار او برنامه‌های تلویزیونی تشکیل می‌داد (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۸).

مخالفت منوچهریان با احکام اسلامی، با درخواست ارائه طرح پیشنهادی قانون خانواده با عنوان «طرح قانون خانواده بر مبنای اصل تساوی حقوق زن و مرد» به مجلس

سنا، به اوج رسید، این طرح در اردیبهشت ۱۳۴۳ در شماره‌های ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵ و ۳۶۶ مجله اطلاعات بانوان منتشر شد. طرح با الهام از گزارش دبیر کل سازمان ملل درباره حقوق زن نوشته شده بود (مجله اطلاعات بانوان، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۳، ص. ۹).

براساس مصاحبه مهرانگیز دولشاهی از مؤسسين جمعيت راه نو، از برنامه‌های این جمعيت طی سال‌ها نقد و بررسی مواد قانون مدنی بود. بدین منظور، وی در سال ۱۳۳۵ با هزینه خود جزوه‌هایی از مواد قانون مدنی در ارتباط با خانواده و زنان را استخراج و در اختیار اعضای جمعيت قرار می‌داد که در جریان مطالعه آن به نارسایی این قوانین در مورد زنان پی برده شود. از این رو، اصلاح بعضی از مواد از جمله قوانین مربوط به طلاق مورد توجه قرار گرفت. بدین ترتیب، با تشکیل جلساتی در کمیسیون حقوق این جمعيت، از قضاوت، وکلای دادگستری، استادان حقوق و سایر صاحب‌نظران دعوت شد تا پیرامون این مسائل و تطبیق آنها با موازین مذهبی به گفتگو پردازند. کسی که رأی و نظرش برای طرح حمایت از خانواده از همه مؤثرتر بود شهاب فردوس بود که قاضی و حقوقدان بود و در طرح آن در مجلس هم نقش مهمی ایفا کرد (پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، ۱۹۸۴، صص. ۲۱-۱۸).

دولشاهی می‌افزاید با آماده شدن طرح حمایت از خانواده، آن را جهت بررسی به شورای عالی جمعيت‌های زنان سپردیم. سپس طرح را به وزارت دادگستری فرستادیم که آنها به بهانه تعطیلی مجلس از پذیرفتن آن طفره رفتند. ولی طی این مدت فعالیت‌های خود را برای دخالت دادن زنان در امور مختلف بیشتر کردیم (پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، ۱۹۸۴، ص. ۱۷). چند ماهی از عمر مجلس بیست و یکم نگذشته بود که اعضای جمعيت راه نو، شش نامه به همراه یک نسخه از طرحی که جمعيت در مورد حمایت از خانواده تهیه کرده بود به شش نماینده زن مجلس فرستاد. یک نسخه از طرح نیز جهت مطالعه برای رئیس مجلس ارسال شد. رئیس مجلس که گویا در این ارتباط با شاه صحبت کرده بود به این طرح روی موافق نشان داد. از این رو، تصمیم بر این شد یک گروه اختصاصی در این راستا تشکیل و از نمایندگان مجلس دعوت شود تا بعد از شور لازم پیرامون آن، نظر مساعد اکثر نمایندگان برای قبول آن همراه کنیم. این اقدامات نزدیک به دو سال ادامه یافت.

اکثر نمایندگان به‌خصوص افرادی که سابقه کار در دادگستری داشتند و با نارسایی‌های قوانین آشنایی داشتند نسبت به لایحه دیدگاه مثبتی داشتند. از جمله این

افراد صادق احمدی بود. بعضی از نمایندگان نیز مخالف طرح بودند و اعلام داشتند این طرح زمینه طلاق و اسباب بی‌بندوباری را فراهم می‌سازد. در دادگستری برای بررسی طرح، گروهی از متخصصین تشکیل شد که ما نیز در این جلسات شرکت می‌کردیم. در آن زمان قانون از سه راه به مجلس ارائه می‌شد یکی از طریق دولت، دوم از طرف شاه و راه سوم ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس لایحه‌ای را امضا و به مجلس می‌دادند. با فراهم شدن مقدمات، سمیناری با حضور فرح دیبا راجع به وضع اجتماعی زن در حزب ایران نوین تشکیل دادیم بدون اینکه اشاره مستقیمی به طرح حمایت از خانواده شود. بعد از سمینار قطعنامه‌ای برای رسیدگی به قوانین و اوضاع اجتماعی صادر شد. بعد از آن چند جلسه در حزب ایران نوین تشکیل و طرح به تصویب رسید و نمایندگان متوجه شدند که این طرح تصویب خواهد شد. بعد از پایان سمینار، مهرانگیز منوچهریان که سناتور بود طرح را به مجلس سنا برد که نزدیک به ۱۵ نفر نمایندگان که خود اعتراف داشتند لایحه را نخوانده امضا کردند.

در همان روز روزنامه‌ها از جریان لایحه با خبر شدند و با تیتیر درشت نوشتند: خانم منوچهریان طرح قانون حمایت از خانواده را به مجلس داد که به موجب این طرح بچه‌های نامشروع حق ارث دارند. با دیدن این خبر شاه بسیار عصبانی شد و گفت: «مگر این زن [منوچهریان] دیوانه شده؟ این چیست؟» به همین دلیل، لایحه برای مدتی به عقب افتاد. در خلال این مدت هویدا از ما خواست که مطالعه‌ای در مورد اقدامات سایر کشورها در این زمینه شود. همچنین تصمیم گرفته شد دولت لایحه را به مجلس بیاورد. هویدا نیز با دو نفر از روحانیون به نام‌های سنگلجی و عصار در این زمینه صحبت کرد که آنها پیشنهاد دادند دادگاه رأساً طلاق ندهد، دادگاه موافقت کند و مرد طلاق دهد؛ چون از نظر اسلام طلاق با مرد است که این نظرات را در لایحه اعمال کردیم. در نهایت لایحه را جواد صدر به مجلس تقدیم کرد. دولتشاهی در مورد حمایت شاه از این لایحه می‌گوید: «طبعاً حمایت شاه از این قانون حتماً خیلی مؤثر بود و او هم می‌خواست چون خیلی موقع‌ها هم که با ایشان صحبت کرده بودیم می‌گفتند نه من می‌خواهم که این کار بشود» (پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، ۱۹۸۴، صص. ۱۵-۶). وی از تصویب این قانون به عنوان یکی از افتخارات جمعیت راه نو یاد می‌کند (پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، ۱۹۸۴، صص. ۲۱-۱۸)..

روند تصویب لایحه و دیدگاه نمایندگان مجلس

با توجه به واکنش منفی روحانیون به این لایحه، وزارت کشور، قبل از طرح لایحه در مجلس، با ارسال بخشنامه‌ای به فرمانداری‌های کل آنها را در جریان قرار داد و با مترقی خواندن لایحه و مطابقت آن با قوانین اسلامی از آنها خواست که مانع آگاهی علما و روحانیون از مواد لایحه قبل از طرح آن در مجلس شوند و با مخالفین برخورد کنند (ساکما، ش. س ۴۸۵۲۳-۲۹۳، ص. ۲). لایحه حمایت خانواده در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۴۵ در مجلس مطرح گردید و روند تصویب آن تا سال بعد ادامه یافت. مقامات دولتی و نمایندگان مجلس با آگاهی از موضع مخالف روحانیون نسبت به لایحه، در سخنان خود تلاش داشتند اثبات کنند که مواد لایحه با موازین شرعی مغایرتی ندارد.

جواد صدر وزیر دادگستری، هنگام تقدیم لایحه گفت: تحولات چند سال اخیر کشور علاوه بر تأثیر در پیشرفت اقتصادی، موجب تحولاتی در مسائل اجتماعی نیز شده است، لذا در چنین شرایطی باید قوانینی که به وضع و موقعیت افراد در جامعه رسیدگی می‌کند با دیگر قوانین مترقی جامعه توأم با تأمین عدالت اجتماعی منطبق گردد تا نتیجه بخش گردد. از مسائل مهم جوامع پیشرفته، خانواده است که حمایت از آن از طریق حفظ حقوق اعضای آن یک ضرورت غیرقابل انکار قلمداد می‌شود. علاوه بر این، پیشرفت هر جامعه‌ای منوط به امنیت فردی و اجتماعی در سایه عدالت اجتماعی است. چنین عدالت زمانی حاصل می‌شود که هر کسی وظایف خود را نسبت به دیگران بداند و به حقوق دیگران احترام بگذارد. با توجه به اینکه خانواده اساس اجتماع است تأمین حقوق افراد حاضر در آن، در اولویت قرار می‌گیرد. از طرفی این اصل که مبنی بر رعایت حقوق و تکالیف افراد برای حمایت از این قانون اجتماعی است ابتکار تازه‌ای نیست بلکه اصولی است که در تعالیم اسلامی نیز مورد اهمیت واقع شده است و این لایحه در حقیقت همان اصول را به صورت قانون و در قالب مواد ریخته است.

با طرح لایحه در مجلس، ابتدا محسن خواجه‌نوری (نماینده شمیرانات) از دولت به خاطر ارائه طرح لایحه تشکر و آن را از لوايح مفید ارزیابی کرد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه ۳۳۱). در جلسه بعد مهرانگیز دولت‌شاهی نماینده کرمانشاه با تشکر از طرح این لایحه در مجلس، آن را عامل پایداری آرامش و صلح در خانواده‌ها دانست؛ زیرا لایحه‌ای است که اساس آن برای حمایت از خانواده تدوین شده است (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه ۳۳۲).

لایحه حمایت از خانواده در جلسه ۳۵۸ مجلس در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۶ در دستور کار قرار گرفت. در ابتدا شوکت‌الملک جهانبانی نماینده تهران طی سخنانی، حمایت از خانواده را اولین بند از مرامنامه حزب ایران نوین دانست و افزود خداوند نیز در سوره کوثر به حمایت از زنان پرداخته است. وی افزود گرچه این لایحه مربوط به خانواده اعم از زن و مرد و فرزندان است؛ ولی زن رکن و پایه اصلی خانواده به شمار می‌آید. جهانبانی در ادامه به علت تنظیم این لایحه پرداخت و اظهار داشت: ایران وارد مرحله جدیدی از پیشرفت شده است که در آن بایستی زن و مرد دوشادوش یکدیگر با به کارگیری توانایی‌های مادی و معنوی خود این امکان را میسر و سرعت بخشند. لازمه نتیجه‌بخش بودن این تلاش‌ها، استحکام کانون خانوادگی و داشتن یک نظام اجتماعی با حفظ حقوق همه افراد اعم از زن، مرد و فرزندان است. تأمین چنین عدالت اجتماعی نیز در پناه این لایحه تأمین می‌شود. سپس گزارش شور دوم گروه دادگستری راجع به لایحه حمایت خانواده مطرح شد. نمایندگان به بحث درباره مواد لایحه پرداختند. غلامرضا مبین نماینده خواف درباره برخی از مواد لایحه تذکرات و پیشنهادهایی داد که با توضیح سایر نمایندگان و وزیر دادگستری قانع شد. در نهایت با رأی اکثریت به تصویب رسید. سپس کلیات نهایی لایحه مطرح شد. مهرانگیز دولتشاهی به‌منظور نشان دادن اهمیت تصویب این لایحه، روز تصویب آن را در ردیف روزهایی چون ششم بهمن و هشتم اسفند دانست. وی بار دیگر با ایراد سخنانی، این لایحه را ضامن حفظ نهاد خانواده دانست.

هاجر تربیت از دیگر نمایندگان تهران محاسن این لایحه را توجه به نظر مشورتی قبل از طلاق دانست و اظهار داشت قبل از این درخواست‌های طلاق به محضر می‌رفت و بدون هیچ‌گونه تلاشی برای حل مشکل و ایجاد سازش بین آنها، طلاق را جاری می‌کردند؛ ولی در این لایحه سعی شده در این زمینه اقدام کافی به عمل آید.

منوچهر سعید وزیری نماینده ابهر به خاطر طرح این لایحه، این جلسه از مجلس را از تاریخی‌ترین جلسات مجلس دوره ۲۱ دانست و در ادامه با اشاره به مخالفت روحانیت، اظهار داشت لایحه به‌طور کامل مبتنی بر اصول دین اسلام است و هیچ‌یک از اصول آن مغایرتی با احکام دینی ندارد و لایحه‌ای است در جهت حمایت از خانواده.

مجید محسنی نماینده دماوند با ذکر خاطره‌ای از دیدار با یکی از زندانیان زندان قصر اظهار داشت این فرد به دلیل اختلافات و جدایی پدر و مادرش به اینجا کشیده شده

است؛ از این رو، این لایحه را برای نجات امثال چنین افرادی لازم برشمرد. جواد مذهب نماینده فسا، با تأکید بر توجه به احکام اسلامی در تمامی بندهای لایحه، از نقاط مثبت این لایحه را توجه به اطفال و کودکان برشمرد؛ زیرا بعد از طلاق زوجین، فرزندان بیشترین آسیب را می‌بینند. در این لایحه قانون تکلیف کودکان را مشخص می‌کند. مسئله دیگر در این لایحه موضوع تعدد زوجات است که این موضوع در این قانون نیز منع نشده بلکه همان‌طوری که در شرع نیز آمده است باید مرد بتواند بین آنها عدالت ایجاد کند. در مورد حق طلاق نیز اظهار داشت حق طلاق در این لایحه از مرد سلب نشده است مگر اینکه مرد با رضایت خود این حق را در شرایط ضمن عقد به همسرش بدهد. از دیگر نکات مثبت این لایحه تلاش در حل اختلافات خانوادگی بین زوجین است تا بتوان تا حد امکان مانع جدایی شد.

ابوالفضل حاذقی نماینده جهرم این لایحه را از بهترین لوایح دانست که در این مجلس به تصویب رسیده است و از رئیس مجلس خواست که نسخه‌هایی از صورت جلسه مربوط به این لایحه را به حوزه‌های علمیه بفرستد تا افرادی که به مخالفت با این لایحه پرداخته‌اند و این لایحه را که بر اساس اصول اسلام و به مصلحت مردم تهیه شده است، طور دیگری برای مردم تفسیر و تعبیر نکنند.

در نهایت این قانون با رأی اکثریت نمایندگان به تصویب رسید. در پایان رأی‌گیری جواد صدر وزیر دادگستری افزود این قانون آیین‌نامه‌ای نیز خواهد داشت که به دادگاه‌ها برای انجام وظایفشان کمک خواهد کرد. او گفت در قرآن و احکام اسلامی به تمام مسائل جزئی پرداخته شده است؛ ولی در مقام عمل است که انجام آنها از طرف افراد فراموش می‌شود که این قانون سعی کرده است این مسائل را به صورت عدالت اجتماعی اجرا و افراد را ملزم به انجام آنها کند (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه ۳۵۸).

شورنهایی درباره لایحه حمایت از خانواده در جلسه ۳۶۸ مجلس در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۴۶ صورت گرفت و نمایندگان بدون هیچ مخالفتی در مورد محاسن لایحه سخن گفتند. شوکت الملک جهانبانی درباره اهمیت این لایحه گفت: یکی از روزهای با عظمت در تاریخ مشروطیت و در دوره بیست و یکم مجلس، امروز است که این لایحه برای شور آخر مورد تصویب قرار می‌گیرد. وی از این لایحه به عنوان ضامن سعادت کلیه مردم ایران یاد کرد و در ادامه اظهار داشت حال ما زنان دو وظیفه بر عهده داریم:

یکی روشن نمودن و توضیح این لایحه برای خانواده‌ها به‌خصوص زنان محروم جامعه که در این راستا شورای زنان حزب ایران نوین مأمور شده است در نقاط دورافتاده برای تفهیم این لایحه به‌منظور استفاده صحیح از این قانون، اقدامات لازم را به عمل آورند و دوم با توجه به اینکه امروز زن و مرد و فرزندان در خانواده دارای حقوق مساوی هستند باید در موقع تشکیل خانواده از پیشنهاد مهریه‌ها و مخارج سنگین خودداری کرد و از راه حسن تفاهم تشکیل خانواده داد و باید این مطالب را برای همه بازگو کرد.

هاجر تربیت نیز از همکاری حزب ایران نوین و وزارت دادگستری برای طرح چنین لایحه‌ای تشکر کرد و افزود از این به بعد حزب ایران نوین و تمام جمعیت‌های زنان وظیفه دارند درصدد شناسایی اختلافات بین خانواده‌ها برآیند و از طریق ارشاد و راهنمایی جوانان در شرف ازدواج و یا دادن مشاوره به خانواده‌ها و زوجین سعی در حل آن نمایند تا آنها متوجه شوند به خاطر فرزندانشان نیز که شده در زندگی گذشت داشته تا بنیان خانواده حفظ گردد. با طرح لایحه، بدون اینکه نماینده‌ای به‌عنوان موافق یا مخالف صحبت کند با رأی اکثریت نمایندگان، لایحه به تصویب رسید و به دولت ابلاغ شد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه ۳۶۸).

مواد حساسیت‌برانگیز لایحه حمایت از خانواده

در تلاش اولیه جمعیت راه نو برای آماده‌سازی طرح حمایت از خانواده، مواردی مطرح می‌شد که مغایر با مبانی شرعی بود. به‌گونه‌ای که پس از چاپ آن در مجله زن روز، واکنش محافل روحانی را برانگیخت و همین امر آنها را به تجدیدنظر بیشتر در مواد طرح حمایت از خانواده برانگیخت. از این رو، پس از دو سال کار بر روی مواد آن در اسفند ۱۳۴۵ تقدیم مجلس شد. برخی از مواد حساسیت‌زای طرح اولیه به‌طور خلاصه عبارت بودند از:

۱. طبق ماده ۸۸۴ قانون مدنی ایران، «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد»؛ اما در طرح اولیه حمایت از خانواده در فصل سوم، در تبصره یک ماده ۱۱۶۶ آن آمده بود که «ولدالزنا اگر وارث منحصر باشد، تمام ماترک پدر و مادر را به ارث می‌برد». علاوه‌براین، در تبصره ۳ همان ماده آمده بود: «اگر مورث یک یا چند فرزند طبیعی (ولدالزنا) داشته باشد، فرزند طبیعی حکم فرزند مشروع را دارد».

۲. در ماده ۹۰۷ آمده بود: «اگر اولاد متعدد باشد «چه پسر و چه دختر» ارث بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود».

۳. در مواد ۹۱۷ و ۱۰۲۹ در باب نکاح آمده بود: «نکاح بیش از یک نوع نیست و آن هم دائم است، هیچ کس نمی‌تواند در زمان واحد، بیش از یک زن داشته باشد...» (روحانی، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۲۸۶-۲۸۵).

واکنش محافل مذهبی و روحانی، تهیه‌کنندگان لایحه را بر آن داشت تا در مواد آن جرح و تعدیل‌هایی صورت دهند. در نهایت لایحه در ۲۳ ماده در اسفند ۱۳۴۵ تقدیم مجلس شد و در اردیبهشت ۱۳۴۶ به تصویب رسید؛ اما از نظر روحانیون برخی از مواد لایحه همچنان در تعارض با مبانی دینی قرار داشت.

مواضع روحانیون در قبال لایحه حمایت از خانواده

حکومت پهلوی از سال ۱۳۴۱ با طرح مسائلی چون شرایط انتخابات در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصول شش‌گانه انقلاب سفید و مواردی از این قبیل، به گمان خود در صدد حرکت در راستای تجددطلبی و مدرن‌گرایی و هم‌نوازی با دنیای پیشرفته بود. این در حالی بود که روحانیت این امور را همچون دانه‌های تسییحی متصل به هم قلمداد می‌کرد که هدف از طرح هر کدام از آنها، تضعیف اسلام و دیانت بود. فضای سیاسی شکل گرفته پس از مبارزات روحانیت که به تبعید آیت‌الله خمینی منجر شده بود، باعث شد تا اقدامات حکومت بیش‌ازپیش زیر ذره‌بین آنها قرار گیرد. هم‌زمانی طرح حمایت از خانواده و تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب طرح نیابت از سلطنت فرح نیز بر حساسیت روحانیت افزود. مواضع روحانیون در قبال لایحه حمایت از خانواده شامل دو مرحله قبل و حین تصویب لایحه در مجلس شورای ملی است. برخی از روحانیون با آگاهی از مواد لایحه حمایت از خانواده پیش از طرح آن در مجالس سنا و شورای ملی در برابر آن موضع گرفتند. از طرفی، روحانیون در قبال لایحه مواضع یکسانی ندارند و این مواضع از تندترین مواضع تا توصیه و تذکر قابل بررسی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

مواضع علما و روحانیون حوزه علمیه قم

سید محمدرضا گلپایگانی نسبت به لایحه حمایت از خانواده تندترین موضع‌گیری را

در بین علما و روحانیون داشت. با درج خبر طرح لایحه حمایت از خانواده در مجلس سنا در نشریات، گلپایگانی در ۲۹ رجب ۱۳۸۶ (۲۲ آبان ۱۳۴۵) طی نامه‌ای به رئیس مجلس سنا، عملکرد مجلس سنا را در تصویب این لایحه مورد انتقاد قرار داد و افزود از مجلس سنا انتظار می‌رفت با این لایحه که مخالف دین اسلام، قرآن و قانون اساسی است، مخالفت می‌کرد. سپس به وی تذکر داد که با نمایندگان مجلس سنا مشورت کند و دستور دهد در جراید و روزنامه‌ها، عدم رسمیت و عدم ارتباط این طرح با مجلس سنا و شورای ملی را منتشر سازند. در پایان از رئیس مجلس خواست مانع طرح این قانون در مجلس شود و تأکید کرد: «اگر قوانین اسلامی و ثابت مملکت دستخوش افکار امروزی شود که اکثر الهام از اجانب و به‌منظور سوءاستفاده است، ثبات و استقلال مملکت در خطر است» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۳۰۱-۳۰۰).

گلپایگانی در جلسه‌ای خصوصی پیرامون لایحه اظهار داشت که دولت قبلاً نیز درصدد تصویب این قانون بود که با مخالفت، مانع طرح آن شدیم؛ ولی امروز بار دیگر خواستار اجرای این طرح هستند و هدف اساسی آنها از اجرای آن این است که از این طریق می‌خواهند قرآن و قوانین اسلامی را تحریف کنند. ایشان در همین رابطه با هیراد رئیس دفتر شاه دیدار و از او خواست جریان مخالفت علما با لایحه را به اطلاع شاه برساند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، صص. ۳۱۳-۳۱۲). گلپایگانی سه ماده از لایحه را مخالف مبانی اسلامی می‌دانست: ۱. موضوع طلاق به دست دادگاه؛ ۲. لغو تعدد زوجات؛ ۳. منع ازدواج موقت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۳۹۹). اسدالله علم در گفتگوی خود با شاه در مورد مخالفت گلپایگانی اشاره کرده است (علم، ۱۳۸۱، ج ۴، ص. ۳۲).

مرعشی چنان از طرح این لایحه در مجلس شورای ملی در شگفت بود که معتقد بود این لایحه را دشمنان شاه تهیه کرده‌اند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۶۰۵). طبق گزارش ساواک در ۲۲ آبان ۱۳۴۵، مرعشی نجفی با اطلاع از لایحه حمایت از خانواده در نامه‌ای به قمی، اظهار داشت به دلیل عدم ارتباط با دستگاه حکومتی، در ارتباط با لایحه مزبور، نامه‌هایی به آیات آشتیانی، خوانساری و آملی (از روحانیون تهران) نوشته و از آنها خواسته با دولت مذاکره کنند بلکه از اجرای این لایحه منصرف شوند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، صص. ۵۸۲-۵۸۱). ساواک با اطلاع از این موضوع دستور داد تمام مکاتبات و

ارتباطات مرعشی نجفی را تحت کنترل قرار دهند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۵۸۳). شریعتمداری نیز با اطلاع از این لایحه درباره آن گفت: «باز اولیای امور چه خیالی دارند و درحالی که می‌خواهند اتحادیه اسلامی به وجود آورند معلوم نیست چرا برخلاف قوانین اسلام و قرآن عمل می‌کنند و تقریباً از طرف روحانیون اقداماتی به‌منظور خنثی نمودن این طرح انجام خواهد شد» (مراسن، ش. ب. ۳۳۱۷، ص. ۲۱).

گزارش ساواک در ۱۳ اسفند ۱۳۴۵، حاکی از الصاق نامه سید صادق روحانی به مجلس شورای ملی در اعتراض به لایحه حمایت از خانواده در مسجد امام در قم است که به‌وسیله مأموران شهربانی جمع‌آوری شد. ایشان در این نامه لایحه مزبور را مخالف با احکام و قوانین اسلام دانست و اصول قانون اساسی و متمم آن در حمایت از اسلام را متذکر شد و در پایان خواستار اصلاح قوانینی از لایحه شد که در تضاد با اسلام است (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، صص. ۶۰۱-۶۰۰).

در آستانه سال نو ۱۳۴۶ حوزه علمیه قم متنی شامل اوضاع جاری کشور تهیه و چاپ کرد و به نقاط مختلف کشور فرستاد. در ابتدای این متن به الغای قوانین اسلامی و تصویب «لوايح ضد اسلامی و اسارت‌آور در مجلس ساختگی» اشاره شده بود. این متن همراه با تراکت‌هایی در محکوم کردن تشکیل مجلس مؤسسان و لایحه حمایت خانواده در میان انبوه زائران حرم حضرت معصومه^(س) پخش گردید (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، صص. ۲۹۶-۲۹۵). در ۱۰ فروردین ۱۳۴۶ که مصادف با عید غدیر بود سید صادق روحانی طی سخنانی برخی اقدامات ضد اسلامی رژیم را مطرح و محکوم نمود. از جمله درباره لایحه حمایت خانواده گفت: «راجع به لایحه‌ای به نام لایحه حمایت خانواده که شامل ۲۴ ماده است چند ماده از آن با شرع مقدس اسلام مخالف است (از قبیل اختیار طلاق به زن داده شود با شروط مخصوص که مخالف نص صریح قرآن است) دیگر محدودیت تعدد زوجات که به نص آیه شریفه جایز؛ ولی در آن لایحه محدود و مقید به قیودی شده که با شرع مقدس اسلام تطبیق نمی‌کند» ایشان در پایان سخنانش مطالب شدیداللحنی علیه نمایندگان مجلس بیان کرد و اظهار داشت:

ما هم وظیفه شرعی داریم و هم وظیفه قانونی. ما (روحانیت شیعه) این مجلس را قبول نداریم، اینها و کلای انتصابی هستند نه انتخابی. در قانون

اساسی تصریح شده که وکلای مجلس نباید متجاهر به فسق باشند والا حق نمایندگی ندارند. اینها متجاهر فسقند بلکه متجاهر به کفرند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، صص. ۲۹۹-۲۹۸).

مواضع علمای نجف

سید محسن حکیم از مخالفان لایحه حمایت از خانواده بود. در دیداری که جواد صدر وزیر دادگستری در هفته آخر اسفند ۱۳۴۵ با ایشان داشت، با اشاره به مخالفت علما و مراجع نسبت به لایحه حمایت خانواده، خواهان نظرخواهی از ایشان می‌شود. در ابتدای این دیدار، حکیم خطاب به صدر چنین می‌گوید: «من از پسر صدراالشرف انتظار نداشتم قانونی تهیه کند که خلاف شرع باشد» این موضوع حاکی از اطلاع محافل مذهبی از جریانات پیش آمده در ایران داشت (تبرائیان، ۱۳۸۹، ج ۲، صص. ۲۰۲-۱۹۸). در ادامه دلیل مخالفت خود را با لایحه مزبور: ۱. گرفتن حق طلاق از شوهر و دادن آن به دادگاه؛ ۲. آزاد بودن شوهر در ازدواج با زن دیگر عنوان کرد (رسولی پور، ۱۳۸۱، ص. ۴۴۵). صدر مدعی است با توضیحاتی که در رابطه با این دو مسئله ارائه داده حکیم قانع و فتوایی در این زمینه خطاب به علما و مراجع ایران صادر کرد. این ادعا در حالی است که تبرائیان معتقد است در میان مدارک بازمانده از ایشان و منابع نوشتاری به سندی در این باره برنخورده است و از طرفی سازوکار صدور فتوا با این توضیحاتی که صدر ارائه می‌دهد، تطابقی ندارد (تبرائیان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۲۰۲). از طرفی طبق یادداشت سفیر ایران در عراق در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۶، حکیم با لایحه مزبور مخالفت کرده بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ج ۳، ص. ۱۳).

مطابق گزارش‌ها، شیخ محمدصادقی تهرانی همراه با تعدادی از طلاب ساکن نجف به ملاقات مراجع از جمله آیات خمینی، خویی و شاهرودی رفت و از آنها خواست که از رؤسای ممالک اسلامی درخواست شود تلگرافی در خصوص لایحه حمایت از خانواده صادر کنند و خواستار لغو برخی از مواد لایحه از جمله اهدای حق طلاق به بانوان و محدودیت تعدد زوجات شوند. آیت‌الله خمینی از وی خواست در سخنرانی مسجد آیت‌الله بروجرودی به مناسبت جشن مبعث این موضوع را مطرح کند تا مردم در جریان قرار گیرند. از این رو، صادقی در سخنرانی خود در ۲۰ آبان ۱۳۴۵ ضمن انتقاد از دولت، خطر نفوذ بهایی‌ها را هشدار داد که به‌طور غیرمستقیم در صدد لغو قوانین

قرآن هستند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص. ۱۸۶؛ ج ۷، صص. ۱۴۵-۱۴۴).

سید مرتضی قزوینی نیز در روز عید مبعث در ۲۰ آبان ۱۳۴۵ در مدرسه آخوند خراسانی در نجف، اقدام دولت در زمینه تصویب لایحه را مورد انتقاد قرار داد و دادن حق طلاق به بانوان و محدودیت تعدد زوجات را از مشکلات این لایحه برشمرد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷، صص. ۱۴۶-۱۴۴). آن چنان که در برخی گزارش‌ها اشاره شده حضرات آیات سید ابوالقاسم خویی و سید عبدالله شیرازی نیز تلگرافی با عنوان مخالفت مواد لایحه حمایت از خانواده با موازین شرعی اسلام در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ به دولت ایران مخابره کردند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص. ۱۴۸).

مواضع آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی قبل از تبعید به عراق و در ایامی که زمزمه‌هایی مبنی بر تغییر قوانین مربوط به ازدواج و طلاق در برخی محافل و نشریات مطرح می‌شد، در این زمینه اظهار مخالفت کرد. ایشان در سخنانی در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ضمن انتقاد و اظهار تأسف از عملکرد دولت و انتشار متن‌های خلاف قانون اساسی و نص قرآن، اظهار داشت: «طرح قانون خانواده که بر خلاف احکام ضروریه اسلام و خلاف نص کلام الله مجید [است] طرح و منتشر می‌گردد و کسی نیست از دولتها استیضاح کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۶۲). از این رو، در نامه‌ای به محمدتقی فلسفی در ۲۷ تیر همان سال از وی خواست دولت را به دلیل انتشار طرح حمایت از خانواده استیضاح کند و قانون‌شکنی و اعمال خلاف دولت را در مجامع عمومی برای مردم یادآوری و منتشر سازند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۳۵۳).

با انتشار اخبار مربوط به طرح خانواده در مجلس، علمای مقیم نجف با اطلاع از تلاش کارگزاران دولتی مبنی بر تصویب لایحه، آیت‌الله خمینی را - که در تبعید بسر می‌برد - در جریان آن قرار دادند و خواستار اعلام موضع ایشان شدند. در همین رابطه، آیت‌الله خمینی در ۲۰ آبان ۱۳۴۵ در جلسه‌ای در منزلش از مراجع تقلید خواست که به رؤسای ممالک اسلامی تلگراف ارسال کنند تا دولت ایران را از انجام آن بر حذر دارند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص. ۱۴۵). علاوه بر این، در گزارش‌ها

اشاره شده است که ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ تلگرافی در مخالفت مواد لایحه مزبور با موازین شرعی به مقامات دولتی ایران ارسال کرده است (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص. ۱۴۸).

حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی چنین آورده است که با صلاح‌دید اساتید و روحانیون مبارز قم، منتظری در اواخر اسفند ۱۳۴۵ برای دیدار با امام خمینی راهی نجف شد تا از ایشان در ارتباط با این رویداد کسب تکلیف کند. امام خمینی در این دیدار تأکید کرد که باید هدف اصلی و اساسی مبارزه، سرنگونی رژیم شاه باشد و اگر مبارزه به مبارزه با لایحه حمایت از خانواده و لایحه مجلس مؤسسان تقلیل یابد، به گونه‌ای به رسمیت شناختن رژیم شاه و انحراف در مسیر نهضت است. از این رو، صلاح بر این دانست در مبارزه لوایح مزبور اعلامیه صادر نکند؛ اما توصیه داشت که حمله سیاسی خود علیه رژیم شاه را به طور رسمی آغاز کند (روحانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص. ۲۹۲). در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت گرچه آیت‌الله خمینی در مخالفت با این لوایح، اعلامیه‌ای صادر نکرد؛ اما با اساس و مبانی آن مخالفت داشت و روحانیون را به ابراز مخالفت و ادامه مبارزه تشویق کرد. مخالفت امام خمینی با لایحه مزبور پس از تصویب آن نیز ادامه داشت.

در رساله توضیح المسائل ایشان در سال ۱۳۴۸ در ارتباط با این لایحه چنین قید شده بود: «عقد و طلاق که به وسیله دادگاه‌های حمایت از خانواده که از طرف دولت تشکیل شده‌اند، انجام گیرد حرام است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص. ۲۱۷)؛ بنابراین نمایندگی ساواک در عراق تلاش داشت به منظور تشریح و تفهیم مفاهیم قانون حمایت از خانواده با ایشان دیدار داشته باشد؛ زیرا طبق اظهارات این نمایندگان، خمینی لایحه مزبور را اساس اختلاف عقیده خود با شاه قلمداد کرده است (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص. ۱۰۴).

علما و روحانیون تهران

از میان علما و روحانیون سرشناس تهران، سید احمد خوانساری با طرح لایحه در مجلس شورای ملی، طی نامه‌ای اعلام کرد که دوازده ماده آن مخالف احکام اسلامی است. ظاهراً منتشر شده بود که ایشان با این لایحه موافقت کرده در این نامه این موضوع را افترا و کذب خواندند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، ص.

۳۰۲). حاج حسن تهرانی (چهل‌ستونی) از دیگر مخالفان لایحه بود. در این ارتباط با سایر علمای مخالف از جمله میلانی مکاتبه و دیدار داشت. همچنین از سید حسن امامی، امام جمعه تهران درخواست کرد تا ترتیبی اتخاذ کند تا مواردی از لایحه که با دین اسلام تعارض دارد از متن لایحه حذف شود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۴۱۱).

برخی از روحانیون و وعاظ در منابری که داشتند مخالفت خود را نسبت به لایحه مزبور اعلام داشتند. از جمله شیخ غلامحسین جعفری در سخنرانی در دی ۱۳۴۵ با اشاره به سازمان زنان و تلاش‌های آن برای طرح لایحه حمایت از خانواده اظهار داشت: «سازمان زنان درست می‌کنند و تساوی برقرار می‌کنند. غلط کردی تساوی زن و مرد درست می‌کنی می‌خواهی در مقابل دین ما، دین دیگری درست کنید...». وی خطاب به شاه، فعالیت سازمان زنان را مورد انتقاد قرار داد و افزود «در مملکت اسلام نباید زن‌ها مصدر کار و قانون‌گذار باشند مخالف آیه قرآن است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، صص. ۱۹۱-۱۹۰). مطابق گزارشی، میلانی در گفتگویی اظهار داشت در ارتباط با این لایحه تعدادی از علمای تهران به سید جلال تهرانی مراجعه و از وی خواستند که با شاه در ارتباط با این لایحه دیدار داشته باشند که تهرانی مخالفت کرده سپس به سید ضیاءالدین طباطبایی مراجعه که وی نیز هر اقدامی به وسیله روحانیون را خلاف مصلحت دانسته و از آنها خواستار سکوت در این ارتباط شده بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ج ۲، صص. ۵۰۹-۵۰۴).

علمای روحانیون مشهد

از دیگر علمای مخالف لایحه مزبور محمدهادی میلانی بود. وی طرح این لایحه را مغایر مصلحت دانست و دو نامه یکی به سید جلال تهرانی و دیگری به سالور از نزدیکان (هویدا) نخست‌وزیر نوشت و از آنها خواست که از شاه و نخست‌وزیر بخواهند که به مواضع علما در ارتباط با این لایحه توجه کنند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ج ۲، صص. ۵۰۹-۵۰۴).

چند روز پس از طرح لایحه در مجلس، در ۱۵ اسفند ۱۳۴۵ جلسه‌ای با حضور شیخ عباس طبسی واعظ، سید عبدالکریم هاشمی نژاد و سید مهدی طباطبایی واعظ در منزل سید حسن قمی از علمای مشهد برگزار شد تا درباره لایحه حمایت از خانواده شور و

مشورت کنند. در پایان جلسه، قمی یک نامه برای مرعشی نجفی در قم نوشت و از او درباره لایحه مزبور خواستار مشورت شد. یک نامه هم به عراق برای دامادش، ملایری نوشت مبنی بر اینکه در این خصوص با آیات خمینی و شاهرودی تماس گرفته و آنها را در جریان لایحه قرار دهند تا در این ارتباط در عراق اقدامی انجام دهند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۶۱۱). علاوه بر این، قمی در ۱۷ اسفند ۱۳۴۵ تلگرامی خطاب به نخست وزیر (هویدا) مخابره کرد که از این قرار بود:

اخیراً وزیر دادگستری لایحه‌ای تقدیم مجلس شورای ملی نموده که مواردی از آن مربوط به ازدواج و طلاق، مخالف احکام قطعیه اسلام و قرآن است. با در نظر گرفتن اینکه تقدیم چنین لایحه‌ای مخالف شرع انور و تصویب آن نیز حرام است، در کشوری که دین رسمی آن اسلام و مذهب جعفری است تصویب آن ارزش قانونی نخواهد داشت. کما اینکه در گذشته طرح این لایحه مورد اعتراض شدید خود شما قرار گرفت؛ بنابراین مقتضی است دستور دهید این لایحه پس گرفته شود و موجبات آسایش افکار قاطبه متدینین را از این جهت فراهم آورید (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص. ۱۲۵).

سید حسن قمی در ادامه مخالفت با لایحه حمایت از خانواده در سخنانی در ۹ فروردین ۱۳۴۶ نیز به لایحه اعتراض کرد (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۳۰۰). اعتراضات آقایان قمی (در مشهد) و روحانی (در قم) نسبت به لایحه حمایت از خانواده منجر به تبعید آنان گردید.

سایر شهرها

روحانیون تبریز با اطلاع از این لایحه آن را در مجالس ختم و عزاداری مطرح کردند تا مردم از این طریق نسبت به آن آگاهی پیدا کنند. ساواک پس از اطلاع وارد عمل شد و چند تن از روحانیون مخالف را احضار و بازداشت کرد (مراسان، ش. ب ۳۳۱۸، ص. ۸). علما و روحانیون حوزه علمیه اصفهان نیز در نشستی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۶ به بحث و بررسی پرداختند و با ارسال تلگرامی به شاه، مخالفت خود را با لایحه اعلام کردند (روحانی، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۲۹۱-۲۹۰).

این مخالفت‌ها که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۵ وجود داشت در سال بعد نیز که لایحه در دستور کار مجلس قرار گرفت تداوم یافت و گویندگان مذهبی در برخی

شهرها در منابع درباره مغایرت لایحه با مقررات اسلامی همچنان سخن می‌گفتند (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۲۹۱-۲۹۰).

نتیجه‌گیری

در پی نهضت روحانیت از نیمه سال ۱۳۴۱ و پس از حادثه فیضیه، روابط و مناسبات دیرپای دوجانبه میان حکومت و روحانیت در ایران دستخوش تحول اساسی گردید به گونه‌ای که آیت‌الله خمینی، تقیه را تحریم (حرام) اعلام کرد. هر چند دیدگاه ایشان مورد پذیرش همه علما و روحانیون نبود؛ لیکن فضای کلی حاکم بر جوامع روحانی و مجامع مذهبی به گونه‌ای بود که به‌طور علنی با آن مخالفتی نمی‌کردند و درعین حال، طیف‌های مختلف روحانیون دل‌خوشی از حاکمیت نداشتند و حکومت در جذب روحانیت توفیق چندانی نیافت. تبعید آیت‌الله خمینی نقار میان دولت و روحانیت را افزایش داد و یاران و شاگردان و پیروان وی و حتی بخش‌های محافظه کار روحانیت، زاویه خود را با حاکمیت همچنان حفظ می‌کردند.

در این فضا که حالت بی‌اعتمادی میان دولت و روحانیت به وجود آمده بود هر گونه اقدام حکومت زیر ذره‌بین نیروهای مذهبی قرار داشت و آنان به‌شدت به اقدامات دولتی بدبین بودند به‌ویژه در مسائلی که با امور شرعی و دینی پیوند می‌خورد این بدبینی‌ها شدیدتر بود. موضوع ازدواج و طلاق از قدیم‌الایام از وظایف و کارکردهای روحانیت محسوب می‌شد. باوجود قانونمندی در این زمینه، روحانیون خود را به لحاظ شرعی مجاز به اجرای شریعت می‌دانستند و این رویه مورد قبول بخش‌های زیادی از مردم بود. بنابراین بدیهی بود هرگونه تغییری در قوانین مربوط به ازدواج و طلاق و زنان و خانواده با واکنش روحانیون مواجه شود. مباحث مربوط به حقوق خانواده در چنین فضای بی‌اعتمادی مطرح شد. نحوه طرح آن در نشریاتی که روحانیت نسبت به مطالب مبتذل و مستهجن آن حساسیت داشت بر بدبینی‌ها افزود. درطرف مقابل، یعنی از سوی حکومت نیز تلاش چندانی برای رفع این حساسیت‌ها صورت نمی‌گرفت.

تجددگرایی حکومت باوجود سابقه مخالفت‌هایی که از جانب نیروهای سنتی پیش‌ازاین نیز سابقه داشت با سرعت پیش می‌رفت. لایحه حمایت از خانواده در چنین موقعیت و فضای سیاسی و اجتماعی مطرح و با واکنش مخالفت‌آمیز روحانیت مواجه شد. این مخالفت‌ها در فضای پرتنش پس از نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد و تبعید

آیت الله خمینی صورت گرفت. شاید اگر این سابقه رویارویی روحانیت و حکومت نبود شاهد این حجم از مخالفت‌ها نبودیم. پس از انتشار اولیه متن لایحه و مخالفت علما و روحانیون و تحت فشار افکار عمومی، مسئولان امر و نمایندگان مجلس تغییراتی در متن لایحه اعمال و آن را تعدیل کردند که در لحن و گفتار نمایندگان مجلس نیز منعکس است. کارگزاران حکومتی نیز در پی توجیه موضوع از طریق رایزنی با علمای متنفذ برآمدند.

منابع

- احمدی خراسانی، نوشین و اردلان، پروین (۱۳۸۲). *سناتور: فعالیت های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران*. تهران: نشر توسعه.
- استاد ملک، فاطمه (۱۳۶۷). *حجاب و کشف حجاب در ایران*. تهران: مؤسسه مطبوعات عطایی.
- پروژه تاریخ شفاهی هاروارد (۱۹۸۴). *مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی*. پاریس - فرانسه: مصاحبه کننده شاهرخ مسکوب، نوار شماره ۳.
- پهلوی، اشرف (۱۳۸۱). *دو چهره در آینه*. ترجمه حسین ابوترایان، تهران: نشر حکایت.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۸۹). *احیاگر حوزه نجف، آیت الله العظمی سید محسن حکیم*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، (امام) روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- رسولی پور، مرتضی (۱۳۸۱). *نگاهی از درون (خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر)*. تهران: انتشارات علم.
- روحانی، حمید (۱۳۸۱). *نهضت امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- روحانی، حمید (۱۳۹۴). *نهضت امام خمینی*. تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- زندیه، حسن و بهمنی، علیرضا (۱۳۹۶). *قانون حمایت خانواده؛ چالش مجلس بیست و یکم شورای ملی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). ش. ب ۲۴۴۹-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). ش. س ۴۸۵۲۳-۲۹۳.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسات ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۸ و ۳۶۸.
- علم، اسدالله (۱۳۸۱). *یادداشت های علم*. تهران: انتشارات مازیار.

- مجله اطلاعات بانوان (دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۴۳)، ۳۶۶.
- مجله اطلاعات بانوان (۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۳)، ش ۳۶۳.
- مجله خواندنی‌ها (سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۳۵)، ۱۶ (۸۹).
- مجله خواندنی‌ها (شنبه ۲۷ دی ۱۳۳۷)، ۱۹ (۳۴).
- مجله خواندنی‌ها (شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۳۵)، ۱۶ (۱۱۴).
- محجوب، الهه و نجف‌پور، مریم (۱۳۹۶). واکاوی زمینه‌های تاریخی تصویب قانون «حمایت خانواده» در مجلس بیست و یکم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴). اسناد انقلاب اسلامی. (جلد ۱ و ۵)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش. ب ۳۳۱۷.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش. ب ۳۳۱۸.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۸). آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۱). آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۵). حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶). سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، جلد ۷، ۱۱ و ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نعیمی، زکيه و صابری، نگین (۱۳۹۶). بررسی تأثیر متقابل نظام اجتماعی- فرهنگی جامعه ایران بر تصویب و اجرای قانون حمایت خانواده. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

نقد و بررسی کتاب ملت و حاکمیت، خاطرات دکتر کاظم ودیعی^۱

سید محمود سادات

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران.

sadat@ri-khomeini.ac.ir

کتاب ملت و حاکمیت، خاطرات دکتر کاظم ودیعی از مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر به کوشش حسین دهباشی منتشر شده است. ناشر این کتاب سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.

این کتاب در نمایشگاه کتاب سال ۱۳۹۸ به صورت ماکت در غرفه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به نمایش درآمده ولی قابل فروش نبود و در شهریور ۱۳۹۸ به بازار عرضه شد.

از این مجموعه در سال ۱۳۹۳ چهار جلد کتاب دیگر هم منتشر شده بود: حکمت و سیاست: تاریخ شفاهی زندگی و آثار سیدحسین نصر^۲، فرماندهی و نافرمانی: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار سپهبد خلبان شاپور آذربزین^۳، آیندگان و روندگان: تاریخ شفاهی زندگی و آثار داریوش همایون^۴ و اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی زندگی و آثار علینقی عالیخانی^۵. در ادامه این مجموعه، دو جلد دیگر نیز همراه با خاطرات دکتر کاظم ودیعی که موضوع این نوشتار است منتشر شده است: اقلیت و اکثریت، خاطرات دکتر فرهنگ مهر^۶ و ایران و اتم: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار اکبر اعتماد^۷.

۱. مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر، به کوشش حسین دهباشی، تهران:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶، ۳۰۴ ص.

۲. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۵۹۷ ص.

۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۷۲۵ ص.

۴. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۴۹۱ ص.

۵. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۷۲۵ ص.

۶. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷، ۳۶۰ ص.

۷. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷، ۳۵۳ ص.

جستجو در بانک فیپای کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد برای کتاب «انقلاب و دانشگاه: تاریخ شفاهی زندگی و آثار منوچهر گنجی» هم فیپا گرفته شده اما فقط سه جلد از این مجموعه در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است و علت منتشر نشدن جلد چهارم مشخص نیست.

چون این هفت جلد کتاب به صورت مجموعه منتشر شده توقع می‌رود هماهنگی در طراحی جلد و صفحه‌آرایی آن وجود داشته باشد تا با رؤیت کل مجموعه در یک قفسه کتاب هم زیبایی آن را بتوان دید و هم مجموعه بودن آن را. طراحی جلد کتاب زیباست و تنوع رنگ‌های خوبی دارد. عناصر یکسان روی جلد شامل تصویر مصاحبه‌شونده، عنوان کلی، زیرعنوان و فروست در روی همه هفت جلد آمده است؛ فقط در سه جلد اخیر، آرم ناشر (سازمان اسناد و کتابخانه ملی) بر روی جلد هم قرار گرفته که در چهار جلد قبلی نیست. عناصر طراحی جلد در پشت جلد شامل عنوان لاتین، زیرعنوان، فروست، نوشته معرفی کتاب، آرم لاتین ناشر و شماره شابک^۱ در همه جلدها یکسان و یکدست است. در عطف کتاب، تصویر مصاحبه‌شونده، عنوان اصلی و زیرعنوان دیده می‌شود. فقط آرم کتابخانه ملی در وسط صفحه در این سه جلد قرار گرفته که در چهار جلد قبلی نیست. فونت عدد شماره جلدهای سه جلد اخیر در عطف کتاب با فونت قبلی یکسان و یکدست نیست. قطع کتاب هم کمی نسبت به چهار جلد قبلی کوچک‌تر شده است.

جنس آستربردقعه کتاب مقوایی است. آرم ناشر به صورت کوچک در سرتاسر صفحات آستربردقعه وجود دارد. در وسط صفحه نیز در کادر دایره‌ای شکل، مجدداً آرم و نام ناشر آمده است که در چهار جلد قبلی نبود و فقط آرم کتابخانه و نام سازمان به صورت مورب در سرتاسر آستربردقعه تکرار شده بود. طراحی آستربردقعه سه جلد اخیر زیباتر است؛ فقط در آستربردقعه انتهای کتاب بهتر بود تا نام ناشر در کادر وسط آستربردقعه به صورت لاتین می‌آمد؛ زیرا مخاطب انگلیسی‌زبان، کتاب را از این قسمت باز می‌کند و بانام ناشر به انگلیسی مواجه می‌شد.

در فیپای این سه جلد، ترجمه انگلیسی عناصری مانند موضوع و عنوان اضافه شده که در فیپای چهار جلد قبلی نبود.

در زیر کادر فیپا، توضیحی از ناشر آمده است که نشان می‌دهد مطالب مطرح در

پروژه تاریخ شفاهی و تصویری ایران چندان هم مورد تأیید ناشر نیست و نوید می‌دهد که مجموعه کامل و همه‌جانبه از مطالب، اسناد و دیدگاه‌های جدید را به‌زودی منتشر خواهد کرد. اضافه شدن این توضیح در این سه جلد اخیر نشان می‌دهد ناشر نسبت به انتشار این مجموعه چندان تمایلی ندارد و ظاهراً به‌اجبار آن را منتشر می‌کند. این رویکرد را در سخن ناشر نیز می‌توان دنبال نمود؛ زیرا بخش معرفی پروژه در انتهای سخن ناشر در چاپ جدید حذف شده است.

دقت در عنوان کتاب نشان می‌دهد که بین عنوان روی جلد فارسی و صفحه شناسنامه و فیپا یکدستی وجود ندارد: روی جلد «خاطرات دکتر فرهنگ مهر» آمده؛ در صفحه شناسنامه و صفحه فیپا «تاریخ شفاهی زندگی و آثار کاظم ودیعی». در حالی که متخصصان تاریخ شفاهی میان خاطرات و تاریخ شفاهی تفاوت قائلند.

محتوای کتاب

کاظم ودیعی در مهر ماه ۱۳۰۷ در شیراز به دنیا آمد. دوران ابتدایی و متوسطه را در محل تولد پشت‌سر گذاشت و تحصیلات دانشگاهی را در تهران و سوربن پاریس به پایان برد. ودیعی بنیانگذار کرسی‌های دانشگاهی «روش تحقیق در جغرافیا» و «روستاشناسی ایران» است که در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ صورت گرفت. در سال‌های ۱۳۴۰ به مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی را ایجاد کرد. دانشکده محیط‌زیست نیز به همت ودیعی در سال ۱۳۵۱ بنیان گذاشته شد. کاظم ودیعی در دو سال آخر حکومت پهلوی وزیر کار و امور اجتماعی بود.

مطالب کتاب تا صفحه ۲۰، تحلیل کاظم ودیعی از وضعیت آموزش در ایران است تا گزارش‌های شاهد عینی.

مطالب کتاب در صفحات ۱۷، ۲۱ و ۲۴ بیشتر به سخنرانی شباهت دارد تا گزارش شاهد عینی و بسیار کسل‌کننده است.

لازم بود تا مصاحبه‌کننده در جلسه مصاحبه برخی اشکالات فاحش تاریخی را در سوالی دیگر اصلاح می‌کرد تا مصاحبه‌شونده به اشتباه خود پی ببرد. در صفحه ۷۰، راوی می‌گوید: «در دوره مغول‌ها، آقامحمدخان در تبریز شروع کرد به اولین اصلاحات ارضی تا زمین‌ها را تقسیم کنند». آقامحمد خان پادشاه دوره قاجار است؛ شاید مقصود مصاحبه‌شونده احتمالاً غازان خان بوده است. این اشتباه در کنارنوشت توضیح داده شده است اما لازم بود تا چنین اشتباهات فاحشی را مصاحبه‌کننده در

جلسه مصاحبه اصلاح کند. در ادامه همین مطلب آمده است: «در دوره مشروطه، حزب توده طرفدار این اصلاحات شد». تاسیس حزب توده در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ بود و ربطی به دوره مشروطه ندارد. معمولاً این اشتباهات زمانی اتفاق می‌افتد که مصاحبه‌کننده فردی است که تاریخ نخوانده و اطلاعی از دوره‌های تاریخی ندارد. ودیعی معتقد است که جامعه دانشگاهی و متخصصین در پژوهش و بررسی اصلاحات ارضی همراهی نکردند و مجریان نیز «چون بیم داشتند کلمه‌ای یا جمله‌ای بیشتر یا کمتر از آنچه خود می‌دانند بر زبان‌ها جاری و ساری شود» نظرات آن‌ها را جویا نمی‌شدند. وی در صفحات ۷۵ تا ۷۹ به عنوان یک متخصص جغرافیا اصول انقلاب شاه و ملت و به‌ویژه اصلاحات ارضی را نقد کرده است.

شایبه استفاده رایگان متفقین از راه‌آهن ایران در جریان جنگ جهانی دوم صحیح نیست و اسناد و مدارک آرشیوی آن را تأیید نمی‌کند. اسناد و مدارک نشان می‌دهد که اتفاقاً راه‌آهن در آن دوره یکی از سودآورترین شرکت‌های ایران بود و متفقین تجهیزات یا تسلیحاتی که از طریق راه‌آهن منتقل کرده‌اند پول آن را پرداخت کرده‌اند. راه‌آهن حتی به کارمندان تبعیدی متفقین از راه‌آهن حقوق می‌داد که باعث نارضایتی متفقین شد. در مورد نقش آقایان بهشتی و باهنر در تدوین دروس دینی دوره پهلوی و همکاری آنان با آموزش و پرورش در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴ مطالب جالبی آمده است. داستان دخالت اشرف پهلوی در زمینه پیکار با بی‌سوادی و طرح‌های ضرب‌الاجلی باسواد کردن روستاهای دشت قزوین در چهار ماه که با شکست کامل مواجه شد در صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ آمده که جالب توجه است.

اطلاعات کتاب درباره «گروه بررسی مسائل ایران» در صفحه ۱۵۱ جالب توجه است. این گروه در اواخر حکومت شاه و به دستور وی برای حل مسائل جامعه با کمک دانشگاه در مورد موضوعات گوناگونی مانند اصلاحات ارضی، دادگستری، مسائل تهران، نزدیک شدن گروه‌های چپ و اسلام‌گرا تحقیق می‌کرد. اطلاعات کتاب در این زمینه مهم است و ظاهراً شاه اشکالات را فهمیده بود.

ودیعی نقدهایی درباره کتاب به‌سوی تمدن بزرگ نوشت و آن را با شاه و فرح هم در میان گذاشت. شرح این نقدها صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ آمده است. روحیه شاه در برخورد با پژوهشگران مسائل ایران در کتاب در صفحه ۱۵۸ آمده که جالب توجه است.

روایت ودیعی از جلسهٔ محرمانهٔ آبان ماه ۱۳۵۷ در کاخ سعدآباد که شاه برای بررسی تظاهرات‌ها تشکیل داده بود با روایت‌های دیگران متفاوت است: «خوب توجه کنید که در آن شب چه می‌گوید؛ این عین جمله است: «با دو وسیله می‌شود مملکت را نگه داشت یکی به مدد مردم و دیگری - عندالاقضاء - به مدد متفقی‌نش.» این جمله شاه است و آنها که در خاطراتشان نوشتند خواستند این قسمت را نشنوند. بعد شاه تأمل کرد و گفت: «متفقی‌ن ما را رها کردند. ما متفقی نداریم و شعار مردم هم مرگ بر شاه است. این است که نباید به نام من تیراندازی کنید، ولو اینکه مجسمه‌ها را بیندازند».^۱

آمریکای‌ها از شاه خواسته بودند تا دو کار انجام دهد اول اینکه با عراق بجنگد و دوم اینکه بهای نفت را پنجاه درصد پایین بیاورد. ودیعی در صفحه ۱۶۰ به ذکر این دو مطلب پرداخته است.

ودیعی در صفحه ۱۷۰ ذکر می‌کند که طرح آشتی با قم را تهیه کرده بود تا رابطه روحانیون با شاه بهتر شود و راهکار آن را هم ارتباط خانوادهٔ سلطنت با قم و اقدامات عمرانی در این شهر می‌داند ولی شاه این طرح را قبول نکرد و فقط تولیت حضرت معصومه را تغییر داد.

ودیعی طرح تغییر در تقسیمات کشوری را ارائه کرده ولی به علت مخالفت علم به جایی نرسید ولی بعد از انقلاب این طرح عملی شد و آن هم تشکیل استان‌های کردستان، گرگان، بندرعباس و یزد و تقسیم استان خراسان به چند استان بود. گزارش ودیعی در مورد مرگ جلال آل‌احمد در صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۱ گزارش یک شاهد عینی است: «تلفن کردم به خانمش، سیمین دانشور. نمی‌توانست حرف بزند. گفتم «جریان چیست؟» گفت: «کاظم، قضیه این است که از دریا که آمد مشروب زیاد خورد. وقتی شما رفتید، گرفت خوابید. مهمان‌ها که رفتند، رفتم پیشش، دیدم دهنش کج است. جلال عادت داشت به من نیشته^۲ می‌انداخت، شوخی می‌کرد. فکر کردم باز دارد شوخی می‌کند؛ همه‌اش گفتم «جلال ادا در نیاور.» بعد یک دفعه دیدم نه اصلاً مرده سخته کرده».^۳

۱. ص ۹۵۱.

۲. حرکت لب و دهان به طور مسخره.

۳. ص ۱۱۲.

اشکالات تدوین کتاب

به کار بردن درست القاب افراد در تدوین تاریخ شفاهی بسیار مهم است در صفحه اول خاطرات کاظم ودیعی آمده است: «وقتی رضاشاه به نخست‌وزیری رسید...». رضاخان وقتی به پادشاهی رسید دیگر خان نیست و رضاشاه است؛ چه ما با او موافق باشیم چه مخالف. دانش تاریخ، قواعد خودش را دارد و او را رضاشاه می‌داند. به کار بردن عنوان شاه برای قبل از دوره شاهی اشتباه است همانطور که نمی‌توان عنوان خان را برای بعد از دوره شاهی او به کار برد.

در این کتاب نیز همانند سایر کتاب‌های حسین دهباشی برای تکمیل مطالب از مصاحبه‌های چاپ شده مصاحبه‌شونده استفاده شده است که کار کاملاً غلطی در اصول تدوین تاریخ شفاهی است و به گونه‌ای کتاب‌سازی از آثار منتشر شده قبلی است. تقسیم‌بندی کتاب‌های تاریخ شفاهی که به صورت کاملاً خام منتشر می‌شود بر اساس جلسات مصاحبه استوار است. در این کتاب، فصول کتاب با عنوان «نوبت اول» تا «نوبت هشتم» آمده است و هیچ تیتیر دیگری ندارد. ضمن اینکه معیار نوبت‌بندی‌ها در کتاب مشخص نیست. در ابتدای نوبت دوم که قاعدتاً باید اول جلسه مصاحبه دوم باشد هیچ سوالی نیامده و ادامه توضیح سؤال آخر نوبت اول است و نشان می‌دهد که ملاک و معیار روشنی برای فصل‌بندی کتاب وجود ندارد نوبت دوم و سوم و چهارم هم به همین صورت است.

پریشان‌گویی، از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریدن، عدم رعایت تقدم و تأخر زمانی رخدادها و غلبه تحلیل بر گزارش شاهدعینی در کتاب مشاهده می‌شود. تصاویر انتهای کتاب منبع ندارد و بر اساس توالی تاریخی هم مرتب نشده است. نوبت هشتم مصاحبه را حسین دهباشی انجام داده است؛ زیرا ودیعی در لحنی تند، نام او را می‌برد.

اسناد انتهای کتاب نیز بر اساس توالی تاریخی مرتب نیست. اسناد فاقد ارجاع و مهر آرشیو است و منشأ اسناد مشخص نیست.

اشکالات گویاسازی

شیوه‌نامه یکدستی در ارجاع به کتاب‌ها وجود ندارد؛ در صفحه دو در ارجاع به کتاب شاهدزمان و برای اولین بار اطلاعات کامل ذکر نشده و کتاب هم فهرست منابع و مأخذ که از آن بتوان مشخصات کامل را بدست آورد ندارد.

در توضیح صفحه ۴ در مورد مدارس میسیونری، مدرسه آلیانس را جزء مدارس میسیونری محسوب کرده که اشتباه است. مدارس میسیونری بر اساس تبلیغ مسیحیت بنا شده بود در حالی که مدرسه آلیانس را آلیانس اسرائیلیت اونیورسال حمایت می کرد و مربوط به اقلیت کلیمی بود و یهود دینی است که تبلیغ ندارد و نمی توان با تبلیغ کسی را یهودی کرد. یهودیت فقط از طریق خون منتقل می شود لذا محسوب کردن مدرسه آلیانس جزء مدارس میسیونری غلط است.

تدوین کننده اثر اصرار دارد تا در فرمی یکسان بالای کنارنوشت های هر صفحه، یک تصویر قرار دهد که مربوط به مطالب آن صفحه است و به خاطر رعایت این فرم در صفحه ۴۴ و صفحه ۵۶ از عکس های تکراری عباس اقبال استفاده شده است. به طور کلی کتاب خاطرات کاظم ودیدی شامل دو بخش است بخشی از آنها تحلیل وی از رویدادهای دهه ۴۰ و ۵۰ است که حجم وسیعی را از سه نوبت ابتدایی کتاب شامل می شود که گاهی حالت سخنرانی پیدا می کند و برای خواننده هم ملال آور است؛ اما بخش دوم که از ابتدای نوبت چهارم شروع می شود و گزارش های شاهد عینی است جالب و خواندنی است. هرچه به انتهای کتاب نزدیک می شویم بر حجم گزارش های شاهد عینی اضافه و از تحلیل ها کم می شود. نظر راوی درباره محمدرضا شاه مثبت است و اشکالات را متوجه سیستم و جامعه می کند و حتی گاهی در این زمینه با مصاحبه کننده مجادله می کند. خاطرات کاظم ودیدی همانند خاطرات دکتر اکبر اعتماد و خاطرات دکتر فرهنگ مهر که در این مرحله از طرف مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران منتشر شده است تصویر مثبتی از دوره پهلوی و به ویژه شخص محمدرضا شاه نشان می دهد. تصویری که سایر آثار منتشره در مرحله اول این پروژه مانند حکمت و سیاست: تاریخ شفاهی زندگی و آثار سیدحسین نصر، فرماندهی و نافرمانی: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار سپهد خلبان شاپور آذربازین، آیندگان و روندگان: تاریخ شفاهی زندگی و آثار داریوش همایون و اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی زندگی و آثار علینقی عالیخانی و برخی از آثار مجموعه هاروارد آن را مخدوش می کند.

Associations and political-religious organizations of Qazvin city during the Islamic revolution

Masoud adinevand ¹

Abstract

The Islamic movement of Iran was one of the biggest social revolutions of the 20th century under the leadership of Ayatollah Khomeini. In the course of this ideological and religious movement, the clergy and other active sections of the society, including the marketers and the educated class, played a prominent role in advancing the struggles and implementing the messages of the revolution. The city of Qazvin was considered one of the centers that had a lot of religious color and famous fighters were active there against the Pahlavi regime, therefore, various associations were established and active in this city in the last two decades of this regime. They paid. The purpose of this article is to introduce these institutions, how they are formed and where meetings are held, and their performance during the years of the Islamic Movement. This article tries to answer the question that what were the causes and process of the formation of political-religious circles in the city of Qazvin during the years of the Islamic movement and what actions did they take in the last two decades of Pahlavi rule? It is assumed that following the strictness of the Pahlavi government on the opponents, in various cities including Qazvin, religious delegations and delegations will perform cultural functions by stepping on the path of revolution and introduce the young generation to the aspects of education. Religious groups supported the Islamic movement and attracted many people to the Jirga against the Pahlavi regime.

Keywords: Islamic movement, Qazvin, religious groups, religious activities, Imam Khomeini

1. Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

The role of urban marginals in the 1357 revolution (based on the marginals of Tehran)

Hamid Basiratmanesh¹

Enseye basery²

Abstract

Contradictory historical reports and the lack of reliable documents have caused differences of opinion among historians about the presence and activity of marginalized people in the developments that led to the Islamic Revolution. Therefore, the research problem is to explain the role of this deprived social class in the revolution and the reasons and contexts of their entry into the process of revolutionary struggles with a case study of the marginal residents of Tehran. The findings of the research, which were carried out in the framework of historical and social studies and descriptive-analytical and documentary studies, show that the presence of the marginal residents of Tehran in the process of revolutionary struggles is limited to the last months leading to the revolution and as it has been subordinated and followed by other militant groups, especially the clergy; However, the religious and economic motivations that caused the dissatisfaction of this deprived and unprivileged class and finally their entry into the revolutionary movements are important due to the expansion and consolidation of the social foundations of the revolutionary movement.

Keywords: Islamic revolution, marginalized people, land reform, migration of villagers, revolutionary struggles, Imam Khomeini

1. Assistant Professor, Department of Islamic Revolution History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: basirat1341@yahoo.com

1. Master of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: basryansyh@gmail.com

**The interaction of the prime ministers of the 30s with the
authority of Qom” with an emphasis on the actions of Ali Amini**

Rahim Roohbakhsh ¹

Abstract

Contradictory historical reports and the lack of reliable documents have caused differences of opinion among historians about the presence and activity of marginalized people in the developments that led to the Islamic Revolution. Therefore, the research problem is to explain the role of this deprived social class in the revolution and the reasons and contexts of their entry into the process of revolutionary struggles with a case study of the marginal residents of Tehran. The findings of the research, which were carried out in the framework of historical and social studies and descriptive-analytical and documentary studies, show that the presence of the marginal residents of Tehran in the process of revolutionary struggles is limited to the last months leading to the revolution and as It has been subordinated and followed by other militant groups, especially the clergy; However, the religious and economic motivations that caused the dissatisfaction of this deprived and unprivileged class and finally their entry into the revolutionary movements are important due to the expansion and consolidation of the social foundations of the revolutionary movement.

Keywords: Qom seminary, governments, Borujerdi, authority, legitimacy

1. Senior document expert, head of the documents center of the Supreme Council of Education, Tehran, Iran.

Email: roohbakhsh1965@yahoo.com

Received:2023-01-16

Approved: 2203-10-28

**Fakhreddin Hijazi's activities
in the Khorasan press in the 30s and 40s**

Seyed Mohamad javad Ghorbi ¹

Abstract

Fakhr al-Din Hijazi, who was famous as a speaker of culture during the Pahlavi era, pursued political activities and campaigns against the Pahlavi government in various fields, and one of his first actions to fight against the performance of the Pahlavi government was to cooperate and participate with the media of Sabzevar and Mashhad in his youth. Because of his fame for his speeches and speeches during Imam Khomeini's movement, his press activities have received less scientific attention. In the field of Khorasan press historiography, Hijazi's activities and actions have been given less attention, and considering the importance of Hijazi's activities in the field of press and publications, this article tries to answer this question by using library-documentary studies and analytical-descriptive method. What press activities did Fakhreddin Hijazi have in the 30s and 40s in Khorasan? The findings of the article show that one of Hijazi's first campaigning activities in the cultural field was cooperation and participation with the newspapers and press of Sabzevar and after that Mashhad. During his stay in Khorasan, he cooperated with Asrar Sharq, Jaloh Haqit, Khorasan and Astan Quds magazine. These collaborations were in several levels of writing, helping to provide articles, managing the magazine, developing cooperation with religious writers and creating a network of religious science researchers. It has been for writing articles for publications.

Keywords: Fakhruddin Hijazi, Israr Sharq newspaper, Jelveh Haqiqat newspaper, Khorasan newspaper, Astan Quds magazine, Khorasan province, press activity.

1. Master of Political thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Researcher of history of revolution and thought of Muslim thinkers, Tehran, Iran.

Email: ghorbi68@yahoo.com

Received:2023-05-02

Approved: 2203-10-28

A critical review of the introduction of Sheikh Shabir Khaqani in the researches of the history of the Islamic Revolution

Mehdi Ghanavati ¹

Abstract

In the historiography of the Islamic Revolution, various issues are discussed and evaluated, including the role of men in the political and social developments of different parts of the country, which can also be studied under the local history of the revolution. Investigating the events of different regions of Iran are of particular importance both in terms of playing a role in the victory of the Islamic Revolution and in terms of post-revolution events and knowing the roots of ethnic crises. This is despite the fact that in some cases, the type of narration of these events and the role-playing of people are faced with shortcomings and problems; Therefore, this aspect of the historiography of the revolution requires a serious pathology; Because there are obstacles in this field that make it difficult to learn the truth. In the following article, an attempt has been made to examine the way in which the records of Sheikh Muhammad Taher Al Shabir Khagani, one of the famous clerics of Khorramshahr, are presented in some sources, and the shortcomings of the narratives related to his role in the events and the crisis of the primary seals after the revolution in Khorramshahr, as well as how to fix them. be discussed in order to better understand the facts in this field.

Keywords: Islamic revolution, historiography, oral history, Khoramshahr, Shabir Khaghani

1. PhD student in the history of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: me.gh60@yahoo.com

Received:2023-06-21

Approved: 2203-10-28

Clarifying the positions of scholars and clerics regarding the family support bill approved in 1346

Tooran Mansoori ¹

Abstract

One of the most important achievements of the presence of women representatives in the 21st parliament was the formulation and approval of the family protection bill. Until then, there were scattered laws related to the institution of the family in the civil laws; But in particular, the first law that specifically addressed the institution of the family is the family protection bill approved in 1346 in the 21st parliament of the National Council. Due to the importance of the family institution in Islam and necessarily with the clergy and religious groups, the topic in the press provoked reactions among scholars and clerics. Especially since not much time had passed since the conflict between the Pahlavi government and the clerics (which started in 1341). Considering the importance of the issue, this article tries to answer the question, what was the reason for the clergy's opposition to the bill, and what were its results, using the descriptive-analytical method and the use of library sources and documents? The findings of the research indicate that the content of the project is contrary to Sharia rules, including: inheriting an illegitimate child, equality between sons and daughters in inheritance, allowing the marriage of a non-believer man with a Muslim woman, and prohibiting polygamy and the right of a woman to divorce. Taqlid was opposed by clerics and authorities. These reactions led to the amendment of the bill when the issue was raised in the National Assembly.

Keywords: Women, family support bill, National Assembly, clerics.

1. PhD in Islamic Revolution History, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran
Email:kapo_1365@yahoo.com

Table of Contents

164

Associations and political-religious organizations of Qazvin city during the Islamic revolution

Masoud adinevand

164

**The role of urban marginals in the 1357 revolution
(based on the marginals of Tehran)**

Hamid Basiratmanesh - Enseye basery

164

**The interaction of the prime ministers of the 30s with the authority of Qom”
with an emphasis on the actions of Ali Amini**

Rahim Roohbakhsh

164

Fakhreddin Hijazi’s activities in the Khorasan press in the 30s and 40s

Seyed Mohamad javad Ghorbi

164

**A critical review of the introduction of Sheikh Shabir Khaqani in the researches
of the history of the Islamic Revolution**

Mehdi Ghanavati

164

**Clarifying the positions of scholars and clerics regarding the family support
bill approved in 1346**

Tooran Mansoori

164

Criticism of the book Nation and Sovereignty, Memoirs if Dr. Kazem Vadie

Seyad Mahmoud Sadat

TARIKHNAMAH-YE ENGHELAB

- **Proprietor:** Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
- **Managing Director:** Beheshtiseresht Mohsen
- **Editor-in-Chief:** Molaei tavani Alireza

Senior Editorial Board:

Zargarinejas Gholamhossein	Professor, Department of History, Tehran University.
Molaei tavani Alireza	Professor, Department of History, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
Nouraei Morteza	Professor, Department of History, Esfahan University.
Alam Mohammadreza	Professor, Department of History, Faculty of Literature, Chamran martyr of Ahwaz University.
Beheshtiseresht Mohsen	Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University of Qazvin.
Mohammadreza Taleban	Associate Professor, Department of Sociology of the Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
Moradi khalaj Mohammad Mahdi	Associate Professor, Department of History, Shiraz University.
Tabatabai, Fateme	Associate Professor, Department of Gnosticism, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
Moosavi jashni Seyyed Sadreddin	Associate Professor, Department of Political Thought Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
Hassanzadeh, Ismail	Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Al-Zahra University.
Basiratmanesh Hamid	Assistant Professor, Department of Islamic Revolution History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
Sada Seyad Mahmoud	Assistant Professor, Department of Islamic Revolution History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. Executive Secretary of the Quarterly Treasures of the National Archives of Iran.
Seraj Mohsen	Assistant Professor, Department of Islamic Revolution History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.

- **Executive Editor:** Basiratmanesh Hamid
- **Editor:** Basiratmanesh Hamid , Soleimani Azam
- **Layout and Cover Designer:** Shirkhanzad zahra
- **Address:** Aran, Tehran, Persian Gulf Highway, before the toll. Imam Khomeini holy shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
- **Postal code:** 1815163111- PO Box: 18155/134
- **Fax:** 55235661
- **tel:** 51085538
- **http:** tarikhname.ri-khomeini.ac.ir
- **E- Mail:** tarikhname1@gmail.com